تنبیهات المنجمین

ملا مظفر منجم

۲۰۳ ریال

تنبیهات المنجمین

ملا مظفر منجم

بیان زیجها در بیان طوالع عالم و طوالع اجتماعات و استقبالات مقدم بر تحاویل استخراج
می کنند اول زیج سند و هند است دیگر زیج از مهیر از جهت و زیج ارکند و زیج القانون
المعروف بارق و زیج ممتحن که رصد کواکب کرده است در ایام مامون
خلیفه و زیج شاه و زیج شهریاران المعروف بزیج العرس و زیج ابن الشیخ
و جداول چند در انجا نهاده که باسانی تقویم کواکب بر میتوان آورد و اختلاف
زیجات بسیار است و بعضی بغایت اختلاف دارند و معتمد زیج شاه و شهریاران
و زیج قانون و زیج ممتحن است والله اعلم

عین رمی لب انقراض دولت تیت زال عثمان تا بله کفتم تمام ۵

فصل دلالت کند بر فرو ماندن ساقران و مکان بر ستوران و ظهور اختلاف را
رشدت سرما و کثرت هلکت و تنکی حال اکابر و بندی و خطا و تغیر حالت عامه ترزیان بازار و بازرکان و نفقت
ترددین دو وزیر دن سایم بارده ۵

فی صلاح القمر صلاح کل شئ و فی فساده فساد کل شئ

هذا الکتاب بسم الله الرحمن الرحیم و به ثقتی تنبیهات المنجمین

سپاس و ستایش مالک الملکی را سزاست که بنظر شفقت و رحمت سیاحان عالم خاک را سیاحان محیط افلاک ساخته و مربوط رحمت و اتصالات اجرام علوی را باعث تراجات اجسام سفلی گردانید و قالب هیچ نوع ان نراه بدن ادراک حقایق و دقایق صنایع خود گردانیده از منازل سافله بمراتب عالیه انتقال و تحویل فرمود و از ایشان اهل سعادت را از ظلمت غیاهب الضلال فرموده بنور هدایت رسانیده و اکمل بشر را که محمد مصطفی است در درجه اعلا نبوت و مرتبه قصوی رسالت فرموده سیغمبر اخر الزمان لقب داده و اولاد و احفاد او را که از غایت شهرت و ظهور از تعریف و توصیف مستغنی اند تاج کرامت بر سر نهاده و خلعت امامت پوشانیده و بحکم صحیحه مثل اهل بیتی کمثل سفینه نوح رهنمای اهل نجات کرد صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین اما بعد چنین گوید ذره احقر و بنده کمتر ابن محمد قاسم منجم مظفر که چون همیشه خاطر فیض ماثر و همواره ضمیر منیر پادشاه جم جاه ستاره سپاه مظهر لطف اله حامی دین مبین الملقب بکلب استان علی ابو المظفر شاه عباس الحسینی الموسوی الصفوی بتحقیق و تنقیح احکام نجومی راغب و مایل بود بخاطر فاتر این بنده داعی خطور میکرد که بقدر استعداد و توان خود بعضی رسایل در این فن تالیف و ترقیم

نموده در بارگاه عرش اشتباه معروض میدارد و لیکن در این مدت پنج و چهار سال که ملازم رکاب ظفر ایات بجهات کثرت اسفار که بسبب دفع اهل خلاف بر ذمت همت والا نهمت شاهی لازم شده بود این مطلب در عقده تعویق و این مقصد در پرده توقیف محجوب و مستور ماند تا انکه از میامن الطاف مکرر اطلاب مصالح شدند و اخر الامر ایمنی بوسیله صاحب دولتان خیر اندیش بحصول رسید و در فی الحجه اینها فرصت روی نمود که شروع در مقصود نماید و اول در خاطر اش گشته رسوخ یافت که چنین احکامی که بجمال در صفایح شهور تقاویم ترقیم می نمایند جزئی است زیرا که مدت تاثیرات قسم احکام قصیر است مانع و معطی ان لا یعد و لا یحصی است و کتب و رسایل که درین باب بنظر رسیده اکثر آنست که بشرایط ان کما هو حقه نرسیده اند و با منجم گذارده بعضی ازین نوع در قلم اورده و در کتب احکام گردیده مکرر دلخواست تحقیف دهد و از انچه لابد لهو در در مکرر رده و شرایط ان نوع که استادان فرموده اند و خود نیز تجربه و استنباط نموده لازم دارد تا انکه در تاریخ هزار و سی و یک هجری شروع در این امر نموده امید که پسندیده مجلس بهشت آیین شده منظور نظر کیمیا اثر گردد بمنه و کرمه و این کتاب مسمی به تنبیهات المنجمین موسوم گردانیده مشتمل بر مقدمه و شش باب و خاتمه مقدمه در شرایط این نوع احکام عمده درین باب انست که منجم در وشش احکام عموما سیما درین نوع شتاب نکند و کار دیگر پیش نگیرد و از روی فراغت خاطر و ذهن صاف و از التهاب این امر نماید و هرگاه از کثرت فکر خسته و محتمل الحواس گردد ترک کند و بعد از ترطیب دماغ و جمعیت حواس باز رجوع نماید و استعداد زمان و مکان که از ارکان احکام است نیکو ملاحظه کند در هر فصل و هر ولایت چه حکم باید کرد و مقتضی وقت چه چیز است و چون دو نظر بیشتر را مؤیده موافق شوند مؤکد دانند و اگر متعارض باشند باید صبر کند

و نظر قوی را اقوی و اندر را ضعف و نظر روی و اغالب شمرند بر حسب چه فساد در کون بسبب بعد و حصول تقدم است مگر که قوت نظر جید زیاده باشد و طالع اجتماعات و استقبالات هر ماه سیما اجتماع بسیار معتبر دانند و هر نظر که در وتد الطالع واقع شود سیما مقارنه و تربیع و مقابله از ادر تاثیر قوی دانند خصوصا جید باشد و خواه ردی و نظر قبول و رد و غیرهما شک و دفع قوت و دفع طبیعت و حصار و اعراض و انعکاس و امثال ان که در مدخل و کتب احکام مفصل و مشروح است و مقتضی هر کدام منظور نظر داشته با مقتضی نظر سنجد و ان سال باعث تاکید و تاخیر دانند و اگر خصوصیت دیگر داشته باشد و منافی بود ایراد نماید و احکام سهم الحوادث را نیز منظور دارد و ما انرا در شرح بیست باب محقق برجندی مفصل بتقریب ایراد نموده ایم و انچه نیز در اخر کتاب بیان خواهد شد و هر نظر از نظرات مشهوره که میان دو کوکب باشد اگر در ان وقت یا قریب بان شاطر مینهما محقق شود از ان منظور داشته موکد ان نظر دانند لیکن شاطر تربیع را هیچ قایم مقام تثلیث کرده اند از ان غافل نباید بود و ان سال از دلایل جیده باید دانست و ایضا تحویلات و مجاسدات و رجعت و استقامت و شرف و هبوط و خانه و وبال و شرق و تغرب و انچه برین ماند از اوضاع و در اوقات نظرات نیکو ملاحظه کند و مقتضی هر یک را با مقتضی انها نیکو مقابله و مخالطه نماید و تحویل عطارد و کثرت مکث او در بروج در تغیرات هوا بسیار دخیل است سیما در وقت وقوع فتح الباب و وقت اجتماع و استقبال و در تربیع قمر با افتاب و ایضا طریقه محترقه و قمر در عقرب را در وقت فتح الباب و نظرات ان معتبر دانند و بعد از رعایت این شروط بر هر چه حکم او غالب گردد علیحده مسوده نماید پس مقتضی طالع سال را و فصل را در هر باب که نسبت باین

مذکورات کلیت منظور و مرعی داشته با انها مقابله و مخالطه نماید و هر چه موافق باشد معتمد دانند و انچه مخالف باشد و مقتضی طالع سال و فصل را اگر جزئیات متعدده بوده باشد غالب شمارند چه در هیچ وقت جزئی با کلی و فرع با اصل معارضه نتواند کرد و هر چه مقتضی سال و فصل باشد هر وضع از اوضاع جزئی در هر وقت که با ان موافقت کند در ان ایام مترصد تاثیران مقتضی باشد و تیسیر درجه طالع سال و رسیدن ان در هر وقت بدلایل صحاح که در صورت طالع است غافل نباید بود و بعد از جمع این ملاحظه ها قوام و احکام داده بر روی صفحه تقویم برد و هر نظر از این نظرات و دیگر اوضاع که در بر تدوسته هر مخصوص ماه بندارد بلکه احکام کلی نیز داخل دارد چنانکه اشاره بهر کدام خواهد شد و چیزی که از اثار علوی حادث گردد مثل قوس و قزح و هاله و شهب و نیازک و دیگر چیزها که در کتب احکام ثبت است و در علم تفصیل انها را بسیار موثر دانند و هرگاه یکی ازین امور دست دهد در احکام انماه و طرفین ان نظر کنند اگر موافق احکام تقویم خود پسند البته در امضای حکم بو قوف ان حادثه چنانکه بطلمیوس که پیشوای اهل صناعت است در کتاب ثمرة الفلک در کلمه چهاردهم اشاره باین کرده میفرماید که

اذا وعكت القوة الفلكية بشئ فاستشهد عليه بثواني النجوم اگر

نعوذ بالله دو ذوابه یا ذو ذنب یا دیگر علامات اتشی که ذی تعالی پیدا شود تاثیر ان سال با انکه نسبت با وضاع فلکی از فروع شمرده اند بسیار قوی دانند چه استادان درین باب مبالغه بشمار نموده اند و تا مدتهای مدید تاثیر انرا ایراد کرده و بتجربه نیز صدق ان ثابت است و جمعی از اعلام بعضی علامات دیگر را در مصنفات و رسایل خود با تاثیرات نوشته اند مثل انکه جمع شدن گنجشک بسیار در جایی و بانگ کردن ایشان و اتش گرفتن زیر دیگ و بانگ کردن مرغان خانگی و حرکت سال بسیار

خاریدن و طوف کردن خلاف در حوالی آب و بانگ کردن ایشان و ایستادن گاو
رو بمغرب و کچپای ایستاده بالتمام بر زمین نهادن و کرک با با وانه در آمدن موش و مور از قعر
خود بیرون از سوراخها پرون انداختن علامت باران دانستن و همچنین بانگ کردن کبک بسیار
را در خانه و بر جستن گوسفند در چراگاه و لهو ایشان روشن ماندن چراغ شب بظلمت علامت ساختن و همچنین
بر آمدن مرغان از درخت و در آب غوطه سرما جا زدن که اگر اینها را نیز علاوه اوضاع سماوی
دانند دور نیست چه سخن اکابر بلا اثر نباید دانستن مع هذا که اهل هند مدار احکام
برین نهاده اند و در ولایت دار المرز از بانگ ابن آوی و صفیر غوک در خت صحت و اعتبار آن
استدلال نمایند اگر در همان ولایت اینها سوا علامات اوضاع فلک دانسته منظور دارند
هست آنچه شرط است در احکام در هر مقام که لایق و مناسب باشد بعضی تنبیهات
خواهد شد ان شاء الله تعالی و پیشه احکام گیر راست و درست آید که عاقل و سلیم ذهن
و متدین و متانه و راست قول و فارغ از علایق و عوایق و اسباب معاش و متوجه بمبدا
و معاد و کم خوار و کم آزار و دانندهٔ علم طبیعی و مستحضر دلایل و متتبع آثار بود و اکثر اوقات
بمطالعه کتب احکام مشغول بوده باشد **باب اول در احکام قرانات کواکب**
و آن مشتمل بر شش فصل اولاً باید دانست که هر قران که در وتد واقع شود تأثیر آن قوی تر است
از آنکه در مایل الوتد حادث گردد و مایل الوتد خالی جید باشد و خلاف روی اگر کوکبین
در آن برج خوشحال باشند تأثیر جید او قوی و ردی او ضعیف باشد و اگر بد حال باشد
بعکس و از کوکبین هر کدام که قوی و مستعلی باشند تأثیر او سوا در آن قران عظیم تر باید دانست
و آثار منسوبات او غالب باشد بر آن دیگر و از جید و ردی غافل نباید بود چه اثر

جید در

جید در حد سعد و اثر ردی در حد نحس مؤکد باشد و ارباب مثلثات و وجوه نیز پر اثر
نباشند و نیز باید دانست که مقارنه مشتری و زحل مخصوص احکام ماه نیست بلکه سالها
و قرنها مؤثر باشد و آن را اعتبارات بسیار است که ایراد آن در اینجا لایق نیست
و مطلب ما احکام جزوی است که در صفایح تقویم می نویسند ان شاء الله تعالی اگر اجل امان
دهد و عمر وفا کند در آن باب و سایر احکام کلیات علاحده نوشته شود **فصل اول در**
قرانات کواکب با زحل در مثلثات اربع و بروج اثنی عشر **قران مشتری و زحل در مثلثه ناری** دلالت کند
بر خروج جمعی که در دین و شریعت سخن کنند و انتقال ملک و دولت بود خصوصاً در طرف
مشرق و حرکت لشکرها و ویرانی و حرق شهرها در اطراف و فاش گشتن دزدیها و هلاک
ممالیک و دواب سم شکافته و فرو رفتن سفلگان و شورش در اکابر و اشراف و حکام و تغییر
هوا و تفاوت نرخها و وقوع امراض و خشکسالی سیما که زحل مستعلی باشد و فساد نقود
و تغییر عادات و رسوم خلایق و ظهور سلاطین و حکام عادل و معموری مساجد و مدارس و
فوت علما و فضلا و قضات سیما که مشتری مستعلی باشد و اکثر این تأثیرات در جهت
مشرق و اقلیم اول و بعضی از اقلیم دویم باشد **اگر در حمل باشد** فوت اشراف و صدور
بود و ظهور پادشاهی بزرگ و با هیبت و قتل بعضی از ملوک و سلاطین و فرومایگان
و حدوث حوادث جدیده و نقصان جور و ستم و پدید آمدن خوابها و رواج صوامع و مجامع
و افکندن بناها و عمارات عالیه علی الخصوص در طرف مشرق سیما که مریخ مستعلی و
قوی حال بود و قلت زرع و جور حکام بر رعایا و کثرت حروب و هلاک دواب و خرابی اطراف
و موت یکی از ملوک عرب سیما که زحل مستعلی باشد **و اگر در اسد باشد** دلالت کند که پادشاه

و قلت امطار و قحط و غزارت میاه بحار و اگر مشتری مستعلی بود و در ولایت روم
غزو در اکثر نواحی باشد و خرابی قری و بلاد آن ولایت و کثرت خرابها در سینه
و قلت حبوب و رواج و صلاح حال زرع و شاید که قحط در اهواز و حوالی آن شایع
گردد **اگر در جدی باشد** دلالت کند بر مرگ اغنام و تلف شدن اسب و استر و دراز
کشش و قلت نم و نقصان آبها در رودها و چاهها و موت بعضی از ملوک عراق و
هلاک دزدان و جانوران درنده و کثرت خیر در میان دهاقین و اهل زرع
و روسای دهاقین و اگر زحل مستعلی باشد دلالت کند بر تلف شدن چارپایان
و کمی نم و نقصان آبها و اگر مشتری مستعلی باشد فوت بعضی از ملوک دست دهد
سیما در جبال و هلاک دزدان و شدت سباع و قلت حرارت و نم و زکات
زروع **قران مشتری و زحل در مثلثه هوائی** دلالت کند بر فوت اهل ادیان و رفتن سخنان در دین
و مذهب و مناقشه و مباحثه در علوم ظاهری **اگر در جوزا باشد** ظهور علما و حکما
با شروت خیر کتابها و نهادن آئینها و بحثها در دین و مذهب و ظهور کسی که دعوت
مردم کند و سعی خلایق در طلب فضل و ادب و رواج علم طب و نجوم و پدید آمدن مردم
فصیح و جستن بادهای سخت و فساد اشجار و عمارات عالیه و خروج مدعیان و
اسر و غارت و مضرت خلایق و هول و هراس از امراض مهلکه خاصه در مغرب و موت
پادشاهی عظیم الشان و کثرت دزدان و قاطعان طریق و قوت گرفتن طایفه عرب
و اخذ نمودن اموال مردم و نهب قوافل و تجار و قلت امطار و میاه و کثرت حواب
الماء و فرح مشایخ و مرگ یکی از فقها و اشراف و ارباب دیانت و زهاد و شدت

ان

ریاح و حدوث زوابع و اگر زحل مستعلی باشد مرگ ملک ارمینیه باشد و کثرت دزدان
و قاطعان طریق سیما عرب و غارت اموال تجار و کمی آب و باران و کثرت جانوران
آبی سیما در زرع و کشتها و اگر مشتری مستعلی باشد ترکان در جبال فساد کنند
و کثرت قحط باشد در ارمینیه و حوالی آن و صلاح حال زرع خاصه بابل و خوبی میوه ها **و اگر**
در میزان بود دلالت کند بر قوت حال دهاقین و گرانی غلات و رونق
حیوانات عظیمه و تجدید عهد با حوالی و تغیر در اوضاع و اخلاق خلایق و ظهور پادشاهان
عادل اغلب در جانب مغرب بود و خصومت اهل روم از هر جانب و کثرت اهل طغیان
و اشتداد قحط در آن ولایت با کثرت امراض و وبا اگر زحل مستعلی باشد بسیاری علل
و امراض بود اکثر از سعال و کثرت نهب و غارت خاصه در بلاد عرب و قلت امطار
و اگر مشتری مستعلی باشد اختلاف در میان لشکریان روم بهم رسد و اراقه دماء باشد و هیجان
اعدا و احراق اکثر آن بلاد و اشتداد قحط اما احوال زراعت نیکو بود **و اگر**
در دلو باشد دلالت کند بر شدت و زحمت خلایق و قحط در اکثر بلاد و خلف در میان
ملوک و امرا و خلفا و فقها و قضات و فوت و فنای عظیم و کثرت امطار و ثلوج
و مدود انهار و حسن حال اهل فلاحت و اکراد و اهل جبال و افکندن بناهای
بلند و تردد کاروانها و قصد و عزم در میان بزرگان و فرو رفتن قومی و بر آمدن طایفه
و بزرگ شدن جوانان و آسیب پادشاهان و هلاک بزرگان و تغیر در سیرتهای مردم
و کثرت بحث و مناظره در علوم دقیقه و تفاوت نرخها اگر زحل مستعلی باشد شدت

و ظهور ارزانی و صنوع در میوه ها و در حیوانات [illegible]

عراق و فارس سال خوشحالی امیر وری نماید و هلاک بعضی از اکابر و عظما باشد و ظهور عداوت
و حقد و حسد در میان مردم و صلاح زرع و خوشی سال مشایخ و مرد از علما و مرگ
یکی از فقها و ارباب عمایم و قضاة علی الخصوص که مشتری هم حالت مذموم باشد و ظهور
پادشاهی از طرف شرق و اقلیم چهارم و انتقال ملک و وضع رسوم غریبه و
بسیاری تاخت و تاراج و غارت و احتراق مواضع و غلبه گرگان و سباع
و بسیاری صید و شکار و تفاوت نرخها و ملالت بزرگان و دزدیها و ظلمت هوا و حاجات
اهل علم و ضیق معاش طلبه و وقوع موت در میان مردم و کثرت وبا و شدائد
و ارتفاع تجارات و ادخنه مظلمه خاصه که زحل بر حالت مذموم باشد پس اگر زحل مستقیم
باشد دلالت کند بر مرگ ملک بابل و وقوع موت در خلایق و آفت سباع و کمی
باران و نقصان زرع در اکثر بلدان و اگر مشتری مستقیم باشد دلالت کند بر سرور
ملک بابل و موت بعضی از عظما و هلاک کثیری از ادمیان و خوشی هوا و صلاح
حال زرع و اگر در قوس باشد دلالت کند بر تشنه و امراض و سوء
حال وزرا و موت ملکی عظیم الشان و حرب میان دو پادشاه و سوختن مواضع
و غارت مخزن و جلای مردم از مساکن و اوطان و وجوب بیاج و ظهور شخصی که
دعوی کرامات کند و رواج علم فقه و حدیث علی الخصوص که مشتری محمود الاحوال و مستقیم
باشد و قلت نمو زرع و اشجار و نکبت اصحاب دیوان و تجار و بسیاری اراجیف
و قلت و غش کون نقود و سستی بازارها و برگشتن هوا و سرما در وقت خصوصا
که عطارد متصل باشد مقارنه مشتری و زحل در مثلثه خاکی دلالت کند بر بزرگ شدن خداوندان

همی

صنایع و عطارد و قوت حال مشایخ و سعادت خاندانهای قدیم و فراخی طعام
و رغبت خلایق بزرع و حرث و سعادت روسا و صحرانشینان و قوت اهل طایف
و حجاز و انتقال ملک و حوادث سیما از طرف جنوب و وقوع زلزله سیما که زحل در درجه رابع
بود و نظر عداوت عطارد و قمر با او در این باب مؤید و مؤکد باشد و ظهور اراجیف و فساد
بعضی از نباتات و اختلاف هوا و سرما در وقت سیما که زحل در عاشر باشد و عطارد
با او متصل باشد و بیماریهای دراز و رسوم مجدده و معظم این تاثیرات در میانه شرق
و جنوب و اقلیم اول بود و اگر در ثور باشد حرب و قتال باشد و ریاح شدید و خرابی
در ارض بابل و فارس و موت یکی از فرمانروایان و سلاطین عظیم الشان و مضرتهای
رسیدن بمردم و کثرت امطار و سیول و بسیاری زرع و تغیر طعمها و بستانها و بناهای
قدیم و گرانی نرخها و بیم زلزله خاصه که زحل در بیت رابع بود و نظر عداوت عطارد با
او درین باب شاهد و مصدق باشد و فراخی نعمت و کساد برده و بیماری در گاو و گوسفند
و صلح دائمی در جانب جنوب خاصه که مشتری محمود الاحوال باشد اگر در سنبله باشد
دلالت کند بر آفت مزرعها و خرابی جایها و بیم زلزله علی الخصوص که زحل در بیت رابع
بود سیما نظر عداوت عطارد با او باشد و حرب و آشوب و تازه شدن دولتی و تغیر
در امور ممالک و سرما در وقت و خرابی ولایت روم و کثرت امراض و موت
در عالم و قلت باران و وزیدن بادها و قحط در ولایت خوزستان و اهواز و موت
وزرا و عظما و اشراف و حسن حال اهل جبال و اکراد و بحث مردم در دین و مذهب
و گفتگوی علما اگر زحل مستقیم بود دلالت کند بر خرابی ارض ارمنیه و دوام تا ابد

بمردم رسد و قحط در اکثر بلاد و قلت امطار و میاه و خشک رودخانها و اگر مشتری
مستقیم باشد خوبی و خوشی اهل بابل بود و ارزانی در آن ولایت بلکه در اکثر بلاد
با کثرت امطار و ثلوج و میاه و طغیان رودخانها مقارنه مشتری و زحل در
مثلثه آبی دلالت کند بر قوت و رفعت مردم سفله و نقل دولت از طبقه بطبقه و
خلاف کون قومی با پادشاه و اکابر و ظهور سلطانی عادل و بسیاری آبها و تفاوت
نرخها و هلاک مسافران دریا و خوف سفاین و طول سرما و باریدن تگرگ و خرابیها از کثرت
میاه و امطار و بسیاری پشه و کیک در وقت و اکثر این تاثیرات در جانب شمال
بود اگر در سرطان بود دلالت کند بر مخالفت ملوک و سلاطین و فرو رفتن قومی و غلبه
کردن اشراف بر اراذل و ملالت دهاقین و پیران و آفت کشتیها و شدت سرما در
وقت و خرابی جایها از آب خاصه در سواحل شمالیه و در دیگر بلاد و باریدن که در حد بط بود
و کثرت جنگ میان ملوک و موت یکی از ایشان و خرابی در اکثری از بلاد و ارزانی در بهار
و قبض حاصلات پادشاه و کثرت دزدان و قاطعان طریق و اهل فساد و کدورت فقها و
قضات و ارباب عمایم و نیکی کشت و زرع و اگر زحل مستقیم باشد ملک بابل مضبوط
باشد بضبط ملک ان و قلت امطار و نقصان آبها و کثرت ضفادع و اگر مشتری
مستقیم باشد کثرت جنگ و نزاع و جدال باشد میان ملوک و موت پادشاه عراق
عرب و بیماری و مرگ در اهل جبال و خرابی بلاد و کثرت تولید و قلت امطار بود
و بسیاری زرع و اگر در عقرب بود دلالت کند بر کثرت امطار و حدوث حریق
و حرارت فقها و قضات و ارباب دین و فرح اهل فلاحت و اهل جبال و اکراد و بالا

آفتی

گرفتن کار مردم فرومایه و ظهور پادشاه بزرگ و انتقال دولت از خاندانی بخاندانی
دیگر و تبدیل رسوم خلایق و فرو رفتن بسیاری از نامداران و برخاستن فتنه و حرب
در اطراف و اکناف عالم و خرابی جایها از آب و غرق کشتیها و خروج لشکرها
و مرگ هوام و نهب و غارت و فتنه خاصه از جانب شمال و اقلیم چهارم اگر
زحل مستقیم باشد مرگ بعضی ملوک جبال بود و خرابی بلاد و اشجار و هلاک
متوطنان الحدود و هلاک گزندگان خاصه عقرب و مار و کمی باران و کثرت هبوب
ریاح و اگر مشتری مستقیم بود بعضی از رومیان با بعضی دیگر محاربت کنند و در میان
ایشان حدوث فتنه و قمع باشد و هیجان اعدا و احتراق اکثر بلاد و قدری از اشتداد
قحط و کثرت باران بود و اگر در حوت بود دلالت کند بر کثرت مرگ در اقالیم و هیجان
اعدا بر ملوک و قلت مرغ و ماهی و کثرت امطار و ثلوج و طغیان میاه و هلاک شخصی
بزرگ از معارف پادشاه در عراق و والی شدن ولد او و حسن حال مشایخ و اهل
فلاحت و موت ملکی در مغرب و قحط در بلاد عجم و بسیاری آبها و آفت حیوانات آبی و تغیر هوا
وادیان و جدل و خروج سلاطین و خرابی جایها از آب و تفوق حشم سلاکان
و خطر سفاین و فتنه و خلاف میان ملوک اگر زحل مستقیم باشد حدوث موت باشد در
اکثر اقالیم و هیجان اعدا بابل و جبال و وقوع محاربه میان ایشان و قلت مرغ و ماهی و
بسیاری ملخ و کثرت باران و برف باشد و فوراتها و اگر مشتری مستقیم بود هلاک حاکم
عراق عرب باشد و والی شدن وارث او و حسن حال اهل اقالیم و باشد که در بعضی از بلاد
قحط شود و کثرت مرغ و ماهی باشد و بسیاری باران و رعد و برق مقارنه مریخ

در حد در مثلثات اربع قران نحسین مطلقا دلیل شر و فتنه است و محقق طوسی
در سفینة الاحکام آورده که اگر در حین قران زحل مستعلی باشد و قوی حال بود احوال
طبقات زحل بجو پا مایل باشد و استیلا یابند و بر سایر الناس تفوق کنند و
عمارات عالیه بنا نهند و در تکثیر زراعت اهتمام نمایند اما اگر مریخ مستعلی باشد و قوی
حال دلیل بود بر حرکت لشکریان و حدوث فتنه‌ها و خرابی اطراف و حرب و مناقشه
میان ملوک و بالجمله امتزاج این دو کوکب دلیل بود بر ضعف حال پیران و حدوث
فتنه‌ها و آسیب خاندانهای قدیم و برخواستن دزدان و راه‌زنان و کاروانها و تعویق در
اسباب معاش و حدوث زلزله سیما که زحل در رابع بود و کثرت رعد و برق و صاعقه
خاصه که وقوع مریخ در عاشر بود و نظر عطارد و قمر با این دو کوکب بعداوت تأکید این
مذکورین کند و اگر در سیم یا نهم باشد دلالت کند بر خرابی مساجد و صوامع و پرودتی
اهل ادیان مقارنه نحسین در مثلثه آتشی دلالت کند بر جمعیت لشکرها و
افتادن طرب و بزرگ شدن مردم سفله و فرومایه و ساختن سلاحها و خرابی
و سوختن مواضع و هلاکت صحرانشینان و غارت و شبیخون خاصه در جبال و قلاع و
موت بزرگان و زنان و در هم مغشوش شدن و نقصان باران که در گروه سلاطین و
معارف و ظلم حکام و تاریکی هوا و برگشتن مزاجها و فساد و غلبه خون در ابدان و خوف
و هراس در خلایق خاصه روستاییان و دهاقین و بیماریهای دموی و فتنه‌ها و اکثر این
تاثیرات در ولایت مشرق و اقلیم سیم بود اگر در حمل بود دلالت کند
بر کثرت امراض سیما در اطفال و کدورت هوا و موت اهل جبال و هلاک

رماه

یکی از سلاطین در ولایت شام یا عراق عرب و فتنه و اضطراب عظیم در بلاد روم
و قتال میان ایشان و عرب و بسیاری گرد و غبار و مرگ در بابل و کوه پایه‌ها و هلاکت
یکی از حکام شام و تنگی طعام و فرو رفتن قومی و تلف آلات حرب و اسباب طعن
و ضرب و آفت سران سپاه و احتراق مواضع و تلف شدن طرق و شوارع و خوف
خلایق و ظلم و ستم و ظلمت هوا و هبوب ریاح عاصفه و رعد و برق در وقت و اما
نقصان باران که باشد و عفونت هوا و فتنه در زمین خراسان و طرف مشرق و
اظهار مخالفت میان پادشاه و احتراق مواضع خصوصاً در سواحل و در دو سرد
روی و ظهور علامتها در هوا خاصه در اوایل و اواخر شب و اگر زحل مستعلی باشد بیماری
کودکان بسیار باشد و سموم و باریک باشد و اگر مریخ مستعلی باشد اندوه پادشاهان
بابل بیش و ممکن که ملک بدیگری منتقل شود اگر در اسد باشد دلالت کند بر فتنه میان ترک
و عرب و تشویش در ممالک ترک و بعضی از خراسان و صدور جور و ظلم از سلاطین و اجتماع
عساکر در طرف مشرق و خوف و فزع در میان خلایق و ظهور علامات آتشی و امکان زلزله
و آفت میوه‌ها و قوت گرما در وقت و زود خیزی میانه اهل اتراک و اهل جبال و شدت
ضرر و قحط و غلا و کثرت سموم در فیافی و فلوات و ارتفاع گرد و غبار و نهب و غارت و ظلم و ستم
و مضرت از سباع و حیوانات موذی انسی و وحشی و اگر عطارد با مشتری شهادت دهند دلالت کند
بر تلف شدن اموال سلطان از خیانت در خزانه و اگر زهره شاهد باشد دلالت کند بر عزل پادشاه بزرگ
و صحت بر مزاجها اگر زحل مستعلی باشد بادهای سموم بسیار وزد و کمی طعام و کشت باشد
و اگر مریخ مستعلی باشد هلاک یکی از سلاطین بابل و ارمینه بود و قحط در این ولایات و

بالضروره و ارتفاع آشوب و رفتن و خشکی هوا و فتنه در ولایت عرب و قهستان و فارس
و نیمروز و بسیاری امراض مهلکه و کمی آبها و نزاع میان عشایر و اقارب و دعویهای باطل
و وقوع مصایب و اگر قمر شهادت دهد غم و اندوه اطبا و عمال بود و آفت میوه‌ها و غلات
و بشهادت عطارد آفت کشتها بود و اگر بشهادت زهره بود دلالت کند بر بیکاره کردن
ملک و در حوزت و طلب ارزاق و متمولان و بسیاری مناظره و انکار راستان و فساد
سیما در میان زنان و هر کوکب که در وتد مستبد بود منسوبان آن و آن و بتدریج اکنند و
مضرت رسد و کثرت شورش بود در نواحی جنوب اگر زحل مستعلی بود دلالت کند بر خرابی
اکثر نواحی و وقوع سرما در وقت و فساد اشجار و اثمار و اگر مریخ مستعلی بود دلالت کند
بر جوع و قحط و سرما در وقت و فساد هوا و ظهور حشرات الارض و نقصان کشت و زرع
و اگر در جدی بود دلالت کند بر حرب و خونریزی در زمین حبشه و زنگ و بربر و هند و یمن و فساد
اغنام و مزروعات و آفت چراگاهها و اگر بشهادت آفتاب و عطارد بود دلالت کند بر
قوت سرما و حدوث امراض مزمنه و بیماری یکی از پادشاهان عظیم الشان و هلاک یکی از فرمانروایان و کثرت
دزدی و حدوث جنون و سایر امراض سوداوی و هبوب ریاح بارده و ارتفاع بخارات و اختلاف هوا
و سرما و برفهای عظیم در وقت خاصه که زحل در عاشر بود و قوت حال دزدان و اگر قمر و مشتری شهادت
دهند دلالت کند بر ضعف حال علما و رسیدن غم بعلما و اشراف و حبس اعیان و اگر شهادت زهره
بود دلالت کند بر قوت حال سلاطین و انصاف حکام و شدت سرما و تلف شدن اشتر و دراز گوش
و خروج طایفه اتار و سته جد شوند و تاثیرات ردیه این قران اهون از سایر قرانات نحسین باشد
چه در این برج هر دو نحس محمود الاحوال باشند و اگر زحل مستعلی باشد دلالت کند بر خشکی هوا و سختی سرما

دادن

در وقت و اگر مریخ مستعلی باشد سختی سرما و گرما باشد هر یک در وقت مقارنه نحسین در
مثلثه هوایی دلالت کند بر حرب و کثرت اراجیف و برگشتن هوا و بیماریهای خونی و افتادن
عداوتها و خطا شدن معالجات اطبا و احکام اهل تنجیم و حوادث و ظلم و هراس و بیم در
خلایق و قتل در معارف و اکابر و خشک سالی و رفتن آتشها در هوا و وزیدن بادهای صعب و
فساد اشجار و خرابی جایها و بد حالی دزدان و سستی مردم در امور دین و طغیان سرما در وقت
در خت روس و اهل قلاع و جبال از لشکریان و قتلهای بهانه و موت پیران
و غارت و شبیخون در کوه پایه‌ها و تفاوت نرخها و کساد بازارها و اغلب این تاثیر در
اقلیم دوم و زمین مغرب بود و اگر در جوزا بود دلالت کند در فتنه در زمین عرب و
شهرهای شمالی و حوالی بلاد روم و فساد حال بزرگان و بدی هوا و کمی نم و بد بودن
علامات و آیات در هوا خاصه که مریخ در عاشر بود سیما بنظر عطارد و در رفتن بادهای
مضر بنباتات و حیوانات و اگر بشهادت ماه و آفتاب عطارد باشد دلالت کند بر وقوع
نقصانها و پیش آمدن سفرها و حرکت بزرگان و فساد حال سفرا و رسیدن غم و نکبت با اهل
و ادب و شجاعت سپاه و نسبت بسرداران و فساد مرزبانان و کمی ایشان و کسادی بازارها و هر کوکب در
وتد باشد فساد باشد جوهر او و اسلاف و منسوبات جهت او و طبقت او را از خلایق و هیجان اعدا و
و حدوث وبا در اکثر بلاد و ظهور ملخ و هبوب ریاح حاره سیما که مریخ در عاشر بود و وقوع فتنه در
در میان عرب و بادهای صعب و سقوط اشجار و دست بر آوردن بدکاران خاصه در اقلیم سیم
و بیماریهای خونی و بسیاری فصد و حجامت و فتنه در میان اهل مغرب و آفت طیور و اگر زحل
مستعلی باشد حرکت مردم کوهستان بود بطرف روم و آشوب و حرب در آن سرزمین

جستن بادها اگر در قوس باشد دلالت کند بر قیام فتنه و حرب و استیلای آلات طعن
و ضرب و اندوه معارف و تاراج و قتل و غارت و آفت لشکریان و تلف حیوانات سیما
اسب و استر و نقصان ابها و وقوع حرب میان ملوک و حدوث امراض حاره و کثرت
موت در اقالیم و هبوب ریاح و خونریزی در ولایت ترکستان و بخارستان و شهرهای
عجم و در بند و هند و بابل و غزنین و کاشغر و ولایت چین و مروت زنان و غلبه کردن
کنندگان و اگر بشهادت مشتری و عطارد بود با ماه دلالت کند بر کثرت زنا و فسق و فجور
و شکسته شدن توبها و ظهور خیانت از مردم امین و بعضی گویند ارزانی نرخها بود و اگر بشهادت
آفتاب بود دلالت کند بر سفر اشراف و بستگی کار ایشان و هر کوکب که در وتد قوس بود منسوبات
او در آفت رسد و مضرت رسیدن بجمعی که به دین و مذهب و باعث مردم بافسون و نیرنجات
و عزایم و طلسمات اگر زحل مستعلی بود حرب افتد و شدت بادسموم بود و اگر مریخ مستعلی بود
در بعضی اقالیم باران بسیار بارد و جستن بادهای متواتره بود و ارزانی طعام مقارنه نحسین در شهر جدی اگر
دلالت کند بر بدی حال امرا و لشکریان و برخاستن فتنه و فوت فرومایگان و بدی حال دزدان
و راه داران و خیانتها در مردم و بیماریهای مهلک و سیاستهای سلطانی و قطع عضوها و صلب
مثله کردن اهل جرایم و خیانت و طرب و شبیخون و قتل و مصادره اکابر و هول و هراس در
مردم و نقصان بارندگی و قلت آبها و فساد اشجار و زرعها و بدی حال اهل قلاع و جبال و
عفونت آب و هوا و هم زلزله و خسف سیما که دلایل طالع اجتماع و استقبال ها منضم گردند و بدید
آمدن مور و ملخ علی الخصوص با وجود شواهد و بسیاری اراجیف و قصد مردم بیکدیگر و اغلب این اثر
از اقلیم سیم در روم بود اگر در ثور باشد دلالت کند بر فتنه در جبال و قلاع و محکمها و شوب

و اضطراب و تاراج در همدان و کرمان و شابان و ما وراء النهر و هلاک گاو و گوسفند
و سفاین و مزارع و سفر ملوک و اشراف و بیماری در میان خاص و عام و هلاک زنان
و غلبه کردن دزدان و سفر پادشاهان و اگر قمر و مشتری و زهره شاهد باشند دلالت
کند بر بسیاری اراجیف و زیاده شدن آبها و هلاک اشراف و حرکت فرومایگان
و قوت سفلگان و بیرون آمدن شخصی از کوهستان بر پادشاه وقت و غلبه
وی اما در آخر باطل گردد و چیزی که زنان فاحشه و بسیاری سگ دیوانه و نقصان
اشجار و اثمار و بارهای مضر و هر کوکب که در این خانه در وتد بود دلالت کند
بر فساد و گزند منسوبات آن کوکب و آن خانه و ضعف حال سپاه و امرا و حراث
املاک ایشان و آفت بدکاران و قطع عضوها و تباهی غلات و ارتفاعات
و بسیاری کرم و ملخ و رعد و برق خاصه مریخ که در عاشر باشد بمقابله نظر عداوت
عطارد و هراس در مردم و سرما در وقت اکثر در اقلیم سیم و قحط و جوع و بادهای
سرد و موت یکی یا یکی از عظما و امکان زلزله خاصه که شواهد موجود باشند
و اگر زحل مستعلی باشد دلالت کند بر قحط و جوع و هلاک و سختی و اگر مریخ مستعلی باشد
دلالت کند بر فوت بزرگی از خورستان یا خراسان و افتادن بیماری و حریق
و زلزله اگر در سنبله باشد دلالت کند بر آفت زراعات و اشجار و کثرت خلاف
خاصه در بلاد قبط و نوبه و فساد در میان خلایق و حدوث حرب و وقوع هلاک
مفاجات و آمدن ملخ سیما و چون شواهد و قحط و گرانی در ولایت مصر و کثرت منازعت در آن
ولایت و فساد نباتات و اشجار و وقوع زلزله با انضمام شواهد و خرابی بقاع و کوفتن عمارات

و حدوث بیماری و مرگ و کثرت باران و رعد و برق در وقت و اگر در میزان بود
دلالت کند بر فتنه در جانب مغرب و بیماریهای خونی و آفت لشکریان و بدکاران
و ظلم و ستم و فساد هوا و اشجار و قتل و دزدی و سرما در وقت و شدت حرب
میانه ملوک و مرگ در خلایق خاصه زنان اکابر و در عضوها از بسیاری
خون و طغیان مفسدان و حرب و مقاتله در میان عرب و کدورت سرخی
هوا و غارت در بلاد روم و اسیر و برده کردن و فوت یکی از ملوک مشرق
بسبب امداد یکی از پادشاهان مغرب و قحط و جوع و ظهور یکی از علامات سماوی
سیما مریخ در عاشر بود و عطارد با و ناظر خاصه بنظر عداوت و اگر بشهادت عطارد
با مشتری بود دلالت کند بر فساد حال کیش داران و اهل شرک و اگر بشهادت زهره
بود فساد حال زنان باشد و مرگ ایشان و اگر بشهادت نیرین بود دلالت کند بر ظلم
و ستم سلاطین و وصول ذل و محنت و بیماری و رنج بر ایشان و اگر زحل مستعلی باشد
عداوت و نزاع بود در میان پادشاهان و اعتدال هوای زمستان و قلت امطار و اگر
مریخ مستعلی بود نزاع بود در میان سلاطین و مرگ خواتین و تنگی ارتفاعات
و کمی باران در وقت و اگر در عقرب باشد دلالت کند بر حرب و فتنه در ولایت عرب و حوالی کوفه
و ری و گیلان و جرجان و طبرستان و سفر و حرکت ملوک و اشراف و بادهای
موج انگیز و خطر کشتیها و فساد حال مسافران دریا و جستن برقها و صاعقه‌ها و
اگر بشهادت ماه و عطارد بود دلالت کند بر کمی باران و رفتن ابرهای سرد و ابر
و ابرهای پر نم و هم زهرهای مهلک و ریختن خونها و ظهور علامات در هوا خاصه

که مریخ در عاشر باشد بنظر عداوت عطارد و قطع راهها و اگر بشهادت آفتاب
بود دلالت کند بر غضب و خونریختن میان دو سپاه و اگر بشهادت زهره
و مشتری بود دلالت کند بر خرابیها و عمارتها و بنیان تجار و مانند لشکرها و
هر کوکب که در وتد دلو بود فساد منسوبات او و جمع شدن لشکرها و دلیر شدن اکراد
و حشام و خرابیها و آفت پیران و سران سپاه و بیماریهای خونی و هراس در مردم و
فرو رفتن ملکی با مدار و فتنه در رستاق کوفه و بعد از چندی روز مرگ مفاجات پدید
آید و راهها مسدود گردد و پس اگر زحل مستعلی باشد دلالت کند بر سختی گرما و سرما
هر یک در وقت خود و اگر مریخ مستعلی باشد دلالت کند بر بسیاری قصد دشمن از زمین
مغرب و کمی باران مقارنه نحسین در شهر الدلو دلالت کند بر فتنه و شورش و خلاف قومی با پادشاه جیش
و مردم سفله و غلبه کردن نادانان و بدفکران و بیرون آمدن بر رؤسا و اکابر و افتادن
حرب و مقاتله و ترس خلایق و پریشانی مردم و خرابی مواضع و نکبت اهل خیانت و فساد
کشتیها و تلف شدن مسافران دریا و بدکرداری لشکریان و رحمت خداوند تعالی قدیم
و خرابی مواضع از کثرت آب و ظهور سلطانی عادل اگر در حوت بود در عراق عرب کار بدتر بود و مدعیان
خروج کنند خاصه که در وتد سابع بود اما باطل گردند و فتنها و حربها افتد در زمین عراق
و ولایت عرب و خراسان فتنه و شورش و ترس و بیم و رنج و محنت و بیم خلایق باشد و غلبه
کردن ترکان بر اطراف و فتنه در قلاع و محکمها و بسیاری اراجیف و کذب و ناامنی راهها
و قطع طریق و کمی آبها و فساد حال مسافران دریا و هلاک حیوانات آبی و اگر بشهادت
نیرین یا شمس و مشتری باشد دلالت کند بر شک و قحط در جمیع آفاق و بعضی گویند کثرت

و زرع نیکو بود و خسران و نقصان در املاک ملوک و اشراف و اکابر و هر کوکب
که در وتد سرطان بود گزند منسوبات ان وتر و آن کوکب باشد و کثرت حروب واقع
میان اهل ارمنیه و عرب و همچنان طایفه اتراک و عداوت میان او میان و کثرت
ثلج و باران و سختی احوال لشکریان و امراء و فتنه عظیم و اگر در میان آسمان بود مرگ یکی
از ملوک باشد و اگر در وتد الارض بود خرابی قلاع و بهلکان زلزله باشد خاصه که عطارد
ناظر بود سیما بنظر عداوت و غلبه کردن مردم سفله و زحمت بزرگان از خونان و آفت
بدکاران و فساد سفاین و عمارت در فارس و ارمنیه صغری و بابل و آفت نباتات از
ثلج سیما که در چهت دهم باشد و افت جاریه از آب خاصه در جانب شمال اگر
زحل مستعلی باشد دلالت کند بر عداوت میان مردم و بسیاری باسلان در وقت
و ظهور حشرات الارض و اگر مریخ مستعلی بود بسیاری خوارج بود و کثرت ثلج و توسط باران
در وقت و بباید دانست که اثر قران عظیم تر از سایر قرانات نحسین است و احکام
ان مخصوص باین هیئت بلکه سالها از ان استنباط و استخراج امور از اوضاع مخصوصه او
مینماید چنانکه در مطولات مذکور است و اگر این قران نحسین بتحویل سال یا قریب
بقران علویین و ست و هر یا بوقت انتقال حولی اثر او عظیم تر باشد و اگر در عقرب بود
دلالت کند بر محاربه و مقاتله و فرو رفتن یکی از ذوی الاقتدار و بر خاستن آشوب عظیم
و تسلط خدام بر مخادیم خویش و خوف بلا و بیم در خلایق و آسیب بدکاران و غلبه
کردن دزدان و خرابی زرع و عمارت بحر و مرور سیول مخربه و کثرت فتنه و حرب
در جبال و محکمها و ظهور حیوانات و هوام موذیه و رعد و برق و موت و آشوب در

بهر

زمین عرب و بلاد سواحل چون عمان و بصره و توابع آن و تغیر در احوال و رنج و
زحمت مردم و شدت جور و ستم از جانب سلاطین و اگر مشتری و عطارد با ایشان
بود دلیل است بر نقصان و خسران تجار و مخالفت فرزندان حکام فارس با ایشان
و بسیاری بادها و باران‌ها و اگر زهره با ایشان بود بیماری در ولایت و دلیل است
بر لسع و لدغ هوام یکی از ملوک سلا و آفت رسیدن زنان و گرفتاری سرداران و امراء
و هلاک بعضی از ایشان و چون مشتری با ماه باشد او بود باران قوی آید و اگر عطارد با ایشان بود
بیماری در ولایت بابل شیوع یابد و اگر زحل مستعلی باشد فساد در شهرها باشد و خشکی هوا
در وقت باشد و اگر مریخ مستعلی باشد فتنه در کوهستانها و کثرت حشرات الارض
و فساد زرع و کشت بود و باران در رعد و برق در وقت و اگر در حوت باشد
دلالت کند بر حرب و فتنه در سرحدها سیما توران زمین و ولایت طبرستان
و جرجان و تنگی طعام در ولایت شام و دریا بار و حدوث وحشت و رسیدن خسارت
و بیم و خوف از اعدا و اگر بشهد آفتاب بود فساد حال اشراف و ملوک بعضی از ایشان باشد
و بیماری بلغمی و کمی نمها و بسیاری حیوانات و حرکت ملخ و زنبور و اگر بشهد زهره بود
دلیل است بر آفت زنان و شتوات سافران و هر کوکب که در وتد ایشان باشد دلیلست
بر فساد منسوبات ان کوکب و حرب و قتل و سفک دماء در بلاد یمن و هند و نواحی و حالات
در شام و عراق عرب و کثرت ماهی و گنجشک در رعد و برق و اگر زحل مستعلی باشد دلالت
کند بر بسیاری ملخ و ماهی و خشکی هوا در وقت و اگر مریخ مستعلی بود دلالت کند بر خرابی
بلاد و بسیاری باسلان و رعد و برق در وقت تتمه هرگاه این قرانات

هر از خداوند کوکبی باشند ان اقلیم که منسوب بان کوکب است در شر و فساد فتد و در میان
ایشان آشوب بیشتر باشد و چون در برج منقلب است زود فتنه سپری شود و اگر
در برج ثابت وقوع یابد فساد قوی و پایدار بود در برج ذو جسدین در حد وسط بود
و هر کوکب که نور بر ایشان افکند در میان طایفه که منسوب بان کوکب
باشد فساد افتد و اگر هیچ کوکب نور بر ایشان نیفکند قران ضعیف الاثر
بود و همچنین اگر برج آتشی بود اثر او در حد مشرق باشد و اگر در برج خاکی در جنوب
و اگر در برج بادی بود در حد مغرب و در برج آبی در حد شمال و تیران برج
هر ولایت که منسوب بود معظم تاثیر قران در ان ولایت باشد تتمه
هرمس گوید که هرگاه نحسین در برجی مجتمع شده فاسد گردند و قمر با ایشان بود اگر
ان برج خاکی باشد زلزله شود و هم برابر این و خطال باشد و اگر آبی باشد فساد
و مضرت عظیم از آب حاصل آید و اگر آتشی بود از آتش و اگر بادی بود از باد
مقارنه زهره در حل در مثلثات اربع قران زهره و زحل مطلقا دلالت کند بر دشواری
وضع حمل و ترویج مشایخ و نکاح اماء الفقراء سیما در برج و مرج در ولایت مشرق و فتح
عظیم در ولایت روم و بسیاری اخبار دروغ و بادهای درخت شکن و معتدل شدن
هوای تابستان و سرمای با فراط در زمستان و ایمنی بجانب اماکن و شعاع سایر کواکب
متفاوت گردد اما اگر زحل مستعلی باشد و قوی حال بود دلالت کند بر نیکی حال مشایخ و اصحاب
جبال و ایمنی ایشان بلهو و طرب و ارزان شدن طعام و بنا نهادن عمارات و اگر زهره
قوی و مستعلی باشد دلالت کند بر افکندن منازل نزه و مطبوع و رفعت اهل طرب و زنان و مبالجه اشراج

ایشان

ایشان و دلیل بود بر بسیاری حرکت نسل و ظهور کینه و مکر در میان ازواج و تعویق افتادن در
اسباب طرب و تماشا و قبض خاطرها و استیلای فکر بر طبیعتها قران زهره و زحل در مثلثه
آتشی دلالت کند بر سرما در وقت و آفت و علت در زنان و خادمان و اصحاب اصوات
و الحان و بر آمدن لکه‌ها بروز و دشواری وضع حمل و حصول شتا از نتاج و تفاوت
نرخها و حدوث ابرهای سیاه و فساد میوه‌ها و لهو و طرب در مشایخ بر اهل صحرا و آمدن
کاروانها و آوردن بیوه و عقاقیر و تفرقه خلایق و پراکنده شدن مادر کسالا بازار قمشه
و البسه و اگر در حمل باشد رنج مطربان و زنان باشد و دخول لشکر بیگانه در ارمنیه
و وقوع طاعون در خوزستان و اهواز و هلاک عورات و وزیدن بادهای شدید
در رعد و برق و باران و بهکان تگرگ اگر زحل مستعلی بود پادشاهی بتجدید ظهور نماید یا حاکمی
رشید بقدرت و حرب و خونریزش بود و هلاک خلایق و اگر زهره مستعلی باشد
مضرت رسد از مردم روم با ارمنیه و طاعون و امراض در اهواز و خوزستان
و جستن باد شمال و آمدن باران و ادرار تاثیرات این قران درین برج
اگر در اسد باشد موت یکی از سلاطین و فرماندهان و شدت در ولایت مشرق
و هلاک زنان بسیار و دشواری وضع حمل و بدی حال مطربان و خواتین و فرح
مشایخ و بزرگان و بیماری مغنیان و انکسار حرارت و میل خلایق بفسق و فجور و کساد
الات زینت اگر زحل مستعلی باشد هلاک ملک بابل بود با بزرگان خوزستان و سیحونها
در سیستان و ظهور ملخ و اگر زهره مستعلی باشد ظهور ملخ نباشد و بسیاری باران و باد اگر در
قوس بود دلالت کند بر شورش زنان و مطربان و بیماری ایشان و تلف شدن

حبه و کدورت هوا و منازعت ازواج و کساد لباس و شدت سرما و موت
خواتین معظمه و کمی نفع مطربان و باران و منع فازیکا و اگر زحل مستعلی باشد
باران اندک آید و کشت نیکو بود و اگر زهره مستعلی باشد ملک بعضی
از نواحی پادشاه بود و کمی باران باشد اما بعضی از زراعات نیکو آید قران زهره
و زحل در مثلثه خاکی دلالت کند بر رنج زنان و سختی و اندوه و خاصه بر آنان که بیماری
در این طبقه و بسیاری وضع حمل و مخالفت ازواج و دارا و سیاست کشیدن
کنیزان از خواتین و رغبت مردم پیروسال خورده بنکاح و طرب و زینت و نثار
اشجار و ریاحین و اثمار و عمارات و تفاوت نرخها و سرما در وقت
وجستن بادها و قلت باران و کساد بازارها از عطر و قماشه و لباس و
عفونت آبها و هوا و ارزانی برده و عطرها و این تاثیرات در بلاد آذربایجان
و بادیه عرب و بیشتر باشد و ایضا در ولایت عرب حربها باشد و باعث آن
زن باشد و اگر در ثور باشد سرما باشد و بدی حال زنان و امردان و ارباب
ملاهی و ملاهی و بسیاری جواب سیما گاو و گوسفند و نشاط در مردم عمر و کساد برده
خاصه در اقلیم پنجم و بلاد ثور و موت فرمان دهی عظیم در ولایت
روم و کثرت موت در زنان و قحط و کمی طعام در آن ولایت اگر زحل
مستعلی باشد در ولایت بابل برزگی فرو رود و موت یکی از ارکان دولت
پادشاه روم نیز بود و اگر زهره مستعلی بود گرسنگی و قحط و خصومت باشد
اگر در سنبله باشد دلالت کند بر حرکت سر فران و قوت و موت زنان

داخران

وخسارت مطربان و انزاع خواتین و عسرت ولادت و اندوه اهل اصوات
و الحان و مخالفت ازواج و خواری حریر و لباس و میل هوا بجنگ پس اگر زحل مستعلی
باشد لشکرها بجانب ارمنیه روان شوند و حدوث باران باشد و اگر زهره
مستعلی باشد بیماری و موت خلایق بود و اختلاف جنود ارمنیه و بار انهای بضرر
محصولات و اگر جدی بود دلالت کند بر بدی حال خواتین و اصحاب لهو و لعب
و دشواری وضع و ناسازگاری ازواج و بیماریهای مزمن و ابرهای سیاه و شدت
سرما و برف خاصه که در وی عاشر قران کند اگر زحل مستعلی باشد دلالت کند
بر هلاک چهارپایان خاصه گوسفند و نقصان آنها و اگر زهره مستعلی باشد
دلالت کند بر حرب میان مردم و ارمنیه و کثرت موت و بسیاری باران مقارنه
زهره و زحل در مثلثه هوائی دلالت کند بر نکبت زنان و خدمه و خواجه سرایان و فنون گران و سازکاری
ازواج و بر آمدن ابرها و بارند که بسیار و سرما در وقت و دشواری وضع حمل و فساد اهل
مزامیر و اوتار و عاشقی پیران و مردم سالخورده و نکاح های بی رغبت و بدحالی برازان
و عطاران و وقوع سور و تماشا در رستاق و جبال و موت دختران دوشیزه
و اگر در جوزا باشد دلالت کند بر ناسازگاری ازواج و محنت خواتین و دشواری وضع حمل
و اسقاط اجنه و باران و تگرگ و میغ و کثرت جنون خاصه در میان زنان و حسن حال شیخ و اهل
فلاحت و ضرر مطربان و اگر زحل مستعلی باشد دلیل است بر موت یکی از فرماندهان روم
در رسیدن بلاها بارمنیه و هلاک زنان و اگر زهره مستعلی باشد سختیها بولایت روم رسد
و کثرت قحط باشد اما باران بسیار آید و اگر در میزان باشد دلالت کند بر رعد و برق و باران و صداهای

دلالت کند بر کثرت موت در بلاد روم و بسیاری یخ و اگر زهره مستعلی بود بارانهای
متواتره بود و فساد کشت و زرع از بسیاری یخ و اگر در عقرب بود دلالت کند
بر فساد زنان بدکار و کثرت هموم و حزن و شدت احکام بر دمان
و رعد و برق و باران و آفت زنان زاهده و گرفتاری فساق و اندوه ارباب زهد
و سرد و خشکی هوا و خرابی سواحل و تلف شدن زرعها و ابرهای غلیظ پس اگر زحل
مستعلی بود دلالت کند بر حدوث امراض در میان مردم و بسیاری باران و اگر زهره
مستعلی بود دلالت کند بر صحت پادشاه بابل و هلاک زنان و تری هوا و اگر
در حوت بود دلالت کند بر زحمت خواتین و توبه اهل طرب و هلاک قحبات در زنان حامله
سیما از حرم پادشاه و فرماندهان و شناعت عورات و بی صبری ایشان و کثرت
امطار و رعد و برق و کثرت فجور و رنج اهل طرب و عسرت وضع حمل و کساد قماشه و دل
مشغولی خلایق و اگر زحل مستعلی بود موت زنان حامله بود سیما زنان هلاک و کثرت باران
و رعد و برق و سرمای مفرط اگر زهره مستعلی مخالفت اهل ارمنیه بود با ملک بابل و شدت
برد و کثرت امطار مقارنه عطارد با زحل در مثلثات اربع مقارنه عطارد با زحل مطلقا دلالت
بر افراط برودت هوا و حدوث برف در زمستان و اعتدال در تابستان زیرا که
عطارد بالطبع سرد و خشک است و چون کوکب مقتدر بکند هرگاه متصل بزحل که در
کمال برودت است شود برودت در هوا حاصل گردد و سبب برف و سرما شود در وقت پس اگر
زحل در آن وقت اقوی بود دلالت کند بر کسب علوم دقیقه مانند هندسه و فلسفه و بیرون آوردن اسرار و
غوامض امور و اگر عطارد اقوی بود دلالت کند بر رغبت مردمان بتحصیل انواع علوم و صناعات و

عیب از هوا و هلاک زنان و صلاح حال شیخ و اهل حال و فقرا و اکراد و وقت خواید
مطربان و ظهور اسرار خواتین و طرب و شادی اهل رستاق و سعود و تسعیرات و موافقت
ازواج و کثرت استعمال مزامیر و اوتار و ظهور سرما و پیش آمدن مردم جوان و توانگر بی
ایشان و تاثیر این قران در این برج بیشتر از سایر بروج بود چه هر کوکب در این برج محمود بود
اگر زحل مستعلی باشد صلاح حال مردم بود و بسیاری حشرات الارض و اگر زهره مستعلی
باشد اختلاف میان جوانان و پادشاه ظاهر شود و توسط حال کشتها بود و اگر در دلو باشد
دلالت کند بر غلبه نشاط در پیران و کشاورزان و سور و تماشا در رستاق و کوه
پایه ها و نکاحهای بی رغبت و کثرت موت زنان و بدی حال مطربان و وقوع سعال
و نزلات و قوت حال پیران و ضعف جوانان و زنان و کودکان اگر زحل مستعلی
باشد تغییر حال پادشاهان باشد و هلاک بابل و کمی باران و اگر زهره مستعلی بود دلالت
کند بر علتهای مردم بیشتر از سعال و بسیاری باران مقارنه زحل و زهره در مثلثه آبی دلالت کند بر غلبه سرما و
سنگینی گرما در وقت و زیان میوه ها و نباتات و بیماریها از برودت و خراب شدن مواضع
از کثرت آب و بسیاری کشت و زرع و فراخی طعمه و ظهور علت و زنان و دختران و نشاط
در پیران و توبه اهل ملاهی و فساد حال زنان زانیه و میل مردم بسفر دریا و حرکت و روان
و در آمدن بشهرها و بدی حال شهریان و حصاریان و اهل جبال و اگر در برج سرطان بود
دلالت کند بر خلاصی محبوسان و سفرهای دریا و اندوه خواتین و خدمه و اهل طرب و غلبه کردن
آبها و قوت سرما و ضعف گرما در وقت و کثرت موت در دیار فرنگ و بسیاری قحط و مرض
خلایق سیما در زنان و سعد حال مطربان و خواتین و زیاده نمودن ابرها و باران اگر زحل مستعلی باشد

دلالت

حدوث بیماری و رنج در بلاد روم و بالجمله امتزاج این دو کوکب دلیلست بر دروغ گفتن و مکر و
تزویر و سحر و شعبده و اظهار کیمیا و توقف تجار در سفرها و بی رونقی بازارها و سهل شدن
معاملات و وقوع اخبار اراجیف و کثرت هوام و موت یکی از ملوک آنجا و روالای مغرب
مقارنه عطارد و زحل در مثلثه آتشی دلالت کند بر بد شدن احوال وزیران و اصحاب دیوان
و نوشتن خطوط ناحق و افتادن اراجیف و زدن سکه مزوره و رنج صناع
و کساد بازارها و تازه شدن سخنان گذشته و آمدن کاروانها و وقوع معاملات
بی نفع و تغیر هوا و سرما و رعد و برق در وقت و کساد کشت و زرع و تفاوت
نرخها و بیماریهای سوداوی مثل صرع و جنون و رنج اطفال و رنج برده و عقاقیر
و بدی حال نقاشان و اهل قلم و خشم پادشاه و عظما و وکلا و تحویلداران
و ساحران اگر در حمل باشد دلالت کند بر ضعف حال اهل دیوان و ارباب
دفاتر و نوشتن خطوط مزوره و خیانت خلایق و کساد بازارها و خرید و فروخت
برده و گوسفند و آفت کشتیها و رعد و برق و سرما و تفاوت نرخها و بسیاری
تهمت و نمیمه بر خلایق و غزو اهل اهواز و روم و غلبه کردن اهوازیان
و حدوث آشوب در بادیه و هبوب ریاح و وقوع امراض در اشراف و کتاب و
کثرت اراجیف پس اگر زحل مستقیم بود جنگ در میان عجم و روم و هلاک بسیار
کنندگان بود و اگر عطارد مستقیم باشد وقوع امراض متفرقه در اهواز و خوزستان
و جستن باد شمال با باران و اگر در اسد باشد دلالت کند بر بسیاری
اراجیف و تهمت میان خلایق و میل مردم به نارستی و عذر و مکر اندیشیدن

در حق یکدیگر و بسته کارها و اندوه تجار و اهل حرفه و آزرده شدن ایشان از
عظما و اکابر و درد زیها و ظلمت هوا و خسارت کتاب و وقوع موت در میان خلایق
و فرو رفتن یکی از ابنای ملوک و کثرت کاروخان سلطنه و اگر زحل مستقیم باشد
هلاک یکی از فرماندهان عراق عرب و سختیها و ظهور حشرات الارض و اعتدال
هوا و اگر عطارد مستقیم باشد دلالت کند بر موت خلایق و قحط و کثرت هوام
و اگر در قوس بود دلالت کند بر فتنه و امراض و موت و سوء حال وزراء
و کتاب و ارباب نقوش و خروج خوارج و هبوب ریاح و قلت نمو زرع و نکبت اصحاب
دیوان و تجار و اراجیف و قلب شدن نقود و سستی بازارها و نوشتن خطوط مزوره و
گفتن محالات و ظهور مردم منافق و کذاب و شعبده و معزبد و برگشتن هوا و خشک و بارندگی
و ناروائی کارها و بیماری جوانان و اندوه خلایق پس اگر زحل مستقیم باشد مرگ چهارپایان
بود و ظهور فتنه و فساد زنی و بسیاری بادها و قلت کشت و زرع و اگر عطارد مستقیم باشد خروج
خوارج باشد و توسط باران و بسیاری آب و جستن بادها مقارنه عطارد و زحل در مثلثه خاکی
دلالت کند بر مکروه خاطر وزیران و ارباب قلم و عمال و تجار و وکلا و متصرفان و فتادن
اراجیف و سخنان دروغ و تهمت و غمز و جمع ضیاع و عقار و بدی حال کاروانها و کساد
بازارها و خرابی و طلب و فساد کشت و زرع و تفاوت نرخها و سرما و باد و باران در
وقت و بیماریها از انواع صرع و هلاک ناگاه و وهم تجار و بیماری اطفال و گرفتاری وزرا و
و اگر در ثور باشد دلالت کند بر کثرت سرما و باران و مرور سیول عظیمه و ریاح شدیده
و رواج احوال وزراء و قلت فواید کتاب و عداوت بازاریان و رنج تجار و اهل

دیوان و اراجیف و تهمت و غمز میان مردم و شدت حال مسافران و مزارعان و خصومتها
میان مردم و بیماریهای دماغی و تفاوت نرخها و گرد و غبار و تاریکی هوا و رعد و برق و بادهای
سرد و هلاکت مرگ پس اگر زحل مستقیم باشد خصومتها و جنگها افتد میان مردمان و قصه و شهر در
اهواز و خوزستان و بسیاری مد و موج دریا و گرانی طعام و اگر عطارد مستقیم باشد و شهر قصد ولات
باطل کند و ظهور سرما و ریح و سختی باشد و اگر در سنبله باشد دلالت کند بر حرکت و کرو
شدت و خلف میان لشکریان و موت زنان و کدورت و خسارت عطاران و انزجار و حتی
و عسرت ولادت و اندوه زنان و مخالفت افلاج و میل هوا به خشکی و خواری حریر و لباس و شیوع
چیزهای عجیب و بکار داشتن طلسمات و نیرنجات و اگر زحل مستقیم باشد اهل اهواز و سوا
بادشاه جنگ افتد و هلاک خواتین معظمه و کثرت باران بود در مواضع مستعده و اگر عطارد
مستقیم باشد اهل ارمینیه سو با اعدا محاربه و فتنه و بسیاری آب رودخانها باشد و اگر در جدی
باشد دلالت کند بر نقص باران و وقوع زلزله سیما که قران در برج سابع بود و
خوف موت یکی از سلاطین جزو و شدت سرما و برف و جلید و تاریکی
هوا خصوصا که قران در برج عاشر بود و قلت فواید کتاب و متصرفان و مکر و
خیانت خلایق و کساد بازارها و شکی طعام و مشغولی اهل دیوان و خوف
تجار و مرگ اشراف و اکابر اگر زحل مستقیم بود دلالت کند بر وقوع موت
در ولایت خوزستان و سختی سرما و بسیاری بارندگی و اگر عطارد
مستقیم باشد دلیلست بر هلاک زنان اشراف و طاعون در حیوانات
عجم و کمی گیاه مقارنه عطارد و زحل در مثلثه هوائی دلیلست بر بیماری بزرگان و علما و اهل

فتنه و موت ناگاه خاصه در عمیان و شدت اهل دیوان و متصرفان و عمال و
تجار و محاسبه و وکلا و دیوان و بودن اراجیف و گواهی دروغ و کساد بازارها و
گرانی اطعمه و آمدن کاروانها و فساد نباتات و اشجار و بودن سرما و بارندگی
و حدوث ریاح در وقت و میل مردم به علوم دقیقه و بیماری اطفال از ترس و بیم
و شکستگی اهل حرفه و دعویهای باطل و رنج چهارپایان و هلاک راهزنان و کینها
و مکر و حیله در میان خلایق و اگر این تاثیرات در بلاد هند و اقلیم سیم بظهور آید
و اگر در جوزا بود دلالت کند بر کثرت اراجیف و تهمت و خیانت و رنج
عمال و متصرفان و بیماری جوانان و کساد بازارها و اندوه محترفه و هم هلاک
معاشات و خصومت میان اکابر و عامه و گرانی طعام و فساد اشجار و جستن
بادهای صعب و رعد و برق و بحث علوم ریاضیه و اعمال غریبه و بدی
حال اهل قلم و وقوع سحر و فتنه و قتال از جانب شمال
و کثرت ابر پس اگر زحل مستقیم باشد دلالت کند که حاکم بابل بعضی از
اهل حرم خود را بقتل رساند و اگر عطارد مستقیم باشد صلاح مردم و
خوشی بود و اگر در میزان بود دلالت کند بر کثرت اراجیف و تفاوت نرخها و خصومت
عوام و مردم شریف و اظهار باطل و فساد اشجار و اندوه اهل قلم و حکما
و تجار و اهل بازار و حدوث ریاح و رعد و برق و هلاک باران و قلت
فواید کتاب و وزراء و میل هوا به سردی اگر زحل مستقیم بود حدوث
باران و جستن بادهای مختلف و اگر زحل مستقیم بود حدوث باران

باشد و جستن بادهای مخالف و اگر عطارد مستقیم بود پادشاه وقت با دشمنان منازعت و
مخاصمت کند و اگر در دلو بود دلالت کند بر دو نوع اعطار و بسیار شدن ابها و رودخانها
و قلت رعد و نمو زرع و موت بعضی از ارباب علم و کثرت ارجیف در بیع هوا و سرما و کساد
بازارها و طالت تجار و محترفه و خیانتها و پریشانی مردم از هر نوع و خصومت میان اهل جبال
و ساکنان رستاق و اگر راجع مستقیم بود دلالت کند بر ظفر یافتن ملک
بابل بر دشمنان و موت بعضی از فرمانروایان و زلزله و باد و سرما و اگر عطارد
مستقیم باشد دلالت کند بر فقدان و فوت حاکم فارس و خرابی بعضی مواضع
در آن ولایت و حکم قتل کردن پادشاه روم فرزند خود را یا شخصی را که بمنزله
فرزند بود و بودن سرما مقارنه عطارد در راجع در مثلثه آبی دلالت کند بر ابرهای سیاه
و بارندگیها و تگرگ و یخ بستن در وقت و ریختن نباتات و فساد حال
مسافران دریا و نقصان کشتیها و افتادن کار و انها و کساد بازارها و
افتادن ارجیف و رونق کشاورزان و یافتن باغ و بستان و
بسیار رنجها از ارباب قلم و تجار و رحمت ایزد تعالی و ممکن که هوا خشک گردد
و اگر دلایل و شواهد دیگر بوده باشد و دست بر بعضی بود و تفاوت
نرخ ها یک بگرانی و نوشتن خطوط مزوره و دروغ و تباهی حال
حیوانات آبی و مناظره از ارباب تفسیر و حدیث و اگر در سرطان بود
دلالت کند بر خلاصی محبوسان و سفرهای دریا و اندوه خواستن و خدمه و
غلبه کردن آنها و اعتدال هوا و کثرت موت در دیار فرنگ و بسیاری

قحط

قحط و مرض خلایق سیمانسان اگر راجع مستقیم بود هلاک بعضی از نسل پادشاه
باشد و حدوث تب و لرز و وقوع زلزله و باران و اگر عطارد مستقیم
باشد اسقاط جنین بود و اندک کشت و زرع و کثرت امراض و اگر در
عقرب بود دلالت کند بر شورش اهل بازار و ارباب دیوان و تجار و زیان
مزارعان و سرما و یخ بستن و ارجیف و خصومت میان مردمان و بسته
شدن راهها و گرانی نرخ و وقوع میانه متعلقان پادشاه و
کثرت طاعون و موت و مراسلات و مکاتبات میانه ملوک
و سلاطین و سوء حال کتاب و وزراء و وقوع موت در دواب
و باران و رعد و برق پس اگر راجع مستقیم بود حدوث هلاک بود در
اکثر اقالیم و اگر عطارد مستقیم بود حرب میانه دو بزرگ و فتنه و هلاک
مردم بطاعون در مواضع متعدده و اگر در حوت باشد و اگر در حوت باشد
دلالت کند بر سوء حال کتاب و وزراء و کثرت مرغ و ماهی و مد و دریا
و بسیاری رطوبت و ظلمت هوا و کثرت ابرها و بسیاری ارجیف و اندوه
تجار و مردم بازار و اهل فضل و کساد متاعها و شغلها و متاعها و وقوع سرما و بدی
حال وزراء و اشراف و بسیاری حبوبات و اگر راجع مستقیم باشد بسیاری مرغ و ماهی
بود و ظلمت هوا و کثرت نم و باد و اگر عطارد مستقیم باشد وقوع طرب باشد
میان اهل مشرق و روم و بسیاری مرغ و کثرت باد و باران مقارنه قمر در راجع
در مثلثات اربع قران قمر با راجع مطلق دلیل تغییر هوا است مایل بسردی

و در زمستان افراط سرما و فساد اشجار و اگر این حالت بعد از انصراف او
باشد از اجتماع و استقبال دست دهد تا کید امر کور کند بجب زنان و کودکان
و گویند اگر قمر در این حال ساتر زحل شود در ولایت سوز بایک بهر عظیم الشان
فرو رود مقارنه قمر با زحل در مثلثه آتشی دلالت کند بر خشکی هوا و حرکت بادسموم
در وقت و خشم ملک بر مردم فرومایه و ازرال المعاش و رسیدن ظلم و بیدادی
میانه خلایق و کثرت اراجیف و وقوع سفرها بسرعت و اگر در حمل باشد
دلالت کند بر مضرت رسیدن از اتراک بولایت ارمنیه و زد و خورد
در میانه ایشان و تغیر هوا و ارتفاع بخارات و بادهایی پر منفعت و بی باران
باران در وقت و فساد حیوانات و تفرقه عامه و تردد لشکریان
و بدی حال رسولان و پیکان و ایلچیان و خوف زنان حامله و
اطفال و ملالت خاطرها و حدوث اخبار دروغ و مکر و عذر در میان
خلایق و در توقف ماندن مهمات و شدت احتیاج مردم و اگر زحل مستقیم بود
محاربه بسیار بود و بارانهای سودمند آید در وقت و اگر قمر مستقیم بود جستن
باد شمال و باران باشد در وقت اگر در اسد باشد دلالت کند بر اندوه
عوام و مسافران و دشواری وضع حمل و تاریکی هوا در وقت و در توقف ماندن
کارها و مکروه بزرگان و سرکردانی رسولان و جاسوسان و اخبار اراجیف و موت
کمراز بزرگان و باران در وقت و اگر زحل مستقیم بود هلاک بزرگان باشد
در ولایت خوزستان و آمدن ملخ در وقت و اگر قمر مستقیم باشد اسقاط اجنه

بحوهو

بود و حدوث باران در وقت اگر در قوس باشد دلالت کند بر حدوث ابرها
و تاریکی هوا و بارانها اگر وقت باشد و بدید آمدن خیر و برکت و اصلاح
میان مردمان و بیماری در حلق و آفت حیوانات و ملال قضاة
و سالاة و زحمت آتش کاران و سع دواب و نیک حال عوام و جمعیت
علما و طلب علوم دینی و ضعف زنان حامله و اندوه مالداران و مسافران
و کثرت رسل و رسایل در میانه ملوک و اگر زحل مستقیم باشد هلاک
چهارپایان بود و کثرت باد و اگر قمر مستقیم باشد غوغا و کثرت باران
بود در وقت مقارنه قمر در زحل در مثلثه خاکی دلالت کند بر کمی نهاوار و رستی هوا
و صلاح حال نباتات و گیاه و فراخی اطعمه و اشربه و عوارض سهل و آسان در میان
مردم و فوت فرومایگان و اگر در ثور باشد دلالت کند بر حسن نفت میان حکام
و رعایا و سرما و باد و برف که در وقت و تنگی طعام و توقف طعام و اندوه و تفرقه اکابر و بزرگ
زادها و زنان محترمه و فساد مزروعات و خراب و کدورت و نیک حال کشتیها و
رنج زنان حامله و گوشیار گویند که شدت برد بود و آمدن برف در وقت و اگر
زحل مستقیم باشد کثرت جدل بود در میان مردم و کم آب و گرانی طعام و
اگر قمر مستقیم بود اسقاط اجنه باشد و کم کشت و کثرت بادها و باران و اگر در سنبله
باشد دلالت کند بر نیک حال زنان و در ماندن مسافران و پریشانی
عوام و اراجیف و سردی هوا در وقت تاریکی و گرانی نرخ و فساد اطعمه
و نباتات و تلف خلایق از مرض سل و ذات الریه و ذات الصدر و نفث

الدم و غوغای عوام و اگر زحل مستقیم بود کثرت باران و نم بود در وقت و اگر
قمر مستقیم بود فتنه باشد میان اهل ارمینیه و اصفهان و در رطوبت هوا
در وقت و اگر در جدی بود دلالت کند بر شدت و گرفتاری رسولان
و جاسوسان و توقف مسافران و بد شدن راهها و خصومت عوام
و ظلمت هوا و سرما در وقت و فساد نباتات و حیوانات و کثرت
میاه و حدوث امراض و تفرقه عامه پس اگر زحل مستقیم بود کم آب و
باران بود و اگر قمر مستقیم بود بسیاری باران در وقت مقارنه قمر
با زحل در مثلثه هوائی دلالت کند بر دشواری کار مسافران و اهل روستا و ٩
خشکی هوا و باد و تند سرما در وقت و جستن بادها و دلتنگی از معاش و کسب
و بی حالی ستوران و بندگان و رسولان و جاسوسان و کثرت اراجیف
اگر در جوزا بود دلالت کند بر جستن بادهای صعب و ملال فضلا و اهل قلم و
منازعت میان ایشان و ظهور شر و رنج مسافران و زحمت عوام و سستی
بازارها و تیرگی هوا و ابرهای بی نفع و تشویش میان مردمان و اهل علم
و بیماریها از ابله و تب و برسام و مباحثه و جدال عوام و ضعف بازارها
و اندوه محترفه و کثرت اراجیف و اگر زحل مستقیم بود یکی از سلاطین یا بعضی
از اهل حرم خویش را بقتل رساند و اگر قمر مستقیم باشد صلاح اهل اهواز
و خوزستان باشد و بسیاری خیر و نیکی باران در وقت و اگر در میزان بود
دلالت کند بر ملال عوام و زنان حامله و بسته شدن راهها و تیرگی هوا

و وقوع اراجیف و حیرت خلایق و بادهای مخالف و فرستادن رسولان
جهت عقد و نکاح و بیع برده و ابر و نم در وقت و موت جانی اطفال و
کثرت اوجاع و شدت خلایق و گرسنگی اگر زحل مستقیم بود بسیاری
باران باشد در وقت و جستن بادها و قحط و اگر قمر مستقیم بود دشواری
وضع حمل باشد و کثرت باران کم در وقت و اگر در دلو بود دلالت کند بر
جستن بادهای مضطرب و قبض خاطر بزرگان و تفرقه حکما و مشایخ و هراس در مردم
دریاها و تیرگی هوا و باران و صاعقه در وقت و بسیاری نزاع میان عوام و قتال
میان ایشان و بسیاری مرض و موت و هیجان اعدا بر شهرها و ظهور سرور و فرح
بعد از آن و قوت اهل علم و ارباب قلم و فقها و اهل ادب و بیم زنان حامله
و زحمت مسافران و مشقت عوام و اگر زحل مستقیم باشد دلیل کند بر بسیاری
باران در وقت و حدوث کینه و عداوت در زمین ارمینیه مقارنه قمر با زحل در مثلثه آبی
دلالت کند بر سرما و باران و تری هوا و جریان آبها و رنج و دشواری کار مسافران دریا
و نقصان ماهی و کثرت ابله و اگر در سرطان بود دلالت کند بر سرما و باران و بادهای
جنگ در وقت و کراهت عامه و محترفه و زحمت مسافران دریا و بادهای مختلف و آفات
حیوانات آبی و نقصان کار و کدورت دریا و مدّ آبها و اندوه دلالان و ملالت
عوام و خیانت دلالان و شدت مرض و موت و وبا اکثر زنان و کراهت خاطر بزرگان
و اگر زحل مستقیم باشد ملک بزرگی از اهل بابل بمیرد و اگر قمر مستقیم باشد کدورت خاطر

دقیق و اهل حرث **و اگر در عقرب بود** دلالت کند بر فرو ماندن مسافران در راه و در ماندن
جاسوسان و گرفتار شدن و بدی هوا و تیرگی و سرما و باریدن باران در وقت و آزارهای مخالف
و در توقف ماندن مهمات عوام الناس و کثرت مراسلات میانه ملوک و سلاطین و اگر جدی
مستقیم باشد باران حد وسط بود و اگر قمر مستقیم بود حرب بود و هلاک بیشتر حیوانات از وبا
و کثرت باران در وقت **و اگر در حوت باشد** دلالت بود بر ابر و کنار وزیدن هوا و بارانهای
نافع و سرما در وقت و فساد حال مسافران دریا و ملال علما و وزرا و اشراف و اندوه
عامه و خاصه و نان و نوش بالداران و طغیان آب چشمها و کاریزها در وقت و اگر
زحل مستقیم باشد کمی باران باشد و اگر قمر مستقیم باشد بسیاری باران بود و شکستن زرع

فصل دویم در قرانات کواکب با مشتری در مثلثات اربع در بروج اثنی عشر مقارنه مریخ و مشتری در مثلثات اربع

مریخ و مشتری مطلقا دلیل اعتدال هوا است در زمستان و افراط گرما در تابستان
پس اگر مشتری اقوی و مستقیم بود دلالت کند بر ظهور عدل و راستی و انصاف در میان
بزرگان و حرمت داشتن ملوک سادات و اشراف و علما و فقها را اگر مریخ غالب مستقیم
باشد دلالت کند بر عنف و بیداد کردن مهتران و نکبت رسیدن بقضات و اشراف
و هلاک اهل ورع و دین و فتنه انگیختن و بالجمله اشراح آن دو کوکب دلیل بود بر آفت
رسیدن بحبوبات و غلات از ملخ و غلا و مسرور عزت سلاح و ناخوش شدن خواص و
اهل فضل و ادب و تعقب سپاهیان و ظلم ایشان بود **مقارنه مریخ و مشتری در مثلثه آتشی** دلالت
کند بر قوت حال ارباب سلاح و امرا و جمع شدن لشکرها و عرض دیدن ایشان
خاصه در جانب مشرق و مصادره و توانگران و فرستادن لشکریان بحرب و غزا

دادن

و آمدن باد سموم و نقصان باران و خشکی هوا و تعصب دین و قصد نسبت
بوزرا و قضاة و اتفاق افتادن قتلها بوجه قصاص و عدل پادشاه و سلاطین و
زدن در هم و گرمی هوا در وقت سیما که در عاشر باشد منظور نظر
آفتاب و فراخی طعام و بیم وباها از حرارت و غلبه خون و صفرا و
اغلب این تاثیرات در جانب مشرق بود و طرف خراسان و عراق
و اگر در حمل بود دلالت بود بر استیلا و حدت حرارت بر مزاج وزرا و
اشراف و فوت و موت در اهل ورع و جدال میان مردم جهت دین
و مذهب و فتنه و فساد در میان امیری و وزیری و قصد بزرگان و کشتار که
هوا و گرمی هوا در وقت و عزت آلات حرب و وقوع قتل بوجه قصاص
و بیم وباها از حرارت و اکثر این تاثیرات در ولایت مشرق بود و عراق و اقلیم
بود و همچنان فتنه در ولایت روم و ترک یکی از فرمانداران بابل بود
و قلت باران و مخالفت در میان بزرگان و عزت سلاح اگر مشتری
مستقیم بود هلاک پادشاه بابل و سلاطین جبال باشد و قلت باران
اگر در اسد باشد هلاک یکی از ملوک بابل باشد و خراب شدن بعضی
از مواضع آن ولایت و ظفر یافتن اعدا بر ایشان و سقط شدن جواب
در آن موضع و نقصان میاه و عیون و شدت گرما در وقت خاصه که در وتد
عاشر بود و موت شخص عظیم القدر و حسن حال سائر آدمیان و لشکریان و مخالفت میان
اکابر و امیران سپاه و قوت حال سپاه و قصد ارباب عمایم و بیم وباها از

اعدا ملک بابل بود و بسیاری ارباب مخالف باشد و اگر مریخ مستقیم بود ملک

حرارت و فساد دم و شورش و حرب در میان ترکستان و غلبهٔ اتراک اگر
مشتری مستقیم بود هلاک بزرگان باشد و اگر مریخ مستقیم باشد هلاک پادشاه
بابل بود و ظفر یافتن بر دشمن ایشان و کمی باران **واگر در قوس باشد** دلالت کند بر بسیاری
مجادله در علوم و خصومت اعیان و اشراف با اتراک و سپاهیان و در رسوا شدن
جادوان و افسونگران و زراقان و دزدیدن بارها و بسیاری گرد و غالب شدن بزرگان
بر بازرگانان و گرما در وقت سرما که قران در چهار عاشر باشد و کثرت خریف در
حصن طعام و وقوع حزن و حدوث مرض و وبا و اختلاف مذاهب و خصومت
بسبب آن و قتل بعضی از اهل بطلان و بیماری و موت در ولایت روم
و فقدان یکی از توانگران فرمانروایی و سوختن عمارات و ارزانی طعام
و فوت و موت یکی از توانگران اگر مشتری مستقیم بود هلاک دشمنان سلاطین
بابل و کثرت سلاح و بسیار ریحها و موت و اگر مریخ مستقیم بود موت پادشاه
بابل بود و تلف شدن مردم کوهستان و نقصان بارندگی **قران زحل و مشتری در**
در مثلثه خاکی دلالت کند بر فتنه و فساد میان بزرگان و بطلان اراجیف و کذب
معارف و قضاة و فساد اطعمه و اشجار و بد گشتن هوا و زیان زرع از ملخ و دیگر حیوانات
پرنده علی الخصوص که در چهار عاشر باشد و بسیاری از خشکی و گرمی و قوت اهل
سلاح و در اهواز آن و انده علما و اشراف و از زوال املاک و بسیار ریحهای
سوداوی و وقوع سفرهای ضروری و خوف در تیر و حرکت لشکریان و هلاک ستوران و بیماری و نفی
دار الاحباب و اغلب این باشد در اقلیم دوم و سیم بود **واگر در ثور باشد** دلالت کند

بر فساد نباتات و منازعت میان اکابر در ختا و این طایفه از اهل فساد و آفت
از نقاعات از امور خاصه که در رابع بود از ملخ خاصه که در عاشر بود و گرمی و خشکی
در وقت و خرابی بسیار در بلاد و شورش بزرگان و هلاک اشراف و خرابی
اکثری از قرا و پدید آمدن سختی در رستاق و موت یکی از قضاة و اگر مشتری مستقیم بود
خرابی بیشتری از مواضع باشد و بسیاری برف و اگر مریخ مستقیم بود خرابی بعضی از
مواضع خوزستان و فارس بود و حدوث امراض و موت اکابر **واگر در سنبله باشد**
دلالت کند بر کثرت انده اکابر و اعیان و شکایت از اشرار و سپاهیان و
استیلای حرارت بر مزاج اشراف و بزرگان و فساد اطعمه و تلف شدن اموال
تجار و فزع اهل عراق و موت اکابر و فقها و ترقی بعضی از قضاة و عزت ایشان
و کثرت دزدان و فساد این طایفه و بسیاری دد و دام و کثرت فساد ایشان و اگر
مشتری مستقیم باشد هلاک بزرگان باشد و اگر مریخ مستقیم باشد مرگ حاکم بابل
و ظفر دشمن بر او و کمی باران **واگر در جدی بود** دلالت کند بر قوت لشکریان و امرا
و ضعف وزرا و اشراف و بیماری و مذلت در این طبقه و رنجش ایشان از امرا و اهل
سلاح و قوت اوباش و مردم قلاش و ضرر شرفا و بیماری و موت در ولایت روم
و مرگ سباع و هوام موذیه و هلاک طیور اهلیه و اغنام و سبی و در اکثر محاربات
و دزدی و جنگ در میان ایشان و یکی از فرق اسلام و تفرق مردم از مساکن و اوطان
و غوغا و فتنه در میان مردم و شغل سلاطین و عرض دیدن لشکرها و ارسال عساکر
بحرب و غزا و جاهای غایبان و تغیر هوا و خشکی و اگر مشتری مستقیم بود مرگ دزدان

وکثرت آب و افراط باران که در وقت و اگر مریخ مستقیم بود بسیاری برده باشد و مرگ
گوسفند و کمی باران و سختی سرما در وقت مقارنه مریخ و مشتری در مثلثه آبی بود دلالت کند بر تشنه در
ولایتها و اراجیف و خصومتها میان اکابر و وزرا و قضاه و اشراف و رجب ایشان
از لشکریان و بدگشتن هوا و رفتن بادهای جنبش و مضر و بیماریها از سرخ باد و آبله
و افتادن فتنهها و مصادره توانگران و میل قضاه و بسیاری خیانتها و طمعه و حدوث
آتشها در هند خاصه که در جهت عاشر بود و توسط باشد که و حرکت لشکریان و دوار اشر
و بیماریهای خون و صفراوی و فزع در چهارپایان و افتادن آتش در جاها و گرمی هوا در وقت
در وقت و بیرون آمدن اعدا از اطراف و جوانب واگر در جوزا بود دلالت کند بر
مخالفت میان امرا و وزرا، و بیماریها خاصه در اشراف و بی رونقی مساجد
و معابد و صوامع و بادهای گرم و تند در وقت و کثرت اراجیف و بسیاری شهب خاصه
که در وتد عاشر بود و منظور نظر عطارد سیما بعداوت و فتنهای ناحق و خیانت کتاب
و قلت آبها و هلاک فضلا و خرابی مزرعها و سختی حال رعایا و اندکی باران و مرگ
یکی از قضاه و شادی امرا و لشکریان و اگر مشتری مستقیم بود هلاک عامه بود و بسیاری رکود
در وقت و اگر مریخ مستقیم بود مرگ یکی از حکام بادیه عامه بود و افتادن وبا در اعدا و
با عبارت واگر در میزان باشد دلالت کند بر ضعف امرا و اهل سلاح و قوت وزرا و امرا
و ارباب صلاح و ظفر یافتن ایشان و بطالت اهل لهو و غنا و ظهور سرفه در اهل اسما در
افواه و بسیاری از گرمی و خشکی و کثرت ادبیان و عداوت بعضی با بعضی و سوء حال تجار و
کثرت قوت از اکابر و اشراف و بسیاری دزدان و نهب اموال سر تا دین اگر مشتری مستقیم

بود و شادی ملک بابل بود و ظفر او بر اعادی و زیان اموال مسافران و تجار
از دزدان و ارتفاع تجارات و اگر مریخ مستقیم بود بسیاری ترس و بیم در میان
مردم و فساد حال بازارگانان و کثرت باران در وقت اگر در دلو بود دلالت
کند بر صلاح اخلاق اهل سپاه و امرا و کثرت فواید ایشان و بسیاری رسل و رسایل
میان ملوک برودت و کدورت قضاه و ارباب دین و مذهب و مخالفت امرا
و وزرا و بیماری قضاه و علما و فتنهها از شاهیر و بدگشتن هوا و بادهای بی نفع و خرابی
و هیبت بزرگان و حرب و قتل و غلبه دشمنان بر شهرها و ورثا ذهاب
سلاطین و فزع ظاهر گردد و کمی باران اگر مشتری مستقیم بود مردم کوهستان شهرها بابل
عزیمت نمایند و کمی باران بود و اگر مریخ مستقیم بود بسیاری آب باران باشد و کثرت
طعام و نباتات مقارنه مریخ و مشتری در مثلثه بادی دلالت کند بر بدی سفرها در دریا و قصد کردن جهال
نسبت بر وزرا و قضاه و علما و توانگران و کثرت حزن ایشان و خوف اکابر و ظهور
حیوانات آبی و استخراج جواهر از دریا به نیکویی و شادی عوام الناس و حرکت مسافران و شادی
در بلاد و فراوانی نباتات و فراخی طعام و شراب و اگر در سرطان بود دلالت کند بر
خلاصی محبوسان و قصد بزرگان ریختن خون و خصومت امرا و وزرا، و زحمت مسافران
دریا و رحم ملوک و اکابر بر فرو ماندگان و معزول و منکوب شدن اشرار و نقصان
آبها و موت یکی از اعدای پادشاه و خروج اهل فتنه و وقوع زد و خورد میان ایشان و دیگر
از فرق اسلام و تفرق مردم و بی کسی و اوطان و غوغا و فتنه در میان خلایق و مشغولی
سلاطین و عرض دیدن ایشان لشکرها را و ارسال عساکر بحرب و غزاة جانب غازیان و تغیر

هوا و خشکی و اگر مشتری مستقیم بود فساد دزدان باشد و باران و اگر مریخ مستقیم بود خروج دشمنان
و کثرت حریق بود و اگر در عقرب بود دلالت کند بر فزع در ولایات عراق و خرابی بعضی از
مواضع و سبی و اسر و موت لشکریان و نهب و غارت ایشان و قلت مرغ و ماهی و نقصان
باران و قوت حال سلاحداران و غلبه کردن امرا و اهل سلاح بر وزرا و اشراف و توقع
اشرار و تاریکی هوا و باران که و تلف شدن املاک خلایق و غلبه کردن سفلگان اگر
مشتری مستقیم بود موت و فوت بعضی از ملوک بود یکی از فرماندهان ایشان و فراخی در
بیشتر شهرها و اگر مریخ مستقیم بود خوف در عراق عرب و نزاع اهل خوزستان با سفلگان
جبال و کثرت موت و هلاک و اگر در قوس بود دلالت بود بر استیلای حرارت بر مزاج
قضاه و اشراف و علما و مخالفت اهل سلاح با اکابر و اعیان و غالب شدن ابرار بر
اشرار و توبه فجار و کثرت شعار معروف و رونق دار الاحتساب و حرکت عساکر در ولایت
شام و انتقال سلاطین و فرماندهان انجا از مساکن و اوطان و وقوع آیات سماویه و حرارت
و عفونت هوا و شیوع درد شکم در مردم و اگر مشتری مستقیم بود حکام عرب شغب کنند و با رعیت
نیکی کنند و ظهور آیات و حدوث فزع در مردم و حرارت هوا و اگر مریخ مستقیم بود اعدا
بر اهل بابل و جبال ان بیرون آیند و ظهور فزع بود در اکثر بلاد آن و فرماندهان
قصد قلع و قمع یکدیگر کنند و کثرت رعد و برق بود در وقت مقارنه زهره و مشتری در
مثلثات اربع قران زهره و مشتری بهترین قرانهاست و در اکثر اخلاق دلیل است
بر ایمنی و شدت رستی خلایق و خوشی دل مردم و ستر و صلاح زنان و بسیاری عطریات و
اسباب زینت و کثرت نکاحها و تولد فرزندان نجیب و فراخی طعام و ارزانی

نرخها و تغیر هوا و بادهای خوش و بارانهای متواتره نافع و صلح فرماندهان و میل مردم
بعدل و انصاف و امن و فراغت در قسم چهارم و پنجم و عموم خیر و برکت مقارنه ایشان
در مثلثه آتشی دلالت کند بر عفت زنان و توبه اهل طرب و بر آمدن نکاحها
و دلالت در مردم و قوت دین اسلام و لهو و طرب و زینت در علما و فضلا و قضاه
و وزرا، و راستی در عدل و اجابت دعاها و اعتدال هوا و تن درستی خلایق
و فراخی و میل مردم بخیرات و طاعات و آمدن مسافران از اطراف و قوت
حال پادشاه و سلاطین و جمع نمودن خزاین و صلاح حال حیوانات و نباتات
و نیکی کشت و ثمرات و میل مردم بعلم موسیقی و قوت حال اهل مشرق
واگر در حمل بود دلالت کند بر صلاح اکابر و قضاة و خوبی حال عورات و بارانهای
عام و زیاده شدن انهار و کثرت نکاحها و موافقت ازواج و عفت زنان
و اهل طرب و میل علما و اشراف بطرب و بر و کشت و اعتدال هوا و بر آمدن
مرادها و فراخی نعمت و صحت بیماران و رونق عباد و تحیتها و عزت
لباسهای قیمتی و قتل در شام و فلسطین و اگر مشتری مستقیم بود قوت حال ارکان
بود و خوشدلی ایشان و اگر زهره مستقیم بود بسیاری شادی و تماشاها
باشد و اگر در اسد بود دلالت کند بر امن و صحت خلایق و بسیاری درم و دینار
و طرب در اکابر و اعیان و عزت اهل طرب و بسیاری سورها و رونق
دار القضا، و اعتدال هوا و نکبت اهل سوابق و آمدن ملخ در آن ولایت و فرح
زنان اکابر و قضاة و ارباب دین و خوشدلی مالداران و بازارگانان

واکر مشتری مستقیم بود بلا و محنت با اهل سواد رسد و موت یکی از فرماندهان و
عراق عرب و هلاک ان زلزله و اکر زهره مستقیم باشد بیماری و موت باشد
در بابل و بسیاری شر و شور در اهواز و خوزستان واکر در قوس بود دلالت کند
بر کثرت اراجیف از اطراف و جوانب و قوت زنان و کثرت فواید مطربان
و صلاح احوال خواتین و قوت حال اشراف و کثرت عقد و نکاح و بسیاری
توالد و تناسل و اکر مشتری مستقیم باشد وفور شهادت کاذبه باشد خاصه در عراق
عرب و ظلم حکام خوزستان بر رعایا و سیاست نمودن بعضی از سلطان خوزستان
یا بعضی از فرزندان و صلاح احوال کشت و زرع و اکر زهره مستقیم باشد
حرب در بابل و قتل یکی از اهل حلت و کثرت هلاک کوسفند و بسیاری
باران و قلت طعام سیما در میان اهل سواد قران سعدین در مثلثه خاکی دلالت کند
بر نیکی حال اهل طرب و زینت علما و فقها و میل این طایفه بسیر و شکار و لهو
و طرب و بر امدن کارها و جمعیتهای خیر و اجابت دعاها و فراخی و بسیاری
نعمتها و شیرینیها و لباسها و اعتدال هوا و تندرستی خلایق و امن و نیکی کشت
و زرع و ساختن بقاع خیر و کثرت ضیافتها و رواج بازار قحبه و کثرت انصاف
در خلایق و رونق دار الشرع و فراغت حال واکر در ثور بود دلالت کند
بر کثرت نعمت و سلامتی کشت و زرع و عفت در زنان و مردان و مطربان
و طرب در وزرای کبار و علما و ساختن آلات زینت و کثرت سورها و صحبت
پیران و خوشی هوا و امن و راحت مردم و رونق اولاد ابر و هلاک کثیری از مردم

و ازان

خوزستان و مضرت رسیدن با اهل روم و لطف و آمدن اموال ایشان
و کثرت توالد و شادی و خواتین و حدوث بارندکی و اکر مشتری مستقیم باشد
هلاک اهل خوزستان بود و بیماریها و کمی باران و اکر زهره مستقیم بود
فساد اهل بابل و خوزستان بود و هلاک بزرکی در ان بلاد واکر در سنبله بود دلالت
کند بر موت زنان و حرب در میانه دو بزرک و قتل بعضی از اکابر و شدت
بلا و ضرر بر خواتین و مطربان و سلامتی غلات و نباتات و ساختن عمارات
بر خیر و حکم صلح میان مردم بالضرورة و میل علما و قضاة بطرب و نشاط
حرام و اعتدال هوا و میل این طایفه بمطالعه حکمیات و ریاضیات و حکیم
فاضل فخر الدین معزی کوید دلالت کند بر عاصی شدن ولایتی از پادشاه
روم و شاید که ان ولایت را تسلیم اعدا نمایند و شادی اهل بابل و بسیاری
حیوانات ضاره مثل مار و نقصان زراعت از غلوی طیور اکر مشتری مستقیم بود
تعصب اهل روم بود با پادشاه و زنان اهل خوزستان و اکر زهره مستقیم
بود کمی آبها و بسیاری هلاک بود در ترکستان و این قران از سعد و تا هوان
از سایر قرانات سعدین بود و اقل تاثیرات در سعادت کما لا یخفی واکر در جدی بود
دلالت کند بر صلاح پذیرفتن کارهای اکابر بد لخواه و صلح میان از فلاج و باز
ایستادن زنان از اقدام بدیها و توبه بدکاران و نیکو شدن کارها و اعتدال
و ایمنی راهها و فخر الدین معزی کوید قتل یکی از فرماندهان روم و فوت حال
اغنام و قلت طعام در سواد عراق و سواحل البحر و کمی فواید مطربان و تاریکی هوا

و بنکی حال خواتین و سایر زنان و بعد ازان اکر مشتری مستقیم باشد بنکی حال بود و
هلاک کاو و کوسفند و کثرت مرغ و ماهی و حدوث زلزله و قلت میاه و اکر زهره
مستقیم بود پادشاه روم با بعضی از بزرکان مملکت خود بقتل رساند و آفت رسد
بر زینت بابل مقارنه سعدین در مثلثه هوائی دلالت کند بر قوت حال اهل ادیان خاصه
اسلامیان و جمعیتهای خیر و رفتن مردم بمزارات متبرکه و اجابت دعاها و راستی
و امانت در مردم و لهو و طرب در اشراف و قیمت عطرها و لباسها و رفتن بادها
بادهای خوش و تندرستی خلایق و بسیاری نباتات و اطعمه و اثمار و فراخی و ارزانی
و بارندکی در وقت و رواج احکام شرعیه و توبه مفسدان و بدکاران و ایمنی و فوت
ازدواج و رفتن ابرهای روشن در وقت و نیکی احوال بضاعت داران واکر در
جوزا باشد دلالت کند بر قوت اهل اسلام و بسیاری خیرات و اجابت ادعیه
و وقوع نکاحهای خیر و بسیاری توالد میمون و مبارک و طرب در وزرا و وعظا و صحت
بیماران و اصلاح حال زنان و کثرت فواید مطربان و فرح ملوک و خواتین و شادی
حکام فارس و قوت کرفتن اهل حق و مقهوری اهل باطل اکر مشتری مستقیم بود صلاح
حال پادشاه عراق بود و غرق شدن یکی از بزرکان ارمینیه یا در اطراف و کمی باران و
بسیاری کشت و اکر زهره مستقیم بود فساد حال اهواز و خوزستان باشد و هلاک
بزرکی از ان ولایت اکر در میزان باشد دلالت کند بر صلاح حال کبار و کثرت فواید
قضاة و فقها و مطربان و امراض کثیره واقع در میان مردم و قلت زرع و هلاک
باران و بسیاری جمعیتهای مردم و ارزانی نعمتها و عدل و انصاف در مردم و راستی و دیانت

دامنی

در خلق و سعادت خواتین و رونق اهل طرب و بارانهای مفید و نیکی حال عذره
و اکر مشتری مستقیم بود نیکی حال اهل بابل باشد و زلزله در فارس و ارمینیه و اکر زهره
مستقیم بود نیکی حال کبار بود و بسیاری تب و علتهای سوداوی و فراخی طعام خاصه در
ارمینیه واکر در دلو باشد دلالت کند بر صفای هوا و فرح علما و اشراف و زیادتی دولت
زنان و رونق مطربان و جستن بادهای خوش و صحت خلایق و بر امدن حاجات و
و فراوانی طعام و نزول بلا بر اهل فارس و قلت طعام و فرح زنان و خواتین و مطربان
و رغبت مردم بنکاح و قتل بعضی اولاد ملوک و قحط در زمین ترک و حوالی ان اکر
مشتری مستقیم باشد صلاح حال ترکان و تاریکی هوا و بسیاری آبها و اکر زهره مستقیم
بود نزول بلا بود در مملکت بابل و رسیدن نکبت بملک ارمینیه و کشتن بعضی از ملوک
فرزند خود را و قحط واند که باران مقارنه سعدین در مثلثه آبی دلالت کند بر قوت حال قضاة
و اشراف و خواتین و خادمان و بسیاری باران که نافع در وقت و اعتدال هوا و
تندرستی خلایق و ایمنی و فراخی و ارزانی نرخها و خوشی نباتات و جمعیت خواتین و صلاح
حذمه و امن و رفاهیت خلایق و بسیاری سفر دریا و نیکی آن و وفور اطعمه و حلویات و قوت
آبهای روان و سلامتی کشتیها و خوشی حال ملاحان و بسیاری ماهیان واکر در سرطان بود
دلالت کند بر کستاخ شدن غلامان بر مالکان و سپاهیان و موت یکی از
حکام اردفارس و وقوع عجایب در جبال و سعادت بزرکان و اهل سنت و فرح
در خلایق و فراخی نعمت و بسیاری طرب در زنان و فیروزی وزرا و قضاة و علما
و ارزانی و سلامتی مسافران دریا اکر مشتری مستقیم بود صلاح حال اهل عراق بود و اکر

واگر زهره مستقیم بود ملک بزرگ عظیم الشأن باشد واگر در عقرب بود دلالت کند بر
کثرت بارندگی و طرب در روزها و اکابر و اهل موسیقی و سلامتی مردم دریا و توبه
فساق و اشرار و حدوث هم و غم در پادشاهی و وقوع خلف در میانه ملوک و
فوت ملکی جلیل القدر و کثرت موت در عالم و حسن حال زنان و وفور فواید مطربان و
دشواری وضع حمل واگر مشتری مستقیم بود بدحالی حاکم بابل و فتنه در خوزستان واگر زهره
مستقیم بود اندوه ملک کوهستان باشد و کثرت موت واگر در حوت باشد دلالت کند
بر صلح میانه ملوک و سلاطین و فرمانروایان و سلامتی اهل بلاد و فراوانی و کثرت امطار
نافعه و بسیاری زراعت و نیکی ارتفاعات و محصولات و کثرت گیاه و حبوب و
نتاج جیده و امن و فراغت خاطرها و وقوع جمعیتها خاصه میان اکابر و اعلا و فراخی نعمت
و کثرت خیرات و طغیان آبها و سلامتی کشتیها و فرو نشستن الثوب و رفع نزاعها و
رونق ارباب البر و وقوع نکاح جهانی خیر و شادی در علما و قضاة و صلاح ارباب ملاهی و مناهی
و رغبت مردم بعلوم اگر مشتری مستقیم باشد سلامتی خلایق بود و بسیاری مرغ و ماهی و خوف
زنان حامله واگر زهره مستقیم بود انلاع فتنه بود در موصل و موت زنان و کثرت
باران واگر این قران نزدیک اول سال یا انتقال حوریا فصلی از اواخر قرانات از قرانات
علوی اتفاق افتد تأثیرات نیک از امن و آسایش و عدل پادشاه و فراخی و ارزانی مانند آن
بسیار رود و هرچه حکما در آن باب مبالغه بسیار کرده اند قران عطارد و مشتری در مثلثات
اربع و بروج اثنی عشر قران عطارد و مشتری متعلق و دلیل بود بر حرکت هوا و حدوث ریاح و شدت
و ضعف او بقدر اتصال کواکب و اماکن قران باشد چنانچه بزرگی و کمی و جهت و

دلالت

دلالت کند بر مناظره‌ها در میان علما و حکما و طلب اسرار علوم و دیانت و راستی
و نیکی حال صنایع پس اگر مشتری قوی حال و مستقیم بود دلالت کند بر قوت حال بزرگان
و تمشیت دادن کارها بر قوانین عدل و بسیاری خیر و ایمنی راهها و فراخی طعام واگر
قوی حال بود و غالب باشد دلالت کند بر راستی و درستی اهل دیوان و تجار و گفتن سخنان
حق و بسیاری تحصیل علوم و آمدن اخبار صحیحه و رونق بازارها و بالجمله امتزاج این دو کوکب
دلیل بادهای معتدل بود و وضع قوانین درست و راست و امن و فراخی و موافقت مردم
با یکدیگر قران عطارد و مشتری در مثلثه آتشی دلالت کند بر رونق حال خزانان و خالقان و مستوفیان
و دبیران و متصرفان و تجار و راستی و امانت ارباب طایفه و آمدن کاروانها و
بسیاری ریح جاهره و وقوع اخبار خوش و نوشتن خطها و مثالها و بیع و شرای با نفع و ارزانی
با صواب و آمدن احکام نجومی و معالجات اطبا و راستی و درستی در کلام خلایق و حق
گوئی و رونق و قوت دین اسلام و آمدن خبر صحیحه و شادی ابنای ملوک و حشم
پادشاه بر خدمه و اهل کارخانه و تظلم کردن محترفه و اهل بازار بدرگاه سلاطین
واگر در حمل بود دلالت کند بر قوت حال تجار و اهل بازار و اصحاب حوایج
و ظهور موحدان و ارباب تحقیق و راستی در خلایق و رغبت مردم بعلم و دیانت
و ... قران و جبار و خوشی و وقوع معاملات با نفع و علاج برافتادن بیماران و اظهار
حق و راستی و آمدن بذر پرها و رواج برده و کتاب و اسباب کتاب و کثرت باد
و رعد و برق و هلاک در میان لشکرها بود واگر مشتری مستقیم بود موت و هلاک
لشکریان بود و حدوث باران و باد واگر عطارد مستقیم باشد قوت حال حکام

بادیه باشد و ظفر ایشان بر دشمن و جستن بادها واگر در اسد بود دلالت بر اقبال طلب و کثرت فواید ما
و قتل بزرگی در جبال و ظهور عیوم و موت یکی از حکام آذربایجان و بدحالی اهل شرق
و کدورت پادشاهان الحمد لله و تموج هوا و ارتفاع بخاران و راستی در خلایق و قوت امکان
و اختلاط ایشان با پادشاه و سلاطین اگر مشتری مستقیم بود اهل شرق قصد حکام بابل کنند
و افتادن حرب و زلزله واگر عطارد مستقیم بود حرب و فتنه در عربستان و کثرت ریاح
عاصفه اگر در قوس بود دلالت کند بر رغبت مردم بعلم و ادب و شادی اهل صرفه و تنفر
اهل دیوان از وزرا و گفتن سخنان حق و جستن بادها و اعتدال هوا و اندوه حکام
و سلاطین شام و اشتغال ایشان از ساکن و ماوی و حسن حال وزرا و کتاب و قوت
حال اهل هند و ظهور علوم واگر مشتری مستقیم باشد نیک بار آنها و جستن بادها و بسیاری
کشت و زرع در خوزستان واگر عطارد مستقیم باشد اهل مشرق در ناحیت جنوب قتال
کنند و تاخت و نهب نمایند و شیوع قتل و جدال بود مقارنه عطارد و مشتری در مثلثه خاکی
دلالت کند بر رونق بازارها و فراغت و فراخی و ارزانی و نیکی نباتات و قوت
حال وزرا و دبیران و اطبا و شعرا و اهل تنجیم و صناعان و تجار و آمدن کاروانها
و آمدن اخبار خوش و راستی متصدیان و عمال و مستوفیان و ایمنی طرق و شوارع و رواج
بازار کتاب و قوت اهل قلم و وزیدن بادها و اعتدال هوا و لادت شدن ملکها واگر
در ثور باشد دلالت کند بر سعادت کتاب و فضلا و اهل دیوان و تجار و رونق اهل اسواق
و دیانت در مردم و آمدن قوافل و مترددین و حدوث اخبار ساره و انواع
بحث در علوم و حدوث باران و جستن بادهای سرد و فتنه و فساد در بلاد روم

ارزانی

و رنج و خور در بادیه عرب و کثرت غارت و تاراج در بیابانها واگر مشتری مستقیم بود
سلامتی مردم بود و فساد در ولایت روم و آمدن باران و خرابی در بادیه واگر عطارد
مستقیم بود خروج خارجی بود بر حکام عراق عرب و بابل دلالت کند بر قوت حال اصحاب
دیوان و عمال و متصرفان و تجار و اهل اسواق و رغبت مردم باختلاط علما و جستن
بادهای معتدل و سلامتی کشتیها و رونق ارباب البر و رواج بازارها و راستی در مردم و حرف
گفتن و کردن و کثرت طلاب علوم حقیقه و زیادتی انهار و نقصان نباتات و غلات اگر
مشتری مستقیم بود میانه اهل زابلستان اختلاف و جنگ باشد و سلامتی دیگر مواضع بود
واگر عطارد مستقیم بود ترس حاکم بغداد بود و هلاک بزرگی و پیدا علما واگر در جدی بود دلالت کند
بر جستن بادها و بادهای سرد و رواج بازارها و غلبه کردن اهل کلام و قوت حال دبیران
و متصدیان و بحثها از هر نوع علم و تعمق در امور و رسیدن هموم و غموم و شغل پادشاه بر
از موضع خود و حسن حال وزرا و کتاب و ظفر یافتن دوستان بر اهل شرع واگر مشتری
مستقیم بود جنگ پادشاه روم باشد با اعدا و بسیاری اهل اعداد و طلسمات و سختی
و افراط بارندگی و کشت واگر عطارد مستقیم بود هلاک یکی از حکام عراق عرب بود و شغل
پادشاه روم و فتنه در اکثر ولایات و وقوع زلزله در زمین فارس مقارنه عطارد و مشتری در
مثلثه هوائی دلالت کند بر سعادت حال وزرا و دبیران و مستوفیان و عمال و تجار
و اهل بازار و دبیران و مستوفیان و عمال و تجار و اهل بازار و بسیاری بحث و جدال و
رونق مدرسه‌ها و آمدن کاروانها و آوردن برده و رفتن بادها و اعتدال هوا و شدت راستی
خلایق و نیکی اشیا و اطعمه و صواب افتادن احکام نجومی و معالجات اطبا و رونق کار

فضلا و راستی و عدل و گفتن سخنان حق و ادای شهادت صحیح و صحت یاران سیما
کودکان و سلامتی اشجار و بسیاری اراجیف **و اگر در جوزا باشد** دلالت کند بر رونق تجارت
بازار و میل مردم بخط و انشاء و فصاحت و بلاغت و علاج پذیرفتن بیماران و سلامتی
مسافران و جستن بادهای خوش و فرح ارباب دولت و اهل فضل و اصحاب حوادث
و سایر طبقات عطارد و اظهار حق و نوشتن فتاوی صحیح و خوبی اشجار و اثمار و اطعمه و فرح
خلایق و طیب خاطر کتاب و وزرا و حرب در بلاد روم و خرابی شهری در مملکت شمالی اگر
مشتری مستعلی بود حرب باشد میان اهل هند و روم و جستن بادها و اگر عطارد مستعلی بود خروج
خارجی باشد بر حکام عراق عرب و خون ریختن در میان خلق **و اگر در میزان بود** دلالت کند بر موت
یکی از فرمانروایان عجم و یکی از سلاطین روم و کثرت دزدان و طغیان قاطعان طریق و نهب
تجار و قحط و فرح کتاب و اهل قلم و کثرت فواید ایشان و آمدن چیزهای از راست و درستی
وزرا با اهل دیوان و جستن بادهای شدید و سرد و علاج پذیرفتن بیماران و اعتدال هوا و اگر
مشتری مستعلی باشد سلامتی اکثری از بلاد باشد و جستن بادها مع الاتصال و اگر عطارد مستعلی بود مرگ
یکی از حکام فارس بود و بسیاری دزدان و قحط و جستن بادهای سخت و اگر عطارد مستعلی بود
مرگ یکی از حکام فارس **و اگر در دلو باشد** دلالت کند بر کثرت باد و شدت سرما و اجتماع
اکابر و فضلا و فوت اهل علم و مباحثه در علوم و دلالت در مردم و رونق بازارها و فرح تجار
و فتنه یکی و خرابی بلدی در مشرق و ریختن خونها در روم و حدوث باران و شدت برد و
سیل و اگر مشتری مستعلی بود حاکم عراق بر دشمن ظفر یابد و مرگ یکی از پادشاهان باشد و زلزله‌ها
و رعدها حادث شود اگر عطارد مستعلی بود هلاک یکی از حکام فارس باشد و پادشاه روم یکی از
قوله

حوش و بقل در مدو کثرت باران باشد **قران عطارد در سنبله بود** دلالت کند بر خوبی احوال
مسافران و اهل بازار و بیع و شرا و نباتات و کاغذ و جواهر آبی و رونق اطبا و خوبی بخت
ایشان و خوشدلی اهل اقلیم و ترتیب وزرا این طایفه را و خنکی هوا و بارندگی در وقت
وارزانی برنجها و فراخی طعام و میوه‌ها و قوت نباتات و افتادن اخبار خوش و بیع و ضیاع
و آب کاریز و اجتماع بزرگان جهت اصلاح کارها و کثرت دعاوی و بحث و مناظره و
خلاص اهل قید و حبس و نیکی حال دبیران و میل مردم بشعر و موسیقی و رغبت فقها
وزهاد بعض ریاضی **اگر در سرطان بود** دلالت کند بر اجتماع افاضل در مجلس اکابر و رونق
دبیران و متصدیان و متصرفان و صحت خلایق و سلامتی مسافران دریا و فرح زنان
و ظهور موحدان و حق گویان و بادهای معتدل و کثرت خرابی در بلاد و فساد مجلس حکم
و فرح کتاب و وزرا و ارتفاع ابرها و امکان باران و نم و رغبت مردم بعقد و نکاح
و اگر مشتری مستعلی بود مرگ یکی از حکام فارس و ظهور طوفانات و عجایبات در کوهستان
الولایت و خرابی اکثر اقالیم و بسیاری باران **اگر در عقرب بود** دلالت کند بر خلاف در
زمین شام و فزع در شرق و رفتن انواع خرابی در شمال و فتح شدن شهرها و محاصره
شدن بعض از قلعها در زمین خراسان و کثرت سیاح و سعادت وزرا و فوت کتاب
و افراط بادهای خنک و باریدن تگرگ و خلاصی محبوسان و سلامتی مسافران دریا و رونق بازارها
سیما بزازان و عطاران و آمدن اخبار اگر مشتری مستعلی باشد خوف پادشاه با بعضی
اهل آن بلاد باشد و حرب در ناحیت مشرق و اگر عطارد مستعلی باشد فساد باشد در
عربستان و فتح ملکها و حصارها و غزا از اهل خراسان بناحیت جنوب **و اگر در حوت بود**

دلالت کند بر فراخی نعمت و رحمت و ارزانی و اکابر و فضلا و اهل بازار و میل مردم بتوبه
و استغفار و حسن حال و ارزانی کتاب و علما و کثرت فواید ایشان از ملوک و بسیاری
آبها و کثرت بارانها و شدت سرما و فوت مرغ دریایی بود و حدوث سرما و باران و اگر عطارد
مستقیم باشد حاکم فارس فرزند خود را ضایع کند و زلزله در آن ولایت حادث شود و قحط و تنگی
و کثرت باران بود مقارنه قمر و مشتری در مثلثات آبی و بروج آبی عشر قران قمر با مشتری مطلقا دلیل
و کثرت رطوبت و نم باشد و میل مردم بعلوم دین پس اگر در مثلثه آبی بود دلالت کند بر حرکت لشکرها
و خصومت ایشان با یکدیگر و اندوه و غم بزرگان را از فرزندان و بسیاری ارجیف و اگر در
حمل بود دلالت بر گشادگی هوا و نیکی حال مسافران و امن و رفاهیت و خرید و فروخت
حیوانات و زینت و آرایش و ساختن زرینها و ارزانی طعام در ولایت خاصه برنج و گندم
و حسن حال بازارها و قوت حال اشراف و ارزانی و رونق کار عوام الناس و امن راهها و جهاز
ساره و جهانی و وضع حمل و حدوث باران در وقت و اعتدال هوا و بقول بعضی حرب و قحط
و جوع عظیم باشد اگر مشتری مستقیم بود و فراخی سال بود و باران در وقت و اگر قمر مستقیم بود
بسیاری رعد و برق و باران در وقت بود و اگر در اسد بود دلالت کند بر عزت و بزرگی و
طلب کردن عامه و خرید و فروخت جواهر و امر و شد مسافران و تجار و موج هوا و رونق
کار بزرگان و سلامتی خواتین و خدم و راستی در خلایق و اطاعت ملوک نمودن و روانه
نفود و اگر مشتری مستقیم بود هوا خشک کند و اگر قمر مستقیم بود بسیاری نم باشد در وقت
و اگر در قوس بود دلالت کند بر توسط باران و جمعیت اهل طاعت و صبح و آب و نیکی
حال عوام و حرارت هوا در وقت و طالب امور دینی و رفتن مردم بدار القضا و ...

صفر

وضع حمل و معالجه میان مردم و یافتن زن و زانو و خلاصی محبوسان و تردد حکام و میل مردم
بعلوم و اگر مشتری مستقیم بود توسط باران و نم باشد و اگر قمر مستقیم باشد جستن بادها بود
و افزونی آب رودخانها مقارنه قمر و مشتری در مثلثه خاکی دلالت کند بر صلاح حال عامه و فوت ایشان
و بنیاد و تنی سرما در وقت و آفت رسیدن باشراف و اکابر اگر در ثور باشد دلالت بود بر قوت
و جمعیت عامه و برزگران و دهقانان و ایمنی راهها و رسیدن کاروانها و آوردن بردها و فراخی
نعمت و راحت دهاقین و آمدن اخبار و رسل و کثرت دواب و دهانی و وضع حمل و
آمدن باران در وقت و شورش در بابل و قحط در فارس اگر مشتری مستقیم باشد کمی باران
و آب بود و اگر قمر مستقیم بود کثرت باران باشد در وقت و شورش و اضطراب در فارس و
قحط و آفت در روم اگر در سنبله باشد دلالت کند بر آمدن باران در وقت و کثرت
ابر و نم و رحمت بزرگان و اهل دیوان و حکما و نیکی زراعت و بیع باکولات و آمدن
قافله و کاروان و نیکی حال عامه و فراخی نعمتها و ایمنی راهها و بسیاری عمارات و شادی
عورات و اطفال و زیادتی رتبه علما و بیع و شرا حیوانات و اگر مشتری مستقیم بود باران
و نم کمتر آید و اگر قمر مستقیم بود بسیاری باران و نم باشد و اگر در جدی باشد دلالت کند بر مخالفت
عوام با داعظان و قصه خوانان و خلاصی گرفتاران و آمدن مسافران و آمدن تجار از
اسفار و اعتدال هوا و صلاح و اجتماع مردم حسب الحکم بالضروره و باران و نم در وقت و ایمنی
راهها و نیکی حال مترددین و وقوع معصیتی و جمع شدن خلایق بسبب آن اگر مشتری
مستقیم بود آب و نم و تری هوا بود و اگر قمر مستقیم بود مشله مقارنه قمر و مشتری در مثلثه هوائی دلالت
کند بر جنبش لشکر و مخالفت میان خلایق و رسیدن نامها و آمدن بارها و بیماریهای

علما و خشکی هوا در وقت و اگر در جوزا باشد دلالت کند بر آمدن اخبار و خوشی و جمعیت
خلایق جهت مهمات خیر و اعتدال هوا و نوشتن خطها و مثالها و جستن بالها و بلند حال
اهل قلم و عمال و متصرفان و تجار و فرح اهل عالم و باران در وقت و نیکی احوال
زنان حامله و بسیاری نفقت و فتح مهمات و اگر مشتری مستعلی بود کمی باران و آب باشد
و اگر قمر مستعلی بود باران بسیار آید اگر در میزان بود دلالت بود بر وزیدن بادهای خشک و نیکی بود
و در وقوع خبرهای صدق بشاره و جمعیت اشراف و علما و اندوه زنان و عوام و بسیاری امر
معروف و توبه بدکاران و فتوح هوا و خلاصی مسافران از در طات و بسیاری رطوبت
و فوت حال خواتین خاصه زنان قضاه و اگر مشتری مستعلی بود کمی باران و خشکی هوا باشد
و اگر قمر مستعلی بود بسیاری باران و نم اگر در دلو بود دلالت کند بر جستن بادها و بیماریها و فوت
مشایخ و عفونت هوا و توقف مردم در سفرها و ساختن طلسمات و تبشیع کارها و
کثرت باران و بدو دانهار و فرح عاقبه و عفت زنان و کثرت خیرات و طاعات و
سلامتی مسافران و بسیاری کشت و زرع اگر مشتری مستعلی باشد کمی باران و نم بود و اگر
قمر مستعلی باشد بسیاری باران و نم بود مقارنه قمر و مشتری در مثلثه دلالت کند بر آفتابها و دریاها
و حدوث باد و خروج دردان و بیماری اسهال مزاده و اگر در حوت بود دلالت کند بر نیکی حال علما
و محترفه و فرح بزرگان و آمدن مسافران دریا و نفع و فایده در سفر و تجارت و بسیاری آبها
و باران انهار سعید در وقت و فرح زنان و نکاحهای خیر و بیع و شرای جواهر و پیدا و جدال میان
مردم و مخالفت علما از جهت دین و مذهب اگر مشتری مستعلی بود باران و نم و بسیاری
بود و اگر قمر مستعلی بود هلاک پادشاه بابل و خوزستان باشد و فتنه در اکثر بلاد و بیماری

و موت در فارس و روم و خشکی هوا اگر در عقرب باشد دلالت کند بر وزیدن بادها و آمدن
بارانها در وقت و توبه بدکاران و اعتدال هوا و فوت حال وزرا و اشراف و بزرگان
و بهانه وضع حمل و از غم و کدورت وا رستن زنان و خلاصی عوام و بارندگی در وقت
و فرو ماندن عساکر در جانب شمال اگر مشتری مستعلی بود دلالت کند بر کمی باران و اگر قمر
مستعلی بود حکم همان بود اگر در حوت بود دلالت کند بر تزاید میاه و وبا و موت علام و عفت زنان
و توبه بدکاران و آمدن باران با نفع و ارتفاع ابر و بخار در وقت و ملامت علما
و وزرا و فساد کشتیها و حیوانات آبی و مسافران دریا و اندوه عوام الناس و حاصل
زرع و کثرت گیاه و حدوث ریاح و اگر مشتری مستعلی بود قلت باران که و نم باشد و اگر
قمر مستعلی باشد کثرت گیاه و امطار بود فصل سیم در قرانات کواکب سفلیه با مریخ در مثلثات
اربع و بروج اثنی عشر مقارنه زهره و مریخ در مثلثه آبی مقارنه زهره و مریخ دلیل باران باشد سیل و رعد و برق
است و بارانهای بی ضرر نیستما که در برج رطب باشد و قمر با ایشان ناظر باشد و ایضا دلیل بود
بر بیچارگی زنان و رسوائی ایشان اگر مریخ غالب و مستعلی باشد دلالت کند بر خوشدلی
سپاهیان و عیش و طرب در میان ایشان و تباهی حال زنان و فتنه انگیختن ستم و اثر
و شورش در اقلیم پنجم و سایر بلاد که بزهره متعلق باشد و رونق بازار سلاح و اگر زهره
غالب بود دلالت کند بر تسلط زنان و حکم کردن ایشان بر شوهران و فی الجمله امتزاج
این دو کوکب دلیل اختلاف هوا باشد و انحراف مزاجها از اعتدال و آفت
رسیدن بمیوهها و هلاک زنان و جولان و خشونت و مجادله میان ازواج و شرکا
مقارنه زهره و مریخ در مثلثه آتشی دلالت کند بر فساد میان ازواج و غضب و حرب و فتنه و

و کثرت فسق و فجور و رغبت مردم بکارهای ناستوده و انکار شدن فواحش و بیماریها
خونی و صفراوی خاصه در خواتین و دختران و خادمان و اسقاط حمل و انکار همایون رغبت
و دلیری زنان بر کار و نقصان بارندگی و بدگشتن هوا در وقت و میل امرا و لشکریان
بزنا و فسق و وقوع ملک بمعاجات واگر در حمل باشد دلالت کند بر مخالفت و منازعت
از فلاح و وقوع طلاق و فراق و کثرت فسق و فجور و زنا و رسوائی رایان و بیماری
در زنان و مطربان و سرما بارندگی و مرگ خاصه که شرق باشد و طرب در اوباش و
و کثرت هشتنه در جبال طاعون و حریق و خوف در اکثر بلاد و کثرت و قحط و
حسن حال امرا و اخیار و بسیاری زه گوسفند و منازعت میان الباب لهو و طرب و
اگر مریخ مستقبل بود و بیماری بود و مرگ در خوزستان و حریق در شهرها و خشکی واگر
زهره مستقبل باشد بسیاری تب واکثر در اکثر بلاد و کثرت باران و رعد اگر در اسد بود
دلالت کند بر وقوع عداوت میان خلایق و حدوث رعد و برق و باران در وقت
امکان مستعد و کثرت دزدان و اهل فساد و بسیاری زنا و دفور موت در میان زنان
اشراف و قلت فواید مطربان و فرح عظما و تاریکی هوا و طرب در سپاهیان و مخالفت
از فلاح و حرارت مزاج زنان و کودکان و میل نمودن با فعال ناپسند و بدی حد سه
و اهل غنا و فاش شدن فسق و فجور و اگر مریخ مستقبل باشد هلاک ملوک اهواز و خوزستان
بود و خرابی در ایران و یا ز موت و فوت یکی از اهل حرم ایشان و وقوع طریق و ظهور
ملخ و کمی باران واگر زهره مستقبل بود باشد دشمنی در میان خلایق در شهرها واگر در قوس بود
دلالت کند بر ملامت و پریشانی از فلاح و طرب از اهل صلاح بارندگی و تلف شدن

چنی

چنین و رغبت زنان بکارهای ناپسندیده و میل اهل صلاح بفساد و موت یکی از
فرماندهان حجاز و کثرت امراض و آفات در میان مردم خاصه زنان و قلت فواید
مطربان و بدی حال خواتین واگر مریخ مستقبل باشد هلاک ملک عراق عرب باشد
و بسیاری و قلت میان بلیان و یکی از اعادی و کمی باران واگر زهره مستقبل باشد
سلامتی اهل مصر باشد و بدی حال بزرگان و کثرت امطار مقارنه مریخ در زهره در شتم خانگی
دلالت بود بر دلیری کردن دزدان و بسیاری فسق و فجور و فاش شدن لهو و طرب و
فساد نباتات و بدگشتن هوا و تفاوت نرخها و بیماری زنان و ناسازگاری از فلاح و طلاق و فراق
بسبب عشق و عاشقی و آفت زنان سلیطه و بیماری گاو و گوسفند و حدوث ریش و جگر در سر فر
اگر در ثور باشد فساد در دزدان باشد و بدکاران و بسیاری فسق و فجور و جرکه زنان و
وحدت زنان با شوهران و غلبه کردن و موت دواب و کثرت درد چشم و نقصان
اشجار و اثمار و سایر نباتات و بسیاری بار و قلت برگ و میوهها و بدید آمدن در زنان
و آفت ایشان و بیماری مطربان و کثرت بارندگی و تاریکی هوا و تفاوت نرخها و موت
پادشاهی از طرف مشرق و خرابی بعض قرا و مواضع در اطراف و بیماری و موت زنان و
فرح لشکریان و کثرت فساد و زنا و رعد و برق و باران اگر مریخ مستقبل باشد ملک
در اهواز و گرمی هوا باشد واگر زهره مستقبل باشد بسیاری باران و غزو اهل عراق عرب
بکوهستان و ملک بزرگ در آن ولایت اگر در سنبله باشد دلالت کند بر کثرت موت در زنان
و وقوع حرب و طعن و ضرب در میان لشکریان و قتل بعضی از فرماندهان و قوت متجنده و
فساد اطعمه و رنج زنان حامله و صدمه دو پیران و تار و شدت اجنه و اندوه زنان و

و سلطانان و بیماری در این طبقه و گرفتاری جمعی از اهل فسق و بلیات رسیدن و ظهور
هوام ضاره اگر مریخ مستقیم بود موت یکی از فرماندهان و سلاطین بود و سبب زنان
و هلاک اطفال **و اگر در جدی بود** دلالت کند بر فرح اهل سلاح و رغبت مردم بفسق و فجور
خماران و قوالان و بسیاری باران که و سردی هوا و ناسازگاری ازواج و عزیز شدن
کنیزکان و حریق در زمین عراق و قوت حال امرا و لشکریان و گرفتن ولایت
و اسیر و برده و موت زنان و بی‌رونقی مطربان و کدورت خواتین و اگر مریخ مستقیم بود
هلاک ملک خوزستان باشد و هلاک اغنام و سختی سرما و اگر زهره مستقیم بود
حریق حادث شود اکثر در ولایات خوزستان و خروج خوارج در کوهستان و جرد
کثرت باران **مقارنه زهره و مریخ در ثور بود** دلالت کند بر فساد حال مغنیان و فسق و فجور
میان زنان و خالان و آفت نباتات و اشجار و ریاحین و میوه‌ها و بیماری مردم
و سقاط و حمل برآوردن خون و فساد بزرگان و خلاف هوا و آشکارا شدن فواحش و
دلیری زنان بدکار و بدی‌شان و بدنامی خواتین و آفت کنیزان و غلامان و وقوع
حصبه و آبله **و اگر در جوزا باشد** دلالت کند بر نزع مطربان و فسق در خلایق و غلبه زنا و آفت
اشجار و بستن نکاحهای بی‌رغبت و سقاط اجنه و مخالفت ازواج و رسوائی بدکاران
زهره‌وی دارند که در وقت موت ملکی و شیوع هلاک در میان زنان و بارهای مخالف
و لشکرکش دریا و ایمنی راهها و بدی حال تجار و اگر مریخ مستقیم بود دشمن ازواج باشد
و کمی زر و خانها و اگر زهره مستقیم بود موت ملک کوهستان بود و هلاک علمای
ایشان و بسیاری آب رودخانها **و اگر در میزان بود** دلالت کند بر حرب و فتنه و بسی

دوی

و حریق و رسیدن مضرت اهل عالم خاصه زنان و حدوث غیوم و امطار و کثرت
فسق و فجور و میل زنان با فعال ناپسند و خصومت ازواج و سقاط اجنه و بیماری
مطربان و امردان و تاریکی هوا اگر مریخ مستقیم بود فتنه در خوزستان و حریق و قلت
باران و اگر زهره مستقیم بود هلاک زنان و کثرت خوارج در جبال و بسیاری نم و
حریق در بادیه عرب و صلاح حال اهل روم **و اگر در دلو باشد** دلالت کند بر بسیاری باران که
و سرما و بیماری زنان و زنو و اوباش و سقوط اولاد ارحام و موت یکی از زنان ملوک و
شدت در زمین مغرب و کثرت ملخ در ولایت حجاز و قحط و غلا و طعام اگر مریخ مستقیم
بود شدت بود در عراق عرب و قحط و کمی باران و اگر زهره مستقیم باشد هلاک
بسیار بود و افتادن حریق و بسیاری ملخ و باران **مقارنه مریخ در زهره در ثور اید** دلالت کند
بر فساد حال آبها و حیوانات آبی و بدی حال زنان بدکار و حال و سقط شدن
اطفال و فرومایگان و مخالفت ازواج و بودن سرماها رند که در وقت خاصه
که در وی باشد سیما و تدعاشر و اختلاف هوا و آفت نباتات و اضطراب زنان
و اگر در سرطان بود دلالت کند بر خلاصی محبوسان و پاشری زنان و مشغولی ایشان بعیب بد و
اسقاط اجنه و بیماری خواتین و اهل طرب و بارانهای سخت در اماکن مستعده و کنار
کرماو و نیکی حال عامه و افزونی نعمت و نیکی حال امرا و اخیار و اگر مریخ مستقیم بود
خروج خوارج در جبال و رسیدن شرور از اعدا و خوزستان و هلاک زنان حامله
و کمی باران و اگر زهره مستقیم بود موت یکی از پادشاهان و غزو جبال در عراق عرب
و خرابی و امن از ملخ **و اگر در عقرب بود** دلالت کند بر کثرت باران و سرما و فاش گشتن

فسق و فجور خاصه در لشکریان و مردمان بد فعل و قتورها خسته بعیت زلالات نمانند و ذو مغنیان و موت بعض
از زنان پادشاه و خروج اهل جبال و خوزستان و ظهور اشیا اشنیعه و قلت فواید سلطانان و رادو و شدن
محسان و اتفاق رواب و رسوا از زنان و فضیحت ایشان اگر مریخ مستقیم بود برکت ایشان باشد
و اهل جبال خوزستان فساد کنند و اگر زهره مستقیم باشد تجدید پادشاهی شود در روم و موت زنان پادشاه
و فساد اهل سواد و اگر در جوزا بود دلالت کند بر موت دوات اشام و کثرت وجع و بیماری و موت در عنیها
و بسیاری باران و طغیان انهار و قلت فواید خراتین و سلطانان و مبیت سلطان باز ماندن و وقوع نکاحها
و بسیاری باز رندکا و مریخ مسافران دریا و تهمت بر خراتین و ضد تغیر حال هوا و زیادتی آبها و اگر
مریخ مستقیم باشد سلامتی اکثری از بلاد بود و بسیاری زیان ماهیان و اگر زهره مستقیم بود برکت باران شود و بسیاری
باران باشد قران عطارد و مریخ در مثلثات الهی در بروج اثنی عشر قران عطارد و مریخ مطلقا دلیل بود بر خوف و خطر تجار و آمدن
بادسموم و تعویق امور دیوانها و رکت رسیدن بعمارت عمارت تاراج و بها و رونق بازارها اگر مریخ
غالب مستقیم بود دلیل بر تعصب و خصومت و استیلای فتنه و فاش شدن مردم با یکدیگر و حقد و حسد
و حرب و جنگ کردن و اگر عطارد غالب و مستقیم بود دلیل بود بر لجاج و مجادله و ستیزه کردن
و ناراستی در مردم و بسیاری دروغ و شقاوت و قحط و غم قران عطارد و مریخ در مثلثه آتشی
دلالت کند بر ساختن حرب و حرکت لشکرها و غضب و سفاهت در میان مردم و زحمت
ارباب قلم و تجار و اهل بازار و تهمت و غمزه و خیانت متصرفان و متصدیان و محاسبه
ایشان و بسیاری اراجیف و اخبار بد و فتنه و غوغای خاصه در اقلیم سیم و ششم و سایر بلاد مغرب
مریخ و عطارد و زدن دراهم و فلوس و قلب و فساد مطربان و طرازان و بدفعلان و ظهور
مدعیان کیمیا و غلبه دزدان و خشکی هوا و ظهور علامات آسمانی و دواع و دواب واگر در
جزو
حمل بود دلالت کند بر حرب در ولایت شام و عرب و قلت آب چشمها و قتال میان
ابنای پادشاه در ولایت روم و ترکستان و خروج لشکری از طرف مغرب و فساد و غارت
کردن و حدوث امراض از رعاف و اوجاع بواسیر و رعد و برق و باران و ریختن آلات
حرب و رغبت مردم بفتنه و خصومت تجار و اهل بازار و خونها و طلب از ریبها
و وقوع ستمها و ظهور کذابان و اهل نفاق و سفها و زحمت عمال و کتاب و اراجیف
و خیانتها در مردم و قطع طرق و فتنه در شرق و زدن درهمهای قلب و بانک بوق و
دهل در میان اهل بازار و میدان و جمع آمدن معرکه گیران و شعبدان و منازعت صناع
و اهل حرفه اگر مریخ مستقیم بود میان اهل روم و دشمن و مجادله و مقاتله افتد و هلاک بزرگی
در آن بلاد اتفاق افتد و خشم و بیماری و سختی و گرما واگر در اسد بود دلالت کند بر گرما و خشکی
هوا و بسیاری شهب و اخبار مخوفه و اراجیف و صلبت خلایق و فساد معدن داران و عزت
آلت حرب و ستور و بیماریها و سبی و سفک دماء و مجادله و محاربه در زمین فارس و هلاک
اعدای پادشاه و موت در کتاب و ارباب نقوش و حرب میان اهل مغرب و مشرق و
ترک و ارزانی برده و کثرت بیوج با گرد و غبار و قلت باران و کثرت گرما و منازعت میان
اهل قلم و خداوندان سلاح و تقریر و تشنیع در میان ایشان و زیادتی سپاهیان بر اهل
فضل و تقوی و تلف شدن چهارپایان اگر مریخ مستقیم بود موت یکی از فرماندهان روم
باشد و کثرت امراض و علل و موت جنینان بود و اگر عطارد مستقیم باشد بسیاری خوف
و ترس باشد و کثرت طاعون و موت در مملکت روم و مخالفت پسران با پدران و
موت اغنام واگر در قوس باشد دلالت کند بر فاش شدن اسرار و وزرا و کتاب و قلت فواید

ایشان و وقوع مرافعات میان ایشان و کثرت اراجیف و رسیدن میان ملوک و قتال
و موت و فساد و غلبه و علات دبیران و محاسبات و ارباب فضل و کساد بازارها و ستم
بر رعایا و بحث و مناظره میان اهل علم و اگر مریخ مستعلی بود قتل باشد میان اهل
عراق عرب و وبا و مرگ و حدوث باران و اگر عطارد مستعلی بود قتل و خون ریختن
میان اهل مشرق و موجب کثرت وبا و جستن بادها مقارنه عطارد و مریخ در مثلثه خاکی
دلالت کند بر خروج فضولان و بدی راهها و غلبه دزدان و طراران و فساد حال تجار و
مزارعان و کمی اطعمه و نباتات و آمدن کاروانها و افتادن اراجیف و بدی حال متصرفان
و وکلا و محاسبه اهل دیوان و آفت دواب و نقصان باران و کمی غلات و دبیران و
آفت بعضی حیوانات و خوف اهل قلم و لشکریان و دعوی میان سرهنگان و سپهسالاران
واگر در ثور باشد فساد حال زنان و آفت گاو و گوسفند و نباتات و اندوه تجار و اهل
بازار و زیان در معاملات و ظهور کذابان و طراران و سوختن جایها و خبرهای هولناک
و آفت مزارع و دواب و رنج عمال و متصرفان و بسیاری دروغ و تهمت و بدی
حال هوا و فساد اکثر اقالیم و کثرت موت در روم و بسیاری ابرها و سرما و غرق کشتی
و متصرفان و موت وزیری و مخالفت عامه و خروج رعایا بر اهل سلاح و اگر مریخ مستعلی بود
فساد باشد در اکثر مواضع و موت در روم و باران و مکان برف در مواضع و موت در
روم و در مواضع متعدده و اگر عطارد مستعلی باشد و خوف و ترس ملوک و قتل باشد چون
بادها و توسط باران واگر در سنبله باشد دلالت کند بر فتنه و نزاع در فارس و خوزستان و عراق
عرب و موت ملکی صغیر بود و خوف و شدت در بعضی بلاد و خشکی هوا و کثرت غبار و استیلای

حرارت بر مزاجها و خصومت اصحاب دیوان و ارباب سلاح و غلبه کردن عوام
و کثرت اراجیف و دزدیها و مکر و حیله خلایق و بدگشتن هوا و بسیاری آلت حرب و
عزت آن و موت یکی از اهل قلم و اگر مریخ مستعلی بود حرب و مقاتله بود میان جمعی از
اهل فارس و مردم جبال و حکمها و بسیاری دزدان و اگر عطارد مستعلی بود خوف و ترس باشد
و فساد بر رکان و کثرت دزدان واگر در جدی بود دلالت کند بر بسیاری اراجیف و رنج
تجار و اهل بازار و گفتن سخنان عمال و دروغ و وقوع لواطه و کثرت حیله و کارهای
ناحق و بدگشتن هوا و ضعف مزاجها و رعد و برق و باران که در سرما و قوت پادشاه در
ولایت روم و کثرت مرض و فتنه و سرما و موت گوسفند و قلت ادهان و عصیر و اگر مریخ
مستعلی بود ملک روم هلاک شود و کثرت باران که بود و اگر عطارد مستعلی باشد ملوک و
طاعون و ترس بود در زمین روم و توسط باران که مقارنه عطارد و مریخ در مثلثه هوائی دلالت کند
بر زحمت دبیران و مستوفیان و اهل بازار و متصرفان و عمال و تجار و اندوه اهل فضل
و شعرا و گفتن هجا و سخنان بدروغ و بسیاری اراجیف و رنج دواب و برده و بدگشتن هوا
و بیماری حیوانات و زحمت مردم از رنج باد و صرع و برانداختن خون بودن دزدیها
و طراریها و نوشتن مزوره و غضب امرا بر اهل قلم و پیدا شدن ظلم و لشکریان و خطا
در معالجات اطبا و احکام نجومی و بعید افتادن دزدان و خاینان و جستن بادهای سموم
در وقت اگر در جوزا باشد بر فساد حال خطاطان و نقاشان و علت اشجار و شورش مردم
خاصه دبیران اهل قلم و تاجران و ارباب فضل و بیماری جوانان از صرع و رنج باد و حصبه و
فساد درختها و اندوه پیشه‌وران و فنا انس راهها و بارهای زنان کار و خبرهای دروغ و کثرت

لواطه و موت یکی از اولاد ملوک و تجدید یکی از فرماندهان و عزل او و دزدی اعمال و خروج
خوارج از جانب خراسان و فتنه و شورش میان مردمان اگر مریخ مستعلی بود ملوک
بعضی از فرماندهان پادشاه باشد و خروج لشکر از کوهستان و حکمها بطرف خراسان و
جستن بادها و اگر عطارد مستعلی باشد فتنه و جنگ بود میان اهل روم و قلعه داران و کوه
نشینان اگر در میزان بود دلالت کند بر فساد اهل ملوک بابل و وقوع حرق در ناحیه
مغرب و موت در آن بلاد و مضرت رسیدن بکتاب و ارباب نقوش و اندوه علما و متصرفان
و ارباب دیوان و رنج تجاران و اهل بازار از اراجیف و رعد و برق و بارانها شدید و اظهار سخنان
بیهوده و بدی هوا و خیانت و حیلت مردم و شکست یافتن کاروانها و تلف شدن مالها و
اگر مریخ مستعلی بود ملوک فرزند پادشاه هر حادث شود و بسیاری خوف و ترس در بلاد غزو اهل
خوزستان با مردم بادیه و هلاک آن مردم و اگر عطارد مستعلی باشد صلاح حال مردم
روم باشد و حریق در ناحیه عرب و کثرت باران و رعد و مکان زلزله اگر در دلو باشد
دلالت کند بر جنگ و بانگ در میان مردم و حرکت از رعیت و ظلم و ستم
بر اهل حرفه و اطلاقات پادشاه پی و تهمت و غم مسان مردم و ظهور خاینان و نمامان
و اندوه عمال و تجار و بدگشتن هوا و سرما در وقت و هلاک اهل سلاح در ولایت
عرب و ملک پادشاه هر یکی از ارکان دولت و کثرت جدال و قتال و فتنه در اکثر
بلاد و کثرت مرض و موت و گرانی و بسیاری نم و رطوبت و اگر مریخ مستعلی بود ملوک از زمین
فارس شیوع یابد و افتادن فتنه و اگر عطارد مستعلی باشد بسیاری جدال باشد و افتادن
ملوک از مردم و کثرت بادها مقارنه عطارد و مریخ در مثلثه آبی دلالت کند بر فساد کشتیها و افتادن

اراجیف و برخواستن بازارات و تاریکی و بیماری از سستی اعصاب و نکبت زنان و رطوبت
دماغ و ظلم و خواست و تهمت و شر و غمز و فساد ابها و کاریزها و رعد و برق و هلاک حیوانات
آبی و رفتن بارهای مخالف و پراکنده کسب فراوان و بازار کاملان و زحمت وکلا متصرفان
واگر در سرطان بود دلالت کند بر دزدیها و خیانتها خاصه در بحرها و بسیاری اراجیف و دروغ و سد و
شدن راهها و دست برآوردن قطاع طریق و فساد کشتیها و سستی اعصاب و
ظهور غمازان و رزاقان و بدگشتن هوا و سختی تجار و اهل بازار و وبا و کثرت موت
در مشرق و قتال میانه ملوک و اضطراب عوام و خرابی املاک و شدت حرارت
و قلت میاه و فساد در مجلس پادشاه و امرا و قلت فواید کتاب و موت در میان اهل قلم
و کثرت فسق اعلام اگر مریخ مستعلی بود حرب و فتنه بسیار باشد و خرابی شهرها و سختی
گرما و اگر عطارد مستعلی بود حدوث زلزله بود و گرمی هوا و افتادن ملوک در میان مردم
واگر در عقرب بود دلالت کند بر موت در بادیه عرب و تسلط اهل جبال بر ایشان
و ظهور فتن بر اکثر اراضی ولایات ایشان و کثرت موت در امم و شدت مرض
و حرارت کتاب و رسل و کثرت مطر و خوف خلایق و ظلم بر اهل حرفه و فساد ابها و
کشتیها و کثرت لواطه و مرگ و عذر گفتن و سخنان کذب و تهمت و خیانت از همه
نوع و بدگشتن هوا و توسط حال عمال و تجار اگر مریخ مستعلی بود هلاک ملک بادیه
بود و افتادن ملوک در مردم و جستن بادها و اگر عطارد مستعلی باشد جنگ حاکم
عراق عرب با دشمن درست دهد و بسیاری ابر و باران بود واگر در حوت بود دلالت
کند بر بدی حال متصرفان و تجار و اهل بازار و کساد بضاعتها و خیانت و تهمت میان

خلایق واز حیف و بارهای شدید وافت حیوانات اهلی وغرق کشتیها
وتغیر هوا و محاربه میان لشکر روم واهل مشرق وخراب شدن مواضع
کثیره وفتنه وقتال در ارض حجاز وفوت کفار وموت وفساد در کنار
دواب ووقوع باران وابرها ورياح بارده وفتنه میان اهل بلاد واکر مریخ
مستعلی بود پیدا شدن کوه آتشی دلیل وهلاک مردم وکثرت امطار باشد
مقارنه قمر ومریخ در مثلثات اربع وبروج اثنی عشر مقارنه قمر ومریخ دلیلست بر فتنه وکشکر و
مناظره ونزاع در عوام الناس وبسیاری کذب وبیم وهراس در قلب خلایق
وکدورت شطران والحیوانات واختلاف هوا پس اکر مریخ مستعلی بود
ضرر ملک بابل باشد وکثرت قتال وفتنه در اکثر بلاد وسبی وبسیاری موت
در فارس وروم وغلبه سباع وتفوق دواب وقلت نم واکر قمر مستعلی باشد
کثرت باران بود در وقت مقارنه قمر ومریخ در مثلثه آتشی دلالت کند بر حدوث
امراض وزیادتی کرما در وقت وتیزی هوا وحرکت لشکریان وغم واندوه مسافران
وارجیف بسیار وحرکت دزدان وخبرهای پراکنده وبسیاری تظلم واکر در مثلثه
بود دلالت کند بر خصومت عوام وهم زنان حامله وکرفتاری رسل وفساد آبها و
مخالفت ازفلج وریح اطفال وبیماری از حصبه وآبله وکرمی هوا در وقت وتشنیعها در
میان لشکریان وفساد حیوانات وهلاک ملک بابل وغارت املاک وتلف
شدن دواب وشورش در میان عامه ودست یافتن لصوص سلاح واکر مریخ
مستعلی بود ضرر حاکم عراق عرب بود وکشش در ولایت وبیماری وفوت در فارس واکر

واکر

قمر مستعلی بود بسیاری باران بود در وقت واکر در اسد بود دلالت کند بر هلاک پادشاه در
ولایت مغرب وپراکنده کی اشراف وارکان بلاد وکثرت فتن وقتال وضرر از
سباع وتلف شدن دواب ویبوست هوا در وقت واختلاف ان وتردد رسولان
جاسوسان واندوه فرمانروایان وزحمت صرافان وبارهای مخوف ودرکهان حریق
وبیماری زنان حامله واکر مریخ مستعلی بود اندکی باران بود واکر قمر مستعلی بود هلاک دزدان
باران وغم بود در وقت واکر در قوس باشد دلالت کند بر ریح حافظ عوام ارسیاهیان و
محبوسی اهل دجلس وتشنیع کارزنان وامردان وافتادن اخبار مقلوبه وکرمی
هوا در وقت وداغ کردن دواب وارتکاب مردم بکار آتش وکاهلی عوام در
عبادات وکارهای دین واکر مریخ مستعلی باشد بی‌نیک آبها وباران باشد در وقت
واکر قمر مستعلی باشد بسیاری باران وآب بود در وقت مقارنه قمر ومریخ در مثلثه خاکی
دلالت کند بر ناامنی راهها وجنبش لشکریان ودزدان وسلاطین وبدحالی مسافران
وبازارکانان وآفت درختان ومیوه‌ها وتاریکی وخشکی هوا در وقت وبیماری دزدان
وکثرت هلاک مفاجات واکر در ثور بود دلالت کند بر کثرت اراجیف وخبرهای دروغ
وریح عامه وزنان حامله واسقاط اجنه وآفت حیوانات وخصومت عوام الناس با سپاهیان
وتشنیع رعایا وشکوه ایشان از ظلم دزدان وتغیر هوا وفساد حال زنان ملوک
واشراف وبسیاری کار بازاریان وبیماری از غلبه خون وهلاک بزرکی وشقت وخسارت
رسیدن باشراف وانتقال مردم از مساکن واوطان وآفت دواب واکر مریخ مستولی بود
جنک وکفتکوی در میان مردم بسیار باشد وکمی باران وکرانی طعام واکر قمر مستعلی بود هلاک

وبسیاری فتنه وهلاک در فارس وروم ورعد وبرق واکر قمر مستعلی باشد
بسیاری آبها بود ورعد وصاعقه اکر در جدی بود دلالت کند بر ریح سرمای وآفت
کشتیها وزیان زنان ومکروه عوام وبسیاری تجارات تیره وتکدر هوا وکدورت
علما واشراف وهلاک حیوانات آبی وبدحالی صیادان وبدی وحیرت تجار
وهلاک بزرکی وفتنه وغارت وبسیاری دزد در ولایت روم وکوهستان
آن دیار ونزدیک در وقت وپدید آمدن دزدیها اکر مریخ مستعلی بود هلاک مردم
بابل وفارس بود اکر قمر مستعلی بود ابرها وباران بسیار باشد فصل چهارم در قران سایر
سفلیه در مثلثات اربع در بروج اثنی عشر مقارنه عطارد وزهره در مثلثات اربع ۲۵
مقارنه عطارد وزهره دلیلست بر اعتدال هوا وجستن بادها در بستان وسردی در زمستان
ورغبت مردم بعلم موسیقی وتصویر ونقوش الوان مختلف ووضع رسوم مطبوعه ولطیف
واخبار خوش پس اکر عطارد غالب ومستعلی باشد الیك بود بر کثرت تحصیل علوم ورغبت
مردم بفنون وصنایع دقیقه واعتدال مزاجها وخوش سلوکی عمال با مردم ورونق بازارها
وخوشحالی تجار قران سفلیین در مثلثه آتشی دلالت کند بر رونق کارزرکران واهل حرفه ونقاشان
وعطاران وبزازان واهل بازار وبسیاری ریح بارده ودواب وجواهر و
اعتدال هوا وارتفاع بخارات وتاریکی ورعد وبرق وافتادن عداوت وتباه وفتنه‌ها
وغصب وخصومت میان خلایق وارزانی لحوم ودواب وفراخی مطعومات
ماکولات ورسیدن اخبار صحیحه ولیکن اهل قلم ودفاتر اکر در حمل باشد
دلالت کند بر غموم وخطر وخوف کتاب وبدحالی زنان ومنازع وتنک حال

دبیران

دبیران وصناع وتجار ورغبت خلایق بلهو ولعب وکثرت سمع وشرب وبرده وفتنه
وارتفاع بخارات وتاریکی هوا ورعد وبرق ورواج بازارها ومجادله میان
بازاریان ومخالفت ازفلج وکثرت لواطه وفتنه در ولایت رقه وموصل
وشادی زنان اکر زهره مستعلی بود لشکرها در رقه وموصل جمع شوند وقوت
اهل بابل بود وکثرت امطار وباران باشد اکر عطارد مستعلی بود فتنه در
خوزستان حادث کردد وکثرت ابر وباران واکر در اسد باشد دلالت کند
بر تشویش زنان وامردان واعتدال هوا ومیل خلایق بفسق وفجور وتزیین بازارها وبر
اهل قرا ووقوع موت در اکثر بلاد وحرب وکثرت قصور در سنگ ریزه ماه وغالب شدن خون بر
مزاجها واکر زهره مستعلی بود کثرت ترس وخوف در اکثر ممالک باشد و
حرب وخونریختن وکرمی هوا واکر در قوس باشد دلالت کند بر کثرت اراجیف و
بسیاری عداوت میان مردم وحکام وفراغت خاطرها ورونق تجار واهل حرفه
وتعشق میان زنان وامردان وکثرت فتنه در بعضی از بقعها وجمع شدن
مردم در زمین عراق عرب وآمدن فوج والجیان وخبرهای مختلف وتنک
حالی دبیران واکر زهره مستعلی بود میان اهل لشکرها عراق وارمنیه
حرب افتد وتوسط باران ورعد وبرق باشد واکر عطارد مستعلی بود
ملک بابل بهزیمت شود وتنک کشت بود وهلاک اهل فارس باشد مقارنه
سفلیین در مثلثه خاکی دلالت کند بر بسیاری ریح وشری وطعمه حیوانات وشربها
۹ دجاجها وارزانی وفراخی وتنک کشت وزرع وآمد شد کاروانها ومسافران

حمل باشد و کمی و کثرت در زرع و بسیاری باد و باران در وقت اگر در سنبله باشد
دلالت کند بر اخبار دروغ و ظلم بر اهل دیوان و تجار و زحمت اهل عراق
از سپاهیان و انقلاب عساکر و تباهی راهها و مجادله در میان علام و غربت اسلحه
بیماری دو شیرکان و فسق و زنان و رنج مسافران و بسیاری باد و باران و نم
بسیار آید و اگر قمر مستقیم باشد میان پادشاه روم و عرب و فارس نزاع افتد و قحط
با کثرت امطار وقوع یابد اگر در جدی بود دلالت کند بر خوف و هراس در علام
از سپاهیان و بی رونقی بازارها و توقف مسافران و دشواری وضع حمل و میل
به برودت و رطوبت در وقت و تنگ حالی مسافران و گرفتاری فیوج و جواسیس و
فرو رفتن بزرگی و حدوث تشنه و موت در مردم و اگر مریخ مستقیم بود هلاک یکی
از بزرگی در بابل و خوزستان باشد اگر قمر مستقیم باشد کثرت میاه و بسیاری
طیور بود مقارنه قمر و مریخ در مثلثه هوائی دلالت کند بر ظهور علامات در هوا و زیاد تذکر یاد کمی بهها
در وقت و کثرت دزدی و خیانت ~~مقارنه قمر و زهره در مثلثه هوائی~~ اگر در جوزا بود دلالت کند بر رنج زنان
حامله و کیسه داران و در ماندن رسولان و مسافران و آفت طرق و شوارع و کدورت
اهل طرب و جستن بادهای ناسازگاری از فلج و بیماری از هوا زدگی و غلبه خون
و موت پادشاهی از دیار ربیعه و از طرف مشرق و کثرت هوام موذیه و تلف شدن
دواب و توسط باریدگی و اگر مریخ مستقیم باشد کمی باران باشد و خشکی هوا
و اگر قمر مستقیم بود باران بسیار بارد در وقت و اگر در دلو باشد رنج و تفرقه و هلاک
دواب بر بود و بادهای سرد و دزد و نم و باران و رعد و برق در وقت و بدحالی
مسافران

مسافران و خوف و ناامنی راهها و گرفتاری جواسیس و اندوه زنان و بیماری عامه و
اکثر پیران و تشنه و مجادله در میان عوام الناس اگر مریخ مستقیم باشد کمی باران
و نم بود و اگر قمر مستقیم باشد بسیاری باران و نم بود در وقت قران قمر و مریخ در مثلثه
آبی دلالت کند بر موت فرمانروایان و حرکت ایشان و دشواری در کشتیها و بدحالی
مسافران و فساد مرغ و نقصان جانوران و رعد و برق و تاریکی هوا در وقت
و اگر در سرطان بود دلالت کند بر غوغای عوام و فساد بدکاران و زحمت مسافران
دریا و ارتفاع بخارات و دشواری وضع حمل و فساد آبها و بیرنگی هوا و دل مشغولی
عوام الناس و هراس از مردم و غوغا و کیفیت کور حالان و فساد بدکاران و زجر
ایشان و نم و باران و رعد و برق در وقت و حرب و تشنه و هلاک از فرمانروایان
و نقص ملوک بسیار در ابر لشکرها و اهل حرب و قصد سلاطین ملکی بکر و غرق
سفاین و این در وقت مساوی کلیه و جزویه و ضعوف و اجتماعات و
استقبالات اکثر الوقوع باشد اگر مریخ مستقیم باشد باران و نم بسیار بود و
اگر قمر مستقیم بود بسیاری شورش باشد در اکثر بلاد و موت مردم پیر در فارس باشد
و در روم و خشکی هوا اگر در عقرب باشد خوف مسافران بود خاصه مسافران دریا
و قید جاسوسان و عفونت آبها و پیدا شدن بخارها و کدورت هوا و اندوه
زنان و بیماری ایشان و خصومت ازواج و محبوسی عوام و ناله ایشان
از بدکاران و ستم و هلاک یکی از اعیان و عمارت و رعد و برق و باران
در وقت و اگر مریخ مستقیم بود هلاک بزرگی باشد در عراق عرب و خوزستان

و حرب میان ترک و روم و روان کردن جویها و اگر عطارد مستقیم بود
میانه اهل روم و ترک حرب افتد و در بیشتر بلاد و هلاک حادث شود
اگر در دلو باشد دلالت کند بر غزو اهل روم و ترک با اتراک و بادهای
سخت و شدت سرما و باریدگی و رونق تجار و اهل بازار و طرب عامه
و دوستی میان زنان و امردان و تنگ حالی مترددان اگر زهره مستقیم بود
میان روم و ترک فتنه بود و حرب بود و در خوزستان حرب و خصومت باشد و توسط
باریدگی و اگر عطارد مستقیم بود قصد مردم باشد در اکثر ناحیت و باریدگی و تنگی
ارتفاعات قران قمر و زحل در مثلثه آبی دلالت کند بر رجعت مسافران بحر و کثرت صید جواهر و
معموری باغات و بساتین و صحاری و وفور میاه و باریدگی و سرما در وقت
و رونق خمازان و ملاحان و غواصان و صلاح حال عامه و فراخی طعام و شادی اهل
صنعت و لهو و طرب از عامه مردم سفله و عداوت و تاثیر زر نقود و احتیاش اگر در
سرطان بود زلازل بود و موت در بلاد و قرای شرق و در روم و پیشتر زنان و رعد و برق
باشد و امکان باران و بادهای خوش ورزد اگر زهره مستقیم بود خرابی باشد
در زمین بابل و هلاک در ولایت روم خاصه زنان و کثرت رعد و برق بود و اگر عطارد
مستقیم بود هلاک زنان مردم مزارع و برزگران بود و اتفاق افتادن
دزد و حوزد و میانه و جماعت اگر در عقرب بود دلالت کند بر تنگ حالی
زنان و بازرگانان و کثرت فواحش و خبر بیگی و بیچیدگی امردان
امردان و رونق کار حماران و مقاهیر ان در رسیدن

مسافران دریا که بازرگانان صحت و قوت پادشاهی در مغرب و خرابی بعضی از قرا و مواضع
و قتل بحری و دزدی و ظهور حرب و برکنده شدن لشکریان و رسولان و زنان
حامله و اطفال و رعد و برق اگر زهره مستقیم باشد موت حاکم بابل بود و قتل
بسیار و رعد و برق و باران و زلزله و اگر عطارد مستقیم بود کثرت دزدان
بود و پراکنده شدن لشکرها و عزم هجوم جانب اطراف ارمنیه اگر در حوت باشد
دلالت کند بر موافقت زنان و امردان و رونق مطربان و رغبت عوام بلهو
و لعب و آمدن اخبار رسولان و امطار مفیده و صلاح احوال عوام و عدل
سلاطین و رعد و برق و زیاده شدن آبها در زمین ترکستان
و مرگ بسیار و اگر زهره مستقیم بود صلاح حال مردم باشد و کثرت مرغ
و ماهی و باران و برف و اگر عطارد مستقیم بود حرب ترک بود در
خراسان و تنگی بار و باران مقارنه قمر و زهره در مثلثات اربع قران زهره مطلقا
دلیل نیکو حالی سادات و زیادتی کشت و زرع و فراخی معاش و رغبت عوام
بنکاح و شنیدن اصوات و الحان و لعب نرد و شطرنج و توجه کردن به میاسر
مطبوخ و ماکول لطیف و تغییر هوا و نم و باران بسیار و سرما در وقت پس اگر
زهره مستقیم باشد دلالت کند بر کثرت امطار در وقت و اگر قمر مستقیم باشد
تواتر نتایج حیوانات بود و کثرت نم بسیار در ربیع و صیف شبیهه حاسبک گوید
اگر قمر مقارن زهره شود و قبل از زهره غروب کند و در آن حالت زهره تحت
الشعاع بود پادشاهی در ولایت مشرق هلاک شود و اگر زهره در این حال بری باشد و قبل از قمر

وافتادن اخبار خوش و بسیاری خصومت و عداوت و بدی حال وکلاء
و متصرفان و ظهور شعبده بازیگران و بودن سرما و سکی باران در
وقت و جاهل کردن عامه در نزد سلاطین و فرماندهان و بهتان
و دروغ و زرق و آشکار شدن حیلها و فسق و تغیر هوا و خشک و کشت و زرع و روائی
کار عملداران و تجار و اهل صنایع اگر در ثور باشد دلالت کند بر رونق تجار و اهل اسواق
و تزئین بازارها و جبر در معاملات و آمدن اخبار نیک و سلامتی از اتفاقات دارزانی و رسیدن
مسافران و فرح فضلا و للاب حوایت چاره کنند که در وقت و عدد و اهل ارمینه
با اهل روم در طوبت باعتدال و بارهای خوش و فرح وزرا و کتاب ایشان
و خصومت میان دبیران و اهل ادب اگر زهره مستقیم بود ملک و قحط
و فوت باشد و باران و کمی طعام و اگر عطارد مستقیم بود و اهل ارمینیه
قصد رومیان کنند و جستن بادها بود و کثرت باران اگر در سنبله بود
دلالت کند بر حرب میان اهل عراق و ترک و ظهور علوم و حکمت و فرح کتاب
و وزرا و کثرت فوایدشان چاره کند که فرح عامه تعلق و تعشق ایشان با امردان
و ساختن نیرنجات و بلند داشتن عطور و بخورات و بسیاری ضحک و مزاح در
خلایق و ظهور مضحکات و تغیر هوا و نیک حالی عمال و تجار و خوشحالی الباب قلم
و نزاع رومیان و عراقیان اگر زهره مستقیم باشد علم و حکمت ظاهر گردد و رعد و برق
و باران بسیار باشد در مواضع متعدده اگر عطارد مستقیم بود پادشاه روم و عرب از مرتبه
خود نازل گردند و کثرت اراجیف بود اگر در میزان بود جادی دلالت کند بر رونق تجار و اهل بازار بایار صحیحه

ونشاط

ونشاط در خلایق و میل مردم بلواطه و اعلام و سحرها و فنونها عاشق میان ایشان دان
و سرما و برف و ملک بزرگ عظیم الشان در روم و کثرت وبا و سقاط جبال
از شدت سرما و فرو رفتن یکی از اعیان عراق و ملک ایشان اگر زهره مستقیم
بود پادشاه روم را وقت فرا رسد و علت طاعون شیوع یابد و کثرت باران
در اطراف باشد قران سعدین در سنبله بود دلالت کند بر رونق مستوفیان و دبیران و اهل
عمل تجار و بسیاری مجادله در علوم و رواج بازار برده و عطرفروشان و بزازان و
رواج کار رندان و اهل طلسم و اجتماع ایشان و کودکان و رسل و رسایل میان عاشقان
و معشوقان و خوبی اشجار و اثمار و رفتن بارهای خوش در وقت و ابرها باشد که در
وقت و آمدن قوافل و سیع برده و صحت کودکان و رونق دین اسلام و پدید آمدن کودکان
و پدید شدن زنان و سستی کارهای ساحران و تعویذ نویسان و درد چشم و ابله و بیماری
از کثرت عشق و مالیخولیا اگر در جوزا بود دلالت کند بر رواج کار اهل دیوان و تجار
و للباب حرف دلالت در خلایق و تعلق امارده و نسوان و سلامتی و صحت اشجار و اثمار
و آمدن اخبار صحیحه و سلامتی مسافران و مترددین در اطراف و رعد و برق و جریان آبها
و کشیدن جویها چاره کند که اگر زهره مستقیم بود سلامتی مردم باشد و بسیاری
رعد و برق و اگر عطارد مستقیم بود میان اهل روم و عراق و عرب
نزاع و مجادله باشد اگر در میزان بود دلالت کند بر نیک حالی مسافران و قوت
عمال و تجار و نشاط و خوشدلی این طایفه و وقوع اختلاط امارده و
نسوان و رواج بازارها و فرح تجار و مسافران و تغیر هوا و ملک بزرگ

خارب شود خیر و صلاح خلایق بود اگر قمر مقارن مشتری باشد و مشتری تحت الشعاع و قرار مستمر
غروب کند ملک مغرب هلاک شود مقارنه قمر و زهره در مثلثه آتشی دلالت کند بر بیماری
زنان و رفتن سفرها و اختلاف هوا و معامله کردن عامه با سلاطین و خواتین
معظمه و نیکی مزاج هوا و خوبی نرخها و بیماری مسافران اگر در حمل بود دلالت کند برابر
و کدورت هوا و بارندگی و بیع و شری و پیرایه کردن دیبها و وقوع جهاد در
زفاف و معاشرت و شادی عوام و رسولان و زنان حامله و کثرت توالد و میل بارانها
نافع و ارزانی لحوم و رسوم و جستن ریگ خاصه در شرق اگر زهره مستقیم باشد
باران و باد بسیار آید و اگر قمر مستقیم باشد باد جنوب بسیار جهد اگر در اسد بود
دلالت کند بر کثرت تراوت و رطوبت و اعتدال هوا و برآمدن نکاحها و طرب در ملوک
و خواتین و دزدان آلات زینت و ساختن حلیها و کثرت مناکحت و مواصلت
و عیش و طرب در ملوک و سروران و زدن سکه نو و قوت حال خواتین بزرگ
و جمعیت ایشان و اهل طرب و رفتن عوام بمواضع نزده و کثرت سیر و گشت و حرکت
رسولان بر پدران و زنان و دختان سیاه اگر زهره مستقیم بود باران کمتر آید و اگر قمر مستقیم
در مواضع متعدده باران بسیار آید اگر در قوس بود دلالت کند بر سلامتی مسافران و حج و حاجیان
رسولان و صلح عامه و فرح ایشان و امردان و بارندگی و سرما و حرب میان اهل فارس و روم و کثرت
دزدان و سقاط حمل و آفت حراب و مخالفت مردم و فساد حال
اطفال و عشرت و نشاط میان علما و وزرا و سادات و قضاة و میل مردم
بخیرات و المنافع و صلاح مربع بقعه و روانه در اهم و زدن سکه نو و اجتماع مردم

در مجلس قضاة

در مجلس قضاة اگر زهره مستقیم بود بسیاری برف و باران و رعد
و برق و اگر قمر مستقیم بود مثل استیلاء زهره بود مقارنه قمر و زهره در مثلثه
خاکی دلالت کند بر نیکی حال عامه و خشکی هوا و کمی نهادن در بستان
و خران اگر در ثور باشد دلالت کند بر فتنه در زمین فارس و مرتب یکی از حکام
آنجا و بسیاری دزدان و قاطعان طریق و مرگ گاو و گوسفند و قوت
بزرگزادگان و اهل طرب و آمدن مسافران و اجتماع خواتین در جشنها
اگر زهره مستقیم بود هوا خوش گذرد و اگر قمر مستقیم بود نیکی حال فقها بود
و در زمین فارس مرگ یکی از حکام آنجا و بسیاری دزدان و آنچه کشت و زرع و مرگ
گاو اگر در سنبله بود دلالت کند بر حرب میان اهل فارس و روم و اسقاط حمل و آفت
حراب و نیکی حال زنان و اهل طرب و ارباب موسیقی و اهل بازار و قوت
حال مسافران و پیکان و جاسوسان و نکاحهای نو و طرب در وزرا
و ارباب قلم و رسیدن اخبار بیع بقعه و حراب اگر زهره مستقیم باشد
باران بسیار آید و اگر قمر مستقیم بود دزدان بسیار شوند و مرگ گاو و گوسفند
بود و کمی کشت و زرع در فارس اگر در جدی بود دلالت کند بر
قوت حال مسافران و صلح میان خلایق و رنج طرق و
شوارع و سرما و بارندگی و ظلمت هوا و یخ بندد و خلاصی مترددین از راههای مخوفه
و رسیدن بمواطن و اوطان و نیکی حال کشت و زرع و بیع بقعه و ستوران
و انقلاب حال عامه و زد و خورد در میان اهل فارس و روم و اسقاط حمل و تفوق

حراب و فوت یکی از بزرگان روم و اگر زهره مستعلی بود باران کمتر آید و اگر قمر مستعلی بود جنگ و جدال
باشد در عالم و بسیاری دزدان و مرگ گاو و خر باشد و الله اعلم **مقارنه قمر و زهره در**
مثلثه هوائی دلالت کند بر بازار بها در میان علما و اهل فضل و زنان حامله و سستی بازارها و
اعتدال هوا و جستن بادها و ابرهای مخالف **اگر در جوزا بود** دلالت کند بر نیکی حال عامه
و رغبت نمودن بنکاح و قصه ها در ان و در زندان چیزها در شکم و نیکی حال ... و بادهای بسیار
و رسیدن خبرهای درست و نوشتن عهدنامه ها و مهرها و میل مردم بشعر و خط و نقاشی و
صنایع دقیقه و آمدن اخبار فتوحات و نیکی حال وزیران و طرب ایشان و فرح رسولان و اگر زهره
مستعلی بود باران اندک آید و اگر قمر مستعلی بود بادهای تند جهد **اگر در میزان بود** دلالت کند بر طرب
در زنان و آراستن مجالس و وقوع سورها و جشنها و قدوم مسافران و رونق ارباب بزم و مهر و اوطار
و اهل طرب و وقوع نکاحها و دلخوشی اهل اسفار و وزیدن بادها و رشد خواتین و صحت یاران و قوت
در شیرگان و اعتدال هوا در وقت و اگر قمر مستعلی باشد بسیار نم بود **اگر در دلو بود** دلالت کند بر
حدوث بادها و برف و رونق کار بازارها و شادی در میان عوام و شیوع خنده ها و تقلید و میل مشایخ
و حکما بعشرت و تماشا و قوت حال خانه ها در زمان قدیم و برآمدن نکاحها و کثرت اخبار و سلامتی مسافران
و زنان و اگر زهره مستعلی باشد بسیاری نداوت بود و اگر قمر مستعلی بود رعد و برق و باران بود **مقارنه زهره**
و قمر در مثلثه آبی دلالت کند بر رونق بهار در میان فقها و صلحا و یاران و رواج بازارها و بد حالی حیوانات
آبی و روش ابرهای مختلف الالوان و بادها **اگر در سرطان باشد** دلالت کند بر کثرت فور جواهر آبی و تنگی حال
اهل ... و منفعت ایشان از سفر دریا و طرب عوام و نیکی حال کشتیها و بسیاری سورها و ضیافتها
و غلبه نشاط در عموم و قوت حال شاطران و مستان و فرح و طرب زنان و جمع شدن آنان در

سورها و ضیافتها و برآمدن کارها با آشتی و اخبار جنگ و اگر زهره مستعلی بود باران و نم بسیار باشد و اگر قمر
مستعلی بود حکم بهاری ... **و اگر در عقرب بود** دلالت کند بر بد حالی غازیان و اهل فسق و تباه شدن اسباب ها
و سلامتی زنان حامله و کثرت ابرها و باران در وقت و سستی حال زنان بزرگ و فرو ماندن فیلان و
رسولان و مسخره طرازان و بسیاری اهل موسیقی و خدم و پیدا آمدن طرق و انواع اگر زهره مستعلی بود باران و نم
بسیار بود و اگر قمر مستعلی بود مثل استیلای زهره بود **اگر در حوت باشد** دلالت کند بر کثرت باران و سیلها
و جمعیت خواتین و طرب بزرگان و اشراف و ائمه و قضاة و فرح عوام الناس و نیکی کشت و زرع
و رغبت مردم بنکاح و تغیر هوا و تزاید آب قنوات و عیون و سردی هوا و فایده و نفع مسافران دریا
و غزا در ولایت و کثرت برنج و ماهی و اگر زهره مستعلی بود نم و نداوت بسیار بود و اگر قمر مستعلی بود همچنان بود
فصل ششم در قران قمر و عطارد در مثلثات اربع در بروج اثنی عشر قران قمر و عطارد مطلق دلالت کند
بر طلب کردن مردم تعلیم علوم را و تفتیش و تحقیق مسائل و سعی و تتبع نمودن و میل کردن بتعویذ و غنج و کارهای نهانی
قران قمر و عطارد در مثلثه آتشی دلالت کند بر خبر کردن سلاطین فرمانها و تردد رسولان و
جاسوسان و ارسال نامها از اطراف و اطراف و تکمیل آلات حرب و تشویش و اراجیف
اگر در حمل باشد دلالت کند بر بسیاری بادها و خبرهای مختلف و آمد و شد رسولان و بیکاران و تیزی بازار قصابان
و بیع و شری بصر و سلاح و جنگ شدن هوا و زیرکی خلایق و بسیاری مزاح و هزل و شعر و طراری و تغیر هوا و نکاحها
و نوشتن عهدنامه ها و رونق پیشه کاران و اگر عطارد مستعلی بود ملک بابل را ضرر رسد و باران و باد بسیار
باشد و اگر قمر مستعلی بود باران بسیار بارد و باد آید **اگر در اسد باشد** دلالت کند بر حرکت ملوک و سلاطین
و رسیدن ارسال رسایل از جانب یکی از سلاطین و خبر از جانب بزرگان و بیع جواهر معدنی و طلب اکون
حکام ... و نیکی حال آتش کاران و ترس اشتلم از دیوان سلاطین ... و رسیدن قوافل ... تردد

و رواج بازارها و غلو عامه و بازار بهم جستن و بادهای گرم و اگر عطارد مستعلی بود برگ بسیار آید و ظهور ملخ
و هبوب ریاح و اگر قمر مستعلی بود ترش شیوع یابد و گرمی باران و متصل هبوب ریاح بود **اگر در قوس بود**
دلالت کند بر برودت هوا و کرفتگی و برف و یخ بندد و تردد رسولان و مسافران و حدوث اخبار مختلف
و بیع اسب و حیوانات سم شکافته و رونق اهل حرفه و رسیدن مسافران و مباحثه و مناظره و نزاع در علوم
و نوشتن فتاوی و خلاصی محبوسان و موت یکی در دریا از سواحل و اگر عطارد مستعلی باشد دشمنی افتد میان مردم و کثرت
باران بود و اگر بعلاوه قمر مستعلی باشد بسیاری نمها باشد و موت یکی از حکام کنار دریا **مقارنه قمر و عطارد**
در مثلثه خاکی دلالت کند بر فراخی طعام و شراب و خشکی هوا در زمستان **اگر در ثور باشد** دلالت کند بر نقصان
گیاه و توسط بارندگی و بسیاری اراجیف و وقوع سرما و بیع مطعومات و دستور و عمارت زراعت و آمدن
مسافران و شادی عامه و کشاد کارها و فراخی نعمت در بازارها و رواج کار اهل اسواق و بسیاری
عمارت و زراعت و خشکی هوا و تاریکی و اگر عطارد مستعلی باشد عزم غزو در روم درست و بید و بسیاری
باران و آب بند خانها باشد و اگر قمر مستعلی در الدو شاشل بسیار بود نقصان گیاه باشد و توسط باران
اگر در سنبله باشد دلالت کند بر رواج بازارها و کثرت معاملات و امن کاروانها و رسولان و سیل
مردم بکتابت و روایات و قصه و داستان و نیکی حال بزرگان و آمدن خبر صحیح و رونق دیوان و اهل
اسواق و بیع غله و حبوبات و صحت کتاب و انقلاب حال کتاب و رونق طب و اهل تنجیم و اگر عطارد مستعلی
بود علی الاتصال هبوب ریاح بود و اگر مستعلی بود باران میانه بود **اگر در جدی باشد** دلالت کند بر فرو ماندن
مسافران و بیکاران ... دستور ... و اختلاف هوا و شدت سرما و کب ... و نیکی حال اکابر و بلندی خانها
و تغییر حالت عامه و تزلزل بازارها و بارندگی و منفعت بردن و وزیدن نسیم ... و رغبت
مردم در رسوم و محاسبه ... و اگر عطارد مستعلی بود نم بسیار بود و اگر قمر مستعلی بود خشکی هوا و کمی نم باشد

قران قمر و عطارد در مثلثه هوائی دلالت کند بر رواج کار صناع و علما و ارباب دیوان و فراخی طعام و ارباب شعر و ...
اگر در جوزا بود دلالت کند بر کثرت تعلیم و تعلم و ارسال رسل و رسائل از اطراف و اطراف و نیکی حال
مسافران و تجار و فساد هوا و وزیدن بادها و حدوث منازعت میان اهل قلم و شادی غلامان و مسخرگان
و مکرزنان و بکار داشتن سحرها و افسونها و سیمیا و نیرنجات و سایر اعمال غریبه و بیع و شری ... و
رواج بازار کتاب و امن کشتیها و بیع جواهر آبی و رواج کار عامه و محررین و رطوبت هوا و رونق
کار زنان و اگر عطارد مستعلی بود قحط بود و جستن بادها و توسط باران **اگر در میزان بود** دلالت کند
بر هبوب ریاح مضطربه و بیع ... و رطوبت هوا و آمدن خبر ... و رونق کار شعرا و ندما و اهل
مزامیر و تار و ... میان دختران و پسران و رواج بازار ... عطر و رغبت زنان بنقشه و شوق و
حرکت مسافران و اجتماع عوام و نقش ... میل ... و امکان ... سلامتی حال مسافران و بود
ایشان در معاملات و خوب گشت زرع و اگر عطارد مستعلی بود نیکی ... و بسیاری نم و برودت هوا باشد
اگر در دلو باشد دلالت کند بر بادهای مخالف و خوف عوام الناس و اخبار ... و بسیاری ...
علوم دقیقه و طلب طلسمات و نوشتن ... و آمدن خبرهای ... و سرما و حرکت
تجار و ... در روم و صلاح گیاهها و کثرت ... و اگر عطارد مستعلی بود میان اهل روم و ...
و بسیاری ... و اگر قمر مستعلی باشد ... خورشید ... و جستن بادها و ... **مقارنه قمر و عطارد**
در مثلثه آبی دلالت کند بر رونق کارهای عامه و مسافران و سفرهای سلیم و بسیاری طغیان و روش ابرها ... و
رسول و پیغام و ... و تشویش و اراجیف میانه مسافران و بد حالی حیوانات ... و ... وقت
و فراخی طعام و شراب **اگر در سرطان بود** دلالت کند بر ارسال پیکان و ... کشتیها و بیع جواهر آبی و
بارندگی در مواضع متعدد و تاریکی هوا و رواج کار محترفه و رونق بازرگانان و تیزی بازارها و خواندن اشعار

دکهات [illegible] حالات زنان و اصحاب لهو و طرب و غیبت قوم [illegible] و آمدن باد سموم در روی عرب اگر عطارد مستقیم بود طول
عیش پادشاه روم و کثرت ظهور [illegible] تا میانه و اگر قمر مستقیم بود [illegible] و نزول [illegible] متواتره اگر در
عقرب باشد دلالت کند بر بازار تجار و [illegible] و کدورت هوا و افشای [illegible] و فساد حال مسافران [illegible]
و کثرت [illegible] تیزی بازارها و سرما و خرید و فروخت بسیار [illegible] اگر عطارد [illegible]
مردم خوزستان [illegible] از نزاع و جدال [illegible] و اگر قمر مستقیم [illegible] از علامات
آتش [illegible] اگر در حوت بود دلالت کند بر [illegible] قضات [illegible] و صلاح [illegible] و حدوث [illegible]
ضیافتها و رسیدن مسافران و تیرگی هوا [illegible] و انقلاب حال [illegible]
[illegible] ریخته شدن [illegible] قضاة و انقلاب حال سادات [illegible]
[illegible] زیاده شدن جاه وزراء و اگر عطارد [illegible] در طرف مشرق [illegible]
مرغان بسیار [illegible] ثانیه استیلاء [illegible]
آنچه [illegible] که هر کوکبی [illegible] متقارن [illegible]
اقوی باشد و همچنین [illegible]
آنست که [illegible]
و اگر [illegible]
باشد [illegible] ثلثیه اتصال [illegible] اتصال نظر [illegible]
نظر [illegible] مقارنه [illegible] ثلثیه
سوم [illegible] ضعیف [illegible] اتصال [illegible]
فصل در احکام قرانات [illegible]

حکم آن [illegible] و همچنین اگر قصد نظر [illegible] کند تا آنکه [illegible] احکام [illegible]
[illegible] بمخصوص [illegible]
[illegible] حکیم [illegible]
این فن [illegible] مقارنه مشتری و شمس و زهره و عطارد در
قمر در حمل دلالت کند [illegible] و اتفاق و کثرت [illegible]
در فتوت و [illegible] ملوک و عظماء و کبراء مقارنه زحل و مریخ
و مریخ در ثور دلالت کند بر خروج بعضی [illegible] و وقوع امراض [illegible]
[illegible] مقارنه مشتری و مریخ و شمس و زهره
و قمر در ثور دلالت کند بر افزایش [illegible] ملوک
[illegible] از ممالک
مقارنه شمس و عطارد و زهره و قمر در جوزا دلالت کند بر [illegible]
تبدل [illegible] احوال [illegible]
و ظهور [illegible] مقارنه زحل و مشتری و مریخ و شمس و عطارد و قمر در سرطان دلالت کند بر قلت [illegible]
از سلاطین [illegible]
[illegible] در اسد دلالت کند بر [illegible] ملوک [illegible]
آن [illegible] در سنبله دلالت کند بر [illegible]
ملوک [illegible] و اگر [illegible] دلالت کند [illegible]
[illegible] و اگر زهره [illegible] دلالت کند بر کثرت [illegible]

قران مشتری و مریخ و شمس و قمر در میزان دلالت کند بر [illegible] فساد [illegible]
فاسد [illegible] زحل و مریخ و زهره در عقرب دلالت [illegible]
کند بر کثرت [illegible]
و اگر [illegible] زهره دلالت کند بر [illegible] مقارنه زحل و مشتری و عطارد در
قمر در قوس دلالت کند بر [illegible] ملوک [illegible]
مریخ و شمس و عطارد در جدی دلالت کند بر [illegible] ملوک [illegible]
و کثرت [illegible] مقارنه زحل و مریخ و قمر در دلو دلالت کند بر [illegible]
و کثرت [illegible] مقارنه زحل و مریخ
و شمس در حوت دلالت کند بر [illegible] و اگر مشتری [illegible]
متوسط [illegible] و اگر شمس [illegible] دلالت کند بر [illegible]
و زهره [illegible] مقارن [illegible] دلالت کند [illegible]
[illegible] ثلثیه اگر [illegible]
[illegible]
[illegible] مثلثه اجتماع [illegible] دلالت کند بر [illegible]
کواکب [illegible]
[illegible] ثلثیه [illegible]
[illegible] قران عظیم [illegible]
[illegible]

[illegible] لا تغفل عن امر المائة و العشرین قرانا الی
الکواکب المتحیرة و النیرین فان فیها علم اکثر ما یقع فی عالم الکون و الفساد و از جمله این صد و
قران [illegible]
و [illegible] تفصیل ان سلطان المحققین [illegible] و احکام [illegible] آنست که [illegible]
ذکر [illegible]
غرض [illegible] که از این قرانات [illegible]
[illegible] قران [illegible] طوفانات و انقلابات [illegible]
ان [illegible]
و مریخ [illegible]
مزاج [illegible] و از مزاج [illegible]
[illegible] و از مزاج [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
والله اعلم [illegible] باب دوم در احکام نظرات کواکب سبعه
و انظرات و اجتماعات و استقبالات و تسدیسات و مجاسدات کواکب و آن [illegible] فصل است
اول باید دانست که نظر هر کوکب [illegible]

و بعضی ضعیف و متنفر نظرات آن تاویل کند و انضا او ضاع نظرات از جهت استقامت و اقامت و قبول
و رد و غیر اینها متفاوت باشد و استنباط حکم آن بحدس منجم است و ما به آنچه معتقد در این باب است اشاره
خواهیم نمود ان شاء الله فصل اول در احکام مقارنات و تثلیثات زحل و تسدیس و تثلیث مشتری در حمل
دلالت کند بر الفت میان ملوک و اعیان حضرت و وزراء و خوشی ایشان بر روسا و صحرا نشینان و اهل قلاع
و حیات و اصلاح بزرگ پیش امور و رغبت پادشاهان و حکام بعدل و میل خلایق بخیرات و فراخی طعام و ارزانی
رخصت مشایخ و خانه‌زادان قدیم و بسیاری زراعت و عمارت و اگر تثلیث باشد دلالت کند بر صلح
میان پادشاهان و سلاطین و ارتفاع کینها از سینه‌ها و مسلمان شدن کفار و روبه نماز و قرآن مشغول شدن
و برآمدن خوارج و فرح خلق از دست اهل ستم سیما که در کسی محمود الاحوال باشند و نظر قبول
دهد و آسایش رعیت و فراخی نعمت بر عموم خلایق و ارزانی و بسیاری خیرات خاصه که مشتری قوی حال باشد
و رونق دهقانان و اهل صحرا و عبید و خدم خاصه که زحل قوی باشد اگر تسدیس باشد دلالت کند بر مودت میان ملوک
و سلاطین و نوازش ایشان و وزرای کبار و علما و عدل و انصاف حکام و رحمت مشایخ و دهاقین سیما که محمود الاحوال
باشند و بر دوام صلح میان بزرگان و رغبت خلایق بکارهای خیر و حرص مردم در طاعت و عبادت و صحبت
سوداییان از هیچ مرضی سیما که مشتری در خانه شرف خود باشد در سرطان دلالت کند بر ترحم پادشاهان
و سروران و اکابر بر زیردستان و ضعفا و رعیت و فقرا و رونق حال اهل طهور و جوانان و طلب عمارات قلاع و حصون
و خیلاط اهل فساد و مشایخ و گوشه‌نشینان و خوف مردم بی باک و مشغول شدن روسا و امرا و لشکریان از جنگ
هوا در وقت اگر تثلیث باشد دلالت کند بر صحت میان ملوک و بزرگان و آسایش خلایق و اتفاق دهاقین با لشکریان
و سپاهیان و مسلمان شدن کفار و جمع شدن سپاه از مشرق و گرفتار شدن اهل شر و سلامتی مردم کوهپایه و اهالی نفیر
از سلاطین و قوت دادن سپاه یکدیگر را و غرض از آلت حرب و الفت میان ملوک جانب مشرق و ظفر یافتن جنیل اسلام بر کفار

و اگر تسدیس بود

اگر تسدیس بود دلالت کند بر الفت میان سپهسالاران و دهاقین و ترحم اکابر بر روسا و رعیت و نوازش ایشان
کوتوالان و صحرانشینان از ملوک و بنا نهادن حصارها و رونق ارباب احتساب و بر آمدن حق از باطل و الفت میان دهاقین
و اتفاق سپهسالاران در امور مملکت و کشف و سلامت رعیت و نوازش دهاقین و وزرا و تازه شدن عهدها در میان
بزرگان و بر خواستن حسد و کینه از میان مردم و دیگر بزرگان و الفت مردم تثلیث و تسدیس در ثور دلالت کند
بر نیکو شدن حال دهاقین و مردم فرومایه و اهل جبال و رونق خانه‌زادان قدیم و نیکو حالی زراع و حرص مردم در جمع درستی و فراخی اطعمه و
اشجار و عنایت ملوک بکار بر و تغییر هوا و سرما علی الخصوص که زحل در عاشر و در برج بارد و ترتیب یافتن روسا
و حکام و اهل قلاع و قوت اهل شرف و زوال اگر تثلیث باشد دلالت کند بر عنایت ملوک و سلاطین بر بزرگان و دهاقین
و صلح میان اکابر و کم شدن تعدی و ظلم و آبادی جاها و عمارت حصارها و محکمها و بسیاری زراعت و بزرگ شدن
و تغییر هوا مناسب وقت و نوازش دهاقین و رعایا از سلاطین و اکابر و سلامتی بیران و آبادان شدن ملکها و صلح
افتادن میان بزرگان و رعد و برق و سرما و برف خوش خاصه تثلیث در برج خاکی باشد و زحل در وتد
سیما و نیز عاشر و اگر تسدیس باشد دلالت کند و نوازش دهاقین و علو اراد بزرگان از پادشاه و
ترحم بر رعیت و بنا نهادن زراع و قلاع و قصور و فراخی اطعمه و تغییر هوا در وقت و خوش حرص
از اهل حرفه و مزارعان و بسیاری این طایفه و سر دور شدن املاک و اسباب معتبر با کیان حقوق و ابا داران شدن
و سلامتی حال اهل کوهپایه و وقوع صلح میان ایشان تثلیث و تسدیس زهره در حمل دلالت کند بر موافقت ازدواج
و فرح مشایخ و اهل خلوت و سرور دهاقین و ارباب فلاحت و بیع عبید و جواری و فراخی اطعمه و ارزانی البسه و اعتدال
هوا در بستان و سرما و برف در زمستان و باران در وقت خاصه که احدی الکوکبین در وتد باشد و در برج بادی
و اگر تثلیث باشد دلالت کند بر میل پیران و خانه‌زادان قدیم بنکاح و نشاط در این طایفه و کثرت عقد و زفاف و حج
و الود سرور و نشاط در میان اهل روستاق و حشم و خوشحالی اهل قلاع و حیات و بسیاری دخلها و ارزانی و صلاح

بد رسیدن کارها در رونق شدن دوران و رواج بازارها و ارتفاع جور و ظلم و کثرت سرما و برف خاصه که نظر از برج
بارده باشد اگر تسدیس باشد دلالت کند بر نیکی حال زنان و اهل طرب و وقوع عروسیها و سورها و زینتها و کفایت کارها
در روستاق و موضعها و ارواح و قوت مردم سست و رسالت و خوشحالی ایشان و حرص ایشان بنکاح و تهیه اسباب
و طرب و ارزانی اقمشه و آلات زینت و اتفاق و رستگاری بخوران و آلات با رکاب و عزت اهل
طرب و احکام بر امیر و حکم هوا در این نظر شبیه بحکم تثلیث تثلیث و تسدیس عطارد در حمل دلالت کند بر قوت
کارها و نوشتن عهدنامه‌ها و رونق کار اهل اسواق و ظهور سخنان نیکو در روی زمین و بیع املاک و عبید و رونق کار حکما و
تغییر هوا و سرما و باران که در وقت و اختلاف ریاح خاصه و کثرت عوارض بکر و مهر و فرح وزراء و کتاب و اهل خرد
و نوشتن حکم و قبالجات و بسیاری تجارات و اعمال و کلاء و رسیدن خبرها اگر تثلیث باشد دلالت کند بر الفت
بزرگان و دبیران و دهاقین و جستن بادهای سرد و نوشتن صلحها و ارزانی میوه‌ها و کتابت از اطراف
و جوانب و رغبت مردم بتحقیق خیار در کسب کارها و بسیاری زراعت و حرث و تمیز بقاع و بیع عبید و سلامتی
بزرگان و گوشه‌نشینان و بعضی از حیف و سرما در وقت تثلیث و تسدیس قمر در حمل دلالت کند بر خوشی زنان
و شوهران و صفا میان فرزندان و پدران و تغییر هوا و نیکو حالی مشایخ و اهل صحرا و مزارعان و قوت
حال سپاهیان و بسیاری عمارت و زراعت و قوت خانه‌زادان قدیم الا در سرما خاصه که در برج بارد باشد
و نواحی و قرانات متوجه بود اگر تثلیث بود دلالت کند بر رونق مساعی و دهاقین و صلح میان مردم و بسیاری
ازدواج و سعادت حال پیران و کشاورزان و سپاهیان و ایلکاران اگر تسدیس باشد دلالت کند بر اتفاق
ازدواج و موضعها و زنان با بزرگان و رونق بزرگان و سپاهیان و رسیدن مال و فراخی نعمت و هوا تثلیث و تسدیس
مریخ و مشتری دلالت کند بر قوت ارباب صلاح و توبه اهل شر و فتنه و مصالحه میان وزراء و امراء و رغبت
زنان و اولاد و باش کثرت و مبرت و ظهور امین و وقوع مرافعات و صدقه و تعریف و آوازه رخنا و کثرت هوا

در وقت

در وقت شکستن سرما ایضا و عزت مردم و دوم و ترتیب یافتن اهل مناصب از امرا و توبه بیکاران و فیروزان
و کثرت جهاد و طیب نفس ارباب مال و فرح ایشان اگر تثلیث باشد دلالت کند بر مودت میان امرا و وزرا و نوازش ایشان
این طایفه را و بزرگان و بسیاری امور معروف و رونق داد و انصاف و کم شدن سرما در وقت و قوت حال امرا و بزرگان
و لشکرها و سپهسالاران و عذر خواستن خوارج از پادشاهان و رعایت بزرگان و فراخی طعام و اگر تسدیس
بود دلالت کند بر رجوع خلایق بعلما و قوت حال ایشان و سادات و هلاک دزدان و قطاعان طریق و رفع طغیان
بطرف اهل دین و دولت و کاران مستور و بهره و غرور و قیمت اسلحه و آلات حرب و رغبت اهل دیانت و عمارت
ملکه عامه خلق بورزش اسلحه و ترتیب یافتن امرا و بازرسانیدن کالا بکاران شهرها و عمارت ابواب البر
تثلیث و تسدیس شمس و مشتری دلالت کند بر قوت حال ملوک و سلاطین و سروران و افزونی جاه و حرمت وزرا و اهل
تقرب پادشاه و قضات و حکام و اشراف و داد و عدل و رواج نقود و بسیاری خیرات از پادشاه و سلاطین و فراخی
و ارزانی و گرمی هوا در وقت و آمدن خبرهای خوش اگر تثلیث باشد دلالت کند بر صلح میان ملوک و سلاطین
و ازدیاد جاه و مرتبت عظما و اشراف و اکابر و قضات و علما و سادات و اولاد ایشان و مساجد و مدارس و
عدل و انصاف ملوک و ارتفاع جور و ستم و بسیاری زر و سیم و بیع جواهر و خیرات بزرگان و فراخی و ارزانی و امر
معروف و نهی منکر و امن اهل ورع و تقوی و طلب و حرص مردم بجمع غلات و حبوب اگر تسدیس باشد
دلالت کند بر قوت اهل صلاح و قضات و وزرا و اشراف از ملوک و سلاطین کبار و آوازه سرای و بسیاری
نتایج خیر و منفعت یافتن علما و طلاب از پادشاهان و ظهور نشاط در دنیا و بر آمدن کتابهای قدیم و تربیت
یافتن اهل علم و کثرت خیرات اکابر و زیرکی شدن ایشان تثلیث و تسدیس زهره و مشتری دلالت کند بر رونق اهل ادیان
و خوشحالی علما و قضاة و اشراف و توبه اهل فساد و نشاط خادمان و عروس برایه و ملبوسات و عطریات و
کرانه بعضه و خوشی معیشت خلایق و ارزانی زر خنا و اعتدال هوا و نهادن در دوستی خلایق و موضعها

و بسیاری از سکنه و مرصلت و اکثر ترغیب در زنان و تقلیب [illegible] ابن زهره اگر تثلیث باشد دلالت
کند بر قوت کار بزرگان و سعادت وزرا و اشراف و صحت سلاطین و طلوع امور کارها و وقوع نکاحها و ساختن
زینتها و آرام کردن منشها و حرمت خواتین و اهل [illegible] و دادن اخبار بسیاره و کثرت الصدق [illegible]
خلایق و حرص قوم بطاعت و عبادت و نکاحهای اعمال ملوک و رغبت قوم با کار [illegible]
و قریب از بر بها اگر تسدیس باشد دلالت کند بر سلامتی حال علما و پوشیدن [illegible] و موافقت [illegible]
و آشتی [illegible] و خورش [illegible] در میان [illegible] قسمت [illegible] و قوت [illegible]
در علما و اشراف و رونق قضاة و سادات و اصلاح میان قوم تثلیث و تسدیس عطارد و مشتری دلالت کند بر رونق اهل
فضل و علما و قوت دبیران و مستوفیان و ارباب قلم و معرفان و تجار و مفسدان و رغبت قوم در امور و معاملات
و معاملات و تیزی بازارها و امین [illegible] و رغبت خبار و میان [illegible] حق و نوشتن [illegible] و قبالجات [illegible]
در عدل [illegible] معالجات اطبا و اصحاب تنجیم [illegible] و [illegible] خاصه که در بروج [illegible] باشد
و اگر تثلیث باشد دلالت کند بر قوت حال شعرا و اطبا و متکلمین و رونق مساجد و مدارس و رواج بازار کتاب
و اعتدال و مناظره اهل علم به اتفاق و [illegible] جمعیت ایشان [illegible] و سعادت اهل حرفه و صنعت و عزت [illegible]
سیما که در بروج [illegible] الطفان [illegible] و تنقیح محاسبات [illegible] کارها اگر تسدیس باشد
دلالت کند بر فراخی رزق اهل علم و [illegible] وظیفه ایشان و ترقی اهل قلم و صناع و بسیاری [illegible] و اعتدال
و اوراد و رغبت عامه به سماع [illegible] و خواندن قرآن و میل اهل فضل به تعلیم قرائت و [illegible]
[illegible] و فرزندان [illegible] و اعطا و صدور و ارباب [illegible] سلامتی حال [illegible]
و [illegible] شعرا و آمدن [illegible] اعتدال هوا در [illegible] فراخی نعمت [illegible]
[illegible] تثلیث و تسدیس قمر و مشتری دلالت کند بر رغبت عوام [illegible]

نقاع خیر و نیکی احوال مسافران و ظهور امور [illegible] دلالت [illegible] و فراخی و برآمدن کارها و حاجتها
با آسانی و در میان قوم [illegible] کار بر کثرت سرور و فرح و اگر تثلیث باشد دلالت کند بر [illegible]
[illegible] در عوام الناس و سلامتی مسافران و نیکی حال [illegible] و [illegible] و برآمدن کارها
و صحت بیماران و [illegible] در وقت و اگر تسدیس باشد دلالت کند بر سلامتی عامه و رغبت [illegible] و رونق بازارها
و برآمدن حاجتها از بزرگان تثلیث و تسدیس شمس و مریخ دلالت کند بر [illegible] پادشاه و نسبت با امرا و حشم
کارلشکرها و ترتیب انتظام مهام ایشان و وقوع اتفاقات [illegible] [illegible]
و [illegible] ارباب سلاح و اهل [illegible] در محاربه [illegible]
در [illegible] عزت [illegible] امراء و [illegible] سپاهیان و [illegible]
[illegible] اکابر و گرمی هوا و رونق [illegible] نقود و رواج آتش کاران و قیمت لحوم [illegible]
[illegible] و اگر تثلیث باشد دلالت کند بر نوازش [illegible] از پادشاه و رونق اهل سلاح [illegible]
و رواج بازار اسلحه و زدن سکه [illegible] و حرارت هوا در وقت [illegible]
و لشکریان در امور ملک و خیرخواهی پادشاه [illegible]
که نظر نفوذ قبول [illegible] و آرام کردن فتنهها [illegible] از عامه خلایق و
اگر تسدیس باشد دلالت کند بر قوت امرا و اهل سلاح و [illegible] و غلبه [illegible] ملوک و اکابر
و [illegible] سلاح [illegible] و عزت [illegible] اهل سلاح [illegible]
و بسیاری لشکرها و ظفر یافتن [illegible] تثلیث و تسدیس زهره و مریخ دلالت کند بر وقوع
نکاحها و [illegible] و اصحاب غنا و سورها و ضیافتها [illegible] و زفاف و رواج کار [illegible]
و زنان و رونق [illegible] و [illegible] اهل [illegible]

واهل تقلب و [illegible] عامه مردم [illegible] اتفاق [illegible] [illegible]
و [illegible] اگر تسدیس بود دلالت کند بر [illegible] عوام با اهل سلاح و سپاهیان و اتفاق [illegible]
[illegible] بر ارباب [illegible] و رغبت عامه [illegible]
و [illegible] تثلیث و تسدیس قمر و شمس دلالت کند بر [illegible] ملوک با رعیت و عوام و [illegible]
با زیردستان [illegible] پدر و فرزند و زن و شوهر [illegible] کارها و روا شدن حاجتها از پادشاه و اکابر
و [illegible] در وقت [illegible] سلاطین اگر تثلیث باشد دلالت کند بر حصول حاجات قوم از اکابر و
سلاطین و اجتماع [illegible] عام [illegible] درگاه سلاطین [illegible] ملوک و حکام [illegible] اگر تسدیس
باشد دلالت کند بر [illegible] میان [illegible] و اجتماع عامه بر درگاه سلاطین و حکام و قوت
حال [illegible] در عوام الناس تسدیس عطارد و زهره دلالت کند بر قوت ارباب [illegible]
و میل خلایق [illegible] ارباب [illegible] آمدن [illegible] قوم [illegible]
[illegible] و رواج [illegible] رسوم [illegible] و باران و رونق و
فرح [illegible] عوام [illegible] خواتین و عزت [illegible] ارباب
حاجات [illegible] و رواج بازار مشک و عنبر [illegible] عطریات و [illegible]
اطبا و اهل تنجیم و صحت بیماران [illegible] از هر طرف تثلیث و تسدیس قمر و زهره دلالت کند
بر بسیاری طرب و فرح عوام و سورها و ضیافتها و الفت و [illegible] نکاحها و نیکی حال اهل [illegible]
و مسافران و تیزی بازار [illegible] و آمدن حاجات از خواتین و اعتدال هوا و
[illegible] و سلامتی شکوفه و میوه و قوت حال [illegible] و [illegible] اگر تثلیث باشد دلالت کند بر
رواج کار زرگران و عزت اقمشه و عطریات و ساختن پیرایهها و قوت کار زرگران اهل صناعت

و اعتدال هوا [illegible] و [illegible] در [illegible] طعام [illegible] و اگر تثلیث باشد دلالت کند
بر میل لشکریان بطرب و لهو و عشرت و نشاط [illegible] خواتین [illegible] سپاهیان و [illegible]
[illegible] از [illegible] و [illegible] و [illegible] محبوبان [illegible]
و کم شدن [illegible] و ظلم [illegible] اهل [illegible] و [illegible] بزرگان [illegible]
باران و رعد و برق [illegible] و اگر تسدیس باشد دلالت کند [illegible] ازدواج و [illegible]
و کثرت نکاحها و رواج بازار [illegible] اخبار [illegible]
[illegible] آمدن نکاحها [illegible] اگر تثلیث و تسدیس عطارد
و مریخ دلالت کند بر رونق [illegible] و عمال و وکلا [illegible] و ظهور [illegible] کیمیا [illegible]
و قوت حال [illegible] اهل فضل [illegible]
شعرا و [illegible] اگر تثلیث باشد دلالت کند [illegible] رونق
صناع [illegible] رواج بازارها سیما بازار [illegible] سلامتی حال [illegible]
[illegible] اهل قلم [illegible]
[illegible] رغبت عوام [illegible] سلاح [illegible] اگر تسدیس باشد دلالت کند
بر قوت [illegible] و دزدان [illegible] عامه [illegible] و رغبت بزرگان [illegible]
و سیر و شنیدن قصه و داستان و حکایات و اخبار و ارتکاب عوام [illegible] جرات اهل حیله [illegible]
و [illegible] تثلیث و تسدیس قمر و مریخ دلالت کند بر [illegible] حرارت [illegible] و حرکت لشکرها و [illegible]
و فرح [illegible] انواع سلاح [illegible]
و جرات [illegible] اهل سلاح [illegible] اگر تثلیث بود دلالت کند بر [illegible]

وطرب و رغبت خواتین و خوشی زنان [illegible] و اعزاز و احترام زنها [illegible] **اگر تسدیس باشد** دلالت

کند بر کثرت سرور و تماشا [illegible] و دختران و طرب زنان [illegible] و اخبار خوش و کثرت مزاح [illegible]

[illegible] **تسدیس قمر و عطارد** دلالت کند بر [illegible]

[illegible]

[illegible] **اگر تثلیث باشد** دلالت کند بر [illegible]

تسدیس [illegible] **تثلیث** [illegible]

[illegible]

[illegible] **قمر و تیر** [illegible] **تربیع**

و مقابله [illegible]

[illegible]

[illegible] **و اگر مقابله** [illegible]

[illegible] **و اگر تربیع باشد** [illegible]

[illegible]

[illegible] **اگر مقابله باشد** [illegible] **تربیع و مقابله** [illegible]

[illegible]

[illegible] **اگر مقابله** [illegible] **تربیع و مقابله** [illegible]

[illegible] **اگر تربیع باشد** [illegible]

[illegible] **اگر تربیع باشد** [illegible] **تربیع و مقابله باشد** [illegible]

[illegible]

[illegible] **مقابله و تربیع عطارد** [illegible]

[illegible] **اگر مقابله** [illegible]

[illegible] **اگر تربیع باشد** [illegible] **تربیع و مقابله** [illegible] **اگر مقابله** [illegible] **و اگر**

تربیع نحسه دلالت کند بر جنبش و بی‌سامانی عوام و اندوه اهل صحرا و مسافران و خوردن حیوانات زیان رسیدن اهل حرف
بر عوام و بسیاری فزع در مردم و هبوب ریاح و سرما مثلثه مخصوصاً اگر برج مقابله حمل و اکثر مسایل که مستعمل شود
از مقارنه در برج در این ماه عکس است یعنی مقارنه او که کواکب خاصه که مستعمل باشد عکس است اثر مع و نقل به جا ملک ظلم
ارسطاطالیس در فصل ثالث و پنجم از کتاب چهار مقاله ... تربیع و مقابله مریخ و زحل دلالت کند بر قصد امرا و لشکریان نصرت وزرا
و سادات و صدور و علما و قضات و خلاف مالکان بر او اسراف و اعیان بادشاه و توانگران و شدت و قتل و ظهور اعدا و تنها
و حضور فتنها و فتنه و غدر در حق بزرگان و مصادره و تشدید حال صرافان و صیرفیان و تلف شدن نقود و بی‌رحمی اهل قضات
و اهل فتاوی بحکم ناحق بر گشتن هوا و بها ریا و فساد اطعمه اگر مقابله باشد دلالت کند بر خوف ملوک از بدی رعایا و کافه
عوام الناس و بسیار ریا در میان بزرگان و وقوع منازعت و خصومت و فتنه و مجادله و مشاجره میان علما و ارباب تدریس و علیه
کهتر در زوال و بسیاری رنگ ... و غدر بسیار و دزدیها ... رواج ... در بلاد شرقیه و وقوع
شر میان بادشاهان و بیرون آمدن ... ناگاه و شورش ولایت ترکستان و ظهور فساق و ملاحده و زنادقه
و غلبه کفار بر مصادره توانگران و تشویش خلایق و ترس از مردم و تخت جایها ... خونریزی و برپا و خرابی شدن
قلعها و محکمها و اگر تربیع باشد دلالت کند بر کثرت حرب و غلبه کردن دزدان و طغیان طرق و بدی حال تجار ...
عام از بادشاه و حرکت جنود و عساکر و خوف ... بر ... و ترس رعایا از حکام و دزدی و ...
در میان سادات و قضات و غضب بزرگان بر ... و باشد وقت شرار و خروج بندگان و چاکران ...
و گرفتار شدن خوارج و جلای مردم از مسکن و اوطان و ارزانی بعضی میوه و ... و از کار ...
ارباب صلاح از حرارت و استیلای حدت مزاج اکابر و قتل بی‌جهت مشرق و ولایتی که منسوب بمشتری باشد
تربیع و مقابله شمس و زحل دلالت کند بر غضب بادشاه بر وزیر یا بر یکی از معارف و مصادره توانگران و اندوه علما و صدور و میل
و حیف از قضات و حرمت اکابر و اسراف و عزل ارباب مناصب و تغییر و تبدیل دار القضا و قضا و تنگی طعام و

فساد دار

فساد دار الضرب و خوف و طلب انتقال از ظلم در صورت عدل و ظهور خیانتها و طلب اسرار از اکابر و میل حیوانات ... کند
و گرمی هوا در وقت بهار و بسیاری اخضرار و زحمت آتش‌کاران اگر مقابله باشد دلالت کند بر اندوه و ... و خرابی
از مردم متمول و حیرت انطاکیه و خوف بعضی از جانب بادشاه و تنگی طعام و تفاوت نرخها و فساد نقود و گرمی هوا
در وقت و هبوب ریاح ... و موت بسیار از معارف و تشنیع عموم در حق عدول و اندک طعام و ضعف حال علما و ارباب
مشغول اهل صلاح بکارهای دنیوی و انکار داشتن و اعتقاد جهالت عموم ... اهل دیوان اگر تربیع باشد دلالت کند بر فوت
علما و حضور قضاة و اهل شرع و علما و ارباب ... غضب و کمی ... عظما و ارباب مناصب ... و حضور ...
و کثرت مناظره در حضور سلاطین و حکام و تهمت بر اهل فضل و ارباب تقوی و مجادله اهل دین و ...
محتسبان و گرمی هوا در وقت خیانت اهل قضا و بکار رفتن مجلات ناحق و دروغ و ... زهاد و صلحا
ارباب رسل و رسایل میانه فرمانها ... تهمت و شاید تربیع و مقابله زهره و مشتری دلالت کند بر شکستگی ازدواج و عیب
علما و اهل ورع و ارباب شریعت لهو و لعب ... و سیر گشت و طلب حضور شرعیه و فاش شدن اسرار ...
و تهمت بر یکی از سادات قضاة و حدوث معصیتها و تفاوت نرخ و اعتدال هوا و بسیاری میوه و شیرینیها و انعقاد
مجالس وعظ و نصیحت و نزول برف و فروخت اقمشه و نکاحها ... غیبت و اگر مقابله باشد دلالت کند بر خصومت ازواج
و اندوه عموم از کثرت امر معروف و ... و برهم خوردن اهل صلاح و ... در میان ... و دعوی ... طلب ...
و بی‌رونقی اهل صلاح و ... و در وسط اهل فسق و ظهور خیانت خادمان زنان اهل تقوی و علم از فساق و رطوبت
هوا و فاش شدن ... بتعصب حامیان دین و مذهب و اکثر غوغا
زنان در مجالس و اگر تربیع باشد دلالت کند بر کثرت ... شرع ارباب مذاهب و ... ارباب حسن سیرت ... و امور مهمات
در وقت و کثرت صحبت و صدق خواتین و ... زنان در رقص و طرب ... و بیابانها و دلالی ...
حضور ... و سبک کارها و مفلس شدن تاجران و ... جان ارباب ...

و نکاحها بی غیبت اگر مقابله باشد دلالت کند بر خصومت ازواج و اندوه عموم از کثرت امر معروف و ...
اهل صلاح و سداد و در میان افتادن دعوی ... و طلب کردن ... رونق اهل ملاهی و کدورت ازواج
تهمت اهل شرع تربیع و مقابله عطارد و زحل دلالت کند بر کثرت بحث و مناظره میان علما و اهل ادیان و حیلت و نفاق در میان
اماثل ... و نوشتن حجتها و فتویها بتزویر و ... اهل زرع ... تغییر نرخها و خیانت مستوفیان در حضور ...
و حبس بادها و کثرت نم و باران و تغییر هوا نامناسب وقت و نادرستی در قضاة و دیوان الصداره و اهل محکمه و
خطاب ... ارباب دیوان ... و ... مباشران در مناظره و تقریر در میان دیوانیان و رسیدن
اخبار از هر نوع اگر مقابله باشد دلالت کند بر خصومت و جدال میان علما و فقها و خطا کردن یکدیگر و نزاع در میان
اهل مذهب و دیوان و تهمت بناحق و کثرت ... و وحشت میان طلبه علم و مناظره در ...
و اوراد و اوقاف و ... در مردم و حیلتها در میان تجار و اهل بازار و اندوه ... مخالف
و بسیاری ... شدن اعدا و ... و خطوط ... و ظهور دزدان و ...
غلامان در شهرها و آتش در آن در وقت اگر تربیع باشد دلالت کند بر کثرت خصومت فقها و ظهور ...
و قلوب کتاب و بسیاری خیر و آمدن ... و باران در وقت جدال علما و وزرا و خصومت اهل بازار و اظهار حسد
در مردم و تزویر در عدل و توجه ملوک و اکابر بعلوم حقیقیه و صنایع غریبه و ... علما و متکلمین و حکما و اهل
... عامه و ... و مسلط شدن ... اگر تربیع و مقابله قمر و زحل دلالت کند بر کراهیت و ملال ائمه
و قضات و بزرگان و غضب وزرا و حکام بر زیردستان و رعایا و ... خصومت
و مجادله و معارضه و اندوه توانگران و اسراف سفرهای ضروری و نقصان تجار و اهل بازار و اگر
مقابله باشد دلالت کند بر نفاق میان علما و قضاة و ... دار القضا و دار الاحتساب و غوغای عوام الناس و
وقوع دعاوی بسیار و اندوه مالداران و در ماندن رسولان و کثرت خصومات و مناظرات در مسائل فقه

و امور

و امور ... و فساد در سرحدها ... اگر تربیع باشد دلالت کند بر حدت و تندی بندگان و عموم مردم
و شغل عوام ... و حضور ... ازواج و کتمان اسرار و ارتفاع شان قضاة و عباد و
تکیه بر مساجد و ... صلوات و ... علما ... صلوات تربیع و مقابله شمس و مریخ
دلالت کند بر مخالفت و عداوت میان امرا و لشکریان و غدر و مکر ایشان با بادشاه و غضب بادشاه بر بعضی از
ایشان و ظهور فتنهها و عداوتها و حیرت اهل جانب شرق و حرب و مقاتله و کثرت ارجاف و هول و هراس
در مردم و قطع طرق و ... و امراض و تزلزل حال سلاطین و بیماری و مرگ اکابر و نکبت بعض از فرمانها
و بر گشتن هوا و افراط حرارت و یبوست در وقت و فساد نقود و غش کردن ...
حکیم فاضل فخر الدین ... آورده که اگر ... در برج ... از جانب مشرق ... بادشاه
... و اگر در برج ... از طرف مغرب ... و در برج ... از طرف جنوب و در برج ... از طرف
شمال اگر مقابله باشد دلالت کند بر خشم ملوک بر امرا و سپهسالاران و معزول شدن بعض از ... و آمدن
خبرها از ... از طرف شرق و قتل دزدان و ... و اهل فساد و ضعف حال سپاهیان و
غارت جایها و هلاک خراج و ... آتش حرب و ضرر آتش‌کاران و ... و قتل و تشویش امرا و
... خلایق از ظلم و ستم و ... دزدان ...
لیکن ... دلالت کند بر ... اگر تربیع باشد دلالت کند بر ...
امیر ... و کثرت ... و انقطاع ... و ... خلاف میان ملوک و سلاطین و ...
ایشان خصومت امرا و اکابر و ... قضات ... و تباهی ... و دزدان ...
معتمدان ... ظلم و ستم و ... عمارات و حصولات و نقصان اموال بزرگان ...
از توانگران تربیع و مقابله زهره و مریخ دلالت کند بر ... فسق و فجور و تهمت ...

و طلاق و فراق ازواج و سقط جنین بسیاری و فرمانده‌ها که خواتین دارند به طرب و سرود و
انبساط نفوذ امرا و اتراک و تغییر رضا و قوت حال خادمان و رفتن و اتفاق نکاح و انتشار تمیز
بها و جنس‌ها و های مضطرب و تنفس خاطرها و خوف و اختلاق و بسیار بازار اقمشه و ابریشم
در اقلیم پنجم و ولایت کرمان و اگر مقابله باشد دلالت کند بر تضییع ایشان با اظهار و حیرت و خسارت ایشان
خواتین و سیر و سیطی ایشان و کساد بازارها و در وجیه میان ازواج و بسیاری ایشان اندوه
اهل طرب و وقوع تلف چهارپایان و غیبت و خواری لباس اقمشه و بادهای مضر و جنبش رعد و برق
و ظلمت هوا و افراط باران که در وقت و موت زنان معروف و فرو ... از ایشان
و سلاطین و فوج امرا و خصار و عداوت ایشان بر ... و وقوع مصادره میان
عورت و ارزانی اسباب و آلات و ادوات ایشان و عطریات و مخالفت
مطربان و مغنیان و مکروه در میان عامه مردم بسبب خبائث و فجور و تعرض اهل
اهل فسق و عصیان و اگر تربیع باشد دلالت کند بر کثرت خصومت و جنگ عوام و
و ظهور رخیص‌ها و رنج عامه و حیله‌ها از ظلمه و ایشان و مفارقت میان ازواج و بدید
آمدن زر قهار ... بسیار کثرت زنا و فسق و آمدن باران در وقت تربیع و مقابله
عطارد و مریخ دلالت کند بر مخالفت و عداوت میان امرا و وزرا و ... اهل پنج ٩
قلم و مخاطب و معاتب شدن عمال و سپاهیان دیوان و طلب آلات حرب و
ظلم و ستم بر رعایا و شرور و ان و خیانت مستوفیان و کارکنان و محکمه و قید و بند
این طایفه و قطع طرق و خطا در معاملات اطبا و فساد حال آتش کاران و کثرت
اراجیف و اندوه فضلا و عفونت هوا و بسیاری اطفال اگر مقابله باشد دلالت کند بر

ارواح

بر رسوائی ساحران و عزایم خوانان و اهل اعداد و طلسمات و ظهور اهل زنا و لواطه و ارباب
کذب و حرمت تجار و زیان در معاملات و کثرت خیانت و غدر و قصد زرگران و
ظهور قلابان و بادهای مختلف و گرمی هوا و رعد و برق در وقت و کثرت خیانت و خصومت
و نزاع و جدال و حقد و حسد و اعمال ردیه و بسیاری فتنه و ترک و جنگ میان امرا و اهل
دیوان و ستم ترکان بر اهل صنایع و مردم و ترک و زیان در معاملات و ظهور قلابان اگر تربیع باشد
دلالت کند بر گرفتاری وزرا و بسیاری کودکان و نکبت تجار و اهانت زرگران و علامان
و آسیب زنبور و دواب و آتش و تباهی حال کتاب و مستوفیان و کثرت اراجیف و خسارت
اهل قلم و وزرا و مستوفیان و کثرت مرگ در ایشان و قوت نیکان از بادشاهان و سلاطین
و حزن و قبض خاطر وزرا و تغییر نرخها و رخص دواب و حرکات عساکر و ظهور آلات حرب
و قوت حال دبیران و طلب کردن مردم صنعت کیمیا و امر ... نهان و مکر کردن یکی از اهل
قلم بسبب الکار بر خواندن کتب عمل سحره و حدوث باران در وقت تربیع و مقابله قمر و مریخ
دلالت کند بر مکروه عوام و ظلم لشکریان بر زرگران و دستان در رعایا و خصومت و نزاع او
با یکدیگر و بسیاری کودکان و هلاک معلولان و ... و شکاف و حدوث امراض و مرگ و
دخل حملها و ایمن زنان تثلیث اثر این نظر در اول ماه محمول بر مبالغه باشد اگر مقابله باشد دلالت کند
بر جنگ و جدل و داوری در میان عوام و تعزیر و تشنیع ایشان با داروغگان و کارداران
پادشاه و بسیاری زنان حامله و اطفال و آفت بر کاران و تغییر هوا و ترس و بیم خلایق
و بادهای سخت و افتادن شکوفه و ثمرات در وقت و قتل سهو و آفت سبب کاران
و غم و ستم عوام اگر تربیع باشد دلالت کند بر حبس ملوک و فرمانهای ایشان بر رعیت و کثرت

بر طبیعت آن کوکب بود که اقوی باشد مثلاً هر دو کوکب که با یکدیگر نظر کنند هر کدام
در این اتصال عدیم العرض بود اقوی باشد از آنکه هر دو عرض بود در حکم غلبه و
اگر هر دو عرض باشند آنکه عرضش شمالی بود و اگر هر دو در یک جهت باشند
آنکه در عرض صاعد باشد و اگر هر دو صاعد باشند یا هابط آنکه در جانب
شمال عرضش بیشتر بود و در جانب جنوب کمتر تثلیث حسن الاتفاق افتد
که میانه دو کوکب هم نظر تربیع محقق شود هم ناظر اهل احکام این وضع را ناظر
و شکل آن در دوری چنان است که یک کوکب در منتصف حقیقی ثور باشد
و دیگر در منتصف اسد حقیقی و دلو و در ... مثل آنکه در منتصف حقیقی دلو باشد ناظر تربیعی
و دیگر در منتصف حقیقی ثور یا آنکه در منتصف حقیقی اسد باشد و دیگری در منتصف
حقیقی عقرب و این طایفه برای شکل ناظر حقیقی نیز اطلاق کنند و آنرا
قائم مقام تثلیث خوانند و این معنی را سلطان المحققین نصیر الملة والدین
قدس سره در مدخل خود تصریح کرده اند که گفته است آن در امتحان لسعادت
بدل بود بخلاف ناظر استقبال که تاکید آن در زیارت مقابله کند که
ممکن کوکبی در ناظر تربیعی در وسط حقیقی برج باشد و در ناظر استقبال در
قسمت مشترک میان دو برج متجاور که اثر آن اضعف دانسته اند پس
آن برج را از تأثیر آن جیده باید نه ردیه چنانکه در مقدمه اشاره
یاد شده است سیما که اهل الکوکبین یا هر دو در محل مقبول از خانه یا شرف
و غیرهما اتصال باشد تثلیث چون غلبه زد در هر دو حال و کوکبی را بینند که

در شکله

در سنبله بالعکس از این اتصال تربیعی که باشد و این نسبت بقوت تثلیث
بود و مثل این باشد که مشتری در حوت بود و کوکب را بینند که در قوس
باشد بالعکس تثلیث اعظم تاثیرات و اقوی در باشد مقارنه است
پس مقابله پس تربیع پس تثلیث پس تسدیس بنابر آنچه علما گفته اند اگر دو نظر
در دو امر متعارض محقق شود آنکه اقوی است در اثر غالب باشد
بران دیگر سیما از کوکب علوی صاحب که در وتد باشد تثلیث در
صورت اتصالات اوضاع مختلف کواکب را می خوانند چنانکه
در مقدمه اشاره بیان شد و کیفیت آن در کتب احکام مذکور است و
مشهور آن مستور و ما نیز ان شاء الله مفصلاً در شرح شش باب محقق برجندی
ایراد نموده ایم و عمده آن اوضاع قبول در حدود و فوت و قوت و دفع
طبیعت و طبیعی و دستور و انکار و رجوع و نقل و منع و قطع نور و اعراض
و انتقالات و نعمت و مکافات و حصار میان دو سعد یا دو نحس باشد
پس اگر وقوع و تحقق یکی از این اوضاع در حالت نظر دو کوکب بهر
حکم ایراد مقتضی آن نظر بعکس صحیح بموافق مستحق طبایع مسلمه باشد
جاری بر سخن و از این اوضاع است ره بمکافات در حاشیه تقویم
بیشتر است چه اهتمام اهل این قوم را بسیار است هرجا که ذکر
سوختن و عمل آتش شده باشد در بروج آتشی و بادی مؤکد باشد و هرجا
که ذکر بارندگی و طغیان کثرت آب شده در بروج آبی باران و آب فصل

ظلم و حساب کردن لشکریان بر زیردستان و زیردستان با یکدیگر و نزاع و بلا در اطلاقات
و حوالات و خرابی در محصولات رعایا و ظلم سپاهیان و بدبختی و غربت و اهانات
و حدت در مزاجها و وقوع تکرار و دزدی و خیانت و دروغ گفتن و اگر این تربیع و مقابله
کیوان بود دلالت کند بر غضب ملوک و قهر و سیاست بر رعایا و فاش شدن اسرار
در خلایق و تعسر و دشوار شدن کارها در وقت گشتن در امور مملکت و جهات
سلطانی و تعسر امزجه و مخاطبه شدن بنوع بر جواسیس و نقصان آبها اگر مقابله باشد
دلالت کند بر مخالفت بزرگان و اظهار خصومت در خلایق و روش بد اوری
و بد بر اندازد و وقوع جرم و خیانت و [illegible] و در حبس افتادن عوام الناس
و خواست و طلب در میان قوم و تغییر برادران [illegible] چیزها و ظهور اسرار
و چیزهای نهانی و نهفته در میان عوام اگر تربیع باشد دلالت کند بر عسرت
و دشواری اعمال و فرو بستگی کارها و فساد اهل عوام و امدن خبر بد از سلاطین
و فرمانها و دشنام قوم در گرفتار شدن امور نهانی و خصومت بر عادت
پادشاه با بزرگان حوالت [illegible] جهات تربیع و مقابله قمر و زهره دلالت
کند بر تیزی بازار عطریات و دلال رحمت زنان و مطربان و [illegible]
در میان [illegible] در مجلس [illegible] و ظهور خیانت از خزانه داران و خادمان
و رحمت کودکان و آمدن باران و میل [illegible] در وقت و فاش شدن خیانتها
اگر مقابله باشد دلالت کند بر خصومت و نقاضت در میان زنان و شوهران و تعب در
عوام الناس و نفاق در میان امردان و [illegible] و مطربان و [illegible] در میان ایشان

دیبا و رونق اهل طایفه داند و اصحاب کاران و ظهور فسق و امور شایسته اگر تربیع باشد
دلالت کند بر وقوع [illegible] نهانی و شناعت کردن قوم زنان و حدوث
زنا و فسق بر سبیل علانیه و قلت حیا در زنان و رنجش و ماجرای مادران
و دختران و ضعیف حال عطاران و کسادی در بازارها و خشکی هوا اگر تثلیث باشد
اتصال قمر بزهره مطلق از خانه عطارد دلالت عظیم است بر ارتفاع نعیم
و نزول [illegible] که عطارد [illegible] باشد تربیع و مقابله قمر و عطارد دلالت کند بر کساد
بازارها و [illegible] دروغ و خیانت رسولان و ایلچیان و [illegible] مجادله میان عوام و اهل
بازار و محاسبه و کلاه و [illegible] در طایفه و [illegible] خطوط مزوره اگر
مقابله باشد دلالت کند بر [illegible] خاطر محترفه و تهمت و بهتان در میان قوم و [illegible]
در عوام و اهل اسواق و میل قوم بباطل و حدت اهل دیوان [illegible] یا
و ظهور مکرها و خطوط مزوره اگر تربیع باشد دلالت بر کثرت مناظره در علوم و اگر
[illegible] قوم [illegible] میل کنند و [illegible] هوا و [illegible]
[illegible] و کثرت مکر و [illegible] تتمه [illegible] در این نظرات هر کدام در خانه [illegible]
باید [illegible] چیده [illegible] و [illegible] کم کنند و اگر در
وبال یا هبوط باشند بعکس این [illegible] و خصوصیات این حوالت بادراک و حدس
منجم است تتمه چون امتزاج هر کوکب [illegible] و احوال اتصالات
منجم معلوم باشد گاه باشد که هر کوکب با سه کوکب یا [illegible] ناظر و شاکل
از انظار و ذهن [illegible] موافق فن طبیعی امتزاج باید داد والله اعلم

سیم در احکام احتراقات خمسهٔ متحیره در مثلثات اربع در بروج اثنی عشر اولا باید
دانست که احتراق را اهل احکام از اسباب هلاک دانسته‌اند چنانچه اگر کوکبی در احتراق باشد باطل
شمرده‌اند مگر که در تقسیم باشد و حکما در قدیم و حدیث متفق‌اند که اول درجات
کوکب محترق مانند کسی است که در دست عدو گرفتار باشد
تا در نباشند و جمهور حد احتراق را از هر طرف شش درجه گرفته‌اند
و زحل را کواکب ابومعشر بلخی در مریخ ده درجه گرفته چنانکه کوکب اول
از این مقادیر ... در حالت احتراق باشند تا آنکه از حد تحت الشعاع
بر خارج نشده و حد تحت الشعاع بعد از این در ... ظهور ...
شد و سلطان المحققین علامهٔ طوسی ره در بعضی از تصانیف خود حد احتراق را
در علیین ... تعیین نموده‌اند و ابومعشر و ابوریحان بیرونی نیز در این رفته‌اند
بعد ... که ضرر زهره بیشتر در احتراق زیاده است از سایر
کواکب از جهت برودت و افراط رطوبت که در این کوکب
است لیکن محقق طوسی و ابومعشر بلخی و ابوجعفر ... در ...
اراده فرموده‌اند که چون عرض زهره زیاده ... درجه باشد احتراق او
اطلاق نکنند هرچند مقارنه او با آفتاب محقق شده باشد و همچنین تقسیم و تحقیق
احتراق ... عرض زهره ... ابومعشر ... احتراق ...
و جمهور بر این‌اند و احتراق در عطارد ... القمر است ... در ...
و بعضی گویند قوت باید ... در فصل ... از کتاب ... عبارت

الکوا

الکواکب کلها اذا قارنت الشمس کانت ضعیفة و دلت علی سوء الحال فی المنجم ما خلا عطارد
خاصة اذا جامعها ازداد قوة و دل علی الخیر و السعادة و لکن متی اتفق فی بعض الموالید
ان یکون الطالع احد بیتیه و هو مقارن الشمس کان المولود وزیر الملک او قهرمانا له
سیما ان کانت فی البرج السنبلة و گویند عطارد در اینجا ... جوهری شهاب ...
تقسیم ... شد چنانکه آفتاب ... و اطلاق کنند ... از حکما ...
است که ... کواکب چون تحت الشعاع ... عطارد ... السلطنة و قوت حاصل ...
ساینهٔ عطارد و شمس از جهت مشرق ... درجه ... صدق و نور ... باشد و همچنین سایر
کواکب الا زحل که مخالف ... زیرا که ... سواد و ظلمت است و ابومعشر بلخی ...
استثنا نکرده است ... که تحت الشعاع و احتراق ...
در احتراق ... قلیل الضرر است ... تقسیم او سعادت عظیم ...
باید ... که ... زحل را احتراق ...
زری که بگداز ... مریخ ...
که هر دو مستهلک ... عطارد ...
نقره و قمر چون نقره ...
که کوکب محترق ... متصل گردد ...
که سرایت کند ... **احتراق زحل در مثلثات اربع** ...
ماه نباشد بلکه ... سلطان المحققین ...
بر ...

کردن ...
شدن طعام ... **احتراق زحل در مثلثه** ...
...

نرخها باز ...
...
٤ ...
...

نرخها بازار

نرخها بازار و فراخی اطعمه و بیماری زنان و ناسازگاری ازواج بود و نباتات از آفات محفوظ
و محروس ماند اگر عطارد با او بود یا ناظر بود اشیا ... علت ... ماکولات
... از سرما و ... و غلبه کردن و امکان زلزله بود خاصه احتراق در رابع
بود و زحمت بزرگان و دفاتر و کثرت اراجیف و سخنان دروغ اگر
قمر آنجا بود یا ناظر بود ... تاریکی هوا و بارندگی در وقت و ملالت
عوام و رنج مسافران و پیکان و ایلچیان و قاصدان بود و آمدن کاروانها **احتراق**
٤ **زحل در مثلثهٔ بادیه** دلالت کند بر فتنه در ملوک و اشراف و اکابر ... و ...
... در خلق و رفتن بادهای ناخوش ... و وقوع سرما در وقت و ... درختان ...
طیور ... و ... واند ... و بیماری اطفال و ... و عزت طعام
و حبوبات و قوت ... و غلبه ... در وقت ... و عداوت میان
ایلاقات و دعویهای باطل میان ... و ... و حدوث ...
وصی ... اگر مشتری آنجا بود یا ناظر ... و بادهای خوش ... و اطعمه نیکو بود
و ... از اشراف الناس ... و ... رسد و بادهای قوی ...
و اگر مریخ آنجا بود یا ناظر ... در زمین مغرب و اقلیم سیم تشویش افتد و ...
مردم بود در ولایت خراسان و مخالفت سلاطین و امرا ... و دزدان غلبه کنند و ...
گردد و بعضی از سپاهیان اسیر شوند و مدعیان ظاهر گردند و اگر ... زنان و ...
باشد و حدوث سرما در وقت و ... و ... قرآن ...
و اگر ... قلیل ... و تفاوت نرخ اطعمه اگر عطارد ... مردم در علوم و صنایع

دقیقه کوشند و اهل ادیان مغتبط شوند و تغیر هوا و کثرت اراجیف باشد و وباهای تجنس
ورزد و بسیاری مکر و تزویر بود و زحمت کتاب و وزرا و اهل محترفه و هلاک شخص
معروف از اینطایفه اگر قمر در انجا بود یا ناظر بود بد و رنجوری عوام و عورات
باشد و محنت رسولان و مسافران و موت جهت نباتات بود و کثرت باران که در وقت
و رنجوری مردم و تفرقه عامه بود احتراق زحل در مثلثه آبی دلالت کند بر بیماری و رنج ملوک و سلاطین
در شمال و اقلیم چهارم و فساد حال مسافران و باران در وقت واقع شود و بیماران و فزونی موت و
واقعه رنج و فتنه در شمال عراق و دیار کرمان و غرق کشتیها و نقصان آبها در بعض مواضع
مستعد و طغیان آبها باشد و خرابی عمارتها از سبب آب و سست شدن عصبها و بیماریهای
بلغمی و مرگ ستوران و حرکت ملوکان و سلاطین و اکابر و غارت جایها و رفتن با جنگ
و مشغول سلاطین با نظام ملک اگر مشتری در انجا باشد یا ناظر بود بد و غلبه اهل صلاح بود و
فراخی و نکبت مفسدان و آفت یکی از حکام خراسان و منفعت از سفر دریا و تنگی سوداها
و باران که نافع در وقت اگر مریخ انجا بود یا ناظر بود بد و بیم از فتنه و از تشویش و خروج مفسد
مفسد و منکوب و منعدم شدن انطایفه و قید و بند بزرگان و بد گشتن آب و هوا اگر
زهره انجا بود ملالت زنان و مطربان باشد و ابرهای تیره و سرما و باران که در وقت و علتها
از ماده بلغم اگر عطارد انجا بود رسیدن کاروانها و تیزی بازارها خاصه بازار مروارید
و مرجان و تشویش در بابل و فارس و محنت عمال باشد اگر قمر انجا بود یا ناظر بد و سیلها که
واقع گشتها و رنج مسافران و عزت طعام و تفرقه عام بود احتراق مشتری در مثلثات اربع اثر
احتراق مشتری نیز ظاهر نبود بلکه نافع باشد و سلطان المحققین در کتاب سفینه

میفرماید که احتراق مشتری مطلقا دلالت کند بر میل ملوک بر راستی و عدل و ترتیب رسیدن
قضاة و سادات و اشراف و مردمان بزرگ و هلاک اغنیا و توانگران و اعتدال هوا و نبات
شدن سبزیها و عزت جواهر معدنی و کم و رستگاری ورع و دیانت و تعویق در کارهای خیر و بر و نقص
مدارس احتراق مشتری در مثلثه آتشی دلالت کند بر قوت حال ملوک و سلاطین خاصه در مشرق زمین
و خراسان و نکبت وزرا و قضاة و فقهای زمانه و عزت نقود و حصار در خزانه توانگران و عیب
اعیان و اشراف و حضرت پادشاه و فرمانده ان و تلف یکی از بزرگان و داد و عدل و فراخی
طعام و تغیر هوا و تباهی حال علما و فقها و وقت گرما در وقت و کمی نمها و حدوث غموم و هموم
و بیماری دواب اگر زحل انجا باشد یا ناظر بود بد و در زمین عرب فتنه افتد و آفت برده و
حیوانات بود اگر مریخ انجا بود یا ناظر نیز بد و قتلها و خرابیها حادث شود خاصه در جانب مشرق و دریا
خراسان و غضب و تندی در مزاج اکابر و عزت آلات حرب و غلبه بزرگان بر ضعفا و عمال
دار الضرب اگر زهره انجا بود اعتدال هوا باشد و فراخی طعام و میوه بود و ترتیب مردان و اهل
طرب و ارزانی اقمشه اگر عطارد انجا بود تیزی بازار صرافان و نخاسان مستور و عطر باشد و ملالت
دبیران و اهل دیوان و معامله و کمی بازارها و بسیاری دعاوی و هوا متغیر شود و بیماری در اکثر
و زنان نیز تغیر باید و کسر و کسوف کف اگر قمر انجا بود یا ناظر بود بد و نمها و ابرها و هوا
معتدل گردد و مسافران و مکان نکبت رسد و خوف و بیماری عوام بود احتراق مشتری در مثلثه خاکی
دلالت کند بر نیکی حال ملک جانب جنوب و انصاف و عدل نمودن و میل بزرگان و علما و اهل
ورع و توجه حکام رسد و قضاة عزل شوند و فراخی طعام و تیزی بازارها باشد و تنگی زر نقدان و در اکثر
در حکام و تباهی حیوانات رسد و بیماری در زنان و نقصان بود اگر زحل انجا بود یا ناظر

بد و در خراسان فتنه خیزد و گرانی و رنج گاو و گوسفند باشد و خشکی هوا در وقت و اگر
مریخ در انجا بود یا ناظر بود بد و دزدی و خیانت و ظلم و خواست پدید آید و خشکی هوا و فساد
اطعمه و حرکت لشکرها و آشوب و حرب سانح گردد و حرکت سپاهیان بود و آفت نباتات
و قلت طعام اگر زهره انجا بود فراخی نعمت باشد و اندوه زنان و مطربان و ارباب
ملاهی و خوف میوه از سرما اگر عطارد انجا بود سرمای سخت بود و تیرگی هوا باشد و تفاوت
در نباتات و کثرت هیچ ثواب و بسیاری اراجیف باشد و تشنیع اهل بازار و کساد متاعها بود
و ظلم شایع گردد و سرما ضرر رساند اگر قمر انجا بود یا ناظر باشد ما و عوام را ملالت رسد و بد حال
مسافران و زنان باشد راهها مسدود گردد و سرما و نم و فساد حیوانات بود احتراق مشتری
در مثلثه هوائی دلالت کند بر تسلط صاحب منصبان و ستیزه جنوب و میل نفس در میان خلایق
و فراخی طعام و تنگی اکابر و اشرار و صفت علائق و میل کردن بخیرات و طاعات و نفاق در اکابر
و تنگی معیشتها و کثرت انصاف و میل هوا بحرارت و فتنه در ولایت شام و هلاک یکی از علما
و پریشانی وزرا و علما و وبا و سموم در مکانهای مستعد و توسط کار ترددین و اهل اسفار
و کم کسب مردم و هبوب ریاح عاصفه و حزن و امکان رعد و برق و اصلاح حال حکام و علما
و فقها اگر زحل انجا بود یا ناظر بد و بیماریها هر کس در روز ماهای گرم و غلبه قحط و قتل
بود و نفاق میان اکابر و ستم و آفت میوهها و تشویش اراجیف و نهب و علامات تنگی کسب ظهور آید
خاصه مریخ در عاشر بود و عطارد و قمر ناظر بود اوت اگر زهره انجا بود حال بد و
بود و تلف اموال خلایق و محنت مردم و تیزی بازارها و رونق اهل فضل و کوکلا و دبیران و حدوث
فتنها اگر قمر انجا بود یا ناظر بد و باد و باران که نافع در وقت و میوهها نیکو باشد و صحت مردم باشد و

وعوام را ملالت رسد و بد حال مسافران و مسدود شدن طرق و ستور ارع
احتراق مشتری در مثلثه آبی دلالت کند بر اندوه علما و اعیان و توانگران و زیادت حیوانات
آبی و آفت نباتات اگر زحل انجا بود یا ناظر بود بد و فتنه و آشوب بود در جانب مغرب
و گرانی نرخها و موت اکابر اگر مریخ انجا بود یا ناظر بد و حرب و خونریزی بود و غرق
سفاین و حرکت عساکر بقصد تاخت و نهب و غارت اگر در جانب مشرق و طرف
و غضب و تندی در مزاج بزرگان و عزت آلت حرب و نقصان آبها و فساد حیوانات
آبی اگر زهره انجا بود بسیاری آبها باشد و کثرت باران و ارزانی اجناس از آبها و فراخی
طعام و ارتفاع ابرهای تیره و سرما در وقت و بیماری زنان و کودکان باشد اگر عطارد
انجا بود تیزی بازارها باشد و رونق تجار و کثرت خیرات و فراخی و ارزانی و فور
بیع و شری و آمدن قوافل و بسیاری سعد بود و هلاک کشتیها و باران که در وقت و تغیر هوا
اگر قمر انجا بود یا ناظر بد و سیلها تخریب رود در وقت و تنگی نباتات و محنت مسافران و کم آمدن
ایشان از سفر و خصومت احتراق مشتری در مثلثات اربع سلطان المحققین نصیر الملة والدین در کتاب سفینة الاحکام آورده
که احتراق مریخ مطلقا دلالت کند بر نا ایمنی راهها و حدوث فتنهها و بر خواستن دزدان و پدید آمدن مخالفان
پادشاه و منافقه و مخالفت پادشاهان با یکدیگر و کشته شدن سپاهیان و گرمی هوا و جنبش بادها و سموم در زمینها
و افراط خشکی در هواها و سوس در بلاد عرب و خراسان و اکثر اقالیم چهارم و افتادن غارت و تاراج
و امراض حاده و مرگ ناگهانی احتراق مریخ در مثلثه آتشی دلالت کند بر غضب و تندی بر مزاج ملوک و سلاطین
و افتادن محاربه و مقاتله در جانب مشرق و اقلیم سیم و چهارم و نکبت اکابر و قتلهای ناشایست
لشکریان و مرگ حیوانات خاصه گوسفندان و بروهب و فساد جواهر و حدوث طاعون و فساد دار الضرب

و وزیدن سموم در وقت و مواضع متعدده و بسیاری اطفال و ظلم ملوک بر رعایا اگر زحل آنجا بود یا ناظر
باشد بد و مرگ یکی از معارف بود و کثرت جور و ظلم از سلاطین اگر مشتری بود یا ناظر بود آفت
اکابر و معارف باشد اگر زهره آنجا بود حدوث باران و فراخی طعام بود و اسقاط اجنه و
بیماری زنان و بزرگان و اعتدال هوا اگر عطارد در آنجا بود رعد و برق باشد و حدوث علامات
آتش خصوصا احتراق در عقرب بود اگر قمر نیز آنجا بود و یا ناظر بود [illegible] امر مذکور کند و بیع آب
و جواهر و نفوذ دراهم و فلوس و تیزی بازار ستور و برده و هبوب ریاح عاصف و رعد و برق
در وقت و قوت فتنه و احتراق مواضع اگر قمر آنجا بود و یا ناظر باشد بدو ملالت عامه باشد و تشویش
مسافران و قطع و غرق سفاین و اندوه و خوف جبابره و حدوث نکبتها و تهمت و بیع امتعه زجاجیه
احتراق مریخ در مثلثه خاکی دلالت کند بر نکبت ملوک و اکابر در جانب جنوب و افتادن فتنه‌ها و فرو رفتن
و تغیر در [illegible] و [illegible] خلاف لشکریان [illegible] و ظهور دزدی و کذب و خرابی
مزرعه‌ها و مقامها [illegible] و امراض حاره و مرگ بزرگان و امیران و گرفتار [illegible]
و قاطعان طریق و هلاک [illegible] و آفت کشت و زرع و [illegible] عامه اگر زحل آنجا بود و یا ناظر
بد و گرانی نرخها و اگر زهره آنجا بود بسیاری زنان و مطربان باشد و سلامت [illegible] و شدت سرما در
و بازار میوه و جوز قند و کتان [illegible] اگر عطارد آنجا بود اختلاف هوا باشد و سرمای خشک
و بسیاری در بهایم و بیع و شری نباتات و حیوانات و برده و [illegible] ضرر رسد و کودکان
و اطفال عوارض پیدا شود و بادهای مخل وزد و کثرت هموم و اراجیف باشد اگر قمر آنجا بود
یا ناظر باشد بد و رنج مسافران و تفرقه و پریشانی عامه بود و اندوه زنان و بسیاری تهمت و بادها
در وقت و قوت نباتات **احتراق مریخ در مثلثه هوائی** دلالت کند بر قتل و مرگ ملوک مغرب و افتادن تشویش

و اراجیف و بادها

و بسیاری باد و [illegible] سرخ [illegible] و جرب و آبله و [illegible] و خوار [illegible] و استیلای [illegible] و اختلاف
هوا و خشکی و پیدایی امرا و لشکریان و فرو رفتن [illegible] آفت بدکاران
و نکبت دزدان و قوت گرما و هبوب ریاح عاصفه و ارتفاع نرخ و زر اگر زحل در آنجا
بود یا ناظر باشد بد و [illegible] و ظهور بسیاری [illegible] و احتراق مواضع باشد اگر مشتری آنجا باشد
یا ناظر بود بد و آسیب رسد بمعارف و [illegible] اکابر بود و اگر زهره آنجا بود باران نافع آید و بادهای
خوش وزد و [illegible] مردم و [illegible] بود و پریشانی زنان و امردان اگر عطارد آنجا
بود و کثرت اراجیف و [illegible] هوا باشد و [illegible] و ظهور علامات آتش سیاه احتراق در عقرب بود و رونق بازار
برده و قوت اطبا و جراحان و کثرت ریاح و صواعق اگر قمر آنجا بود و یا ناظر بد و [illegible]
مسافران و رسولان و [illegible] حامله و اندوه عوام و باران [illegible] **احتراق مریخ در مثلثه آبی** دلالت کند در فتنه
و خلاف در جانب شمال و وقوع در سفلگان و [illegible] و فساد آبها و درماندن ارباب جنایت
و خرابی و حرب در بابل و فارس و ارمنیه صغری و غرق سفاین و نقصان آبها و اضطراب [illegible]
و [illegible] طبرستان و سرما در [illegible] و آفت عظیم رسیدن بولایت ترکستان و حدوث
امراض حاره و مرگ و مرض طاعون و خروج عامه و بدکاران و [illegible] خوانین و [illegible]
[illegible] مسافران [illegible] و کثرت تجارات [illegible] اگر زحل آنجا بود یا ناظر بد بود زیادتی میاه
و اندوه علما و قضاة باشد اگر زهره آنجا باشد باران [illegible] آفت بود و ابرهای تیره [illegible]
در وقت و زنان و [illegible] نباتات اگر عطارد آنجا بود و بادهای تند جهد و خبث بازاریان
و کثرت اراجیف و بدحالی مسافران و کساد بازارها و بدکشتی [illegible] اگر قمر آنجا بود یا ناظر
بد و مرور سیول و امطار [illegible] باشد و زیادتی آبها و تفرقه عامه و رنج مسافران **احتراق زهره**

در مثلثه آتشی [illegible] قدس سره در کتاب سفینة الاحکام میفرماید که احتراق زهره مطلقا
دلالت کند بر [illegible] و میل کردن [illegible] و عشرت و انصاف و عدل کردن با
[illegible] زیردستان و ناخوشی حیوانات و زنان و بی‌رونقی ایشان و [illegible] اهل طرب
و ارباب ملاهی و کساد بازارهای جامه و عطر و برده و آفت رسیدن میوه و ریاحین و بازماندن
از مرادها و منغص شدن عیشها و فانا شدن امیدها و حدوث بسیاری و انحراف مزاجها و [illegible] اعتدال
و ابو معشر بلخی در کتاب مختصر الاسرار آورده که اجتماع زهره و شمس در برج [illegible] دلالت کند بر کثرت
امطار و افتراق ایشان بر قلت پس اگر میانه ایشان از پس و پیش [illegible] درجه [illegible] حکم بکثرت نم
و باران باید نمود و اگر [illegible] درجه [illegible] بقلت باران باشد **احتراق زهره در مثلثه آتشی** دلالت کند بر ملال
و بیماری زنان و مطربان و خادمان و فتنه و قحط و تشویش در طرف مشرق و اقلیم [illegible] و بلاد منسوب بزهره با
ظهور تهمت و نکاحهای [illegible] و قیمت بعضی از ملبوسات [illegible] و اعتدال هوا و
عشرت و انبساط [illegible] سلاطین و حکام و خطاب نمودن با خادمان و بسیاری [illegible] کنیزکان از صفرا و حرارت
هوا اگر زحل آنجا بود و یا ناظر بد و موت [illegible] و خشکی هوا و هلاک [illegible] و اندوه
[illegible] اگر مشتری آنجا بود و یا ناظر بود کثرت تهمت باشد و سلامتی حیوانات بود و بادهای معتدل جهد
اگر مریخ آنجا بود یا ناظر بود آشوب [illegible] و بسیاری [illegible] و فساد [illegible] اگر عطارد
آنجا بود امور نامشروعه شایع گردد و [illegible] وقوع [illegible] و در کارخانهای [illegible]
[illegible] و سرما در وقت و نقصان [illegible] اگر قمر آنجا بود و یا ناظر بود
اختلاف هوا و سرما [illegible] در وقت و نقصان و رعد و برق و اندوه عامه **احتراق زهره در مثلثه خاکی**
دلالت کند بر [illegible] زنان و [illegible] طرب و زینت و فساد نباتات و حیوانات [illegible]

و بابون

و [illegible] و ارزانی لباس و قماش و تفاوت نرخها در جنوب و اقلیم پنجم و فساد شکوفه و زراعت
و آفت نرخ و کثرت [illegible] و بسیاری اطفال [illegible] و کثرت سرما و ارتفاع تجارات در
وقت و جور و ستم و تاراج در بعضی مواضع و [illegible] خلق و [illegible] زنان و زیاده
شدن [illegible] و [illegible] اگر زحل آنجا بود و یا ناظر باشد [illegible] آفت
رسد و سرمای خشک باشد اگر مشتری آنجا بود یا ناظر [illegible] مسافران و ترکان باشد و اعتدال
هوا اگر مریخ آنجا بود یا ناظر [illegible] ازواج بود و آفت زنان و کودکان اگر عطارد آنجا بود [illegible]
و تشویش بود و حدوث سرما و فتنه و بسیاری در حیوانات [illegible] نرخها و تغیر
و تبدیل حال عامه و اهل بازار اگر قمر آنجا بود یا ناظر [illegible] بسیار آید و سرما در وقت
و کثرت و فراخی اطعمه بود و بادهای خوش و بسیاری [illegible] و تفرقه زنان و فساد برده
احتراق زهره در مثلثه هوائی دلالت کند بر رنج [illegible] و خدم و بسیار [illegible] در جانب جنوب و اقلیم پنجم
و فساد برده و کثرت [illegible] رغبت و [illegible] الات [illegible] مغنیان و [illegible]
و زحمت دل و جگر و [illegible] اندک در وقت اگر زحل آنجا بود یا ناظر
[illegible] سخت بود و آفت اکابر و اندوه بزرگان باشد اگر مشتری آنجا بود یا ناظر [illegible] بسیار
باشد و تهمت بر ائمه و قضاة بود اگر مریخ آنجا بود یا ناظر [illegible] خرابی مواضع بود و اسقاط اولاد
از ارحام و آفت [illegible] اگر عطارد آنجا بود و بسیاری [illegible] و بادهای خوش وزد
و رونق بازارها باشد و بیع و شری ملبوسات و رونق ندما و شعرا و اهل غنا و [illegible]
و متصرفان اگر قمر آنجا بود یا ناظر [illegible] و بادهای [illegible] بود و غلبه عوام و حرکت
آنها و سرما در وقت و رسیدن مسافران و غوغای عوام الناس **احتراق زهره در مثلثه آبی** دلالت

کند بر کثرت توالد و تناسل و رنج زنان حامله و حدوث بارانها و آبها و جانوران آید و فساد
حالات زمان زانیه و بیماری کودکان و ارزانی نرخها و غرق کشتیها از ریاح عاصفه مختلفه
و پراکنده کردن لشکر سلاطین و معارف ملوک و خدمت ازواج و آشتی را مانند دق و تحویر(?)
و تری هوا اگر زحل اخی بود یا ناظر با غرق سفاین باشد و کثرت آبها و خرابی ازآن و آفت
حیوانات بحر و تیرگی هوا اگر مشتری اخی بود یا ناظر با بارانها کمتر [illegible] بود در وقت و نعمت
بسیار گردد و وقوع نکاحها در میان بزرگان و سلامت کشتیها اگر مریخ اخی بود یا ناظر با [illegible]
مضر آید و آسیب اهل دریا بود اگر عطارد اخی بود بارانها آید و حرکت و هیجان
بود و خصومت اهل [illegible] و ذکر حرص و جور و مانند آن اگر قمر اخی بود یا ناظر با د
سیلها رود و خرابیها کند و کاریزها بند شود و رنج ملاحان دریا بود احتراق عطارد در [illegible]
محقق اعظم نصیر الملة والدین در کتب سبعیه میفرماید احتراق عطارد مطلقا دلالت کند بر تنگی
کتاب و دبیران و مخاطب شدن از ملوک و فرو بستگی کار دیوان و خشم رسیدن ایشان
و التوای در تحصیل مقصدن و بی‌رونقی مدارس و [illegible] در ماندن کتابها بی‌تجارت و اقوال
اهل را اراجیف و بیماری کودکان و تغیر هوا و حدوث بارندگی احتراق عطارد در [illegible] دلالت
کند بر ضعف حال فضلا و ارباب دواوین و کتاب و اهل [illegible] و هلاک یکی از معارف
و رنج عمال و متصرفان و کوتوالان(?) و طلب خراج و اضطراب نرخها و گرمی هوا در تابستان و کرک(?)
در زمستان و ناایمنی راهها و خواستن زر از رعایا خاصه در طرف و بیماری اطبا و اهل سیم و [illegible]
مثالها و بیع جواهر آید و مرصعات و اندوه شه و زنان و هنرمندان و نقاشان و بیماری کودکان
اگر زحل اخی بود یا ناظر بود [illegible] بسبب [illegible] والله اعلم [illegible] اگر مشتری اخی بود یا ناظر با

خوف و خطر و آشوب خیزد و قتل و [illegible] وقوع یابد اگر زهره اخی بود بیماری زنان و مطربان باشد
و کساد بازار ایشان اگر قمر اخی بود یا ناظر با کدورت هوا باشد و عجز تجار و اهل تردد و اندوه
عوام الناس و بیع جواهر بی‌قیمت چون مهره و مینا دست دهد لیکن گوینده کار و انبهار(?) به
و بیع جواهر متغیر باشد احتراق عطارد در مثلثه خاکی دلالت کند بر تغیر هوا و بادهای خشک و [illegible]
و فساد طعام و نباتات و رنج قوافل و علت در [illegible] و بیماری و زحمت اهل قلم خاصه در جنوب
و خشکی هوا و بسیاری بیع ضیاع و عقار و کثرت ابرها و ویرانی خانها و بدحالی اطبا و اهل
تصویر و نقش و تیرگران و خداوندان حساب و کتاب اگر زحل اخی بود یا ناظر باشد
[illegible] و خرابی بقاع و تلف حیوانات و امکان زلزله شدید مقارن باشد در [illegible] رابع
اگر مشتری اخی بود یا ناظر علما را تمام علما شکست رسد و [illegible] علما و فقها و فضلا باشد
و بی‌رونقی ابواب ایشان اگر مریخ اخی بود یا ناظر بود و رنج و بیماری چارپایان بود و
احتراق جامها حریر و کتان اگر زهره اخی بود آفت زنان و مردان باشد و تلف شدن
اطفال اگر قمر با او یا ناظر با او باشد سرما و رطوبت هوا بود در وقت و رنج دل عوام و کدورت
زنان و فساد حیوانات آید و رسیدن [illegible] و [illegible] و کم نفعی ایشان احتراق عطارد
در مثلثه هوائی دلالت کند بر اکابر جنوب و [illegible] و وزرا و تیزی بازارها و رونق کار تجار و وزیدن
بادهای تند و سرد در وقت و عمل دبیران و متصرفان و جابیان و حرارت در خراج [illegible] قلم
و عمل و اهل [illegible] رونق در و قوت و بیع برده و دواب و ظلم از اهل دیوان و جنبش بادها
و حدوث برق و صاعقه در وقت و خلاف میان علما و اشراف و وقوع درد چشم اگر
زحل اخی یا ناظر با او بیماری [illegible] بود و بادهای سرد و کدورت هوا و آفت اشجار اگر مشتری

اخی بود و یا ناظر با او بادهای سالم وزد و رحمت مردم و آمدن خبرهای خوش و رونق تجار اگر
مریخ اخی بود یا ناظر بود و امراض و موت و قتل و شبیخون باشد اگر زهره اخی بود رنج
زنان حامله و فساد حال مغنیان و غمازان بود اگر قمر اخی یا ناظر بود و باشد هوا
منغص شود و غمها و اندوه عامه بود و تردد رسولان باشد و اخبار خوش رسد
و فراخی بود احتراق عطارد در مثلثه آبی دلالت کند بر فساد کشتیها و غلبه آبها و
ارتفاع آبها و تیرگی هوا و بیع جواهر آبی و آفت حیوانات در وقت و بیم مردم
از اعدا و بدحالی اطبا و [illegible] و ضایع ایشان اگر زحل اخی یا ناظر بود خرابیها
مواضع از آب و آفت محصولات بود اگر مشتری اخی یا ناظر باشد با و سلامت مسافران
دریا باشد و باد سوتهای نافع باشد اگر مریخ اخی بود یا ناظر با او غرق و غارت کشتیها
بود و فساد حیوانات آبی اگر زهره اخی بود رنج زنان حامله بود و بدحالی شرابداران
و کثرت فسق و لواطه و خیانت در مریخ اگر قمر اخی بود یا ناظر با او مرور سیلها و غلبه
آبها باشد و اصلاح و عمارت کاریزها و روشنی مردم عامه بود و مرمت باغها
و جویها کنند احتراقات کواکب متحیره از هر یک از بروج اثنی عشره احتراق زحل در حمل دلالت کند
بر فساد میوها و عفونت هوا و آمدن باران و [illegible] پادشاهی امیری بزرگ و وقوع
حرب و خونریزی و موت در عراق عجم و شاید طاعون باشد و تباهی [illegible] هر
در صفاهان و خروج خوارج شد [illegible] از طرف مشرق طرف خراسان و اصفهان
سیما مشتری یا مریخ با او باشند یا ناظر بوند با او [illegible] بود اگر زهره با او باشد موت
یکی از خواتین معظم باشد و کودکان تلف شوند خاصه عطارد نیز با او در این امر شریک بود

و اگر

و اگر عطارد منفرد با او بود دبیران و اهل قلم را رنج و نکبت رسد و اهل آداب
رسد و ارباب کتابت را خوف بود و اگر قمر با او باشد یا ناظر بود و در کوهستان
میوها تباه باشد و مرگ چارپایان و [illegible] مردم بدگذرد و فساد و قولنج و سل باشد
و نرخها گران بود و سرما باشد احتراق زحل در برج ثور دلالت کند بر موت و فقدان مردم و گاو
و تلف شدن دواب خاصه گاو و گوسفند و قحط و بیم و کثرت دزدان و تغیر هوا و وبا
[illegible] و تغیر در زراعت و بدحالی اهل قلاع و [illegible] و اکراد و موت یکی از سلاطین عظیم
الشأن و خسارت صنایع و ارباب فلاحت و اگر مشتری یا مریخ با او و ناظر بوند موت دزدان
بود و فساد میوه و اشجار باشد خاصه در موصل و سواد عراق و اگر زهره با عطارد با او بود
سرما باشد و تباهی میوه و امکان زلزله شدید احتراق در [illegible] بود و بیماری [illegible]
و اگر قمر با او ناظر بود بادها و بارانهای بسیار باشد و حدوث رعد و برق و تباهی میوه بود
احتراق زحل در برج جوزا دلالت کند بر قتل یکی از سلاطین یا حکام و بدحالی مسافران و مترددین
و شدت گرما و سموم در مواضع متعدده و خلاف میانه مشایخ و تباهی و ضعف دین و ظهور حشرات
الارض مثل مور و ملخ و حدوث [illegible] و جدب و بسیاری [illegible] و شدت و زحمت
در ارمنیه و آذربایجان و امراض در زنان و بندگان و تلف شدن [illegible] یکی
از اهل دفاتر و خوف اهل مناصب و غلط کردن [illegible] و نکبت بزرگی از [illegible]
یا وزیری از وزرای کبار و امکان تلف یکی از ایشان و اگر مشتری با وی بود یا ناظر بود قضاة و
ارباب فتاوی در حکمها تاخیر کنند و از ایشان بیدادی رسد و ترس و بیم بود و رعد [illegible]
جماعت [illegible] رسد و اگر مریخ با وی بود یا ناظر بود فتنه و [illegible] آید خاصه در [illegible]

حاکم با پادشاه روم را هم هلاک بود و اگر زهره یا عطارد با وی باشد نکبت ارباب تجارت و اهل
افساد و هلاک بزرگی از طبقات عطارد و اگر زهره منفرد و مجرد از عطارد بود هلاک
زنان و خادمان باشد و مرگ کودکان و اگر عطارد منفرد و مجرد از زهره باشد
دبیران و وزرا و کارها تباه شود و فساد بازارها باشد و زیان رفتن اموال
و اگر قمر با وی باشد یا ناظر بود حال زنان حامله بد باشد و بادهای تند جهد و در اکثر
خلق ضرر رسد و نقصان غلات بود و مرگ اغنام و فساد اشجار باشد
احتراق زحل در برج سرطان دلالت کند بر مرگ یکی از خواتین معظم یا خدمه
حرم پادشاه و حدوث موت در اکثر بلاد و اقالیم و فساد غلات و نقصان
میاه و خروج چشمها و خوف لشکر از ملوک جانب مشرق و هلاک پادشاه روم
یا یکی از ارکان دولت او و گرانی نرخها و آفت زروع برج و بیماری
و تباهی میوه و کمی ماهیان و حرص مردم در مکاره و کسب و فتنه گرفتن حبوبات
و اگر مشتری و مریخ با وی بود یا ناظر بدو حاکم و فلان فارس را غم و اندوه
رسد و هلاک پادشاه روم موکد باشد و اگر مشتری منفرد و مجرد از مریخ بود
حاکم خراسان بیداری کند و خلل مملکت او رسد و در آن اثنا [illegible]
در کند و اگر مریخ منفرد و مجرد از مشتری بود دلالت در موت پادشاه روم کند
و مملکت بابل و عراق عرب سوا اندوه و ملال رسد بلیه در سنه یکهزار
سی و هفت هجری زحل در برج سرطان محترق گشته در همین تاریخ بود پادشاه عظیم
الشأن [illegible] پادشاه روم [illegible] عارضه عظیم [illegible] رسید و طرف جانب

آفت

الست که بقتل رسید و در تقاویم نیز این مضمون مسطور شده اتفاقا در رجب
[illegible] لشکریان سلطان عثمان اتفاق نموده او را با جمعی از ارکان
دولت او بقتل رسانیدند و اگر زهره با وی بود غم و اندوه
و محنت زنان باشد و آفت اطفال و اگر عطارد با وی باشد
بدی حال فلان فلان ندمان باشد و مملکت بابل بهلاکت رسد و اگر
قمر با وی باشد یا ناظر بود تاکید گرانی نرخها و کثرت [illegible] کند
احتراق زحل در برج اسد دلالت کند بر مرگ پادشاهان در جانب مشرق و موقوف
شدن ایشان در مصر و عراق و جانب شمال و شدت قحط و عزت حبوبات
و رسوم و ظهور ملخ و هبوب تغیرات و موت در اغنام و فتنه و کثرت
و سلاح استر و خر و [illegible] و کثرت اموال و ارزانی طلا
و مس و سایر فلزات و فساد اشجار و اگر مشتری با او بود یا ناظر بدو
سلامتی اهل عالم و دولت سلاطین و حکام بود و محنت دواب و
فساد جواهر و معادن و کثرت عیار [illegible] بود و اگر مریخ با او بود
یا متصل بدو و عطارد با او باشد یا قمر متصل با او بود و خوف بسیار حرارت
بود در مزاجها و درد دست و مرگ سباع ضاره و ظهور خوارج
باشد و حاکم بابل و عراق عرب بر اعدا و حاسدان خود ظفر یابد
و جنود و عساکر ایشان هلاک و نابود کنند و بر وزرای پادشاه
[illegible] تفوق جوید و اگر مریخ منفرد و مجرد از کواکب مذکوره با او بود

یا ناظر بدو عزت و قلت جواهر یاقوت بود و تباهی جواهر باشد در معادن و
خیانت معدنیان و ضعف سلاطین و بیمار شدن خلایق بود و هلاک حاکم زندان
ستیز استر و خر و [illegible] از برج و اگر زهره با او بود مالها جمع شود
و مردم سوی صلاح و نیکی بیفزاید و قیمت اراضی متنازل گردد و جواهر بسیار
بود خاصه زر و یاقوت و مس و ابریشم نیز فراوان بود و اگر عطارد منفرد
با او بود کثرت خیر و راحت باشد و نایاب گردد سیم و سیلاب ارزان گردد
و ایمن طرق و شوارع باشد و قصد و عزم اهل قلم و کتاب کنند و نرخها ارزان
گردد و اگر قمر منفرد با او بود یا ناظر بدو فساد اشجار بلند و [illegible]
و آفت نخل باشد و گرانی و تباهی میوه و آفت سردرختی و اختلاف هوا
احتراق زحل در برج سنبله دلالت کند بر یبس هوا و موت یکی از سلاطین ۹
و هلاک کثیری از امم و رسیدن شر بمردم خاصه در موصل و جبال الجزیره و
و طرف شمال و موت اطفال و سقوط اجنه و کثرت امراض در زنان و کودکان
و فساد حال کتاب و هلاک یکی از وزرا و ذوالاقتدار و حسن حال تجار و ستیز
در اوایل سنه و نکبت در اواخر و کثرت ثمرات و رخص اسعار و تزاید
میاه بود و اگر مشتری با او بود یا ناظر با او کثرت بیماری باشد خاصه در زنان و کودکان
لیکن بسلامت برخیزند اگر مریخ با او باشد یا ناظر بدو [illegible] مرگ [illegible] بزرگ
بزرگ باشد و تباهی حال خلایق و گرمی بخت و وقوع فوت و موت و اگر
زهره با او بود در اواخر معاش باشد و ارزانی نرخها خاصه انچه بکیل و ترازو

[illegible]

فروشند و بسیاری میوه باشد اگر عطارد با او بود بسیاری آبها و حبوب و ریاح بارده باشد
و تنگی حال فضلا و بازرگانان بود و حسن اوقات کتاب و اصحاب آداب ستیز در اوایل
سنه [illegible] در اواخر سنه احوال ایشان تفاوت کند و پدید آید و امکان زلزله بود و اگر
احتراق در بیت سابع باشد و اگر قمر با او بود یا ناظر بدو احوال بازار رو با زار باشد نیکو
گذرد و پیوسته باران آید و بادها باشد و رعد و برق بود احتراق زحل در برج میزان دلالت
کند بر وقوع فساد میان ملوک و فرماندهان و امراض شدیده در میان زنان و فقدان [illegible]
و مرگ پادشاهان در جانب جنوب و کثرت اعدا و تفرق خلایق از جاها و اوطان و مرگ
مشایخ و اهل حسب و حدوث غیوم و امطار و کثرت دزدان و مسدود شدن راهها
و ارتفاع نرخها و قحط و تنگی و گرسنگی و صلح میان سلاطین و روسا و دهاقین و شدت فساد
در عرب و عجم و ترک و اضطراب ایشان و حدوث امراض مهلکه اگر مشتری انجا بود و یا ناظر
باشد بدو حال ملوک و اکابر و دهاقین نیکو بود و سعی ایشان مبارک و میمون گردد
و غلبه بسیار بود در تجارت و کسب و راحت و برکت باشد اگر مریخ انجا بود یا ناظر
بدو اهل ماوراءالنهر سو حکمت و شدت رسد و حال عجم و ترک و مردم کوهستان
به گذرد و دزدان و عیاران مضطرب گردند و آخر تباه شوند و اگر زهره یا عطارد
انجا بود مردم سود در و بیماری میان ملوک پیش آید و عرب [illegible] رسد و میان
مردم غور و حجاز وبا و بیماری و اگر عطارد منفرد با او بود و مجرد از زهره بیماری بزرگ
[illegible] پادشاه و وقت مردم [illegible] عزیز کنند و ایشان اعزاز و اکرام بزرگان نمایند
و اگر قمر انجا بود یا ناظر بدو ارتفاع حال اهل اسلاف بود و توجه سلاطین بدو [illegible] بود

واثبان بر اشراف تطاول جویند احتراق زحل در برج عقرب دلالت کند بر کثرت حروب میان ملوک
وسلاطین خاصه در جانب مغرب و ارزانی اسلحه و بسیاری کیک و پشه و سایر هوام و رطوبت
هوا و اندکی باران و موت بزرگی در مغرب و ضیق احوال مردم و حدوث اراجیف
شنیعه و خروج اعداء و [illegible] باشد و فتنه در میان عرب و عجز و تباهی احوال بزرگان
و سرداران ایشان و ارزانی [illegible] سواد عراق و تخم و کشت در زمین عجم علی الخصوص خراسان
و گرانی نرخها و بسیاری فکر و اندیشه در آن ولایت و اگر مشتری با او بود یا ناظر بود و قومی
مخالف مذهب خروج کنند و مردم [illegible] آنها بیدار شوند و زود منقمع
شوند و ممکن این قضیه در زمین خراسان و کوهستان اکثر بود و قحط نیز ظاهر شود و اگر
مریخ با او بود یا ناظر بود علما و فقها در حرب [illegible] کنند و نرخ گران گردد و خصومت
و نزاع ظاهر شود و خروج اعدا باشد و اگر زهره و عطارد با او بود حال اهل بابل
و عرب نیکو گردد و کار ایشان بالا گیرد و رحمت فقرا و مساکین باشد و [illegible]
گوید که اگر عطارد با او باشد مجرد از زهره کثرت ارتفاعات بود و کار اهل سیاق
نیکو گردد و بسیاری باران و آب بود و [illegible] سپاهیان و لشکریان [illegible] بود
و تنگی اهل سواد و ساکنان بابل باشد و کثرت دخل ایشان و اگر قمر با او بود یا ناظر بود
باران بسیار آید و آب چشمها در تزاید بود و کثرت سلاح باشد احتراق زحل در برج قوس
دلالت کند بر وقوع و حدوث فوت در [illegible] و حروب میانه سایر سلاطین و فرزندان
و مرگ پادشاهی عظیم الشأن و رعد و برق و خسارت زراعان و اهل فلاحت و تواضع ملوک
با رعیت و اطاعت نکردن ایشان و فساد علما و اهل ادب و اشتداد برد و بسیار

نشدا

نمک در نیل مصر و احوال چهارپایان بد شود و گرانی نرخها و عزت طعام باشد و غلبه دزدان
بود و اگر مشتری با او بود یا ناظر بود حسن حال علما و قوت و فتح و نصرت پادشاه بود و بدست آمدن
ولایات و مطیع شدن رعایا و نکبت اعادی دین و گویند سختی حال عاملان بود و اگر مریخ با او
یا ناظر با او بود پادشاهان سفر مبارک کنند و اگر مریخ منفرد از قمر با او یا ناظر باو سرمای فراخ
باشد و دزدان خیره گردند و راه داران قوت گیرند و اگر زهره و عطارد با او بود
حال عرب و اصحاب ادب بد گردد و دزدان را نکبت رسد و اگر زهره مجرد از عطارد
با او بود زنان و مطربان را نکبت رسد و [illegible] بود و اگر عطارد مجرد از زهره
با او بود سختی حال دبیران و اهل قلم باشد و کار ایشان نزد عظما و فرمانروایان بلند شود
و شادی بازاریان باشد و اگر قمر با او بود یا ناظر بود پادشاهان سفر مبارک کنند تنبیه
چون بعد العهد زحل در زمان ما در بیستم درجه این برج و قعت اگر اتفاق افتد زحل در حوالی
آنجا محترق شود تغیرات کلی [illegible] راه یابد و صفات و نعوت خلایق دگرگون شود
احتراق زحل در برج جدی دلالت کند بر نقصان میاه و مرگ پادشاهی یا یکی از معارف پادشاه
[illegible] در ولایت فتنه و حرکت مشایخ و اهل فلاحت و اشتداد برودت و یبوست و
حدوث برف و علت خاصه احتراق در [illegible] بود و امکان خسف و زلزله اگر در رابع
بود [illegible] عطارد با او باشد [illegible] و نقصان [illegible] غلبه اصحاب سلاح
و نقصان و خرابی [illegible] اموال و عروض موت در [illegible] و ظهور [illegible] و غم و حاکم
بابل و اگر مشتری با او بود یا ناظر بود سرمای صعب و آفت میوه باشد و گرانی طعامها و [illegible]
[illegible] مشتری اثر [illegible] بود و اگر مریخ با وی باشد یا ناظر بود امراض سوداوی و منفعت [illegible]

و کار اهل صلاح نیکو بود و [illegible] شوند و [illegible] روی در نقصان نهند و سرما با افراط رسد و اگر زهره
و عطارد با او بود اهل ادب را موافقت افتد باشد و امراض مهلکه عارض اطفال شود و اگر زهره
مجرد از عطارد با او بود توسط نرخها باشد و باران آید و هوا سرد گردد و اگر عطارد مجرد
از زهره با او باشد مرگ پیران و اهل ادب باشد و کودکان تلف گردند و فساد [illegible]
دین و مذهب باشد و بادها آید و فساد علما و کمی دخلها و امکان زلزله اگر احتراق
در رابع بود و اگر قمر با او بود یا ناظر بود سرمای با افراط رسد و کثرت ریاح مفرطه باشد احتراق
زحل در برج دلو دلالت کند بر شدت سرما و بسیاری برف و شبنم و فساد میوه و تباهی زمینها و فرو
رفتن کشتها و [illegible] دنیا چنانکه اگر جاها روی در ویرانی نهد و فساد گشت و بدی
حال خلایق و بیم و فتنه و آشوب در جانب مشرق و در زمین خراسان و وقوع حوادث در [illegible]
یمن و مغرب و شهرستانهایی [illegible] و مواضع و نواحی [illegible] اگر [illegible]
[illegible] نهند و اگر مشتری با او یا ناظر بود سرمای صعب باشد و آفت خراسان بود و بیم [illegible]
از فتنه و فساد [illegible] گویند ارزانی باشد و باران [illegible] و اگر مریخ با او بود یا ناظر
باو از ناحیه [illegible] خروج کند و در ماوراء النهر نیز آشوب و فتنه و بلای عظیم باشد
و اگر زهره با او باشد نرخها روی در تنزل نهند و فرح و سرور و نعمت باشد و کثرت باران
[illegible] بیماری و رنجوری در میان مردم [illegible] یابد و اگر عطارد با او بود [illegible]
بد گردد و فتنه و غارت [illegible] آفت رسد و فساد در مردم و فراخی بار رسد و اگر قمر با او بود
یا ناظر باو حدوث ریاح و رعد و برق باشد احتراق زحل در برج حوت دلالت کند بر خوف سلاطین و فرزندان
و مرگ اشراف و خروج جمعی [illegible] و موت یکی از ملوک آنجا و کثرت [illegible] و مقاتله باشد و خوف [illegible]

وعظماء

و عظما و نکبت کتاب و شدت برد و کثرت امطار و [illegible] و قلت رطوبت [illegible]
اکراد و فساد حیوانات آبی و فساد ایشان و مضرت رسیدن [illegible] و خوف سلطان بود و مردم
از خروج دشمن از ناحیت اصفهان و فارس و خوزستان بیم بود و [illegible] در ماه [illegible]
[illegible] گردد و اگر مشتری با او بود یا ناظر بود دشمن از زمین فارس و اصفهان خروج کند
[illegible] مردم بود در آن ولایت و ملک بابل را از خروج خوارج و قتل و نهب ایشان
غموم و هموم رسد و نقصان احوال بود و اگر مریخ با او باشد یا ناظر با او [illegible] رسد و نکبت [illegible]
و در خراسان دشمن بیرون آید و قتل و غارت کنند و بدی احوال [illegible] و بیماران بود از اخلاط [illegible]
و اگر زهره و عطارد با او باشد [illegible] عرب نکبات رسد [illegible] و ارباب [illegible] مصائب پیش آید
و اگر زهره مجرد از عطارد با او بود [illegible] بابل و خوزستان [illegible] رسد و بیم مرگ باشد و موت [illegible]
[illegible] باید [illegible] اهل صلاح و [illegible] باشد و اگر عطارد مجرد از زهره با او بود [illegible]
[illegible] خوف و بیم ایشان بود و اگر قمر با او بود یا ناظر باو کثرت [illegible] بود و [illegible] بسیار آید و آب انهار
و عیون زیاد شود در وقت و مردم بابل تجارت کنند احتراق مشتری در برج حمل دلالت کند بر قلت باران و
مرگ اکابر و قضاة و اشراف و [illegible] هوا [illegible] قواعد و قوانین و ظهور اعداء در ولایت [illegible] و اطراف [illegible]
[illegible] و بیم [illegible] علما و اهل ادیان و [illegible] اهل مشرق [illegible] بابل و سواد عراق و فارس
[illegible] و اگر زحل با او بود یا ناظر بود [illegible] و مردم [illegible] خوف
[illegible] و اگر مریخ با او بود یا ناظر بود و کثرت
میاه و امطار باشد و [illegible] و حاکم عراق [illegible] کند و از آن [illegible] و آفت [illegible] و فقها از بابل
[illegible] گویند [illegible] ظاهر شود و اگر زهره با او بود [illegible] ایشان باشد و [illegible]

قیمت گیرد و مطلوبات عزت یابد و تباهی حرمت رؤسا باشد و عوام الناس تشنیع و غوغا کنند و اهل تقوی و ورع نیکو حال
و با بلیات و سفر بسیار زدو اگر عطارد با او بود در گرسنگی پیران و خوبان و کودکان و زنان و خصومت اهل علم بود
و مکر و حیله در میان متعارف شود و قضاة و اهل عدل را غموم و هموم عارض گردد و اگر قمر با او باشد یا ناظر
بود باران بسیار آید و حرکات ملوک و اشراف نیکو گذرد و حیوانات پای زیادت شوند و گاو و گوسفند
بفراغت باشند کار اهل آذربایجان و سلطان عمر او باشد و بتنعم اوقات گذرانند **احتراق قمر در برج ثور**
دلالت کند بر پیشی هوا و کثرت سموم و هلاک فرزندان مسعود و موت یکی از قضاة و اکابر و اشراف و کثرت
ریاح عاصفه و بسیاری غوغا و کثرت صلاح و وبا و کثرت حوادث و تنگی احوال اهل سواد و مردم همدان
و [illegible] حدها و وقوع اضطراب و گرانی نرخ در خراسان و اگر زحل با او باشد یا ناظر باو فتنه
و آشوب در [illegible] خراسان و تلف شدن گاو و گوسفند و خروج اعدا در زمین حجاز و عربستان [illegible] طلب
کرده شد و اگر مریخ با او بود یا ناظر باشد در عراق و عرب دشمن خروج کند و لیکن پایدار نبود و کثرت
گرما باشد در وقت و اگر زهره با او بود [illegible] خیر بسیار بظهور رسد و فرح و نعمت باشد و اگر
عطارد با او بود باران بسیار بارد و باد [illegible] افزون و اگر قمر با او بود یا ناظر بود و نرخ غلات ارزانی
و [illegible] باشد و [illegible] اتفاق و کثرت [illegible] ایشان بود **احتراق قمر در برج جوزا** دلالت کند
بر رطوبت هوا و کثرت [illegible] و [illegible] و معروف و مشهور [illegible] بعضی از ملوک مشرق
و کثرت دزدان و فساد در اردبیل و بسیاری [illegible] و طلب ملک عظیم الشان و هلاک
وزیری [illegible] و اگر زحل با او بود یا ناظر بود [illegible] و یکی از فرزندان ملوک را
[illegible] رسد و [illegible] و اگر مریخ با او بود یا ناظر بود [illegible] و خوف [illegible]
دزدان بود و [illegible] مردم از ایشان [illegible] اگر از قطع دست [illegible] و اگر زهره

وعطارد

وعطارد با او بود ارباب علم و اصحاب ادب [illegible] غم و حزن رسد و اگر زهره مجرد از عطارد بود فرح و نعمت
و ملک [illegible] اتفاق افتد و مسافران سفر بسیار کنند و اگر عطارد مجرد از زهره با او بود [illegible] رسد و کشف از [illegible]
بیکی از [illegible] حکام بیرون آید و هلاک مردم متقی و [illegible] اگر قمر با او باشد یا ناظر بود مرگ یکی از
فرزندان باشد و دیگری [illegible] او [illegible] شود و فرح نبود **احتراق قمر در برج سرطان** دلالت کند بر [illegible] و موت در اکابر
و اشراف و علما و کثرت اراجیف و مرگ قضاة و زهاد و سادات و اغنیا و خلاف در میان [illegible] و صلاح
حال اهل فرات و دجله و عمارت ثغور و رباطات و خروج دشمن از جانب جنوب و هبوب ریاح [illegible]
و فراغت سکان ارمنیه و بعضی از نواحی مشرق و کثرت سیاه و بسیاری [illegible] و ظفر [illegible] بر اعدا و خوارج
خوارج و اهل طغیان و معموری ولایت اصفهان و اگر زحل با او بود یا ناظر باو در ولایت [illegible] رسد
و دشمن از طرف مغرب خروج کند و کار [illegible] بر او غالب [illegible] باطل گردد و اگر مریخ با او بود یا ناظر
بود اسرار و امور نهانی [illegible] ظهور یابد در ناحیت مغرب جمعی خروج کنند [illegible] و عطارد نیز با او بود
با [illegible] و اگر عطارد با او بود فساد با او باشد و اهل کتب [illegible] اندیشه دیگر [illegible]
و اگر قمر با او بود یا ناظر باو [illegible] اهل خراسان و ارمنیه باشد و کار مردم بصلاح منجر شود و بعضی گویند [illegible]
اهل خراسان بود **احتراق قمر در برج اسد** دلالت کند بر کثرت خیرات الارض و احکام [illegible] هوا و مرگ
جلیل القدر و تغیر اسعار [illegible] ابر [illegible] باران بسیار بارد و پادشاه عراق را خوف عارض گردد و علت
و وبا در مردم پدید آید و [illegible] ظاهر گردد و مردم [illegible] مشغول [illegible] رسد
و دواب [illegible] باشد و [illegible] دست دهد و اگر زحل با او بود یا ناظر بود [illegible] یکی از [illegible]
[illegible] آفت رسد [illegible] در ولایت بابل و عراق [illegible] اگر مریخ با او بود یا ناظر باو ملوک را غم پیش آید و دزدان
و [illegible] کاران [illegible] شوند و اگر زهره با او بود [illegible] هوا باشد و اخبار خوش رسد و [illegible] خوف [illegible] باشد و اگر

دین و اهل دیانت بعز و شرف رسد و تباهی خیزد نباشد و اگر عطارد با او بود رسولان و پیکان بسیار باشند و خبرهای
خوش آورند خاصه در ولایت بابل و عراق و بعد اگر قمر با او باشد یا ناظر با او ملک بابل را رنج رسد لیکن آخر
سلامت شود **احتراق قمر در برج جوزا** دلالت کند بر کثرت ریاح و خلف میان ملوک و هر کسی که از وزرا و عظما
یا اشراف و قضاة و حیل در خیانت کنند و بعضی از اهل صاحب دینیه از ساکن و اوطان خود و بیخ خانه
اهل شام و فارس و جزایر و حدوث امراض در زنان حامله و کنیزکان اگر زحل با او بود یا ناظر با او بر کرانه
عظیم شود و کارها بسته گردد و اگر مریخ با او بود یا ناظر با او دزدان و راه زنان و جوانان و کودکان باشد
و کدورت و تنفر بندگان از خداوندان و گریختن ایشان و اگر زهره با او بود میانه بود و هوا
معتدل گردد و ارباب دین را اگر تندرستی رسد و اگر عطارد با او بود غم و کدورت دبیران و علما
و فضلا باشد و اگر قمر با او بود یا ناظر با او خرخشه در میان مردم باشد و تردد و قوت و کثرت مقاتله
احتراق قمر در برج سرطان دلالت کند بر ارتفاع تجارت و بسیاری رنج و هلاک اکابر و ارباب صاحب دینیه و
ظهور اعدا از طرف مغرب و شکست بسیار کنند و حسن حال اهل ابلستان و خوزستان و کابل و هلاک اکابر
ذکور و اولاد و آفت و خلل و خوشی هوا و توسط نرخها و اگر زحل با او بود یا ناظر با او رسوم تازه و قواعد
جدیده از طرف مغرب بمیان مردم در آید و خروج منجم تندید العوادب از آنجا نیز ممکن است و گرانی
نرخها و اگر مریخ با او بود خوف مرض و هلاک کنندگان و امردان باشد و از زنان آنچه ببر از و نغز و شنند
ماکولات یا غیر ماکولات و اگر عطارد با او باشد توسط نرخها باشد و موت امردان و از زنان آنچه بودن
در آید و اگر قمر با او بود یا ناظر بود کثرت حزن و حیرات بود و قوت نعمت و توسط حال عامه و از زنان ماکولات
و با نعمت جهد و علامت آشوب باشد تا سمت ظهور یابد **احتراق قمر در برج اسد** دلالت کند بر کثرت اراجیف و بسیار
مهلک و سوء حال قضاة و فقها و قلت فواید ایشان و هلاک و ظلم اهل اکابر و اشراف و فساد زرع و غلات

و خروج

و خروج جمعی از جانب مشرق و شدت سرما در مواضع سردسیر و کثرت باران و بسیاری آب و اگر زحل با او
یا ناظر بود و وقوع سرمای سخت و میوه عام آفت بود و اگر مریخ با او بود یا ناظر بود ناساز کاری علما باشد
و سلاطین و حکام از غوغای ایشان آزرده و هلاک کنند و از جانب جنوب جمعی فتنه انگیزند و زد و خورد
کنند و اگر زهره با او بود جمعی بسیار از اطراف خراسان بیرون آمده فساد کنند و اگر عطارد با او بود
بکثرت قلم و بسیاری موت وقوع یابد و کم غلات بود و اگر قمر با او بود یا ناظر با او کثرت اراجیف
بود و فساد کشتها و حدوث باران **احتراق قمر در برج سنبله** دلالت کند بر بسیاری باران و کثرت نفرت
و موت عامه در میان اهل دین و بعضی از خداوندان و حکام در ولایت عراق و اگر زحل با او
بود یا ناظر با او وقوع حرب باشد در زمین و ناحیه آن ولایت و کثرت باران بود و اگر مریخ با او
بود یا ناظر بود در ولایت فارس حرکت دهد و از زنان او بسیاری باران باشد و اگر زهره با او بود
کثرت باران باشد و فراخی و خوشی مردم و اگر عطارد با او بود بیخ حال اهالی اقلیم و دهقان بود و از
و کثرت باران شود که کارها باشد و اگر قمر با او بود یا ناظر با او غله ارزان کند
و بسیاری جواهر باشد و گرانی نقره و طلا بود **احتراق قمر در برج عقرب** دلالت کند بر خروج یکی از
ملوک و وقوع موت در میان علما و قضاة و اکابر و قلت ثمرات و رطوبت هوا
و شدت بود و امراض و کثرت علت و تشویش و فتنه در زمین فارس و کوهستان و لقمان
آب چشمها و اگر زحل با او بود یا ناظر با او در خراب ناساز کار بود و اگر مریخ با او بود
یا ناظر بود و با دحیو و اکابر منفعت باران باشد
بود و اگر زهره با او بود مراض باران و فراخی نعمت بود و غله بود اندک نقصان از کثرت باران
باشد و اگر عطارد با او بود تباهی غله بود و مرگ بزرگ باشد و کثرت باران و وبا و بسیاری مردم

شود و اگر قمر با او بود یا ناظر بود و اثر در سال رسد بود و موت حادث گردد **احتراق مریخ در برج دلو**
دلالت کند بر ظلمت هوا و هیجان اعدا در بلاد و ظهور شر و کثرت مرغ و آب بود و در معاملات هلاک
اکابر و اشراف و ارزانی نرخها و فساد شام و جزیره و طبرستان و تباهی حال وزرا و سلاطین
و شدت برد و کثرت رعد و برق و صاعقه و باران و اگر زحل با او بود یا ناظر باشد شدت سرما و رعد
و برق و رطوبت بود و قوت اعدا و کثرت نکبات و ارزانی نرخها و اگر مریخ با او بود یا ناظر باشد دشمن
ضعیف برخیزد و تباه کند و شاید که در ولایت خراسان باشد و کسی در مملکت روم خروج کند و اگر
زهره با او بود پادشاه بر دشمن ظفر کند و باد و باران بود و اگر عطارد با او بود کار وزیر تباه شود
و سرما و بادهای خشک باشد و فساد کار اهل قلم و دبیران و اگر قمر با او بود یا ناظر باشد محصول خرما کم آید
و اگر فساد پدید آید و ابر خیزد و باران تمام بارد و بادها جهد **احتراق مریخ در برج حوت** دلالت کند بر صلاح ملوک
و طیب قلوب ایشان و کثرت رسل و رسایل و خوف غلت و ارتفاعات و کثرت باران و دوام آن و خوف
نکاح و تزویج و مرگ شخصی از معروف و ظلمان یکی از فرماندهان جانب مغرب و ترفیع اهل اسلام در عراق و عرب
و حرب یکی از سلاطین خراسان اگر زحل با او بود یا ناظر باشد و خروج جماعتی در زمین بابل بود و شغف در ترک
و قدرت با ایشان بود و در آن سرزمین فساد کنند و اگر مریخ با او بود یا ناظر باشد در میان مردم بیمار
و دردی بسیار بود و مردم معروف کم شوند و اگر زهره با او بود مستی میانه بود و مردم حسد بر هلاک شود
و ارزانی نرخها و کثرت باران باشد و علل و امراض در زنان پدید آید و اگر عطارد با او بود اهل قلم
در رنج و وسط بود و باد و باران آید و اگر قمر با او بود یا ناظر باشد و پیوسته باران آید و حادثه‌ای
کند و در معاملات و خوش حرکت ایشان بود **احتراق مریخ در برج حمل** دلالت کند بر زیان
دواب و بیماری حیوانات و اهل جبال و عروض بیماریهای گرم و خشک خاصه یرقان و کثرت

فتنه

فتنه و کذب و قلت صدقه و خیر و شدت ریاح و برق و حرارت لشکریان و سپاهیان باشد
و کمی فواید اشراف و ظهور حرارت در هوا و اگر زحل با او بود یا ناظر بود و پیوسته باران آید و هلاک
فقدان یکی از اهل قلم باشد یا پیران مشهور ده و فراخی و اگر مشتری با او بود یا ناظر بود و پیوسته باران
آید و فراخی و ارزانی بود و خیرات بسیار رود و کثرت نعمت و خوشی عیش مردم باشد و اگر زهره با او بود ارزانی
نرخها و کثرت میاه باشد و بسیار ریختن معیشت خلایق و موت یکی از خواتین معظمه بود و اگر عطارد با او
بود بیماریها پدید آید و کثرت رعد و برق باشد و یکی از علامات آتش ظاهر گردد خاصه
صبح در … بود و مرگ کودکان و حیوانات باشد و کثرت نزله و زکام بود و بزرگی از اهل سابق
فوت شود و اگر قمر با او بود یا ناظر بود و باران بسیار آید و مزروعات فاسد گردد و کدورت هوا
و تولد امراض و غرق سفاین بود **احتراق مریخ در برج ثور** دلالت کند بر بسیاری رطوبت و شدت
گرما و خشکی هوا و کثرت وبا و امراض صفراوی خاصه یرقان و … و موت در لشکریان
و فرو رفتن بزرگی از اتراک و حرب در جانب … و حدوث بروق و صواعق و هلاک چهارپا
و مواشی و بسیاری باد و نقصان غلات و اگر زحل با او بود یا ناظر بود و مرگ حیوانات بسیار کشته
باشد و اگر مشتری با او بود یا ناظر بود بیماری چهارپایان دست دهد و اکثر تلف شوند و اگر
زهره با او بود بسیاری زنان بسیار باشد اما … برخیزند و اگر عطارد با او بود
امراض مهلکه بسیار بود خاصه از هوا از دیگر و ماده نزله و اگر قمر با او بود یا ناظر
بد و امراض ممتده صعب عارض مردم شود **احتراق مریخ در برج جوزا** دلالت کند بر حرارت
هوا و حدوث شرور و حرب و … و امراض حاره و مرگ یکی از علما و از علامات سیئه
و … و ظهور ظلم و بی اعتباری … و اعتبار اجلاف و حدوث مرگ ناگهان

واگر زحل با او بود یا ناظر بود و گرما سخت بود در وقت و امراض صفراوی و دهشت و مثل آن کار ش
کرده و اگر مشتری با او بود یا ناظر بود و امراض حاره کثیره عارض شود خاصه بر شام و آنچه بدان ماند و
مرگ اصحاب علم و دین بود و اگر زهره با او بود از بادهای گرم و غلیان خون و درد حلق و حرقان
اعضا عارض شود و تلف بزرگ در عراق عرب و بابل تقلیل رسد و حال و بضاعت او تلف شود و وزیر را
معزول و مصادره کنند و اگر عطارد با او بود یا ناظر بود و فتنه بسیار در میان مردم در آید و اعزه
ذلیل کردند و اذله عزیز و دزد و کلو عام و شایع گردد و بندگان و پرستاران بیدار شوند و
ظلم و ستم پدید آید **احتراق مریخ در برج سرطان** دلالت کند بر شدت گرما و حمی داله میان مردم و موت
بعض از امرا و حرق در ناحیه شمال و حدوث جدری و فساد غلات و حبوب و ریاح و خروج جمعی
از جانب مغرب که ممکنت نتوانند کرد و اگر زحل با او بود یا ناظر با و تباهی غله و میوه باشد و یکی
از کبار الناس رحلت نماید و اگر مشتری با او بود یا ناظر با و مرگ بزرگان و اهل دین و علم باشد
و اگر زهره با او بود جمعی از ناحیت جنوب بیرون آیند و خلاف پادشاه وقت کنند و حدوث گرما
باشد اما بعد از آن هوا رو باعتدال نهد و تباهی حال مردم اصیل باشد و کس و با [illegible] و یتیم حواس
باشد و اگر قمر با او بود یا ناظر با و از جانب جنوب جمعی بر حاکم بیرون آیند و زود باطل شوند
و گرما باشد و باران بارد و مزروعات را بدر [illegible] آسیب رسد و اهل خراسان [illegible]
گذارد **احتراق مریخ در برج اسد** مخفی نماند که حلول مریخ در اسد مع هذا محترق باشد دلیل کمال
حرارت است چنانکه کلام بطلمیوس در کلمه پنجاه و هفتم ثمرة الفلک منقول است با آن و خواجه قدس سره
با آن نحو تفسیر فرموده که چون کوکبی گرم مزاج در تابستان به برجی رسد که چون آفتاب با آن برج آید
هوا گرم شود آن تابستان گرم از معهود باشد مانند مریخ در اسد آخر کلامه قدس سره لا اگر کواکب دیگر

در اینوقت

در اینوقت مریخ منتقل باشند تفاوت کند در شدت و ضعف چنانکه اگر زهره منتقل با او باشد باران و انهار
فزون آید علی الخصوص در مواضع مستعده چه اسد قوی ترین بروج امطار است و اگر قمر در این حیز با او بود بجرم
یا شعاع تاکید امر مذکور کنند و ما یکبار دیده ایم که مریخ در برج اسد محترق شد و زهره و عطارد مقارن بود ٤
چون وقت مذکور در آمد سفر هرات اتفاق افتاد و در آن ولایت گرما چند روز بغایت گرم شده مردم
حس برات کنند [illegible] هرگز این قسم گرما مشاهده نشده است و در زمانی اندک در ملوکات بارانی عظیم شد چنانکه
سیلها آورد و آب رودخانه هرات طغیان نمود و مدتی تیره و گل آلود در آمد و چون عقب باران و کثر
آب خواه محصولات صیفی بود در باغات و بساطین آن نفع تمام رسانید و بالجمله احتراق مریخ در برج اسد دلالت
کند بر تباهی مردم و آفت رعیت و خروج اعدا و قتل علما و رخص اسعار شاید و ضرر بزرع رسد و بلاد چین
عراق عرب خوف و شدت گرما و رعد و برق و باران فزون آید علی الخصوص در مواضع مستعده و اضطراب عسکر
و کثرت سیر و رسایل میانه ملوک و حرص و کم و قطع طرق و ظلم ملوک و حکام بر رعایا و رنج و بیماران [illegible]
کودکان و چهارپایان لعدمت کشند و یکی از بزرگان رحلت نماید و اگر در درجه اولی بود پادشاه
بر یکی خشم نماید و غضب کند و اگر در درجه آخر باشد پادشاهی بیمار شود و اگر زحل با او بود یا ناظر بود و
جمعی از اعدا خروج کنند و بر یکی سو قتیل رسانند و اگر مشتری با او بود یا ناظر بود و بزرگی بغربت با یکی
رحلت نماید و قضاة سو بدی رسد و اگر زهره با او بود سعر فراخ بود و ارزانی نرخها باشد
و صحت مردم با صلاح آید و پادشاه عرب قوت یابد و احوال مردم خراسان نیکو گذرد و
و یکی از فقها [illegible] ن اخبار امراض گشت عارض شود و کثرت باران و رعد و برق باشد و مرور سیول
در مواضع مستعده و سواحل و اگر عطارد با او بود از ناحیت مغرب دشمن خروج کنند و بزرگی را
دهشت رسد و حال مردم با بستاه گردد و مرگ آدمیان و کم بنیان باشد و حیوانات و طیور [illegible] خطره

رسد و بیم بیماری پادشاه بود لا بسلامت برخیزد و ارزانی نرخها و مکان یکی از ظهور علامات آتش خاصه
احتراق در عقرب بود و اگر قمر با او بود یا ناظر با او نرخ میوه گران بود و مزروعات آفت رسد
احتراق مریخ در برج سنبله دلالت کند بر کثرت امراض و موت در خلایق و فرو رفتن یکی از اکابر
و حرمت لشکریان و قلت فواید امرا و مکروه رسیدن از سلاطین بکتاب و اهل قلم اما بسلامت
بیرون آیند و ارزانی بود و اگر زحل با او بود یا ناظر بود و وزیری و دبیری را آفت رسد و بسلامت
خلاص یابد و اگر مشتری با او بود یا ناظر بود و بسیاری خفت و موت بود و خواری بزرگان و تباهی
و تباهی حال قضاة و اشراف و مع هذا فرخی و ارزانی بود و بادهای گرم وزد و اگر زهره
با او بود مرگ زنان و جولان باشد و ارزانی نرخها و فساد جواهر و البسه فاخر
و ضایع شدن عطایات و اگر عطارد با او بود فراخی و ارزانی باشد و بدی حال علما و فقها
و مرگ یکی از اهل قلم و کرمای کثرت بود و اگر قمر با او بود یا ناظر با او فتنه بسیار بود
و نرخها ارزان باشد و مردمان شاد شوند احتراق مریخ در برج میزان دلالت کند بر فتنه میان
قبایل عرب و بسیاری بادهای تند و حدوث مرض و فنا در مردم و سوء حال عجم
و مع هذا نیکو گذرد و بر اعادی ظفر یابند و کارهای ایشان روی با صلاح
آورد و اگر زهره با او بود فراخی نعمت باشد و حال مردم نیکو بود و بعیش و طرب
مشغول شوند و اگر عطارد با او بود یا ناظر بود دشمن از جانب جنوب خروج کند و از عرب
جمعی گرسنه و تشنه شوند و اگر ما با او بود یا ناظر با او نرخ طعام و میوه ارزان بود و بعضی از
ملوک و حکام سوزش رسد احتراق مریخ در برج عقرب دلالت کند بر سختی و رنج رسیدن بمردم عجم
و عفونت و موت بادها بجای حار برفتال و کثرت حرب و اله و حرارت هوا و فساد حیوانات اسباب و بهر

و شدت

و شدت
حاجت ملوک بلشکر و سپاه و قلت فواید خود و عساکر و حرکت و شغب ایشان گروه و خروج
جمعی از اعادی از جانب مشرق و کثرت باران و اگر زحل با او بود یا ناظر با او دشمن شده
از خراسان خروج کند و اگر مشتری با او بود یا ناظر با او و آنجا نیز قتل و خروج اعدا کنند از آن طرف
و بسیاری باران باشد و اگر زهره با او بود رعد و برق و باران بسیار حادث شود چنانکه
بعضی مواضع روی بخرابی نهند و شاید صاعقه افتد و اگر عطارد با او بود باران و افزون بود
و غرق مواضع و رعد و برق باشد و اگر قمر با او بود یا ناظر با او و تغیر هوا باشد و بادهای زنگ و هرمس
نظر سفلیه بود بالجمله حکم بکثرت رعد و برق و قلت باران و ابدا کرده اند احتراق مریخ
در برج قوس دلالت کند بر حرب و قتال و مرگ یکی از سلاطین و شناعت و خلف در میان مردم
و قلت فواید سپاهیان و امرا و ضایع آلمه و ازار و ملال یکی از صلحا و از جانب سلطان حاکم
و کثرت یبوست در هوا و آتش افتادن در خانهها و فساد حال رعایا و ان بار کش و تلف و سقط
شدن گوسفندان علی الخصوص بره و بادهای مخرب وزد درخت و زراعت نقصان رسد و خصومت
لشکریان و اگر زحل با او بود یا ناظر با او اهل دیوان از سلاطین ضرر و آفت رسانند و کدورت
خداوندان علم و دین بود و اهل تقوی را مشقت رسد و سرمای مفرط باشد و اگر مشتری با او بود یا ناظر
با او حال اهل دیوان با صلاح آید و نیک حال اهل دین باشد و قضاة و ارباب آن را بسلامت
رسند و عوام الناس را رنج رسد و بلکان یمن و طایف آسیب و مخوف باشند و اگر زهره
با او بود دستی مبلا نه باشد و اعتدال هوا بود و مردم را خوشحالی رسد و علتی در هوا علامات
بظهور رسد و باران بسیار آید و اگر عطارد با او باشد بادهای مفسد جهد و نقصان بنبات رسد و احوال
مختل آید و اگر قمر با او بود یا ناظر با او کثرت کسب و امطار بود و طغیان آبها و بعضی کوهها بخرابی رسد

احتراق مریخ در برج جدی دلالت کند بر خشکی هوا و فتنه و آزار خلق و خلاف ناسازکاری ملوک و حکام بایکدیگر
و حدوث امراض و موت در میان مردم و شدت برد و وقوع فتنه در میان اتراک و ان اطراف
و کثرت ریاح موذیه و قلت امطار و شاید که برد و رعد وسط بود و قتل بزرگی از اهل سلاح و فساد
حبوب چهارپایان و تلف شدن ایشان و فرو ماندن سپه سالاران و فنا پیدا عساکر و اگر زحل با او بود
یا ناظر بدو سرما بغایت سخت بود و تاریکی هوا و ابرها و بخارها بسیار باشد و اگر مشتری با او بود
یا ناظر با و برودت هوا بود و حدوث سیلها میان بکوه کند و دو خطا ارزان باشد و اگر زهره با او بود
باد خنک بسیار وزد و برف و جلید باشد و ابرها خیزد و لیکن گویند رعد و برق باشد و باران کم
آید و اگر عطارد با او بود بادها از جانب قوس بلکه بسیار وزد و باران زند که و سردی هوا در غایت بود
و اگر قمر با او باشد یا ناظر بدو باد و باران بسیار بود و گویند باران در حد وسط بود و بهار ربیع
از سرما و خشکی عارض شود احتراق مریخ در برج دلو دلالت کند بر اعتدال هوا و بد حالی عوام الناس
و کدورت ایشان و ظهور فساد و کثرت باران و حدوث فتنهها در خانه و جلا وطن سپاهیان و ارباب
سلاح و اگر زحل با او بود یا ناظر بدو سرما سخت بود و گویند تا یکماه برودت دود درختها ثمر نیارد
و برف باشد و اگر مشتری با او بود یا ناظر بدو اینجا نیز سرما سخت بود و اشجار را ضرر رسد و اگر
زهره با او بود خزان تباه شود و فسق و زنا آشکارا شود و باران بسیار آید و اگر عطارد
با او بود باران بسیار آید و طغیان آب بود و دبیران و اهل قلم سوز رحمت رسد و بادها
مضطرب وزد و اگر قمر با او بود یا ناظر بدو حکمش نزدیک بحکم عطارد بود
احتراق مریخ در برج حوت دلالت کند بر جنگ میان سلاطین و ذوی الاذهان و خلق و فتنه بسیار و نقبه
و غارت پادشاه بجانب امرا و لشکریان و اکرام و انعام در بارهٔ ایشان و رعد و برق و کثرت

امطار روم اور

امطار و رود و سیول مخربه و ریاح عاصفه و فساد زرع و کشت و ظهور عیاران و فسق و حدوث
حمیات حاده و تلف شدن حیوانات آبی و اگر زحل با او بود یا ناظر باو در ولایت فارس گویند در
خراسان خروج عدو بود و اگر مشتری با او بود یا ناظر باو باران و باد و آب انهار و عیون و انهار بسیار
باشد و اگر زهره با او بود زنان زشت و تیره گشته و بر شوهران تسلط نمایند و باران فرو آید و فساد
غلات بود و اگر عطارد با او بود باد و باران بسیار آید و لیکن گویند باران کمتر باشد و اگر قمر با او ناظر باشد
حکم عطارد بود احتراق زهره در برج حمل دلالت کند بر حدوث موت در زنان و خسارت ظریفان
و نزول باران و کثرت رعد و برق و هبوب ریاح عاصفه و شاید که از عفونت هوا امراض حاره
نائبه حادث شوند خاصه در زنان و سستی و ضعف بهایم بود و اگر زحل با او بود یا ناظر بدو بادها
سخت جهند و کارهای صعب پیش مردم آید و بیم در امراض و بلایا باشد و اگر مشتری با او بود یا ناظر
باد و بادهای معتدل وزد و فرح غلبه کند و حالها دنیه بگو گذرد و کارهای فاسد نیز صلاح یابد و نیکیها در
میان مردم شایع گردد اما هرمس حکیم گوید که حکم مشتری درین باب مثل حکم زحل باشد و اگر مریخ با او
باشد یا ناظر باو کثرت امطار عظیم و تراکم میاه و انهار و عیون و هبوب ریاح و حدوث
امراض کثیره بود و اگر عطارد با او بود علتهای حاره و باد و باران و رعد و برق شود هرمس گوید اگر قمر
با عطارد بود مانع بیماری و مدد بارش گاه باشد و اگر قمر مجرد از عطارد با او باشد زنان را بیماریهای گرم
حادث شود اما بسلامت مقرون گردد احتراق زهره در برج ثور دلالت کند بر موت در گروهی
از اهل حرم پادشاه و فساد احوال زنان و تحیر مردان و انتقال سپاهیان و لشکریان از وطن و بد حالی
اهل طرب و فساد میوهها و سقط شدن مواشی و صلاح زرع و کشت و ارزانی در زمین شام و حدوث
ظلم و تعدی در ولایت بصره و همدان و فساد جواهر زهری مثل ... و زبرجد و مروارید و سنگ مرمر

واگر زحل با او بود یا ناظر با و تباهی غلات و ثمرات حبوبات باشد و بیماری و مرگ زنان و چهارپایان
واگر مشتری با او بود یا ناظر با و احمد عبد الجلیل و صاحب ذخیرة المنجمین احکام او را مثل احکام زحل کرده اند
و دیگران گویند هوا خوش گردد و بادهای معتدل آید و خصب و فراخی بود و ارزانی نعمت و بزرگان را بیماری رسد
واگر مریخ با او بود یا ناظر با او امراض افتد اما سلیم العافیت باشد و باران بسیار آید واگر عطارد با او باشد
صلاح حال مردم و سلامتی کشتیها بود واگر قمر با او بود یا ناظر با و ابر و باران باشد و باقی احکام مثل عطارد
بود **احتراق زهره در ربع جوزا** دلالت کند بر مرگ زنان و سختی حال مطربان و نقصان و قلت فواید
ایشان و مادر خطر و لحوق آفت بکتاب و کثرت بیماری در میان رجال از بادها و نفخها اما سلیم
العافیت باشد واگر زحل با او بود یا ناظر با و دبیران و اهل طرب و ادبا را نکبت رسد و موت
در میان مردم پیر و سالخورده بهم رسد و ظهور امراض در میان خلایق اما عاقبت بخیر بود
و تباهی غلات و ثمرات باشد واگر مشتری با او بود یا ناظر با و پادشاهی را علت شود و یکی از وزرای کبار را
آفت یا نکبت رسد یا کدورت صعب و علت زرع و کشت پدید آید واگر مریخ با او بود یا ناظر
با و امراض سلیم العاقبت دست دهد و اعتدال هوا باشد و قلت آفات و حوادث بود واگر عطارد
با او بود حدوث ریاح باشد و ترقی یکی از اهل قلم و گرمی هوا و به آمدن بیماری و در بعضی مواضع
باران آید واگر قمر با او بود یا ناظر با و ارتفاع ابرها و بخارها باشد و نزول باران **احتراق
زهره در ربع سرطان** دلالت کند بر خشکی هوا و فوت و موت در زنان و کدورت و
آزار در مطربان و ارتفاع ابرها و شاید که در بعضی مواضع مستعده باران آید و هلاک
کشتیها و کثرت آبها باشد و ارزانی نرخها و ظهور کذب و تهمت در مردم و بلای زراعت
بود واگر زحل با او بود یا ناظر با و هوا معتدل و خوش گردد و ضرب ریح باشد واگر مشتری

با او

با او بود یا ناظر با و حکمش مثل حکم زحل باشد واگر مریخ با او بود یا ناظر با و بیماریها دست دهد و
مرگ شخص بزرگ بود و گرمای سخت و سموم حادث گردد و مردم به بیکاری و بطالت مایل
شوند و شدت غم و هم بود و کثرت شر در خلایق و بادهای سخت وزد واگر عطارد با او بود
گرمای سخت بود و بسیاری گرد و غبار و تشویش دبیران و خبرهای ناخوش و تاریکی هوا باشد
واگر قمر با او بود یا ناظر با و حکمش مثل حکم عطارد باشد **احتراق زهره در ربع اسد** دلالت کند
بر تباهی حال زنان حاجر زنان پادشاه و خواتین معظم و کثرت هبوب ریاح و حدوث
سموم در بادیه عرب و حکیم فاضل فخر الدین المغربی گوید که طیب هوای تابستان و اعتدال آن باشد
و بسیاری وبا و موت در زنان و قلت فواید مطربان و اهل مزامیر و اوتار و
گرانی لباس و نقره و عطریات و سلوک نمودن زنان و خادمان بی ادبانه با سلاطین و فرمانروایان
واگر زحل با او بود یا ناظر با و شخص بزرگی را که از طبقات زحل بود از پادشاه و سلاطین ضرر
واقع رسد و ناسازگاری از ازدواج باشد و زنان از شوهران بدی بینند و فساد حال ایشان
باشد و بیماری در موی و سودا روی حادث گردد و گویند بلای مسافران بود واگر مشتری با او بود یا
ناظر با و فتنه روی نماید و خون شخص ریخته شود و باقی احوال مثل زحل باشد واگر مریخ با او
بود یا ناظر با و هرمس گوید که اگر در حال مریخ بود فتنه و خونریختن باشد و موت یکی از بزرگان
دست دهد و شر و فساد میان امرا و سلاطین وقوع یابد و کثرت زنا بظهور رسد
واگر عطارد با او بود بطالت کتاب و اهل قلم غموم و هموم رسد و بعضی گویند صلاح
حال زنان باشد و گرانی پنبه و ملبوسات و جواهر و عطریات واگر قمر با او بود یا ناظر
با و تباهی کار زنان باشد و بعضی گویند صلاح کار زنان باشد و باقی احوال مثل عطارد باشد

احتراق زهره در برج سنبله دلالت کند بر حدوث باران و مواضع مستعده و قلت فواید
مطربان و ارباب موسیقی و فساد حال زنان و تردد خاطر خواتین و اعتدال هوا و بادها
و رخص طعام و قحط و آفت یکی از مناصب شده و سلامتی عامه مردم اگر زحل با او بود
یا ناظر باشد بادهای مهول بسیار جهد و در دریاها نواسم و وزیدن گیرد و غم و الم بمردم رسد
و مردی از بزرگان رحلت نماید و اگر مشتری با او بود یا ناظر باشد حکام آن یکی از فقها یا
حقوقها نشده و بیانی احوال متنفی زحل بود و اگر مریخ با او بود یا ناظر باشد حکام یا یکی از قضاة حادثه در
گردد و ممکن که یکی از اهل شجاع را فرار رحلت نماید خاصه که قمر نیز با او ناظر بود و بیم عام
باشد از جور حکام و اگر عطارد با او بود باد در حد وسط وزد و تبدل حال عمال و تباهی کار زنان
و حدوث غم و اهم باشد و اگر قمر با او بود سلامتی مردم و ارزانی نرخها و خوبی احوال رعایا
و حال زنان بود احتراق زهره در برج میزان دلالت کند بر کثرت اسرار حیض و رطوبت هوا و
امکان باران و ضرر اهل ملاهی و ترک عورات و خروج دشمنی از نواحی جنوب و تغیر حال عرب
و کثرت ریاح جنوبی و ارزانی نرخها و اگر زحل با او بود یا ناظر باشد دشمنی از ناحیه مغرب خروج
کند و کدورت خاطر پادشاه و اعیان دولت باشد و سرهنگان رعایت مرتبت نهند و بعضی از
قبایل عرب بلا آفت رسد و اگر مشتری با او بود یا ناظر باشد حکمی بنفس زحل باشد و اگر مریخ با
او بود یا ناظر باشد دشمنی از ناحیه جنوب بیرون آید و بعضی از ناحیه خراسان گفته اند
و اهل شغب و عرب بلا تحقیق رسد و میان خصومت افتد و فرحی بسیار بود و اگر عطارد با او
بود باد و جنوب بسیار رفتد و ارزانی نرخها باشد خاصه ماکولات و آنچه بیشتر از او و کنند [illegible]
و در بیران اهل دفاتر را ملاحظه معاتبه زنند و اگر قمر با او بود یا ناظر باشد ارزانی نرخها

باشند

باشند خاصه نرخ ماکولات احتراق زهره در برج عقرب دلالت کند بر مرگ زنان حامله و بدی
حال ارباب طرب و خواتین و بلای بسیار در میان زنان و سلامتی مردان و کثرت ابرها
و وفور باران نهاد و بعضی گویند باران اندک باشد و تسلط اشرار و خروج جمعی از نواحی مشرق
و طرف خراسان و قوت اهل طالب ارباب دین و صلاح حال ایشان و اگر زحل با او بود
یا ناظر باشد بنحس و قحط نهند و رنج مردم باشد و سستی کارها بود و اگر مشتری با او بود یا ناظر باشد
ارزانی و فراخی بود و سفرها و نقل و حرکت بسیار دهند و قوت ارباب ورع و تقوی بسیار نماید
بنزد و کثرت خیرات و طاعات بود و اگر مریخ با او بود یا ناظر باشد اول زمستان باران
بسیار آید و درستی نماید و جمعی از جانب خراسان خروج کنند و بسیار آوازه شود و اگر
عطارد با او بود اهل دین و ادب قوت و رفعت یابند و مردم ملامت شنوند و اگر
قمر با او بود یا ناظر باشد سلامتی خلایق بود و باران بسیار آید احتراق زهره در برج قوس
دلالت کند بر حدوث ابرهای پیوسته و نزول باران و هبوب ریاح و شدت سرما و
بیماری و مرگ زنان و قلت فواید مطربان و بدی حال خواتین و صلاح ارباب [illegible] و حکم
و خروج جمعی از نواحی روم و انهزام و شکست اتفاق ایشان و کثرت فتنه و استیلای [illegible]
بر اشراف و اگر زحل با او بود یا ناظر باشد احد عبدالجلیل بمیرد و بدی حال اهل ادب [illegible] گردد
خاصه در ولایت خراسان و بعضی دیگر گویند شدت مرگ مردم بود و تباهی علم دین و اگر
مشتری با او بود یا ناظر باشد پادشاه روم را ضعف و سستی رسد و کفار بر او خروج کرده ظفر یابند
و اگر مریخ با او بود یا ناظر باشد کثرت فتنه بود و مردم مشغول بر سلاطین و اشراف خروج و
تعدی نمایند و اگر عطارد با او بود سرمای سخت و بسیار باران بود و اگر قمر با او بود یا ناظر بود

و اگر قمر با او بود یا ناظر باشد تباهی کار زنان باشد و لهو کویند صلاح کار زنان باشد و بقیه
احوال مثل عطارد باشد   دلالت کند بر حدوث باران و امواج متعدده
و قلت فواید ظلمانی و از ریاح سبکی و فساد حال زنان و تردد خاطر و حرارت و اعتدال هوا
هبا و باد و حرص طعام و قحط و مخالفت سرما و برف باشد **احتراق زهره در برج جدی** دلالت کند
بر حدوث طاعون میان مردم و هبوب ریاح و ارتفاع تجارات و تنزل اسعار آبها و حرکت باشد و
عراق و حصول امراض اسراف بیکاره را و فساد حال عامه و اگر زحل با او بود یا ناظر باشد حاکم بابل سفر کند
و از آن ضرر و منفعت یابد و زیادت خرابی باشد و اگر مشتری با او یا ناظر و خرابی سلاطین زیاده
شود و بیرون را اهمال بود و بر حال ازدواج باشد و ترس و بیم خلایق بود و اگر مریخ با او باشد یا ناظر باشد بسیاری
اهل صلاح باشند و مخالفت ظالمان بلشکریان و اگر عطارد با او باشد باران بسیار باشد و تیرگی هوا
بود و اگر قمر با او بود یا ناظر باشد حکمش مثل حکم عطارد بود **احتراق زهره در برج دلو** دلالت کند بر کثرت
آب چشمه‌ها و رودخانه‌ها و حدوث غبار انهار مضر و بادهای خنک و ارتفاع تجارات و سود زنان
و اگر زحل با او بود یا ناظر بود پادشاه عراق و عرب سفر کند و در آن مشقت یابد و سرمای سخت شود و
هر کس که بیماری صداع بود و خطرات تلف شود سیما که زهره در آنجا راجع باشد و اگر مشتری با او
یا ناظر با او بود هوا معتدل گردد و زیادتی اموال باشد و ارزانی نرخها و امانت و شکوفه‌ها … آید
و اگر مریخ با او بود یا ناظر باشد باران کم بود و هوا خوش کند و هر کس که در بیشه‌ها … باد و برف
آید و میوه‌ها نقصان عظیم کند و اگر عطارد با او بود یا ناظر باشد باران بسیار بارد و آب چشمه‌ها قوت
گیرد و هر کس که … هوا و برف و خطرات بود و اگر قمر با او بود یا ناظر باشد باران‌ها بارد و آبها زیاده
گردد **احتراق زهره در برج حوت** دلالت کند بر بسیاری مرغ و ماهی و کثرت آبها و خوبی کشت و زرع و
ظلمت

و ظلمت و سردی هوا و فرو باریدن … و حدوث موت فجا و اگر زحل با او بود یا ناظر باشد سرمای سخت بود
و میوه‌ها تلف شود و اگر مشتری با او بود یا ناظر با او بود میوه‌ها تباه گردد و مرگ فجاءات بود و درختان
بار زیاد نهند و اگر مریخ با او یا ناظر با او بود هوا معتدل گردد و لشکریان را آفت رسد و بخور
خلایق بود و خوف باشد از خاطر ظالمان و اگر عطارد با او بود مرگ فجاءات بود و بادهای سرد و
زرد و … آید و کمی شکوفه و میوه‌ها باشد و غموم و هموم لاحق گردد … قسم گردد امانت و خلاص
یابد و اگر قمر با او بود یا ناظر باشد مرگ فجاءات بود و گویند بیم … تمام باشد **احتراق عطارد در حمل**
دلالت کند بر فتنه و حرب در عراق و رسیدن ملک بابل و کثرت شدت سرما و حدوث باران و طغیان
آبها و رعد و برق و موت یکی از عظما و قتل یکی از … در دار الخلافه یا در دار الاحیا
یا ارباب ادب و مخالفت اهل شرع و علما و آفت یکی از روسا و اگر زحل با او بود یا ناظر با او
ارتفاع تجارات و ظلمت و برودت هوا بود و بادهای ناخوش با منفعت آید و اگر مشتری
با او بود یا ناظر باشد بسیاری اهل صلاح باشد و بقیه احوال مثل زحل باشد و اگر مریخ با او بود یا ناظر باشد
رعد و برق بسیار بود و کثرت باران و مرور سیول عظیم و فراخی طعام و اگر زهره با او بود
باران متصل با نفع آید و طغیان آبها و فراخی نعمت بود و بیماری زنان وقوع یابد و اگر
قمر با او بود یا ناظر باشد و ارزانی نرخها و اعتدال هوا باشد **احتراق عطارد در برج ثور** دلالت کند
بر عزل امرای عراق و تابعی با اهل جدال و محکمه‌ها و فساد احوال کتاب و وزرا و از حدوث باید باران
و وقوع امراض حسن العاقبت خاصه در زنان و تولد … مردم از آفت و اعتدال هوا و خلاص
مردم بود و اگر مشتری با او بود یا ناظر باشد و باران بسیار آید و مرگ ناگاه حادث شود و بادهای
سخت وزد و اگر مریخ با او بود یا ناظر باشد باران آید و امراض کثیره حادث شود و حرارت و وبا

عارض گردد و اگر زهره با او بود بیماری زنان بود و اگر قمر با او بود یا ناظر باو امراض سریع البرء باشد
احتراق عطارد در برج جوزا دلالت کند بر ابهیر بلسام و کثرت اراجیف و سخنان دروغ و آمدن باران
و سرعت موت خاصه در زنان و کودکان و ارزانی نرخها و اگر زحل با او بود یا ناظر باو باد و باران
آید و سحاب اندک ابر عموم کشیده رسد و بیکار ارباب جاه بلا و آفت رسد و از خزانی و حیوت
و اموال ضرر تلف و اگر مشتری با او بود یا ناظر باو کثرت اتفاقات و قیمت طعام باشد و سلامتی
مردم و احمد عبدالجلیل گوید بیماری و موت در میان مردم شیوع یابد و اگر مریخ با او بود یا ناظر
باو بیمو [illegible] نشود و اگر زهره با او بود گرانی جفعه ارزانی نرخها باشد و امراض حمی و
سرسام ظاهر گردد و اگر قمر با او بود یا ناظر باو اعتدال هوا و خلاصی مردم باشد احتراق عطارد در برج سرطان
دلالت کند بر کثرت وبا و امساک باران و شدت گرمی هوا و قلت میاه و خشک شدن چشمها
و کمی آب در چاهها و تباهی حال مزارع و حدوث امراض و بد حالی ارباب تقرب پادشاه و خروج
دشمن در عراق و ضایع شدن بندگان و کاسد شدن قیمت ایشان و جلای وطن و فساد در میان
رفقا [illegible] و تباهی حال کتاب و اگر زحل با او بود یا ناظر باو بادهای سخت جهد و کشتیها خطر یابد
و پادشاه بر بزرگان غضب کند و شاید که حبس و سیاست خوار شوند و سفر دریا را بود اما کم نفع باشد و
اگر مشتری با او بود یا ناظر باو باشد مردم بسلامت باشند و حمد العافیت کردند و غلات از آفات
سالم مانند و خرما نیکو بعمل آید و ارزانی و فرحی بود و اگر مریخ با او بود یا ناظر باو در سواد عراق
دشمن خروج کند و تباهی حال ارباب سلاح بود و اگر زهره با او بود بیماری بسیار بود اما موت
کمتر بود و گویند شیخند رو واقع شود و اگر قمر با او بود یا ناظر باو بیماری در کودکان باشد و گرانی نرخها و سخن گفتن
و گویند مردم هنده لا گردد احتراق عطارد در برج اسد دلالت کند بر غضب ملوک بر بعض از عمال و کشتن و تفویض اموال

ایشان

ایشان در میان خاص و عام و موت اغنام و وزیدن بادهای گرم و قلت فواید ارباب جاه و
تجار و سقط بزرگی از درجه اعتبار و شاید که بغضب پادشاه در آید و نقصان رسد و اگر زحل با او بود
یا ناظر باو پادشاه بر وزیری یا یکی از اعیان ستم و حیف کند و براهین قلم و نزد ملکان خویش بد
گمان گردد و نظیر را ۱۶ از مناسب ساقط شود و اگر مشتری با او بود یا ناظر باو پادشاه را گنج بدست
آید و مجرمان را اطلاق فرمان دهد و یکی از بزرگان را که باشد که در قید و حبس باشد عفو نماید
و احوال دبیران نیکو گردد و اگر مریخ با او باشد یا ناظر باو فتنه و دزدان باشد و پادشاه بر یکی از
امرا یا سپاهیان معتبر غضب کند اما حال عامه لشکریان نیکو گردد و حال اینان رنجزا نه پادشاه در
آید و اگر زهره با او بود بیماری و خوف زنان و کودکان [illegible] امیر باشد و پادشاه
با اهل بیت خود احسان نماید و اگر قمر با او بود یا ناظر باو پادشاه و حکام و خاص و عام را با نعام
محظوظ و بهره ور گرداند هر کس که بیند که پادشاه به یکی از زرها اکتاب اهل سیاق غضب کند
احتراق عطارد در برج سنبله دلالت کند بر جور و فتنه در بلاد روم و خشکی هوا و کمی منافع کتاب
و تباهی حال منجمان و موت کودکان و خروج جمعی از طرف مشرق و هبوب ریاح رقیه و سموم در
بادیه و فساد در بعیها و نقصان خرما و تباهی مال ایشان شود و اگر زحل با او بود یا ناظر بود موت
بزرگی دست دهد و خروج شخص از مشرق و طرف خراسان که غلیظ القلب بود و اگر مشتری با او بود یا ناظر
بود تجارات و معاملات نیکو بود فواید و منافع بیند و پادشاه بر رعایا ترحم کند و تحقیق [illegible]
کند و اگر مریخ با او بود یا ناظر مردی از جانب مشرق و جانب خراسان دشمنی خروج کند و اگر زهره
با او بود خروج پادشاه و حکام بغضب در آید و کار سلطان بالا گیرد و تباهی حال تجار بود و بادهای سخت وزد
و [illegible] اگر گوید بر علم حسن زنان زمان را [illegible] و اگر قمر با او بود یا ناظر باو بادهای زیان کار جهد

و در بهار زیاده سموم و زند **احتراق عطارد در برج میزان** دلالت کند بر ظهور سخنان دروغ و نکبت کتاب
و حدوث باد و باران و توسط حال عطارد و بیماری زنان خاصه در بلاد مغرب و بزرگی شدن دونان
و حدوث وسواس و جنون و اگر زحل با او بود یا ناظر باو نرخ چهارپای در القا عد نهند سیما انجم بودن و
وکیل خرید و فروخت شود و زنان را امراض شدید عارض گردد خاصه در جهت مغرب و اگر مشتری
با او بود یا ناظر باو بیماری زنان بیشتر خاصه در دیار مغرب و اگر مریخ با او بود یا ناظر باو در ارزاق
شرع (؟) نبود خاصه انجه بیشتر از و کیل فروشند و هرمس ملکی آن را گفته و اگر زهره با او بود کشت و زرع
را آسیب رسد و کار مردم سفله بالا گیرد و صاحب دلائل بهمه گوید شرف عزت یابند و هرمس گوید
ارزاق ماکولات بود و اگر قمر با او بود یا ناظر بود حال مردم نیکو گردد الا آنکه اندکی عارضه میان
خلایق در آید و هرمس گوید ارزاق خورد و نیها باشد **احتراق عطارد در برج عقرب** دلالت کند
بر بسیاری باران و وزیدن بادهای سرد و سوء حال کتاب و عزلت وزراء و اهل قلم و کدورت
علماء و فضلاء و لاحق شدن شدت بر اهل یمن و حجاز و ظفر ملوک بر اعداء و کثرت تندر و برق
و کذب و شیوع موت در کودکان و اگر زحل با او بود یا ناظر باو اهل حجاز و یمن را سختی رسد و نکبت و اگر
مشتری با او بود یا ناظر باو پادشاه بر دشمن ظفر یابد و هرمس گوید که آن دشمن هم از خویشان و خدم
پادشاه باشد و اگر مریخ با او بود یا ناظر باو خروج دشمنی بود از ناحیت یمن و طائفه‌ای از شهرها ناله کنند
بعقر بسیار شوند و اگر زهره با او بود دلیل بسیار آسیب شود و ظهور درغ بر پادشاه و سلاطین رسد
و اهل قلم و فضلاء تباه شوند و اگر قمر با او بود یا ناظر باو دلیل بسیار وزد و تباهی حال دیگران
باشد **احتراق عطارد در برج قوس** دلالت کند بر وقوع وبا و حدوث بادها و بارانها
و اکثر امراض و اجتماع مردم در زمین عراق و خوف و حیلات اهل دین حال زنان

الکابر

الکابر و کرفتاری و آفت بزرگان و شاید که امیری یا وزیری بمیرد و اگر زحل با او بود یا ناظر باو فساد
ستوران بود سیما اسب و استر خاصه در ولایت خراسان و اگر مشتری با او بود یا ناظر باو حال
دوران خاصه شتر نیکو گردد سیما در ولایت فارس و عراق و اگر مریخ با او بود یا ناظر باو خلاف
علما باشد و حسد در میان طلبه و سقط شدن چهارپایان خاصه در زمین ولد المرء و حدوث
بیماری و اگر زهره با او باشد فساد حال زنان اکابر باشد و نکبت تجار و بادهای تند مضر و بالا
بالنفع عمل و اگر قمر با او بود یا ناظر باو آب سبز یا دریا و از آن منفعت بود و بسیاری با آفت
بکار از کتاب اماثات باید احمد عبد الجلیل گوید بیاید **احتراق عطارد در برج جدی** دلالت
کند بر صورت باران و شدت برد و برف در شتا و بادهای مختلف و وقوع مرضها از اسباب دماغ
و اهل دفاتر و نکبت بعضی از اهل قلم و بزرگان احکام مثل احمد عبد الجلیل ع ۵ م بیهقی و صاحب اوضح
المغیثی و صاحب جلالیه میگویند تا هفت روز سرمای سخت بود در تاج الدین الکرم محقق باشد
روز گفته اند اما مخفی نماند که این حکم بوجود دلایل معظم و مانعه متفاوت گردد و اگر زحل
با او بود یا ناظر باو سرمای سخت بود و اگر در چشان الف درآید و برف و جلید و قحط باشد و اگر مشتری
با او بود یا ناظر باو هوا مایل به اعتدال گذرد و سرما بشکند و باد جنوب بوزد و هرمس گوید سرما
باشد اما مفرط نبود و موافقت دین حکم با او تاج الدین الکرم و صاحب جلالیه میز
دلیل گویند مضر باشد و اگر مریخ با او بود یا ناظر باو هوا به اعتدال آید و سرما تخفیف
یابد و باد جنوب وزد و هرمس گوید کثرت باران بود و رعد و برق و ریاح شدید
و جلید نافع سیما که زهره با مریخ بود یا ناظر باو و اگر زهره با زحل بود انجماد حاصل
گردد و مایل بر طوبت بر جلید نافع بود و ریاح جنوب بوزیدن گیرد و در هر دو حال آن حرکت

باشد و اگر قمر با او بود یا ناظر باو کثرت باد و باران باشد احتراق عطارد در برج دلو دلالت کند بر
مرگ کتاب و اشراف و کتاب و وزرا و عمده او حدوث بیماریها عموم حیوانات و حدوث باد و باران و
گویند باران کمتر آید و اگر زحل با او بود یا ناظر باو سرمای سخت باشد و برف بسیار در زمستان آید
و اگر مشتری با او بود یا ناظر باو سرما در حد وسط باشد و اگر مریخ با او بود یا ناظر باو هوا نیکو
شود و باران بسیار آید و امکان رعد و برق باشد و اگر زهره با او بود باران بسیار آید
و کثرت هبوب ریاح جنوبیه بود و هر کس گوید که سرما بود و امکان برف احتراق عطارد در
برج حوت دلالت کند بر سوء حال کتاب و اهل قلم و قلت فواید ایشان از عمل ملوک و سلاطین
و فساد در میان مردم و فوت اشراف و هبوب ریاح بارده و کثرت باران و حدوث بیماریها در
زنان و کودکان و اگر زحل با او بود یا ناظر باو کار تجار و اهل فلاحت تباه گردد و آفت میوه‌ها
باشد و هلاک بعضی از اهل قلم بود و اگر مشتری با او بود یا ناظر باو اعتدال هوا بود و وفور
نافع و نیکو حال قضاة و دبیران و اگر مریخ با او بود یا ناظر باو کار قضاة و دبیران بفساد کشد
و حال اهل علم بد گردد و بسیار از اشراف فرو روند اما آبها در تزاید بود و اگر زهره
با او بود هوا خوش گردد و باران بسیار آید و بانتهای احکام منتهی شد و اگر قمر با او بود یا ناظر باو
فراخی بود و آب در خارها و چشمه‌ها طغیان نماید و هلاک جانوران آبی باشد و احوال
مزروعات نیکو گردد بدانکه هر جا ذکر مقارنه و نظر شده از آنست که بر حد
اتصال رسیده باشد یا نرسیده چه بر حسب کافیست و رئیس المحققین علامه
طوسی قدس سره از ماشاءالله مصری نقل نموده که اجرام بر حسب باشد نظر گویند
و اگر جرم بیکدیگر رسانیده باشند اتصال گفته ابو معشر بلخی گوید که هرگاه کوکب

بکوکبی

بکوکبی نظر کند و نور رسانیده باشد بدرجه و آن کوکب را متصل گویند و اگر
هنوز نرسیده باشد آن را سایر باتصال گویند تا وقتی که متصل شود
که مقارنه در یک برج باشد و اگر دو برج متجاوز بود فایده ندهد هر چند جرم بیکدیگر
رسانیده باشند چنانکه قبل از این مذکور شد و فاضل بیهقی در کتاب جوامع الاحکام و
ابو معشر بلخی در مدخل کبیر در حکم احتراقات سفلین را نیز بطریق کواکب دیگر منسوب
بجمله و نظر هر دو داشته‌اند نسبت بکواکب محترق و بعضی دیگر از اهل احکام درین باب
متابعت ایشان نموده‌اند و این صحیح است که مراد ایشان نظر اتفاق طریقت با قوت بود و
ضعیفا باشد اگر یکی از نظرات خمسه غیر مقارنه خواسته باشند کما لا یخفی بدانکه در احکام
مقارنات و احتراقات انچه در حکم متکفلات مکتوب است بانچه در باب هر یک از
بروج مسطور شده مقابله باید نمود و هر چه بسبب حسن الظن موافق معتقدات وقت
و قبول قواعد بود در تقویم باید نوشت و آنچه در دور بود از درجه اعتبار ساقط باید
دانست

فصل چهارم در احکام اجتماعات و استقبالات

مخفی نماند
که مقارنه نیرین را اهل نجوم اجتماع خواهند و عرب و اهل شرع به محاق و فرسیان
نیز و شمسی و مقابله ایشان را طالع از اول استقبال و حمله گویند و طالع سیم
و در حال تزاید و تناقص نور که قمر تقریبا تربیع شمس رسد و در نظر تربیع نماید
و عرب بقطع النصف و اهل فرس نیم بدر خواهند و از اوضاع ماه یا اقتباسات احکام
اثرات عظیم در عالم کون و فساد دیده‌اند و تجربه‌ها حاصل کرده‌اند چنانچه اطبا در امر فصد و مسهل
ملاحظه زیاده و نقصان نور قمر کنند و در مباحث بحران اثر اوضاع قمر منظور و ملحوظ ایشان

باشند و اهل سعادت و بلکه آن که متوسط و از ارباب فطانت و اصحاب مجاهدات در عالم عناصر نیز از این
اوضاع آثار بسیار مشاهده کرده اند و چون اینجا هم در کتب و رسایل مسطور و بر السنه و
افواه مذکور است تفصیل آن فایده نیست بر تقدیر اهل احکام نجوم اوضاع و احوال طوالع
اجتماع و استقبال و در وقت تحویل قمر را با آفتاب در تقدمه معرفت میشود و بسیار معتبر
شمرده اند و در آن باب مبالغه تمام نموده خاصه آن اجتماع و استقبال که بر تحویل سال و فصل
متقدم باشد چنانچه بطلمیوس که پیشوای اهل این صناعت است در کتاب بدیع مقالات اثرا
معتبر داشته اند و علامه ابن رضوان مصری که در طلب علم طب و نجوم سرآمد روزگار خود
بوده در شرح آن کتاب تقریر فرموده که اثر اجتماع و استقبال متقدم بر هر یک از تحویل و فصل بیش است
از اثر طالع تحویل سال و فصل و در آن باب بسیار دلایل و براهین بوجوه مختلفه با ثبات رسانیده
و بنای احکام سال و فصل چنانکه از کلام او ظاهر میشود بر آن نهاده اند و بنای احکام جمهور
و جمهور نیز اوضاع طالع سایر اجتماعات و استقبالات است چنانکه بطلمیوس هم در کتاب اربع
مقالات اشاره باین معنی کرده میفرماید و لیستدل علی الامر الجزئی باجتماعات الشمس و القمر
و باستقبالاتهما التی تکون فی کل واحد من البروج و بمواضع الکواکب و ذلک شیئ
قد یمکن للانسان ان یسمیه الفحص عن الشهور و حاصل معنی این کلام که از
شرح علامه ابن رضوان در ما نحن فیه مستنبط میشود آنست که هرگاه دلایل کلیه طالع سال و فصل از
اوضاع کواکب و سهام در بروج و غیره معلوم شد دلایل جزویه که از اوضاع کواکب در احکام تحویل ماه در
طالع اجتماع و استقبال هر ماه مفهوم گردد با آن باید سنجید و آنچه موافق باشد از تغیرات هوا و احوال اشعار
و کیفیات صحت و مرض و امن و شر و غیرها حکم باید داشت و آنچه مخالف باید بر هم باید نمود و حاصل

دلایل

دلایل کلیه الحسن مخالف غالب و حاصل جانب استنباط باید کرد و بعد از قوام هر دو شق الجزء الطبع غالب
مدرک میشود در احکام شهور ثبت باید نمود چنانکه در مقدمه کتب منجمه از این نوع مذکور شده و طالع
اجتماع را اعم المخصوص است که در احکام آن بیشتر قوت اثر استقبال بیشتر است اگر چه این برخی چنانکه از کلام
معلم اول مفهوم میگردد و طالع استقبال قوی تر از طالع بر نفس شد احکام اجتماع در مثلثات اربع
و بروج اثنی عشر مخفی نماند که قمر در اجتماع و همچنین در استقبال منتج کمی و ازدیاد الاحوال میگردد و
تاثیرات مکروهه میدهد و مؤید این کلام سلطان المحققین نصیر الملة و الدین الطوسی در شرح ثمره تقریر
خود فرموده است الشمس تنحس القمر بالمجامعة و المقابلة و ذلک زمان القمر اذا کان فی مقابلة
الشمس فهو عند اخذه نورها المشبه فی الضوء و التمام بها فیکون عند ذلک کالملک الذی یرفع
الرجس و الشرقة و یبلغ قدره و شرفه فی القدر و الحال و القوة عاداه وحده علی حالة قدره کلا
فاسقط و اهلکه و اما المقارنة فانه لا قوة للقمر فی مقارنة الشمس و ذلک انه متی یقارنها فذا ان
یموت منه نورها و ضوءها و صار راجعا جوهره الباء و الرطب الذی هو الکرسه و البعض لجواهر البهاء اخیرها
و یکون کالنور المعظم القدر و الرایسة فی النوار و المخطط عن مرتبة و ریاسته و یصیر الی
العذاب و الحبس بالملکه و اهل احکام گویند که اجتماع مطلق دلالت کند بر سرور و ارتکاب برهم بکار های
نهانی و توجه بانجاه و سلاطین بر سلان و ایلچیان و جاسوسان و منتظران باخشن کارها از آن جمله اجتماع
بیرون در مثلثه آتشی دلالت کند بر داد و عدل در میان سلاطین و حکام و انصاف در میان ترقیان و صاحبان
و سرکلان و انواع حسن در میان ... و رسیدن ما عوا بر ارکان یا پیدا و دوری از ان و تغیر هوا و حرف
مسافران اگر در حمل باشد دلالت کند بر قوت حال ملوک و سلاطین و اخذ اعمال و اندوه عوام و ضیاع
زر و سیم و تمار کجا هوا اگر در اسد باشد دلالت کند بر رونق احوال ملوک و انتفاع کسی دین حکم بکرد و کار

رسل و رسایل و تحفه و هدایا بود و اجتماع اکابر و اشراف در مجالس ملوک و حکام و مشورت نمودن و بمیان
در آوردن اسرار و شدت حرارت روز هوا و قلت انهار **اگر در قوس باشد** دلالت کند بر انبوه
قضاة و اشراف و اهل قلم و آفت دواب و رغبت مردم بتعلم تیغ و کیمیا و اعتدال هوا و قبض خاطر از کار
و کثرت سمع و خبر و برده و شور و وقوع بارانها و هبوب بادها و بسیار ارزانی و جنگ در میان قوم و جنبش بازیهای
و جنگ میان **اجتماع نیرین در مثلثه خاکی** دلالت کند بر مخالفت عامه با ملوک و حکام و تندی نمودن با ملازمان
و مخالفان و شدت سرما و آفت غلات **اگر در ثور باشد** دلالت کند بر خصومت اهل ارمن
و روم و اعتدال و رطوبت هوا و ارتفاع ابرها و آمدن باران و فرح وزرا و کتاب و رواج کار
نان و نقصان مزروعات و ضرر شکوفه و نباتات و آفت دواب و طلا و فرح حرکت و زحمت مسافران
و فکندن تجار [illegible] و ملال ارباب طلب و اهل نغمه **اگر در سنبله باشد** دلالت کند بر جمعیت اهل
دیوان و رسیدن مکاتیبات و نامه‌ها از جانب حکام و علما و نوشتن حکمها و نفاذ حکمها و سیر
کرد [illegible] عامه و بادها [illegible] که در مواضع متعدده بارندگی آرد و کثرت ابرها بود **اگر در جدی باشد**
دلالت کند بر شدت سرما و برف و باران که [illegible] متردد [illegible] و اهل [illegible] و قاصدان و [illegible]
و اهمال و [illegible] افتادن عوام و [illegible] حال رعایا و مخالفت ازواج و [illegible] حیوانات باید که [illegible]
امر [illegible] **اجتماع نیرین در مثلثه هوائی** دلالت کند بر اختلاف عوام الناس و نفاق و [illegible]
در میان اهل نفاق و [illegible] در آمدن سستی در کارها **اگر در جوزا بود** دلالت کند بر طغیان
حرارت و [illegible] جوانان و کودکان و جنبش بادها و آفت درختها و کثرت هوا و اگر [illegible] بود [illegible]
کتابت و [illegible] بازار [illegible] و کثرت معاملات باشد و نوشتن احکام و ارقام از دیوان سلاطین
و حکام و [illegible] تسلیم و رسیدن اخبار مختلفه و بسیاری ابرها و بخارها و رطوبت هوا در مواضع و اماکن متعدده

اگر

اگر در میزان باشد دلالت کند بر تفاوت نرخها خاصه گندم و ارزن و فرو شدن و تنزل ملوک
و اکابر و محبوس شدن عامه و کثرت [illegible] با امان و آفت و مخاطره مسافران و رنج
زنان و اهل طرب و غلبه [illegible] از رواج و بیماری از هوا و زکام و غلبه خون و رسیدن خبرها از
اطراف و جوانب **اگر در دلو باشد** دلالت کند بر حدوث رعد و برق و طغیان آب سیلها و صلاح
احوال مردم و کدورت خاطر پادشاه باشد و رنج و تفرقه سلاطین و عظما و بادهای سرد و کثرت امراض
و [illegible] و ظلمت هوا و خوف [illegible] و اندوه پیران و [illegible] و زنان و اهل صحرا و فرومایگان و رسل و
فیوج و مسافران **اجتماع نیرین در مثلثه آبی** دلالت کند بر خشم پادشاه بر رعایا و مخالفت عامه و
خروج ایشان بر بزرگان و سستی بازارها **اگر در سرطان باشد** دلالت کند بر تسلط بادها و [illegible]
جنبش عامه و آمدن باران در مواضع متعدده و کثرت آبها و رسیدن مسافران دریا و صحرا
آبها و زحمت زنان حامله **و اگر در عقرب باشد** دلالت کند بر توقف مسافران و گرفتاری جاسوسان
و دیگران و ملالت [illegible] و آفت کشتیها و تاریکی هوا و حدوث سرما **و اگر در حوت باشد** دلالت
بر بسیاری عداوت و رطوبت و حدوث رعد و برق و بادهای مخالف و مخاطره کشتیها و آفت حیوانات
آبی و [illegible] جنبش عامه و رسیدن مسافران دریا و اجتماع مصاحبت میان وزرا و علما و اشراف
و حکومت عوام و بسیاری عمارت و حفر نهرها و قنوات و تعمیر باغات و بساتین
احکام انصراف قمر از اجتماع و استقبال و اتصال او بهر کوکبی از کواکب [illegible] تا ذکر احکام
این فن قاطبه متفقند بر آنکه چون قمر از اجتماع و استقبال منصرف شود و بهر کوکب
که پیوندد طبیعت او کسب کند و حکم از مزاج آن کوکب کنند و سعود و نحوس
و تا باستقبال نرسد همه احوال از مزاج او و استنباط نمایند از تغییر حال هوا و سعرات

وغیرها و این عجایب را کیدیست که در کتب بعضی بنظر رسیده است که انصراف قمر از موضع
اجتماع و اتصال او بکوکب سعد باعث سرعت رؤیت هلال میشود و بکوکب نحس و بعکس
پس اگر قمر از انصراف بسعود متصل شود دلالت کند بر صحت و سلامتی منسوبات آن
کوکب متصل باو و امن و آرامش و رفاهیت مردم و عزت اشراف و اعیان
و شادیها از هر نوع و فرحی و ارزانی نعمت و اگر بنحوس متصل شود از اجحاف قحط
و مکر و خیانت مردم باشد و خصومت و غوغا و رنجها و زنان و کرانی نرخها
بود و ما احکام این مطالب را بتفصیل ایراد کنیم تا طالبان این فن را تذکره و
دستوری باشد **اتصال قمر بعد از انصراف بکوکب زحل** اگر مقارنه باشد دلالت کند بر تنگی
و بیم و خوف در راهها و بیماری از برودت و یبوست و نقصان میاه و امطار سیما
که زحل صاعد باشد در افلاک و اگر از تثلیث و تسدیس باشد دلالت کند بر اخبار
کاذبه و دروغ و وقوع تهمت و بهتان در میان مردم و بیماری سودا و سقوط
اجنه و برف و سرما در وقت و مخالفت سلاطین با رعیت و بهانه جستن با یکدیگر
و اگر از تربیع امین بود دلالت کند بر خطابهای غمناک و بیماریهای سرد و درد و الم
و تباهی حال محبان و ذل و محنت و اقتدار جانب ملوک و در ماندن مردم از
کارها و اگر از تربیع ایسر بود دلالت کند بر خصومت و منازعت میان ملوک و
رعیت و جور و ستم و دشواری مهمات عامه و سختی و بطالت
و بسیاری تشویشها و اگر مقابله بود دلالت کند بر منازعت و خلاف ۹
و مناظره در میان رعایا و علما و بی اتفاقی و رفتن عوام بظلم نزد پادشاه
و اعیان

و اعیان و ناحیت و غمناکی و لهو و جور و ستم و بیماری و سختی در مردم **اتصال قمر بعد از انصراف**
بمشتری اگر از مقارنه باشد دلالت کند بر صلاح عامه و رغبت کردن بکارهای
خیر و قوت حال اشراف و فقها و زهاد و رعایت حال شریعت و طلب صحبت اهل علم و
خوبی حال بزرگان و مسافران و اگر از تثلیث یا تسدیس بود دلالت کند بر قوت حال
وزرا و کبار و صدور و اهل عزت و موافقت امرا و برآمدن حاجات و مرادات مردم
و خوبی نرخها در میان خلایق و نیکی فال و ایمنی راهها و متابعت مردم راه حق را
و اگر از تربیع ایمن بود دلالت کند بر استحکام شرعها و دین و موافقت عامه با اشراف
و علما و برآمدن حاجتهای مردم بدشواری و اگر از تربیع ایسر بود دلالت کند بر قوت
حال قضاة و اهل شرع و خوشی حال عامه و خوبی معیشت خلایق سیما تجار و خزنت
بزرگان و بیرون آمدن بر اهل مسلم و اگر از مقابله باشد دلالت کند بر اجتناب
عامه از اشراف و عظما و آخر باختلاف منجر شود **بدانکه** معلم
اول ارسطاطالیس است در فصل شصت و دوم از کتاب مخفی فرموده که احوال اسعار
از طوالع ارباع سال معلوم میشود و طالع از ایشان از رحال قمر در هر اجتماع پس چون قمر
از محل اجتماع او را منصرف شده با علو العلویین متصل گردد اگر آن علوی در حظ از حظوظ
خود بود یا در موضعی باشد که در آن موضع قوی شود دلالت کند بر قیمت بها یا در
برج منقلب بیت فرح خود بود یا صاعد باشد در افلاک دلالت کند بر قحط عدد نرخها
و گرانی اجناسی که متعلق است بآن علوی و آن برج که علوی در آن برج باشد **اتصال**
قمر بعد از انصراف بمریخ اگر از مقارنه باشد دلالت کند بر تغیر حال عامه

وخصومتها دار جیف و ضربهای دروغ و آفت و گزند نجیران و خشبان و بیمار بهار
گرم و خشک و تنگدل مردم بسبب جرم و جنایت و اگر از تثلیث و تسدیس بود
دلالت کند بر غزوه و جهاد و رفتن بمزارات متبرکه و فاسد شدن تجارت و سستی کارهای
دینی و کمی درزدان و اگر از تربیع ایمن بود دلالت کند بر کسب گرفتن کارها و بر
مردم و جور و ستم از سلطان و حاکمان و عظما و خاندان بزرگ و قوت گرفتن
دشمنان و ترس و بیم و منازعت و دو گروهی مردمان و ناایمنی و مسلط شدن اهل
شرف بر ارباب خیر و صلاح و اگر تربیع ایسر بود دلالت کند بر منازعت بر امری
و رسیدن شادی بمن و خوف و هراس و ناایمنی طرق و شوارع و مجادله و پرخاش در میان
مردم و اگر از مقابله بود دلالت کند بر خصومت و مفارقت و دو فرقه شدن و نزاع
در میان خلایق و آشوب و خرابی جایها اتصال قمر بزهره از انصراف بعطارد اگر مقارنه
شد دلالت کند بر صلاح حال عامه سیما زنان و کنیزان و قوت حال خواهنی
و بسیاری فرح و بهبود داشتن و رغبت کردن الحانهای رود و قوت اهل طرب
و قلت فسق و اگر از تثلیث و تسدیس باشد دلالت کند بر سرور و نشاط و محبت
اهل عناد و محبت مردم و فرح و خوشی و اعتدال و خوشی هوا و اگر از تربیع ایمن
باشد دلالت کند بر خلاف و ناموافق بودن عامه مردم و دست قوی شدن زنان و
بر آمدن حاجتها بدشواری و اختلاف هوا و ابرهای سیاه و سهمناک و اگر از
تربیع ایسر بود دلالت کند بر قوت حال مردم و تسلط و ستم کردن بر زنان و کثرت
طلاق و آشکارا شدن خیانت شرکا و زنان و ترس از سلطان و تغیر هوا

تنبیه تربیع زهره و عطارد

تنبیه مخفی نماند که صورت تربیع مطلقا از نیرین ممکن نیست و تحقیق و تاویل
آن در کلام ابومعشر که بعد از این است رقم زده کلک اتفاق خواهد شد و اگر از مقابله
باشد دلالت کند بر عداوت و تهادر خصومتها میان خلایق و اختلاف در التقاء و ناسازگاری
ازواج و شرکا و ظلم کردن از عذر و ناراستی در میان مردم و تدبیرهای محال
ناصواب و تهمت و تزویر و قوت بطلان و تغیر هوا و ابرها و باران اتصال قمر
بعد از انصراف بعطارد اگر از مقارنه باشد دلالت کند بر وقوع کارهای خیر و بکار
اهل صنعت و قوت حال جواسیس و طرب و عشرت اهل کار و بلاغت و مردم زیرک
و اصوات مقرون شدن حیل و حوالجات و کثرت اخبارات کاذبه در میان مردم و نازکی
هوا و اگر تثلیث یا تسدیس بود دلالت کند بر جرح مردمان و تعلیم ادب و حکمت فهم و طب
و کتب خواندن تواریخ و اخبار و کلمات بلیغه و معاشرت با فصحا و اهل فنون و
نیرنج و حکمت سیمیا و اگر از تربیع ایمن بود دلالت کند بر بسیاری سودا و مالیخولیا
و صرع و جنون و فکرهای فاسد و خیالات محال و آشکارا شدن خیانتها و عیب
نیکو و بسیاری گفتگوی در میان مردم و قوت حال چناغان و عاملان بد و تغیر هوا و وزیدن
بادها در وقت و اگر از تربیع ایسر بود دلالت کند بر صنایع دقیقه و کثرت نفع
و ضرر و فهم حیله در میان مردم و قوت حال اهل ادب و صنعت ارباب حیل
و شعر و نجات و تغیر هوا و بودن تشویش و اگر از مقابله بود دلالت کند بر تو
حال ملوک و نیکو عواقب امور و زیادتی اموال رعایا و عوام الناس و اهل
وارتفاع ابرها و تغیر هوا و آمدن بادها در وقت و ارزانی تنبیه

شنبه

احکام نظرات قمر بعد از انصراف از اجتماع و استقبال بکواکب [illegible]

تربیع اینچنین بود که بعد از مقابله باشد و شهر قمری که فهم نسبت احکام نظرات قمر با کواکب
بعد از انصراف از اجتماع و استقبال مطلق و چون اهتمام قوم باحکام اجتماع و استقبال در
کمال مبالغه و الحاح است و ابو معشر بلخی در معرض کبیر احکام نظرات مذکوره را
در هر برج ایراد نموده و ما نیز متابعت کرده آن را بجنس در این کتاب نقل نمودیم تا طالبان
این صناعت مستفید شوند هر چند کلام منجر بتطویل است احکام اتصال قمر بعد از انصراف
از اجتماع و استقبال بکواکب متحیره بعد از این در برج آتشی از قول ابو معشر مطلق باید سنجید و هر آنچه موافق
قبول و قواعد بود بحسن ظن صادق بتقویم باید برد احکام انصراف قمر از اجتماع
و استقبال و اتصال او بزحل در برج حمل اگر قمر در وقت اجتماع و استقبال از شمس منصرف شود

اتصال بزحل در حمل

و در این برج بزحل متصل شود از مقارنه دلالت کند بر فساد میوه‌ها از سرما و گرانی
نرخ‌ها و نقصان در حبوب‌ها و اگر از تثلیث و تسدیس باشد دلالت کند بر نیکی حال
فرمانان و خانها و نیکی دهاقین و دلالت بر نفاع و عقار و ضجر سرما و باریکی هوا
و ارتفاع گرد و غبار و اگر از تربیع باشد دلالت کند بر مخالفت مردم و فرمانگذار
از دواج میان ایشان بزرگان و شهریان و حدوث فتنه و شورش در شهرها و ولایت
اکابر و اشراف و عوام و نخبر دهاقین و مجادله و مخاصمه در میان اهل زراعت
و بر این دلالت بر آنها که منسوب بجو و بزغاله‌اند و اگر از مقابله باشد دلالت کند
بر فساد حال ملوک و اشراف اتصال قمر بعد از انصراف بزحل در برج ثور اگر از مقارنه بود دلالت
کند بر سرد هوا و آمدن ژاله و بستن یخ و آمدن برف‌ها و تباه حال چهارپایان
و ستوران اسم شکافته و از تثلیث و تسدیس دلالت کند بر استقامت حال مشایخ

و دهاقین

و دهاقین و نیکی احوال مجاورند و اکابر و کسادی بازارها و کثرت شغل مزدوران
و از تربیع دلالت کند بر میل هوا بسردی و خشکی و گرانی نرخ‌ها و کند و رمها
و گرد و غبار و ظلمت و اندوه عامه و تفکر مشایخ و دهاقین و از تثلیث دلالت
کند بر قوت حال دهاقین و فرط سرما و خشکی هوا و گرانی نرخ‌ها خاص جزئیها که
بزحل منسوب باشد و از مقابله دلالت کند بر خروج اعدا بر پادشاه و هلاک
بعضی از مشایخ و کوشش نشیبان و رنجوری پیران سالخورده و توسط حال کاهلان
اتصال قمر بعد از انصراف بزحل در برج جوزا از مقارنه دلالت کند بر حال بودن هوا
بعفونت و تاریکی و گرد و نرخ‌ها و استقامت حال دهاقین و پیدا شدن حشر
و سعادت در ولایت جرجان و کوه پایه آن و از تربیع دلالت کند بر ظهور حکامان
و طغیان ایشان و فتنه و شورش در نواحی و کینه در شدن عامه و هلاکی زنان
و از تثلیث دلالت کند بر قوت کار و حال مشایخ و دهاقین و خداوندان صنایع
و حرص مردم بر ساختن عمارات عالیه و بادگیرها و سیاهی باد و از مقابله دلالت
کند بر عداوت اشراف و وزرا و حدوث ژاله و سرما و در وقت عزم دمیدن بادهای
سرد اتصال قمر بعد از انصراف بزحل در برج سرطان دلالت کند بر تباهی حال ملکان
و رسیدن و گرانی نرخ‌ها و توسط احوال سلاطین و اهل سلاح و از تسدیس
دلالت کند بر نیکی حال بزرگان و مشایخ و دهاقین و کسبه و ارباب صنایع
و عقد رد میان مردم و ظهور اسرار و ارباب قلم و فتوحات و ساختن حیاض و از مقابله
دلالت کند بر ظهور عداوت میان مردمان و حیله و وزرا و حسیتین پادشاه و سرما

باعتدال و حدوث تگرگ در مواضع مستعده القال قمر بعد از انصراف بر زحل در برج قوس
از مقارنه دلالت کند بر فساد احوال سلاطین و مهتران در دولت و گرانی نرخها و از
تسدیس دلالت کند بر صلاح حال بزرگان و اجله و اشراف و استقامت شغل ملوک
و از تربیع دلالت کند بر ظهور حرب و منازعت میان بزرگان و اصحاب دولت
و صحت حال ... و از تثلیث دلالت کند بر ظفر یافتن ملوک بر اعدا و نیکی حال
دولتمندان و اصلاح ... و سادات و اعتدال هوا و از مقابله دلالت کند بر فقر حال
عامه و گرانی نرخها و توسط حال اکابر و اهالی القال قمر بعد از انصراف
بر زحل در برج سنبله از مقارنه دلالت کند بر میل هوا بسردی و تاریکی و گرانی نرخها
و از تسدیس دلالت کند بر نیکی حال مشایخ و دهاقین و اهل فلاحت و ...
پیران سالخورده و از تربیع دلالت کند بر مخالفت ملوک و اکابر و ظهور
فتنه و تشویش میان مردمان و بلاد فارس و منازعت میان عامه و ارباب
صلاح و از تثلیث دلالت کند بر نیکی حال مشایخ و دهاقین و حاصل بودن هوا
نیکی و بسیاری میوه‌ها و از مقابله دلالت کند بر فساد حال ارباب صنایع و عقار
و گرانی نرخها و ظهور کینه و حسد و فتنه در میان مردم القال قمر بعد از انصراف
بر زحل در برج میزان از مقارنه دلالت کند بر میل هوا بسردی و خشکی و گرانی نرخها
سیما که زحل صاعد شده در افلاک و از تسدیس دلالت کند بر استقامت احوال
مشایخ و مایل بودن هوا بسردی و ظلمت و ظهور امور عجیبه در هوا و از تربیع دلالت کند بر مخالفت
میان بزرگان و جستن بادهای سخت و تند و مایل بودن هوا بتاریکی و از تثلیث دلالت کند بر گرانی نرخها

و استقامت

و استقامت احوال مشایخ و دهاقین و عوام الناس و از مقابله دلالت کند بر فساد حال بزرگان و سلاطین
و پیدا شدن عداوت میان مردم و گرانی نرخها خاصه که زحل صاعد شده در فلک القال قمر
بعد از انصراف زحل در برج عقرب دلالت کند در تاریکی هوا و تیرگی و بسیاری باران و نم و از تسدیس دلالت
بر توسط احوال مشایخ و دهاقین و جستن بادها و مایل بودن هوا بسردی و از تربیع دلالت کند بر مخالفت
دهاقین و ... و از مقابله دلالت کند بر تباهی حال مشایخ و دهاقین و ارباب ضیاع و مستغلات
و گرانی نرخها و سردی هوا القال قمر بعد از انصراف زحل در برج قوس از مقارنه دلالت کند بر تباهی حال
فقها و شرفا و اعیان و ... و بزرگان و دبیران و کتاب و وزرا و مردم سالخورده و از تربیع دلالت
کند بر مخالفت میان ملوک و سلاطین و ارباب صلاح و پیدا شدن فتنه میان عامه و از تثلیث دلالت
کند بر تاریکی هوا و نیکی حال اکابر و از مقابله دلالت کند بر هلاک یکی از بزرگان و ظهور جدل در میان
مردمان القال قمر بعد از انصراف زحل در برج جدی از مقارنه دلالت کند بر تاریکی هوا و سختی سرما و برف
در اجتماع و اعتدال هوا در استقبال و ظهور فساد در عالم و از تثلیث دلالت کند بر سختی سرما و آمدن باران
و کثرت برف و یخ بندان و تاریکی در وقت و از مقابله دلالت کند بر قوت ظلم و ...
و گرانی نرخها و پیدا شدن فتنه در عالم القال قمر بعد از انصراف زحل در برج دلو
از مقارنه دلالت کند بر گرانی نرخها و فساد حال مردم خاصه خداوندان ضیاع و عقار
و دهاقین و از تسدیس دلالت کند بر کثرت کشت و زرع و ... و سرد ...
و از تربیع دلالت کند بر فساد ... و شرور ... و تیرگی هوا و ظهور فتنه میان عامه
مردمان و از تثلیث دلالت کند بر ... سختی سرما در وقت و بسیاری ابر و باران و
استقامت حال ... و از مقابله دلالت کند بر حسد و کینه میان مردم و جستن بادها

[illegible]

و ظهور علما بود و گرانی نرخها و بدی حال مردم **انفصال قمر بود از انصراف بزحل در برج حوت**
از تقارنه دلالت کند میل کلام میان مردم و از تسدیس دلالت کند بر قلت آبها و حسن احوال دهاقین
و صعوبت زلزله و از تربیع دلالت کند بر غرق کشتیها و تباهی کار تجار و توسط احوال فضلا و فقها
و از تثلیث دلالت کند بر قوت کار مشایخ و دهاقین و میل هوا بر رطوبت و برودت و از مقابله
دلالت کند بر ظلمت هوا و قلت آب چشمها و چاهها و جویها **انفصال قمر بود از انصراف از**
اجتماع و استقبال بمشتری در برج حمل از تقارنه دلالت کند بر قوت حال اشراف و وزرا و امرا و مردم
و ارزانی نرخها خاصه برنج و از تسدیس دلالت کند بر قوت حال سلاح و ارباب چشم و قدم
و صلاح و صحو هوا و ارزانی نرخها و فساد کارها و از تربیع دلالت کند بر مخالفت میان ملوک
و خلعها و مباحثه میان فقها و علما و تباهی ضیاع و از تثلیث دلالت کند بر ظهور سعادت در عالم
خاصه عراق و قوت حال اهل علم و ادب و استقامت احوال اشراف و از مقابله دلالت کند
بر ضرر و سعادت در کارها و اهل علم و ظهور بیماری در عراق و کدورت اهل صلاح و علما و
ضعف کارهای دین **انفصال قمر بود از انصراف بمشتری در برج ثور** از تقارنه دلالت کند بر پیدا شدن صلاح
در کارهای مردم و شادی عامه و از تسدیس دلالت کند بر قوت اهل صلاح و استقامت احوال
علما و فقها و اصحاب دیانت و توسط حال دبیران و زیادت سعادت مردمان خاصه در ولایت
جرجان و طبرستان و از تربیع دلالت کند بر مخالفت علما و فقها و جدل میان اهل علم
و ارباب مذاهب و فتنه در میان اهل صلاح و ورع و دهاقین و اشراف و بزرگان و اهل
… و ارباب تعلیم و از تثلیث و از مقابله دلالت کند بر توسط احوال وزرا و اهل حرف و سادات
انفصال قمر بود از انصراف بمشتری در برج جوزا از تقارنه دلالت کند بر نیک حالی … و جستن بادهای
خنک

خنک و خوشی هوا و از تسدیس دلالت کند بر ظهور صلاح و خیر در عالم و اتفاق وزرا و اشراف
و زیادت سعادت بزرگان و یافتن جاه و منزلت از پادشاه و از اقطاع قدر اهل علم و از تربیع
دلالت کند بر تغیر و حرارت هوا و جستن بادها و کدورت علما و از تثلیث دلالت کند بر نیکو حالی
اشراف و سعادت دبیران و اهل علم و استقامت احوال تجار و ارزانی نرخها و از مقابله
دلالت کند بر توسط احوال علما و قضاة و بطلان رجال و منازعت در میان اهل مذاهب و مخالفت
علما **انفصال قمر بود از انصراف بمشتری در برج سرطان** از تقارنه دلالت کند بر ظهور خیر و صلاح در
عالم و نیکو حالی ارزانی … و از تسدیس دلالت کند بر سعادت عامه خلایق و پیدا شدن
… و احوال وزرا و … صلاح و یافتن مرادها و استقامت احوال جاسوسان و از تربیع
دلالت کند بر فتنه و منازعت مذاهب و خصومت و جدل میان علما و کارهای دین و از تثلیث
دلالت کند بر قوت احوال اشراف و وزرا و پیدا شدن خیر و سعادت میان عامه مردم و از
مقابله دلالت کند بر … حال وزرا و قضاة و اشراف و کساد بازارها و مخالفت میان اهل
علم و ارباب دین و نحو و لغت **انفصال قمر بود از انصراف بمشتری در برج اسد** از تقارنه دلالت کند
بر پیدا شدن عدل و انصاف و تعطف ملوک بر رعایا و انحطاط … و از تسدیس دلالت کند
بر استقامت احوال مردمان … و اشراف و مشغول شدن مردم بکارهای دینی
و صلاح و قوت حال عامه و تجار و از تربیع دلالت کند بر ظهور تشویش و فتنه میان لشکریان
و مخالفت اهل صلاح و خصومت و جدل میان اهل علم و تباهی حال عامه و از تثلیث
دلالت کند بر قوت حال مشایخ و استقامت احوال ملوک و پیدا شدن اعدا و زیاده
شدن نرخها و رعایت … علما از ملوک و از مقابله دلالت کند بکثرت … اشراف

از پادشاه وقت و توسط احوال هوا و در بعضی مواضع عفونت هوا بود **اتصال قمر بود از انصراف بمشتری**
در برج سنبله از مقارنه دلالت کند بر استقامت احوال مردم اصیل و سادات و مشغول بودن عامه مردم
بکارهای دینی و قوت علما و تجار و از تربیع دلالت کند بر ظهور آشوب و فتنه میان لشکریان و
مخالفت اهل صلاح و خصومات و جدل میان اهل علم و فضل و تباهی احوال عوام و از تثلیث
دلالت کند بر قوت مشایخ و استقامت احوال با جاه و ظهور عدل و داد و زیادتی مرتبت وزرا و
بخشش ملک در باره علما و از مقابله دلالت کند بر توسط حال بزرگان و دبیران و تباهی احوال
صلاح و منازعت میان مردم و اهل علم و مخالفت در مذاهب **اتصال قمر بود از انصراف**
بمشتری در برج میزان از مقارنه دلالت کند بر خیر و صلاح در مردم و نموّ آن میل بحج و زیارت
و از تسدیس دلالت کند بر خیر و سعادت در بلاد عراق و بلخ و خراسان و از تثلیث دلالت کند
بر استقامت احوال دینداران و از تربیع دلالت کند بر خوابیدن اهل خیر و صلاح و فساد کار عامه
مردمان و ظهور فتنه در زمین بلخ و هرات و از مقابله دلالت کند بر ظهور رنج و بلا در مردم و بسیار
خوف و زلزله و زکام و وفور اهل و غالب شدن دزدها و راهداران **اتصال قمر بود از انصراف**
بمشتری در برج عقرب از مقارنه دلالت کند بر خیر و صلاح مردم و ظهور عدل و انصاف در جمیع حالها
و از تسدیس دلالت کند بر استقامت احوال علما و اهل ادیان و نیکی حال بازاریان
و زیاد شدن مرتبت قضاة و حکام و از تربیع دلالت کند بر مخالفت اهل علم و دین
و جدل در مذاهب و فساد زن اهل صلاح و از تثلیث دلالت کند بر خیر و سعادت عامه
خلق و ارزانی چهارپایان و ظهور عدل و انصاف میان خاص و عام و تحقیق کردن ملوک
بر رعایا و از مقابله دلالت کند بر اتمام شدن مردمان و مشغول بودن بلهو و نشاط و کارها

و پیدا

و پیدا شدن خوف و مخالفت میان علما و نکبت بعضی از کتاب و حساب **اتصال قمر بود از**
انصراف بمشتری در برج قوس از مقارنه دلالت کند بر خیر و صلاح مردم و پیدا شدن عدل و انصاف در
جمله بلاد و از تسدیس دلالت کند بر نیکی احوال علم و دین و خوش حالی بازاریان و زیادتی
مرتبت قضاة و حکام و از تربیع دلالت کند بر مخالفت میان اهل علم و دین و پیدا شدن
جدل در مذاهب و کدورت میان ملوک و اهل صلاح و از تثلیث دلالت کند بر نیکی
کار عامه و ارزانی نعمت و بیماری بعضی از کتاب و غیره و از مقابله دلالت کند بر تباهی حال
لشکریان و اهل صلاح **اتصال قمر بود از انصراف بمشتری در برج جدی** از مقارنه دلالت کند بر
خوشی احوال علما و عدل و داد در میان کافه انام و از تسدیس دلالت کند بر آشکارا شدن گناهکاران
ترسیده و نیکی حال ارباب ضیاع و مشایخ و پیدا شدن بدعت و از تربیع دلالت کند بر توسط
حال عامه و مایل بودن هوا به تری و تاریکی و نقصان جاه بعضی از علما و سختی سرما در وقت
و از تثلیث دلالت کند بر خیر و سعادت کارهای عالم و از مقابله دلالت کند بر تباهی احوال
شرفا و حال عوام و بسیاری ترس و بیم در لشکریان و پیدا شدن تشویش میان اهل صلاح
اتصال قمر بود از انصراف بمشتری در برج دلو از مقارنه دلالت کند بر خوشی حال اهل علم
و صلاح و استقامت کار اهل ادب و علم و از تسدیس دلالت کند بر استقامت کار مشایخ
و دهاقین و پیدا شدن کارهای عجیب میان عامه و از تربیع دلالت کند بر منازعت و اختلاف
میان پادشاهان و اهل صلاح و سختی سرما و آمدن باران و گرانی نرخها و از تثلیث
دلالت کند بر دوام کارهای دهاقین و حبوبات و نیکی فراغ حال و اهل ارتفاع
و از مقابله دلالت کند بر ظهور کینه میان عامه و بسیاری تعصب میان پیران و ظهور فساد در عالم

اتصال قمر بعد از انصراف عطارد در برج حوت از مقارنه دلالت کند بر تنزل ایام جشن‌ها و مشغول
بودن مردم بعمارت جوی و کاریز و چاه و از تربیع دلالت کند بر مخالفت علما و توسط میل عوام
و از تثلیث و تسدیس دلالت کند بر خیر و صلاح و سعادت کار خلایق و ظهور عدل و صدور
الطاف از ملوک و موافقت مردم و از مقابله دلالت کند بر تباهی حال عامه و جور کنندگان
از لشکرها اتصال قمر بعد از انصراف از اجتماع و استقبال در برج حمل از مقارنه دلالت کند بر ظهور
مخالفت در میان سپاهیان و خروج دشمنان و قوت لشکریان و بسیاری حقد و حسد و از تسدیس
دلالت کند بر قوت اهل صلاح و سرداران و حرکت عساکر و بسیاری اراجیف و فساد حال مردم
و از تربیع دلالت کند بر خونریزی و شغب و مخالفت میان اهل سلاح و تباهی و
فساد راهها و غلبه و غوغا و کثرت لشکرها و اگر تثلیث باشد دلالت کند بر ظفر یافتن
ملوک بر اعدا و نیکوی احوال اشراف و موافقت اهل صلاح و لشکریان و پدید شدن
حوادث در هوا و فتنه و حرب و جدال در میان خاص و عام و از مقابله دلالت کند
بر رنجیدن خواتین [illegible] و پدید آمدن فساد در عالم و بسیاری رعد و برق و حرارت
و سرخی در هوا و ارزانی نرخها و پدید شدن فزع در میان مردمان اتصال قمر
بعد از انصراف مریخ در برج ثور از مقارنه دلالت کند بر کثرت فتنه و ریختن خونهای
ناحق و فتنه و تشویش و حرب و منازعت و جدال در میان مردمان و اگر تسدیس بود دلالت کند
بر قوت احوال بازاریان و بسیاری رعد و برق و متواتر شدن باران و ارزانی نرخها
و نجات حال اهل سلاح و از تربیع دلالت کند بر حرب و فتنه در اطراف و فساد حال عامه
و فزع و ترس در مردم و ظهور ظلم و ستم و دست یافتن ظلمه بر رعیت و بسیاری اراجیف

و غلبه

و غلبه دزدان و تباهی راهها و از تثلیث دلالت کند بر نیکی احوال مردمان و بسیاری
و بسیاری فواید دستکاران و از مقابله دلالت کند بر خروج دشمن از ناحیه جنوب و منحط
بودن کار صیادان و دبیران و اهل تجارت و تباهی احوال عامه اتصال قمر بعد از انصراف
مریخ در برج جوزا از مقارنه دلالت کند بر بسیاری فتنه و تشویش و خون ریختن
و وجوب [illegible] و اگر تسدیس باشد دلالت کند بر توسط حال سرهنگان و اهل سلاح و
میل هوا بجنوب و حرکت لشکرها و از تربیع دلالت کند بر خونریزی و بسیاری بادهای
گرم و تباهی کار عامه و از تثلیث دلالت کند بر قوت حال اهل سلاح و [illegible]
عام و ظهور یافتن ملوک بر منازعان و دشمنان و از مقابله دلالت کند بر توسط حال
دبیران و تجار و کثرت فتنه و ظهور فساد در طرق و شوارع اتصال قمر بعد از انصراف
مریخ در برج سرطان از مقارنه دلالت کند بر بسیاری ظلم و ستم و فتنه و حدوث
حوادث و تباهی حال عامه مردمان و علامات و آیات در هوا و تشویش در
رعیت و تظلم ایشان و قهر کردن بعضی بر بعضی و اگر از تسدیس باشد دلالت کند بر [illegible]
و میل [illegible] حال لشکریان و سرهنگان و اهل سلاح و ستوران و از تربیع
دلالت کند بر بسیاری حرب و فتنه و کشته شدن خلق و حدوث و ظهور سرخی در هوا و غلبه
دزدان و فساد در عالم و از تثلیث دلالت کند بر حرکت لشکرها و نیکی احوال اهل
سلاح و از مقابله دلالت کند بر گرمی هوا و حرکت لشکرها و فساد طرق
و شوارع و وبای هوا و تباهی حال مردم اتصال قمر بعد از انصراف
مریخ در برج اسد از مقارنه دلالت کند بر [illegible] حالها و ظهور ظلم و فساد در

حاکم و از تسدیس دلالت کند بر تنفقات حال اهل سلاح و سپهسالار اکثر جهرو خشکی و
حبس بادهای گرم و ارزانی نرخها و از تربیع دلالت کند بر ناامنی راهها و هرکی
جاره حادثه و بیماریها و از تثلیث دلالت کند بر نیکو حالی اهل سلاح و خوشی احوال
ملوک و اهل عزت و بزرگان و از مقابله دلالت کند بر فساد راهها و کمی [illegible]
و حرکت لشکریان و گرانی نرخها **اتصال قمر بعد از انصراف بمریخ در برج سنبله** از مقارنه
دلالت کند بر بسیاری حرب و فتنه و خصومت میان عامه مردمان و تجار و راهها
از دزدان و از تسدیس دلالت کند بر ناامنی راهها و نکبت بعضی از اهل [illegible] در
و تباه احوال عامه و از تربیع دلالت کند بر احتراق شهرها و ریختن خونها بغیر
حق و قحط و علت و تشویش در ولایتی که بسنبله منسوب شد و از تثلیث دلالت کند
بر ظهور فتنه میان اهل [illegible] و تفرقات احوال اهل سلاح و سلامتی عامه مردمان
و از مقابله دلالت کند بر فساد حال لشکریان و سرهنگان و جدال میان اهل
علم و قضات و حکما و اهل تنجیم **اتصال قمر بعد از انصراف بمریخ در برج میزان** از مقارنه
دلالت کند بر منازعت میان عامه و تغیر هوا و از تسدیس دلالت کند بر ظهور
سرخی در هوا و نیکی احوال بزرگان و سادات و ارزانی نرخها و از
تربیع دلالت کند بر بسیاری فتنه در زمین [illegible] و جدال و منازعه میان مردمان
و حبس بادهای گرم و از تثلیث دلالت کند بر قوت حال اهل سلاح و حرکت
لشکریان و ظهور جدال و اخبار اراجیف و از مقابله دلالت کند بر فساد
راهها و حرکت لشکریان و بسیاری فتنه و سختی [illegible] دروغ **اتصال قمر بعد از انصراف**

بمریخ

بمریخ در برج عقرب از مقارنه دلالت کند بر قوت حال لشکریان و اهل سلاح و از تسدیس دلالت
کند بر ظهور تشویش علت و سرخی در هوا و ناامنی راهها و ریختن و پیدا آمدن حرب و فتنه میان ملوک
و از تربیع دلالت کند بر قوت سلاطین [illegible] راهها و فتنه و تشویش غلبه و غوغا و از تثلیث
دلالت کند بر سبب هوا اکثر جهرو خشکی و حرکت اهل سلاح و حبس بادها و از مقابله دلالت کند
بر ظهور فتنه در بلاد و قتل و مخالفت و حرب میان ارباب سلاح و لشکریان و شکستگی [illegible]
و تباهی حیوان سلطان **اتصال قمر بعد از انصراف بمریخ در برج قوس** از مقارنه دلالت کند بر خونها
ریختن و فساد احوال لشکریان و اهل سلاح و از تسدیس دلالت کند بر شدت حرارت
بر مزاج بزرگان و قهر لشکریان و از تربیع دلالت کند بر وقوع فتنه و مجادله میان اهل سلاح
و نیش قضاة [illegible] در جایها و از تثلیث دلالت کند بر قوت اهل ادیان و [illegible] حال لشکریان و
سختی گرما و ظهور سرخی در هوا و از مقابله دلالت کند بر ظهور حرب و فتنه و خونریختن و
قوت اهل شر و ناامنی راهها **اتصال قمر بعد از انصراف بمریخ در برج جدی** از مقارنه
دلالت کند بر قوت احوال لشکریان و فساد در راهها و بدی حال عامه و نکبت و افتادن مردم
و سپاهیان و از تسدیس دلالت کند بر سرخی هوا و حبس بادها و جنبیدن و پیدا شدن حرب
و فتنه و از تربیع دلالت کند بر سرخی هوا و منازعت میان عامه مردم و اهل سلاح
و سپاه و از تثلیث دلالت کند بر مخالفت اهل سلاح و ظهور [illegible] بر اعدا
و از مقابله دلالت کند بر حبس بادها و مخالفت و نزاع میان سپاهیان و فزع و خوف
سپاهیان و فساد طرق و شوارع و قلت سپاه **اتصال قمر بعد از انصراف بمریخ**
در برج دلو از مقارنه دلالت کند بر حربها و سختی و منازعت و خونریختن در [illegible]

بلاد دیگر میرود و از تسدیس دلالت کند بر ظهور سرخی در هوا و جستن بادها و پدید آمدن تنگی در کار
عامه و از تربیع دلالت کند بر مخالفت لشکریان و سرهنگان و بیم رسیدن مرغ و ترس
در خطرها و از تثلیث دلالت کند بر قوت اهل سلاح و لشکریان و استقامت احوال عامه
و جستن بادهای [illegible] جنوبی و سبب هوا [illegible] و خشکی و از مقابله دلالت کند بر تباهی
هوا و پدید شدن وبا در میان عامه مردم **اتصال قمر بعد از انصراف بمریخ در برج حوت**
از مقارنه دلالت کند بر پدید آمدن فساد در عالم و گرم شدن [illegible] در بیشتر شهرها و از
تسدیس دلالت کند بر تسلط شریران و [illegible] و فتنه و تنگ شدن کار مردم و از تربیع
دلالت کند بر وقوع شرور و خونریختن و تشویش و حرب میان اهل سلاح و از
تثلیث دلالت کند بر صلح میان سپاهیان و اهل حرب و نیکو شدن کارها و از مقابله
دلالت کند بر ایمنی از راهها و نیکو حالی [illegible] خاصه [illegible] بنظر **اتصال قمر بعد از انصراف**
و اجتماع و استقبال بزهره در برج حمل از مقارنه دلالت کند بر شادی و خرمی رسیدن مردم بشهوات
و لذات و پدید شدن عشق و دوستی در میان مردم و از تسدیس دلالت کند بر خوشی
هوا و میل برطوبت و جستن بادها و ارزانی نرخها و نیکو حالی عامه و از تربیع
دلالت کند بر فساد هوا و پدید آمدن اهل طرب و مخالفت میان ایشان و از تثلیث دلالت
کند بر اعتدال هوا و آمدن [illegible] و از مقابله دلالت کند بر فساد احوال
زنان و مطربان و ضد او [illegible] لهو و طرب و مخالفت میان اهل علم و زهد
تنبیه [illegible] مستقیمه [illegible] که ابو معشر و تبع او قمر را بعد از انصراف از اجتماع
و استقبال [illegible] تربیع [illegible] نسبت داده اند و این محالست بس عظیم [illegible] در وقت

اجتماع

اجتماع و [illegible] از شکل [illegible] تواند بود با مقارن آفتاب باشند یا در طرف [illegible]
طرف [illegible] در شکل اول [illegible] قمر از موضع اجتماع منصرف شود [illegible] از تسدیس ایشان [illegible]
در تربیع نتواند رسید پس قمر بعد از انصراف بتسدیس رسیده باشد نه بتربیع و در شکل
دوم [illegible] طریق [illegible] است الا آنکه موضع تسدیس در این شکل اقرب است بموضع
اجتماع از شکل اول و در شکل سیم بمقارنه [illegible] میرسد [illegible] و استقبال قمر
بعد از انصراف [illegible] و تثلیث [illegible] نتواند رسید اما تربیع [illegible]
[illegible] در اجتماع گفتیم و این [illegible] ظاهر است چون تامل [illegible]
[illegible] وجه [illegible] که [illegible] ابو معشر از انصراف قمر از آفتاب
خروج او از تحت الشعاع بود [illegible] که مستعد رویت شده باشد و چون چنین بود
نتواند بود که زهره در طرف [illegible] رسیده باشد و [illegible] در [illegible]
[illegible] از تحت الشعاع [illegible]
زهره [illegible] تربیع بود [illegible] و [illegible] صورت
[illegible] و [illegible] در او [illegible] معموره [illegible]
در [illegible] هلال [illegible] بلاد [illegible] کند و چون چنین باشد
در [illegible] از حال تسدیس [illegible] نشود [illegible] در جه
[illegible] و چون [illegible] اجتماع [illegible] توجه تحقیق [illegible]
[illegible] هر چند در [illegible] متعذر باشد **اتصال قمر بعد از انصراف بز**
بزهره در برج ثور از مقارنه دلالت کند بر ظهور [illegible] در میان مردم و نیکو حالی عامه

خلافی و کاسدی بازارها و ارزانی نرخها و از تسدیس دلالت کند بر نیکی حال زنان و
خداوندان لهو و طرب و زینت و رغبت مردم بخور و زینتهای لطیف و پاکیزه و از تربیع
دلالت کند بر تغیر حال ایشان و اعتدال هوا و ارزانی نرخها و پیدا شدن خیر و تجارت
در کارهای ... مردمان و از تثلیث دلالت کند بر بسیاری لهو و لعب و شادی در میان
عامه و نیکی احوال ایشان و جستن بادها و آمدن بارانها و مایل بودن برطوبت و بسیاری
خبرهای فرحناک و از مقابله دلالت کند بر تغیر حال ایشان و ارباب غنا و فواید
مردم از ضایع **انتقال قمر بعد از انصراف زهره در برج جوزا** از مقارنه دلالت کند بر قوت
احوال ایشان و دبیران و اهل قلم و کارگزاران و از تسدیس دلالت کند بر ظهور
لهو و لعب و شادی در عامه مردم و مشغول بودن بنشاط و شادکامی و آمدن باران و رعد
و برق و تحرک و تزاید میاه و از تربیع دلالت کند بر تغیر حال ایشان و خصومت
شرکا و ازدواج و از تثلیث دلالت کند بر اشتغال مردم بنشاط و شادی و تغیر هوا
و جستن بادهای مختلف و بسیاری خبرهای اراجیف و از مقابله دلالت کند بر مشغول
مردم بلهو و لعب **انتقال قمر بعد از انصراف زهره در برج سرطان** از مقارنه دلالت کند
بر نیکی حال هوا و قوت حال زنان و ارباب ملاهی و از تسدیس دلالت کند بر نیکی
حال میوه‌ها و نباتات صیفیه و اعتدال هوا و باران در مواضع متعدده و ار
زانی نرخها و از تربیع دلالت کند بر منازعت ازدواج و فساد حال زنان و از
تثلیث دلالت کند بر بسیاری لهو و طرب و مشغول بودن عامه بکارهای دنیا و بسیاری طراوت
و آمدن تگرگ در مواضع متعدده و از مقابله دلالت کند بر فساد احوال مردمان و مایل شدن

هوا بطرف و ظهور حشرات الارض **انتقال قمر بعد از انصراف زهره در برج اسد** از مقارنه
دلالت کند بر موافقت ازدواج و شرکا و از تسدیس دلالت کند بر حصول مراد ملوک
و اکابر و اعیان دولت و اشراف و نیکی حال مردم در حصول آمال عامه از اصحاب دولت
و اشراف و از تربیع دلالت کند بر هلاک بعضی از اکابر و ظهور فساد در احوال زنان
و الحاح بر سقوط و از تثلیث دلالت کند بر شادی اشراف و طرب اهل حرف از نوع ندمان
و از مقابله دلالت کند بر خروج اعدا بر ملوک و عداوت ایشان از اشرار و اهل فتنه
انتقال قمر بعد از انصراف زهره در برج سنبله از مقارنه دلالت کند بر میانه بودن احوال
زنان و از تسدیس دلالت کند بر توسط احوال هوا و مایل شدن برطوبت و برودت
در مکان متعدده و نیکی حال اهل طرب و از تربیع دلالت کند بر جستن بادهای خنک
و موافقت میان شرکا و ازدواج و ارزانی نرخها و از تثلیث دلالت کند بر قوت احوال
زنان حامله کنیزان و مایل شدن هوا بسردی و از مقابله دلالت کند بر تاریکی هوا و
جستن بادهای خنک و ظهور فساد در میان عوام **انتقال قمر بعد از انصراف زهره در برج میزان**
از مقارنه دلالت کند بر نزول باران و جستن بادهای خنک و تاریکی هوا و از تسدیس
دلالت کند بر ظهور نشاط و طرب در میان مردم و قوت احوال زنان و موافقت
ازدواج و شرکا و از تربیع دلالت کند بر پیدا شدن عداوت و منازعت میان ازواج
و دشوار کارهای ایشان و میانه بودن احوال اهل طرب و از تثلیث دلالت کند بر قوت
احوال زنان و اهل طرب و عزت ملهیان و بسیاری اراجیف میان عامه و از مقابله
دلالت کند بر نزاع اهل طرب و فساد احوال زنان **انتقال قمر بعد از انصراف زهره**

در برج عقرب از مقارنه دلالت کند بر تسلط جماع عورات و از تسدیس دلالت کند بر ظهور
نظم کارهای رعایا و از تربیع دلالت کند بر کثرت کذب و تهمت بر زنان و تباهی احوال ایشان
و از تثلیث دلالت کند بر قوت اهل ملاهی و بنای خیر کارهای عامه و مایل بودن هوا
بر رطوبت و از مقابله دلالت کند بر برف و جای و عسر شکارها و رنج زنان و کودکان
اتصال قمر بعد از انصراف بزهره در برج قوس از مقارنه دلالت کند بر قوت حال اهل طرب و نشاط زنان
و تاریکی هوا و آمدن بارانها و کساد شدن کارهای مطربان و ظهور شغب میان نظاره و از تربیع
دلالت کند بر مخالفت میان اهل طرب و زنان و جدال میان زنهویان و دوستان لشکری و از تثلیث
دلالت کند بر رطوبت هوا و آمدن برف و حباب و اشتغال عامه بنشاط و شادی و از مقابله دلالت کند
بر وفات یکی از بزرگان و تاریکی هوا و آمدن بارندگی اتصال قمر بعد از انصراف بزهره
در برج جدی از مقارنه دلالت کند بر سردی هوا و آمدن بارندگیها و جستن بادها و از تسدیس
دلالت کند بر تری هوا و آمدن خطرهای [illegible] وفات مردمان و از تربیع دلالت کند بر سردی هوا و تاریکی
هوا و بارندگی و تباهی احوال زنان و از تثلیث دلالت کند بر صدور بلاد از اهالی خلق قطره و تری
هوا و از مقابله دلالت کند بر مرگ زنان و تباهی حال زنان اتصال قمر بعد از انصراف
بزهره در برج دلو از مقارنه دلالت کند بر اشتغال عامه بشهوات و لذات و تنزهات و از تسدیس
دلالت کند بر کثرت باران و باد و تیرگی هوا و نیکی حال عامه و از تربیع دلالت کند بر فساد
احوال زنان و حدوث رعد و برق و از تثلیث دلالت کند بر نیکی حال عامه و فواید اهل
صنعت و کسادی بازار و رواج کارشان و از مقابله دلالت کند بر تباهی حال زنان و دشواری
کار ایشان اتصال قمر بعد از انصراف بزهره در برج حوت از مقارنه دلالت کند بر قوت حال

زنان

زنان و تعالی کارهای عامه و بسیاری بارانها و سردی هوا و از تسدیس دلالت کند بر قوت حال اهل
طرب و مشغول بودن مردمان بلهو و لعب و بسیاری شهوات و ادعا و نمودن بسیاری هوا بتری و تاریکی
و جستن بادهای خنک و از تربیع دلالت کند بر قلت کار عامه و غلبه شدن غوغای مردم
سفله و زنان و از تثلیث دلالت کند بر اشتغال اهل طرب جهت کیران و زنان و تری هوا و از
مقابله دلالت کند بر تباهی احوال زنان و جستن بادها و آمدن باران و برق و تکرر [illegible] و تباهی
کارهای اهل طرب اتصال قمر بعد از انصراف از اجتماع و تقریب بعطارد در برج حمل از مقارنه
دلالت کند بر قوت احوال دبیران و متصرفان و آمدن بادهای غبارناک و از تسدیس
دلالت کند بر قوت حال کتاب و تجار و پدید شدن مکر و دروغ و حیله میان مردمان و از تربیع
دلالت کند بر مخالفت بزرگان و اهل سلاح بسبب دبیران و اهل بازار و متصرفان
تنبیه معنی عبارت که نظر تربیع میانه قمر و عطارد در اینجا بصورت تثلیث قید اربابه در
عهده ابراهیم القرورات [illegible] المطورات [illegible] مذکور شده است و از تثلیث دلالت
کند بر قوت احوال دبیران و متصرفان و از [illegible] بسیار جستن بادهای
خنک اتصال قمر بعد از انصراف بعطارد در برج ثور از مقارنه دلالت کند بر ارتفاع
گرد و غبار و جستن بادهای خنک و از تسدیس دلالت کند بر جستن بادها و آمدن باران
و سیل و تاریکی هوا و از تربیع دلالت کند بر [illegible] و جدال میانه عامه و کساد بازارها و
بسیاری شغب دبیران و متصرفان و از تثلیث دلالت کند بر نیکی حال تجار و متصرفان و اهل
بازار و بسیاری اراجیف و شفاعت احوال اهل طرب و ادب و از مقابله دلالت کند بر جستن
بادهای زیان کار و تباه شدن میوهها از بادهای مختلف و متکلف شدن کار رو توسط احوال

نیاز و بازرگانان **اتصال قمر بعد از انصراف بعطارد در برج جوزا** از مقارنه دلالت کند بر نیکی حال
دبیران و متصرفان و از تسدیس دلالت کند بر استقامت احوال و حبس بادهای جنوب و صحت هوای انجا
و خوشی و خوبی احوال تجار و متصرفان و از تربیع دلالت کند بر مخالفت میان مردمان دیگر
کودکان و تغیر هوا و پدید آمدن غبار و تباهی احوال دبیران و از تثلیث دلالت کند بر توسط
احوال اهل بازار و تباهی نرخها و میل هوا بتری و استقامت کار اهل طرب و از مقابله دلالت کند
برف و احوال اهل کتب و دبیران و میانه بودن حال اهل تجار و کساد بازارها و پدید آمدن
تاریکی هوا **اتصال قمر بعد از انصراف بزهره در برج سرطان** از مقارنه دلالت کند بر حبس بادهای
خنک و جریهای از جنوب و از تسدیس دلالت کند بر طوفان و دوری کینه میان مردم عام و کساد
بازارها و تباهی میوها ... و تسکین حبس بادها و تاریکی هوا و از تثلیث دلالت کند بر
قوت احوال دبیران و متصرفان و ولادت کودکان و میل هوا بتری و حبس بادها و امثال
باران و از مقابله دلالت کند برف و احوال عوام و متصرفان و دبیران و حبس بادهای
مختلف و جریهای از جنوب **اتصال قمر بعد از انصراف بعطارد در برج اسد** از مقارنه دلالت کند
بر حدوث سلاح و میل هوا بحرارت در وقت و از تسدیس دلالت کند بر سلامت ...
و دبیران و ... از متصرفان ملوک و از تربیع دلالت کند بر ...
از دیوان پادشاه و ولادت کودکان و بسیاری ... و از تثلیث دلالت کند بر ...
... و از مقابله دلالت کند بر خروج اعدا بر ملوک
از دبیران و ... عطارد و تباهی هوا و حبس بادها **اتصال قمر بعد از انصراف
بعطارد در برج سنبله** از مقارنه دلالت کند بر حبس بادهای خنک و نیکی احوال سوداگران و متصرفان

ولسیاری

ولسیاری فواید در بیع و شری و نیکی حال اهل بازار و از تسدیس دلالت کند بر حبس بادهای سخت و ولادت کودکان
و از تربیع دلالت کند برف و ... بسیار و خصومت میان عامه و تغیر هوا و آمدن باران و کساد
بازارها و ارزانی نرخها و از تثلیث دلالت کند بر شغف بسیار در صناعت و تجارت و خوشی هوا
و از مقابله دلالت کند بر حبس بادهای ... مایل بسردی و پدید آمدن ... در میان ارباب
صنایع و قوت تجار و متصرفان و خوشی عامه و کساد بازارها و ارزانی نرخها **اتصال قمر بعد از
انصراف بعطارد در برج میزان** از مقارنه دلالت کند بر قوت حال ... و ظهور ... از جنوب و استقامت احوال
دهقانان و بادهای مختلف و از تربیع دلالت کند بر مخالفت اشراف و وزرا و کساد بازارها
و بسیاری ... و اخبار دروغ و از تثلیث دلالت کند بر کساد بازارها و نیکی احوال اهل ادب
و از مقابله دلالت کند بر بسیاری خصومت میان مردمان و تباهی حال کودکان و نیکی حال اطبا
و اهل تنجیم و ارباب ... **اتصال قمر بعد از انصراف بعطارد در برج عقرب** از مقارنه دلالت کند بر هبوب
بادهای مختلف و رنج کودکان و از تسدیس دلالت کند بر حرارت هوا و بادهای خنک و بسیاری
... و از تربیع دلالت کند بر ... و احوال تجار و رنج عامه مردم و اهل بازار و ...
اهل سلاح و از تثلیث دلالت کند بر ... و از بادهای مختلف ... و از مقابله
دلالت کند بر تباهی احوال ... دبیران و ... کودکان **اتصال قمر بعد از انصراف
بعطارد در برج قوس** از مقارنه دلالت کند بر مخالفت میان عامه و ... و از تسدیس
دلالت کند بر قوت حال تجار و ... و وقوع اخبار و سعادت وزرا و از تربیع دلالت
کند بر حبس بادهای سرد و شدت سرما و مخالفت سوداگران و متصرفان و کثرت خصومت
میان بازاریان و از تثلیث دلالت کند بر قوت احوال اهل علم و صلاح و استقامت حال دبیران

و تغیر مهر او و از مقابله دلالت کند بر حال بخت و سقوط و نکبت و بر تفاوت احوال اهل علم و
شرف و قوت در کارها. اتصال قمر بعد از انصراف از عطارد در برج جدی از مقارنه دلالت کند بر کثرت نزاع
و تباهی حال مردمان و از تسدیس دلالت کند بر زیادتی سرما و بسیاری باران و برف و تباهی احوال مزاج
و دهاقین و خداوندان ضیاع و از تربیع دلالت کند بر ظهور کدورت و مخالفت در میان اهل علم و
جستن بادهای سرد و از تثلیث دلالت کند بر صلاح حال مردم و قوت علما و اشراف و اهل صلاح
و از مقابله دلالت کند بر تفرقه احوال وزراء و ارباب قلم و افتادن برف و تگرگ و کثرت
بارندگی. اتصال قمر بعد از انصراف از عطارد در برج دلو از مقارنه دلالت کند بر جستن بادها و افتادن برف
و صاعقه و سختی سرما و کاسدی بازارها و از تسدیس دلالت کند بر صلاح حال دبیران و اهل علم
و استقامت احوال مشایخ و دهاقین و جستن بادهای ناخوش و از تربیع دلالت کند بر وجوب
رنج بارده و عاصف و سرما و ظلمت هوا و مخالفت علما و اهل دین و خداوندان صلاح
و از تثلیث دلالت کند بر قوت حال اهل علم و مهندسان و استقامت کشاورزان و اهل
کشت و زرع و بسیاری فواید ایشان و از مقابله دلالت کند بر زیان آب چشمه‌ها و قوت حال دزدان
و بریده شدن راهها و سختی سرما. اتصال قمر بعد از انصراف از عطارد در برج حوت
از مقارنه دلالت کند بر قوت حال وزراء و علما و اهل دیانت و ظهور عدل و انصاف
میان مردمان عامه و اهل اسواق و از تسدیس دلالت کند بر قوت حال اهل علم و رواج
کارهای زراعت و از تربیع دلالت کند بر قوت و صولت مردم بزرگ از دبیران و منجمان
و تجار و از تثلیث دلالت کند بر توسط اهل علم و قضاء و قدر دهاقین و تجار را احوال اعتدال
و از مقابله دلالت کند بر مخالفت اهل علم و دین و ظهور درستی و امانت در معاملات اهل سوق

بودن

بودن قمر بعد از انصراف از اجتماع و استقبال واقع در برج حمل دلالت کند بر توسط حال ملوک و اشراف و ظهور
سعادت از بعض اهل صلاح. در برج حمل دلالت کند بر توسط حال ملوک و اشراف و ظهور فساد از اهل حکم
در برج ثور دلالت کند بر فساد حال زنان و توسط کارهای اهل مزارع و تجار و وقوع تحیر در میان عامه
مردمان و تباهی احوال صناعات و اعتدال هوا و ارزانی نرخها. در جوزا دلالت کند بر توسط حال زنان
و میل هوا به تری و جستن بادها و تاریکی هوا. در سرطان دلالت کند بر بسیاری خیر و کساد در عالم و
قوت اهل کار و تباهی حال ارباب صنعت. در اسد دلالت کند بر فساد حال چهارپایان و هلاک
بعضی از ستوران. در سنبله دلالت کند بر تباهی حال زنان و ارباب طرب و اصحاب ملاهی. در
میزان دلالت کند بر تباهی حال هوا و بسیاری حیوانات و فساد حال زنان. در عقرب دلالت کند بر تباهی
حال هوا و غلبه اهل شر و فساد. در قوس دلالت کند بر شکستن کار روانها و فاخته‌ها و فساد حال تجار
در جدی دلالت کند بر فساد حال وکلا و جاسوسان و بیکاران و عامه مردمان. در دلو دلالت
کند بر تباهی حال زنان و ضرر در احوال عامه مردمان و استقامت احوال اهل اسواق. در حوت
دلالت کند بر ارزانی نرخها و حیوانات آبی و ظهور عدل و انصاف در مردم. جسد قمر بعد از انصراف
از اجتماع و استقبال و عقده رأس و ذنب در برج حمل دلالت کند بر زیاده شدن شرف و بزرگی اهل
اهل علم و دیانت و ارباب قلم و صلاح و خصومت میان ابطال و ملوک و حکام و زیادتی قدر و شأن
و اشراف و وزراء. در برج ثور دلالت کند بر صلاح احوال اهل علم و اصحاب قبیله و صلاح. در جوزا
دلالت کند بر ظهور شخص بزرگ و تعظیم آن از علما و اهل صلاح و زهد. در برج سرطان دلالت کند
بر قوت حال مردمان و زیادتی قدر و جاه علما و بزرگان دین. در برج اسد دلالت کند بر صلاح کار ملوک
و مردم بزرگ. در برج سنبله دلالت کند بر قوت حال کشت و زرع و عمارت و طین. در برج میزان دلالت

[illegible]

کند بر فوت حاکم زنان پارسا و مستوران و در برج عقرب دلالت کند بر فوت حاکم خراسان و لشکریان و امرا
و اهل سلاح و در برج قوس دلالت کند بر فوت حاکم مستوران و زهاد و قرار لشکریان و در برج جدی دلالت کند
بر ظفر یافتن مردمان الکاراء مستور و ظهور خیار و اراجیف و در برج دلو دلالت کند بر بسیاری رعد و
برق و طغیان آب چشمه‌ها و در برج حوت دلالت کند بر فوت حاکم ... و زیاد شدن آبها باب سیزده
قمر بعد از افتراق از اجتماع و استقبال بعقده ذنب در برج حمل دلالت کند بر بسیاری تنگی بزرگان و عظما و
در برج ثور دلالت کند بر تباهی احوال اشراف و بزرگان و در برج جوزا دلالت کند بر تباهی حال زنان آوره و
ظهور عجائب و در برج سرطان دلالت کند بر تباهی حال غربا و مسافران و در برج اسد دلالت کند
بر حیله و نقصان و دروغ و در برج سنبله دلالت کند بر حرارت هوا و تاریکی و در برج میزان
دلالت کند بر فساد و حال دور و جام و در برج عقرب دلالت کند بر فساد مردم از علوی اجرام زنان و اطفال
زلزله و در برج قوس دلالت کند بر نقصان تناسل دواب و چارپایان و در برج جدی دلالت کند بر
نقصان جواهر معدنی خاصه نقره و سیماب و در برج دلو دلالت کند بر نقصان آب چشمه‌ها و کاریزها و در
برج حوت دلالت کند بر شکست کشتی‌ها و آبها و هلاک ملاحان و نقصان آبها و چشمه‌ها والله اعلم و چون
این فصل را آخر کنیم تنبیهات ضروریه مستحسنه که درین فن متعارف است ختم کنیم بعون الله تعالی
و توفیقه پس گوئیم که اوضاع کواکب از نظرات و مقارنات و غیرها از آنچه سبق ذکر یافت
و از آنچه بعد ذکر خواهد یافت در صورت طالع بوادی و اجتماعات و استقبالات
مقدم بر آن نزد قوم بسیار معتبر است خاصه که متمم و مستقیما طالع سال یا فصل باشند
یا سالها که حکام ایشان کمتر خطا شوند در تمام اجتماعات و استقبالات نیز اعتبار دارد
اما نه در آن مرتبه و همچنان ... و لکن ... پس مناسب آن موضع آنست که در این باب
باب

۹

البروج ان تیز از زوال و کرفتن تاج
یعنی در هر مسئله باید آن را رعایت کرد

بیشتر آنچه کوکبی در برجی شهادت بیشتر داشته باشد و غالب گردد در آن
برج پس آنرا بیشتر خوانند یعنی غالب کو...
و مستولی نیز گویند

باب کشف اشارات بر سبیل توضیح و اختصار نموده شود تا طالبان این صناعت السعی رشته
بدست خود تکلیف هر طالع از طوالع اجتماعات و استقبالات که در طالع تحویل طوالع ...
سال و فصل باشد ظهور دلالت آن ... مستقلا آن طالع در مدت ... طالع ... تخصیص ...
معهود آنکه ... گردد ... دو طالع نیز با هم موافقت کند تکلیف از متقدمین و مستولی بر طالع
و اوضاع و استقبال غافل نباید بود و هر حکم که بر مستولی و مستولی طالع سال کرده باشند آنرا
بیشتر جاری باید داشت اما بآن قوت نباشد و نیز محتاج است بشواهد دیگر باشد تکلیف
تثلیث علویین را جهت و اعتباری است ... ملوک گرفته‌اند بسی اکثر احداث الکوائن
در اوتاد طوالع مذکوره بود امر ... مؤکد و مستحکم باشد علی الخصوص که تقویت ذاتی
و شعاعات کواکب مسعود و آراسته ... باشد اگر زحل بود با وجود ...
تعظیم بقوت‌تر باشد و اگر مشتری بود ... و این وضع در اوتاد و طالع اجتماعات
و استقبالات خود بمقتضای آن شود که صورت ... در آن ایام سمت استحکام و ترادف
داشته باشد و حکم قران سعدین در حوت نیز بر این نهج است بلکه قوی‌تر و مستحکم‌تر و از آنجه
گفتیم اوضاع قران و تربیع و مقابله نحسین را در اوتاد ... قیاس توان نمود
و علی ... تکلیف عدم مناظره سعدین بدرجه عاشر ...
در حق ملوک و حکام خاصه که در ناظر عاشر یا ثامن آفتاب باشد و بدتر آنگاه
بود که محترق یا در وبال یا هبوط ... بوند و همچنین ... ذنب با یکی از نحسین
در وسط السماء اما از حلول سعود در عاشر و صلاح سهم الغیب عکس این بود و اینجا نخواهد
و قیاس بر این ... حکم ... بر سبیل ضعف و نقصان بعید ... باید نمود تکلیف

حلول مریخ در اصل الاوتاد دلیل شر و فتنه بود و خروج دزدان و بدکاران سیما
کم از جمع باشد و اگر بجای مریخ زحل باشد بیماری های سوداوی و بلغمی مزمن عارض گردد و
در اوتاد در اجتماعات و استقبالات هر دو امر کرده باشد بسبب جود و سهامی مشهور اما
و ورود در طالع یا سابع و اگر نیرین با مریخ منحوس شوند قتل و سبی بود و ازاد آسیاب ملوک
و سلاطین تنبیه قران نحسین در طالع اجتماعات و استقبالات دلالت کند که حاکم
و عاملان آن بلد را اگر بان برج منسوب است آفت رسد و دیگری بجای او نشیند و اگر در
در طوالع بلادی یا اجتماع و استقبال مقدم بران باشد پادشاه ان ولایت رحلت کند و ملک
دیگری فرا گیرد و این امر نزد این فقیر مجرب است و در یکسال قران نحسین در برج جدی
در یکی از این طوالع شد در خاطر فاتر این شکسته چنین خطور کرد که والی خواهد رحلت
می نماید و منفصل شود خفیه در شعر اذربایجان بهادر شاه طلا آمد عرض نمودم بعد از اندک
زمانی این خبر در ایران شایع شد و اگر قران مریخ و مشتری وقوع یابد بزرگان را
از منسوبان مشتری در ان ولایت آفت رسد و مصیبت تمام گردد و اگر قران زهره
و مریخ باشد در طالع و عاشر برادر کهتر پادشاه را در برادر آفت رسد و اگر قران
و در طالع و اجتماعات و استقبالات ... یکی از اعیان یا وزرا را آفت رسد و اگر
قران زهره و زحل باشد کمتر اثر کند و اگر قران عطارد و مریخ بود آفت منسوبان عطارد
باشد و اگر قران عطارد و زحل بود قحط عظیم شود و موت خلایق و اگر قران سعدین
بود در رحمت و فراخی نعمت و آسایش خلایق روی نماید و ... تنبیه
سعین مجرب است طالع ... با اثر باشد مقارنه و نظر عداوت مریخ با ایشان دلیل

تهیج

تهیج فتنه باید دانست و مقارنه و نظر عداوت زحل را دلیل بیماری و سکته تنبیه
معلم اول گوید هر گاه صاحب طالع منحوس بمریخ و سعدی ناظر بود طالع گناه کاران
در آن ایام بعفو پادشاه و حکام خلاص یابند و اگر چه مستحق عفو نباشد تنبیه
اتصال صاحب طالع اجتماع یا رأس مع نحوست قمر دلالت کند بر حدوث بیماری در آن
ایام و اگر بجای صاحب یا رأس صاحب ثامن بود با نحوست قمر دلیل مرگ باشد تنبیه
احتراق و تحت الشعاع مریخ در طالع یا عاشر دلیل بیماری و شیخون و آشوب و فتنه
بود خاصه که برج منقلب باشد تنبیه چون خانه ششم بجرم یا شعاع نحسین منحوس
شده باشد بیماری ها از مزاج آن نحس حادث گردد و اگر مشتری و قمر و عطارد در صعود
طالع نیکو باشد خاصه عطارد در اوتاد بود و خاصه در عاشر ... علاج بهتر باشد و ...
سلاطین عطارد دلیل صحت بدن ... بود و ... با افتادن احوالات اطبا تنبیه
چون صاحب اجتماع و استقبال از کواکب باران باشد یعنی زهره و عطارد و قمر و
در بروج باران یعنی مثلثات آبی و سرطان و دلو و متصل بود به یکی از کواکب باران
دلیل بسیاری باران باشد خاصه در اوتاد باشد اگر آن کوکب قمر باشد باران ...
عام بود چنانکه اکثر از مواضع و بلاد حاصل باشد و اگر زهره بود باران
نافع بود و ظلمت هوا و اگر عطارد بود باران ... باشد و تموج و ظلمت
هوا بود و اتصال کواکب از مانع و مسعط و رعایت نمود آنچه از
ارکان شروط است از آن غافل نباید بود تنبیه اگر ماه
از یکی از زهره و مریخ منصرف شود و بدیگری پیوندد دلیل باران و نم

باشند واگر از یکی از مشتری و عطارد منصرف شود و بدیگری متصل گردد دلیل
کثرت باد و باران فی الجمله باشد واگر یکی از شمس و زحل منصرف شود
و بدیگری پیوندد دلیل کدورت و سردی هوا باشد و شاید که حدوث
برف باشد سیما که زحل در عاشر بود و اگر بزحل فقط پیوندد تاکید امر
مذکور کند و ظاهر است که اینها مشروط بوقت و موسم است و انی
اوضاع در وقت اجتماع و استقبال و تربیع بسیار معتبر و مؤثر باشد کما اشار
الیه المحقق الطوسی قدس سره تنبیه اتصال ماه نیز بزهره
از خانهٔ عطارد دائر و باران انگیز است سیما که ایشان نیز بهم متصل
باشند تنبیه حلول یکی از نیرین در وتدی دلیل قوت و تغیر هوا بود
و بارندگی و تاریکی و اگر سعدین برین صفت باشند دلیل اعتدال و خوشی
هوا باشد و صلاح زرع و اشجار تنبیه حلول مریخ در یکی از اوتاد
خاصه در هفتم در برج بادی و متصل بعطارد و سعود ازوی ساقط
دلیل کثرت رعد و برق و باد از نهار مختص بسریع الانقطاع و فساد
هوا بود و آمدن ملخ و اگر در عاشر بود و ناظر عطارد با او بعداوت
باشد اشتعالها در هوا بهم رسد و شاید که در اثناء یا طرفین آن ماه
یکی از علامات آتش بسمت ظهور آید خاصه که قمر نیز ناظر باشد
و این بتجربه رسیده است تنبیه حلول عطارد در وتدی از بروج هوائی
خاصه عاشر و منحوس دلیل وزیدن بادهای مؤذی باشد و شاید گشتن هوا تنبیه

بودن زحل

بودن زحل در وتد عاشر در برج بارد دلیل سرما و کثرت برف است و در حد
خود شود که این امر باشد و در وتد رابع دلیل زلزله در حفات الارض بود و خرابی
عمارتها و انهار و ظهور آبهای سیاه و فساد گیاه و مرگ ذوات المیاه و غرق سفاین
واگر در برج خاکی باشد شود که زلزله بود خاصه که عطارد ناظر بود و بعداوت نظر
قمر نیز باعث تاکید است بودن مریخ فوق الارض و متصل بزحل نیز ممد و معاون
این امر بود و اینها مجرب است تنبیه ممازجت صاحب طالع بمریخ از برج آتشی
در گرما زیاده کند و بزحل از برج آبی در سرما زیاده کند [illegible] تنبیه صاحب طالع کذا
سابع خواه اصالة باشد و خواه بنقل و جمع دلیل باران بود در وقت تنبیه
اوضاع طالع اجتماع و استقبال در ارتفاع و غلاء بسیار معتبر باشد در این باب
تفکر صایب باید کرد چنانکه کوکب مشتری و مستولی بر طالع باید دید و همچنین قمر
و صاحب طالع و صاحب شرف و مواضع این کواکب از سعد صاحب هر یک چون
دلایل بقوت ذاتی و عارضی آراسته باشند رواج جنس آن مطالع باشند که
با ایشان منسوب است بودن ایشان در اوتاد دلیل آن مطالع باشد با صفت
عزت و اگر مبتلا بضعف باشند عکس بود و آن مطالع خوار و بی اعتبار باشند
و مردم بآن کم التفات نمایند تنبیه هر کوکب که در فلک اوج و تد و بر خود
و همچنین در عرض صاعد باشد در سیر زاید نرخ متاعی که منسوب باشد باو در از
بروز در تصاعد باشد و اگر هابط و در سیر ناقص و راجع باشد عکس بود تنبیه
زحل در طالع دلیل قحط است خصوصا که در شرف باشد و اگر ذنب باشد تاکید امر

بودن قمر فوق الارض [illegible]

مذکور کند بودن قمر فوق الارض و متصل بکوکب تحت الارض ارزانی کند و اگر
تحت الارض باشد و متصل بکوکب فوق الارض گرانی و این قدر درین موضع و
درین مقاصد کافی باشد و زیاده ازین تطویل مقتضی ملالت والله اعلم بالصواب
فصل پنجم در احکام فاشیات این اصطلاح از معتقدات رومیان است و عرب ٩
تاسیسات گویند و ایران بحران هوا میخوانند یعنی تغیر هوا از حالی بحالی
و ما حقیقت این بحران را در شرح بیست باب برجندی به تفصیل بیان
کرده ایم نقطهٔ اجتماع را در این اصطلاح بجای مبدا اعمار بیماری گیرند و از
آنجا ابتدا کرده بجهة سهولت منطقة البروج را هشت قسم متساوی کنند
و آن اقسام را زوایای ثمانیه گویند و اینها مواضع بحران عظیمه و انذارات بود
و مواضعی که پس و پیش از جزو اجتماع و نظیر او باشد بدوازده درجه داخل
مواضع بحران دانند و آنها را با زوایای ثمانیه که مجموع دوازده باشند تاسیسات
گویند پس موضع اول از مواضع فاشیات نقطهٔ اجتماع باشد بعد از آن تمامت ١
درجه دوازدهم آن پس درجه چهل و پنجم پس نودم پس صد و سی و پنجم پس صد و شصت ٢
هشتم پس صد و هشتادم پس صد و نود و دوم پس دویست و پنجم پس دویست و
هفتادم پس سیصد و پانزدهم پس سیصد و چهل و هشتم پس سیصد و شصتم پس جزو
اجتماع در زهره تا بند و اهل احکام سیمار رومیان گویند که چون جزو تاسیس در
برجی رطب واقع شود و قمر در آن جزو متصل شود بکوکب رطب سیما از خانه
عطارد ابر و باران و باد انگیزد بخصوص در زمستان و اگر در این حال عطارد

متصل

٤ متصل بزهره باشد در آن موضع فتح الابواب گویند و تاکید امر مذکور کند و
هرمس حکیم که او را مثلث بالنعمه گویند هر یک را از کواکب متحیره که در موضع فاشیات
مقارن قمر احکام فرموده و ما آن را بعبارتی موضح ترجمه کرده باین کتاب
نقل کردیم تا طالبان این فن را بنا بر اینکه ملوک الکلام کلام الملوک مذکوره و
دستوری باشد احکام بودن زحل در موضع فاشیات با قمر در برج حمل اگر در ثلث اول برج بود
دلالت کند بر حدوث رعد و برق و ریاح و فلاح در کافه انام و تلف شدن و سلامتی
محفوظ بودن اموال و اگر در ثلث دوم بود دلالت بر اختلاف هوا و انشراح هوا
و در ثلث سیم دلالت کند بر رسیدن سختی و زحمت بمردم و حرارت هوا و برودت
آن در اوقات مختلفه و اگر در وسط حقیقی برج باشد دلالت کند بر حدوث امراض
در مردم در برج ثور در ثلث اول دلالت کند بر حدوث خشکی و زلزله در
اماکن و جور و شدت از حکام و ولاة و مجاهده عساکر پادشاه با جمعی از اعدا و
در ثلث ثانی دلالت کند بر کثرت امطار و برف و جمود در وقت و موت چارپایی
منطقه و در ثلث ثالث دلالت کند بر تدبیر اموال پادشاه و سلاطین در برج جوزا
در ثلث اول دلالت کند بر سکون و صلاح پیران معمر که لازم اماکن شریفه اند و
در ثلث ثانی دلالت کند بر صحبت پادشاه و وزرا و انتقال اشیا بسبب
اندوه اسی و تضییع آن و در ثلث سیم بر ضعف خراج و شدت دعنا که عارض فلاحی
ملک شود و در برج سرطان در ثلث اول دلالت کند بر صحت و سلامتی پادشاه و
اطاعت کردن رعایا و کافه انام و در ثلث دوم دلالت کند بر موت شخص شریف

عظیم ایشان از خاندان سلطنت و در ثلث سیم دلالت بر دشواری امور از جهت و
شریبی و راه زن شد و ظهور جانوران خساره در دریا و ثلث ماهیان زیادتی حیوانات
آبی و اگر در وسط برج باشد دلالت کند بر مرض شدن و مرض در بار شاه در برج اسد
در ثلث اول دلالت کند بر حسن مزاج هوا و کثرت میوه و ارزانی اشجار و در ثلث
ثانی دلالت کند بر ضعف اجسام و حدوث امراض در میان خلق سیما در اصحاب
و اعیان پادشاه و خوف مقربان از پادشاه و در ثلث سیم بر وقوع عداوت باشد
میان مردم و فقدان محبت و بیماری عضوهای بدن و اگر در میانه برج باشد دلالت
کند بر قوت پادشاه و نصرت یافتن بر اعدا در برج سنبله در ثلث اول دلالت
کند بر وصول بلا و پادشاه و در ثلث دوم دلالت کند بر موت عجایز و در ثلث
سیم دلالت کند بر کثرت اراجیف و میان کتاب و اهل قلم و تشنیع و تقریر و گفتن
سخنان بیهوده در برج میزان در ثلث اول دلالت کند بر موت بندگان و
مملوکان و تسلط ایشان بر مالکان و در ثلث ثانی دلالت بر تبدیل امور و تغییر
آن و در ثلث ثالث دلالت بر غارت و اسیر کردن مردم از تعدی یاغیان
در برج عقرب در ثلث اول دلالت کند بر کثرت خراج و ضیاع اموال و در ثلث
ثانی دلالت کند بر استخراج اشیا و اموال نهانی بی عنا و تعب و در ثلث سیم دلالت
کند بر تباه شدن و صلاح اماکن مقدسه و اگر در میانه برج بود دلالت کند بر زحمت
و رنج ملوک و تحویل پادشاه از موضعی بموضعی در برج جدی در ثلث اول دلالت کند
بر تفرق مردم و در ثلث ثانی دلالت کند بر موت یکی از سلاطین و جوع و قحط

در میان مردم

در میان مردم و در ثلث ثانی دلالت کند بر موت یکی از سلاطین و وقوع فساد و در
ثلث سیم دلالت کند بر طاعون و شدت غلا و اگر در میان برج باشد دلالت کند
بر قدرت و رتبه پادشاه و از بزرگان و سرداران این در برج دلو در ثلث
اول دلالت کند بر کثرت بلا در مردم و در ثلث ثانی دلالت کند بر باطل شدن
امور عظیمه بهمه از صاحبان عظمت و شرف و رسها و در ثلث سیم دلالت کند بر
موت زنان پیر و سال خورده و اگر در میانه بود دلالت کند بر آفت رسیدن و
اهانت ارباب فلاحت در برج حوت در ثلث اول و ثانی دلالت کند بر حسن مزاج
هوا و در ثلث ثالث دلالت کند بر کثرت اراجیف و هول و قوت اعدا و اگر در میان
برج باشد دلالت کند بر غدر و مکر ولاة احکام بودن مشتری در مواضع ثلثه با قمر
در برج حمل در ثلث اول دلالت کند بر ریاح معتدله و صحت بدن مردم و در ثلث ثانی
دلالت بر کثرت باران و انهار در بهار و در وقت حصاد و در ثلث ثالث بر رعد و برق و
صواعق و کثرت سرما در وقت و اگر در میان برج بود دلالت کند بر فرح پادشاه و
سرداران و نکبت اعدا و قهر کردن بر اهل فتنه در برج ثور دلالت کند در ثلث اول
بر بادهای معتدل و صحت ابدان و در ثلث دوم دلالت کند بر کثرت باران در آخر ربیع و
وقت حصاد و در ثلث سیم دلالت کند بر رعد و برق و صواعق و برد و کثرت در وقتها و اگر در
میان برج باشد دلالت کند بر فرح پادشاه و نکبت اعدا و قهر کردن مر ایشان را
در برج جوزا در ثلث اول دلالت کند بر ظفر پادشاه بر اعدا و در ثلث دوم دلالت کند بر غزوه
حاصل کردن از فواید و منافع باشد و در ثلث سیم دلالت کند بر صحت بدن پادشاه و فرح

و خوشحالی و اگر در میان برج باشد دلالت کند بر سرور پادشاه و وزرای او **در برج سرطان**
در ثلث اول و ثانی دلالت کند بر حسن اطاعت رعایا نسبت بسلاطین و حکام و وقوع
نصایح در خدمت پادشاه و در ثلث ثالث دلالت کند بر استوار در رستی تابستان و اعتدال
باد و خوشی هوا و اگر در میانه برج باشد دلالت کند بر تغیر و تبدیل اشیا **در برج اسد**
در ثلث اول دلالت کند بر انتقال پادشاه و حرکت او از مکانی به مکانی و در ثلث دویم
دلالت کند بر رونق و تزاید ممالک پادشاه و در ثلث سیم دلالت کند بر تشویش
مردم و اراجیف کثیره و سفر پادشاه باماکن بعیده و اگر در میانه برج بود دلالت
کند بر تغییر امور و شدت اضطراب و اختلاف میان مردم و حرارت مزاج رجال
اکثر اطفال و حدوث حصبه و جدری **در برج سنبله** دلالت کند در ثلث اول بر خشکی
هوای خریف و کمی باران و نم و در ثلث ثانی دلالت کند بر منفعت کتاب و وزرا و
کثرت فرح و سرور و خوبی حال ایشان و در ثلث ثالث دلالت کند بر شفقت و رافت
پادشاهان نسبت بمردم و حسن خلق و احسان بکافه خلایق و اگر در میانه برج باشد
دلالت کند بر بشارت مردم بخیر و خوبی و فرح خلایق **در برج میزان** در ثلث اول دلالت
کند بر زیادتی خیر و برکات و در ثلث دویم دلالت کند بر کثرت امطار و در ثلث سیم
دلالت بر حسن مزاج هوا و صناع ان و قلت امراض و برطرف شدن و اگر در میانه بود
دلالت کند بر وصلت پادشاهان **در برج عقرب** در ثلث اول دلالت کند بر حرکت عساکر
و جنود از مکانی بمکانی و در ثلث ثانی دلالت کند بر سلامتی پادشاه و صحت بدن و مزاج
او و در ثلث سیم دلالت کند بر اعتدال هوای زمستان و کثرت منفعت و اگر در میانه برج

باشد

باشد دلالت کند بر اخبار صالحه با فرح و سرور که لاحق پادشاه و سایر الناس شود **در**
برج قوس در ثلث اول دلالت کند بر منفعت اهل دین و سلامتی ایشان و در ثلث دویم
دلالت کند بر منفعت خواتین از لباس و خوشحالی ایشان و بیرون آمدن از خوف و بیم
و در ثلث سیم دلالت کند بر فرح پادشاه و بیرون آمدن از هم و غم و خلاصی از تعب و کرب و
انتقال کردن از مکانی بمکانی و اگر در میانه برج باشد دلالت کند بر ورود اخبار صالحه بر ملوک
در برج جدی در ثلث اول دلالت کند بر تلف اموال پادشاه و زبونی خزاین و در ثلث
ثانی دلالت کند بر خوبی هوای زمستان و شیوع مرض عرق النسا در میان مردم و در ثلث سیم
دلالت کند بر صحت پادشاه و سلامتی نفس او و اگر در میانه برج باشد دلالت کند بر وفور منافع پادشاه
و صلاح حال او **در برج دلو** در ثلث اول دلالت کند بر تجدید اشیای فوت شده و ذکر سخنان گذشته
و در ثلث ثانی دلالت کند بر منفعت کتاب پادشاه و علو مراتب ایشان و در ثلث سیم دلالت کند
بر کرم ملوک بمشایخ و رعایا و قضای حوایج ایشان و خلاصی سلاطین از احزان و اگر در میانه برج
بود دلالت کند بر ظهور اشیاء و اسرار نهانی بر پادشاه **در برج حوت** در ثلث اول دلالت کند بر
سفر پادشاه و در ثلث دویم دلالت کند بر کرامت ملوک نسبت باشراف و در ثلث سیم دلالت کند
بر قوت لشکریان و زیادتی ایشان و اگر در میانه برج بود دلالت کند بر فرح و سرور پادشاه
احکام بودن مریخ در موضع کاشتی با قمر در برج حمل در ثلث اول و ثانی دلالت کند بر کثرت
رعد و برق و صواعق و در ثلث ثالث دلالت کند بر راحت لشکریان و قلت تعب ایشان و
سکون اعدای ایشان و اگر در میانه برج بود دلالت کند بر کثرت خوشی مردم **در برج ثور** در
ثلث اول دلالت کند بر هوای نافع و در ثلث ثانی دلالت کند بر قلت اشیا و فساد غلات

سیما جو و گندم و در ثلث سیم دلالت کند بر برکت نبات و اگر در میانه برج بود دلالت کند بر
علت و بیماری از حرم پادشاه و توابع آن **در برج جوزا** در ثلث اول دلالت کند بر نغازی
شاقه عسره و در ثلث ثانی دلالت کند بر هیجان امراض و وجع دست و سکینین و در ثلث ثالث دلالت
کند بر ضعف پادشاه و عرض امراض بر مزاج او و اگر در میانه برج بود دلالت کند بر صحت جسم
ملوک و قوت آن **در برج سرطان** دلالت کند بر حدوث زلزله عظیمه و رجفات الارض و در
ثلث دوم دلالت کند بر هلاک کسی بزرگ از خوارج و تمرد عصیان پادشاه و ظفر یافتن بر آن
طایفه و در ثلث سیم بر جیوش عساکر و اماکن و سلامتی این طبقه **در برج اسد** در ثلث اول
دلالت کند بر نقل سفر پادشاه و در ثلث ثانی دلالت کند بر تفرق اموال ملوک و در ثلث سیم
دلالت کند بر غزا و عصیت رعیت و مردم و اگر در میانه برج بود دلالت کند بر وقوع اقران
بر پادشاه **در برج سنبله** در ثلث اول دلالت کند بر حصول مطالب ملوک و سلاطین و حسن تربیت
رعیت و در ثلث دوم و سیم دلالت کند بر نفاق اهل اسواق و اگر در میانه برج بود دلالت کند
بر ورود اخبار صالحه و فتح و ظفر پادشاه بر اهل طغیان **در برج میزان** در ثلث اول دلالت کند
بر اکتساب مردم چیزهای پوشیده را و یافتن منفعت از آن و در ثلث دوم دلالت کند
بر کرامت و رفعت مردم سالخورده نزد پادشاه و زیادتی قدر و رتبه ایشان و در ثلث
سیم دلالت کند بر موت بزرگی از خواص و خدم پادشاه و اگر در میانه برج بود دلالت
بر خوف و وهن ملک و اعیان دولت **در برج عقرب** در ثلث اول دلالت کند بر رعد و
برق و کثرت صاعقه و باران و ابرها و بخارات کثیره دایم در وقت و در ثلث دوم دلالت
کند بر تشویش خاطر پادشاه و بیرون آمدن شخصی بر پادشاه که از اقوام یا اولاد ر

بفساد او باشد و در ثلث سیم دلالت کند بر تبدیل اشیا و تغیرات و اگر در میانه برج
بود دلالت کند بر عروض مرض بر بدن که عسر البرء بود و کثرت سخنان اراجیف در
میان مردم **در برج قوس** در ثلث اول دلالت کند بر عداوت لشکریان و در ثلث
ثانی دلالت کند بر کثرت احزان و هموم و ثلث سیم دلالت کند بر امور و حوادث تازه
در میان مردم و اگر در میانه برج بود دلالت کند بر طوق نظر پادشاه و گفتگوی مردم از
درگذرها **در برج جدی** در ثلث اول دلالت کند بر طوق و حدوث مرض با بدن پادشاهان
و کثرت حزن و هم در خاطر ایشان و در ثلث دوم دلالت کند بر قحط و قلت باران
و در ثلث سیم دلالت کند بر صحت جسم و بدن پادشاه و سلامتی و فرح و سرور او و اگر
در میانه برج باشد دلالت کند بر پیوستگی هوا و قلت رطوبت و انداد **در برج دلو**
در ثلث اول دلالت کند بر سکون دریا و سلامتی کشتیها و در ثلث دوم دلالت کند
بر مرگ مردی بزرگ و در ثلث سیم دلالت کند بر بادهای سخت که مضر باشد **در برج حوت**
در ثلث اول دلالت کند بر صحت و صفا و بقای هوا و در ثلث ثانی دلالت کند بر
اسقاط اجنه و موت حبالی و در ثلث سیم دلالت کند بر ضعف لشکریان و شدت جوع
و قرع ایشان **احکام بودن زهره یا قمر در مواضع تابش برج حمل** در طرف صباح دلالت کند
بر حسن مزاج هوا و عفونت آن در طرف صباحی دلالت کند بر باد بر ند که و تیرکی هوا
تنبیه چون سفلیین را اتفاق قریب با آفتاب افتد بر قلیلی از فاشیات که در
حالی آفتاب واقع است زیاده نتوانند رسید بخلاف علویه که بعد ما شش که بین الا
جتماعین المعینین متعین است بر سبیل امکان و احتمال توانند شد و این معنی باید که

تا تمام ظاهر است بنا بر این هر سه حکیم کواکب علویه را در احکام قاشش با ثلث درجه هر یک
از بروج اثنی عشر نسبت داده و سفلیین را بطرف مسائی و صباحی فقط مع هذا که اکثری
علوی را عظیم تر و اهتمام بشان او بیشتر است در برج ثور در طرف مسائی اصلاح جمیع
اشیاء است و در طرف صباحی دلالت کند بر توسط کار و در برج جوزا در طرف مسائی اصلاح
جمیع اشیا باشد سیما از جهت اصحاب حرف و ارباب صنایع و در طرف صباحی دلالت کند
بر اخبار صالحه که وارد بر پادشاه سلاطین شود و فرح و سرور بسیار الناس نیز رسد در برج سرطان
در طرف مسائی دلالت کند بر صحت آدمیان و قلت امراض و تخفیف علتها و در طرف صباحی دلالت
کند بر سلامتی و آسایش و خوشحالی و عسرت مردم در برج اسد در طرف مسائی دلالت کند بر مرگ
یکی از اهل حرم پادشاه یا یکی از خواتین که زحل در مزاج او دست داشته باشد و در طرف صباحی دلالت
کند بر ظفر سلاطین و حکام در برج سنبله در طرف مسائی دلالت کند بر حسن مزاج هوا و خوشی
خریف و در طرف صباحی دلالت کند بر ورود اخبار سازه از اماکن بعیده در برج میزان در طرف
مسائی دلالت کند بر بزرگی نمودن رعایا و عوام الناس و تعاقب بر حکام و سلاطین در
طرف صباحی دلالت کند بر صحت مردم و مودت و الفت در میان مردم ایشان در برج عقرب
در طرف مسائی دلالت کند بر عمودن هوا و اختلاف آن و در طرف صباحی دلالت کند بر مرگ
مردی شریف و بزرگ که مدبر ملک باشد در برج قوس در طرف مسائی دلالت کند بر
مضرت رسانیدن مردم بیکدیگر و در طرف صباحی دلالت کند بر تلف اموال زنان بسبب
طمع و اخذ توابع و خدم در برج جدی در طرف مسائی دلالت کند بر کثرت احزان و ناشادی
مردم و در طرف صباحی دلالت کند بر سهولت امور و حسن تدبیر ایشان در برج دلو در طرف مسائی

دلالت کند

دلالت کند بر منفعت اهل زرع و حرص و در طرف صباحی دلالت کند بر صحت و
سلامتی مردم در برج حوت در طرف مسائی دلالت کند بر نقل و حرکت پادشاه
از موضعی بموضعی و در طرف صباحی دلالت کند بر مضرت رؤسا از اصحاب سلاطین
بودن عطارد در موضع قاشش با قمر در برج حمل در طرف مسائی دلیل باشد
بر زحمت و جور و فرار سلاطین و در طرف صباحی دلالت کند بر مسرت آدمیان
و خوشحالی و قوت لشکریان پادشاه تنبیه مخفی نماند که عطارد در موضع قاشش
در طرف مسائی بیشتر کند چه بعد از اجتماع بدوازده درجه یک قاشش تعین یافته پس
با قمر اینجا تواند رسید اما در طرف صباحی وصول او بموضع قاشش نادر الوقوع بود زیرا
که از ابتداء اجتماع تا تمامی روز تمام ماه شباب باتنها برسد و قمر این مسافت را
در مدت بیست و هشت روز تقریبا قطع میکند و آفتاب را در این مدت نیز بیست
و هشت روز قطع کند باندکی کم و زیاده بحسب اختلاف حرکت او در اجزای بروج و
غایت بعد عطارد نیز از آفتاب بیست و هشت درجه است پس با قمر بموضع قاشش
که در درجه سی و دو هشتم است تواند رسید لکن این بر سبیل ندرت بود والله اعلم
در برج ثور در طرف مسائی دلالت کند بر قلت علل امراض و در طرف صباحی تلف
چهارپایان باشد در برج جوزا در طرف مسائی دلالت بر حدوث امراض حدری و حصبه
و در طرف صباحی دلالت کند بر سلامتی آدمیان و صحت مزاج ایشان در برج سرطان
در طرف مسائی دلالت کند صحت ابدان مردم و در طرف صباحی دلالت بر فرح و سرور
عامه در برج اسد در طرف مسائی دلالت کند بر حزن و آشفتگی پادشاه و در طرف

صباحی دلالت کند بر عداوت سپه سالاران و وزرای پادشاه بجهة امور مملکت
در برج سنبله در طرف مسائی دلالت کند بر سهولت و استقامت امن خاصه امور
سفاین و در طرف صباحی دلالت کند بر فرح ادمیان و سرور رسانیدن بعضی ببعضی
در برج میزان در طرف مسائی دلالت کند بر صحو و سکون هوا و در طرف صباحی دلالت
کند ادمیان و سلامتی ابدان در برج عقرب در طرف مسائی دلالت کند بر حصول
امیدها و در طرف صباحی دلالت کند بر فرح و سرور پادشاه وقت در برج قوس در طرف
مسائی دلالت کند بر صحت و سلامتی ادمیان و در طرف صباحی دلالت کند بر
منفعت رودسا و اشراف در برج جدی در طرف مسائی دلالت کند بر شدت
سرما و در طرف صباحی دلالت کند بر خوشی کشاورزان در برج دلو در طرف مسائی
دلالت کند بر شیوع اسرار و اخبار که در میان مردم مخفی بوده باشد و در طرف
صباحی دلالت کند بر صحت خلایق و سلامتی نفوس ایشان در برج حوت در طرف مسائی
دلالت کند بر عداوت لشکریان و رعایا و عامه و در طرف صباحی دلالت کند بر فرح
و سرور مردم فصل ششم در احکام مجاسدات کواکب با عقدتین قمر بر طالبان این فن
پوشیده نماند که میان اهل احکام در سعودت و نحوست راس و ذنب خلاف بسیارست
جمهور برآنند که راس سعدست مطلقا و ذنب نحس و بعضی برآنند که راس نحس و ذنب غالبش
اکثر ذنب نحس کهست و بعضی دیگر گویند که چون سعدی مجاسد راس شود سعد بود
و چون نحسی مجاسد او شود نحس و ذنب بخلاف این بود یعنی چون سعدی مجاسد او
شود نحس بود و چون نحسی مجاسد او شود سعد و این یک بیت شیخ نظامی میگوید

این قول

این قولست شعر زغال از دو خصمت عود کردن که ذنب از مریخ معود کردد
و بعضی از براهمه هند راس را نحس دانند و ذنب را ذکر او اعتبار نکنند و معلم اول
ارسطاطالیس گوید که راس الجوزهر مع سایر الکواکب یقویها و یزید فی
السعادة و لا ینضر القمر لانه ذروته و مع الشمس خاصة یدل علی افراط
الضرر و ذهاب البصر لانه بطبیعة الظلمة و الارض و هی لطبیعة النهار
و الضیاء فهو منحوس مخالفة پس بنابراین انچه معلم اول فرموده مجاسده شمس
با راس ردی الاثر باشد احکام بودن مریخ مع راس دلالت کند بر نیکی کشت و زرع و
بسیاری گیاهها و میوهها و سبز کردن زمینها و کثرت عمارت و آبادانی مواضع سیما
تکیها و زاویها و مواضع مساجد و فور خیرات در میان مردم و سعادت احوال پیران و
گوشه نشینان و دهاقین و کشاورزان و قوت ارباب تلاع و خانواده های قدیم و
رباط و رساتیق و اهل صحاری و سپاهیان و بندگان و خواجه سرایان و یهودان و
زیاده شدن دولتهای کهن و زهد و تقوی مردم روستا و ظهور زهاد و علم و ساد کان
و کرامات فروشان و فال زنان و مدعیان سحر و سیمیا و احضار جن و سلامتی
ستوران و فراخی معاش حیوانات و کثرت ایشان و خلاصی محبوسان و رفتن
مردم بمزارات و مواضع متبرکه و بیابان در آمدن و نایره و در امم مغشوشه و فراخی و
ایمنی در اقلیم دویم و جانب خراسان و محی الدین مغربی گوید که مجاسده باراس
دلالت کند بر سقوط عظما از منازل و هلاک وحوش و در بیت عاشر دلالت کند بر
قوت ملوک عامه احکام بودن مشتری مع راس دلالت کند بر بسیاری خیرات و طاعات

و قوت ارباب و ارباب ناموس و رفعت اهل شرع و فقها و علما و ارباب فتوی
و رستمی ارا القضا و رونق مساجد و مدارس و میل مردم بسفر حج و عتبات عالیات
و زیارت مزارات اماکن متبرکه و مواضع شریفه و بسیاری طاعت و عبادت و اجابت
دعاها و توجه خلایق باشیا و زکوات و صدقات و وقوع امانت و دیانت و صلح در میان
مردم و فراخی و ایمنی و ارزانی و خوشی معیشت خلایق و بسیاری نقود خاصه در جانب
خراسان و اقلیم احکام بودن مریخ مع الراس دلالت کند بر خوشدلی سلاطین
و امرا و قوت حال ارباب صلاح و اقبال وزرا و عیاران و انصاف ایشان در
ان امور و رواج کار صناعان و اتش کاران و توبه و انابت فساق و مفسدان و
بدکاران و اهل شر و ارباب خیانت و ظهور پارسایان نیک عمل و مردم زراق اکثر
ترکان صحرا نشینان و رونق کار لشکریان و خوبی معاملات ایشان با مردم و
صحبت جماعتی که در آمد و رفت کنند از اطراف و جوانب و اجتماع اهل سپاه خاصه در
اقلیم سیم و رغبت مردم بکارهای خوب و بزرگ کردن فرومایگان و سفلگان و
ظهور مردم مزورشناس و زراق و قوت حال قصابان و سلاخان و شبانان و فرو
نشستن فتنه و اهل احکام گویند که چون مریخ در بیت عاشر بود و صاعد در افلاک
دور اول فتنه تمام شده باشد بودن او مع الراس دلیل شهرت حرب بود و اگر دلیل فتنه
و حرب قایم نشده باشد دلالت کند بر قوت حال ملوک و علامه احکام بودن شمس مع الراس
دلالت کند بر ارسال رسل و رسایل میان پادشاهان و سلاطین و گفتگوی صلح از
جانبین و آمدن اخبار ساره از جانب امرا و عظما و شادی فرمانروایان در عدل و

انصاف

انصاف ملوک و حکام و اقبال بندگان و خدمتکاران و بسیاری زر و سیم و بیرون آمدن
جواهر نفیسه از معادن و افزونی ممالک و ظفر این ملوک و سلاطین و میل بزرگان بخیرات
و صدقات و زیادتی عز و جاه بهتران و تندرستی خلایق عامه در اقلیم چهارم اینست
انچه جمهور در احکام شمس مع الراس در کتب ایراد کرده اند انچه معلم اول در این باب فرموده
خلاف جمهور است لکن چون این قسم امور که را خور شمردن از حزو نیست مع هذا اگر قیاس
بر انست که از این ملاحظه استعداد ازمان و قبول قوابل منظور باید داشت موافق بطلمیوس
که در علم النجوم سنگ و سیرها احکام بودن زهره مع الراس دلالت کند بر حکومت خواتین و ترقی زنان و
خادمان و توبه زنان زانیه و بدکاره و سعادت و اقبال اهل غنا و بسیاری سور و وقوع نکاح
خیر و رواج جواهر آلات و تیزی بازار رنگرزان و عطرفروشان و جستن بادهای خوش و حدوث
بارندگی و بسیاری نعمت و فراخی معیشت خلایق و نیکی اشجار و اثمار و قوت دین اسلام
و اجابت دعاها و بر آمدن حاجات و افزونی اعتقادات و ظهور زنان کرامات گوی و
نان زن احکام بودن عطارد مع الراس دلالت کند بر وفور نعمت و بلندی اقبال وزرا و فضلا و اهل
قلم و عمال و شعرا و در کلام و ترجمان و اصحاب حروف و غایب پادشاه و رجوع این طایفه
و کثرت بیع و شری و حلاوت بارندگی در وقت و ظهور مردم فصیح و فاضل و رغبت خلایق بخواندن
تواریخ و اخبار و شنیدن قصه و داستانها و موافق آمدن معالجات اطبا و احکام اهل تنجیم
و نیکی معاملات مردم و تصحیح و تنقیح دفاتر و درستی و راستی محاسبات و امانت اهل تمیز و
ارباب دیوان و قیمت کتاب و امدن کتابت و رواج بازار کاربرده و دیانت مردم و
کفش و هوا و ظهور نصایح و آمدن اخبار صحیحه و نوشتن ارقام و امثله احکام بودن قمر مع الراس

دلالت کند بر رسیدن اخبار خوش و نیکی حال عوام الناس و رعایا و عزت رسولان
و ایلچیان و شاطران و قوت حال مردم و مایل شدن بخیرات و صدقات و ترحم
کردن بر زیردستان و انصاف در احکام و در اردو مکان و ایمنی و صلاح اهل
اسفار و اجابت دعاها و ارسال وضع حمل و رواج و روائی تجارات مردم و آمدن
باران در وقت **احکام بودن زحل در عقده ذنب** دلالت کند بر وفور قحط و تیار و خرابی بقاع
سیما که در بیت طالع باشد و آشوب و ادبار که مردم از مساکن و اوطان و بدی
حال پیران و کشاورزان و زحمت قلعه داران و گرفتاری ایشان و امراض مزمنه
مثل صرع و جنون و سایر بیماریهای سوداوی و قولنج و استسقا و یرقان سیاه و جذام و کثرت تفرع
رجوع و ظهور مکر و ظلم و گرفتاری و خوف بزرگان از سفلگان و خرابی عمارات
قدیمه و سرمای بغایت و برف و باران که بسیار که زحل در عاشر بود و آفت چهار
پایان بارکش خاصه اشتر بقدر ربح کودکان از دیدن و بود پری و زبهای محصولات
و نباتات و قلت حبوبات و ثمرات و عزت طعام و امکان زلزله و برآمدن ابرهای
سیاه خاصه که زحل در رابع بود و در برج خاکی باشد و نظر عطارد بر او بعداوت تاکید امر
زیادت کند **تنبیه** حکیم فاضل محیی الدین مغربی و ابراهیم حاسب مصری گویند هرگاه که زحل با
ذنب مقابل و مقارن باشد دلالت کند بر موت سلاطین باشد و موت ملکی عظیم الشان و ظهور ملخ
و اگر در مثلثه آتشی باشد دلالت کند بر کثرت موت و قتل و عظما و آفت گوسفندان و
گاو و شتران و اسبان و اگر در مثلثه ارضی بود دلالت کند بر فساد و هلاک اطفال و آفت
ثمرات اشجار و اعناب و مرگ اغنام و قلت امطار و مطعومات و اگر در مثلثه هوائی

بود دلالت

بود دلالت کند بر حدوث بلایا و شیوع شرور خاصه که مریخ ناظر باشد و
قتل و هلاک وحوش و طیور و ریاح عاصفه و اگر در مثلثه آبی بود دلالت کند بر ضرر
اهل سفاین و رکبان بحار و سواحل و بدی حال زهاد و عباد و نقصان مذهب و کم
شدن مرغ و ماهی و نقصان انهار و هلاک دواب الماء و قلت لبنیات و طغیان ملخ
و سایر حشرات الارض **احکام بودن مشتری در عقده ذنب** دلالت کند بر بدی حال بهتران و بزرگان
و خواری قضاة و علما و آشکار شدن فواحش و فسق و استیلای دونان بر بزرگان
و کثرت ظلم و جور از حکام و تهاون مردم از حد درگذرانیدن و برگشتن اهواء و دیانات
مردم و مداهنت بزرگان و تبذیر و خطای سفیهان و نارستی اهل المحکمه و باطل
کردن حقوق شرعیه و محرومی مستحقان و قلت فواید دار القضاة و خرابی مساجد
و مدارس و وقوع تقصیرات از اهل شرع و مصادره و نقصان توانگران و کمی خیرات
و طاعات **احکام بودن مریخ در عقده ذنب** دلالت کند بر فتنه و جنگها و حرب و بدی حال
لشکریان و خونریزش و سرکشی رعایا و خصومت میان ایشان و حکام و وقوع
خیانتها و قصد بزرگان و بیماری صفراوی و سوداوی و صداع و صرع و جنون و پدید آمدن
عیبها و افتادن فتنهها و قتلها و ناایمنی راهها و آفت ترکان و لشکریان و دورگردانی
کردن ایشان و غارت و سوختن جایها و افتادن آرام از ستور و سطوح **تنبیه** معلم
اول ارسطاطالیس گوید که هرگاه مریخ در ذنب باشد و در وسط السماء پادشاه گناهکاران را
بسیاست تمام بقتل رساند هرچند گناه ایشان اندک بود و حکیم مغربی گوید که این حکم
پادشاه را نیز از جمله علامات ردیت **تنبیه** اهل احکام گویند چون مریخ در ذنب

در عاشر باشد در لایل قسمه وجو دیا قسمه باشد علامت حصول حرب بود احکام بودن
شمس مع ذنب دلالت کند بر تباهی و بدی حال سلاطین و مستولی شدن دزدان و سفلگان
و بیماری بندگان و ضرر ملوک جانب شرق و خوف مردم و حرکت اتراک و عزم پادشاه و
بیماری و موت فرماندهان و قتل بندها و دهقانان و حکام و هلاک معارف از مردم و سفله
رعیت و بسیاری کثرت درد چشم و درد دل و شکستن عضوها و افتادن مردم از ستورها و بلندیها و نقصان
معادن و کمی آب چشمهها و بیماری از صرع و سودا و آفت دل و دماغ سیما در زمین عراق
و فساد و تلف هوام و نقصان خیران حرامان و ترس و بیم پادشاه از مردم فرومایه و کم شدن
حشمت و شکوه ملوک و خشک شدن چمنها و بیم و خوف اکابر و مهتران هر قوم احکام بودن زهره
مع ذنب دلالت کند بر بی اعتباری و تنزل احوال خواتین و خدمه و بدبختی زنان و بیماریها در
میان ایشان از دمیدگی و ریش و آبله و اسقاط اجنه و بیرون آمدن زنان ساحره و افسونگر
و فساد احوال ارباب طرب و امیر و اوتار و قلت فواید این طایفه و طلاق و فراق میان ازواج
و کثرت فسق و پدید آمدن امردان و اوجاع مذاکیر و علت آلات تناسل و نکاحهای بی رغبت
و دلتنگی مردم و خشک شدن آب چشمهها و کاسدی بازار جواهر و حلی و الماس و نقصان زود
خانهها و آفت نباتات و شکوفه و سرما در وقت احکام بودن عطارد مع ذنب دلالت کند بر ترس
و بیم وزرا و ارباب قلم و متصرفان از اجلاف و سفلگان و غوغای عوام و غلبه کردن ایشان
بر عمال و اهل دیوان و شغول بندگان و خوف تجار در تنزل و خشکی هوا و زیادتی و برف بی جهت
و دزدی و قلت فواید کتاب و اهل دفاتر و نقصان معیشت رعایا و اهل بازار و ضعف دماغها
و خطا در تدبیرات و آفت طیور و ظهور اهل نفاق و عشاق و کثرت تهمت و نمیمه و افشادن
بیماریها

بیماریها و بیان در آمدن سخنان بیهوده و یاوه و ارتکاب مردم بهجو و بدگویی و نوشتن خطوط
مزوره و اعواز و تعویذات و رهیاکل و بسیاری کذب و اخبار اراجیف و گفتگوی اهل
دفاتر و منافقت حکما و فضلا و خلاف علما در مسائل علوم حقیقیه و بیماریها از دمیدگیها و
وقوع جنون و صدوث صرع و ام الصبیان و کساد بازارها و زیان صناع و پیشهوران
احکام بودن قمر مع ذنب دلالت کند بر سرگردانی عامه و رنجیدن ایشان از خلافت
سفلگان و مردم ارذل و بدی حال جاسوسان و گرفتاری ایشان در قید افتادن
ایلچیان و توقف ایشان و صدوث امراض اطفال و صبایا و وقوع ام الصبیان
و گفتگوی عوام الناس و افتادن اراجیف و فساد میوهها در وقت و غرور و تهمت و بدحالی
مسافران و شاطران و تفاوت نرخها و آفت جانوران زهردار و کثرت درد چشم
و دیو زدگی و عفونت آبها و ترس و بیم کودکان و افتادن از بلندیها تنبیه ابومعشر
بلخی در کتاب مختصر الاسرار آورده که اگر کوکبی با راس یا ذنب باشد و در مقابله شمس باشد
دلالت بر فساد نکند و اعتبار آن بمرور قمر کرده است بر راس و ذنب در هر ماه دو مرتبه
که با آفتاب در مقابله نباشد خسوف نشود و این سخن محل تامل است اما حق آنست که
اگر آفتاب آن وقت در مقابل افتد مقتضیات راس هیچ بنحوست خواهد شد و مقتضیات ذنب
انحس و افسد خواهد بود تنبیه هر کوکبی که در خانه و شرف خود یا سایر حظوظ و قوی باشد و مجاسد
راس باشد آنچه از تاثیرات حمیده آن مذکور شده باشد مجهول بر مبالغه و تاکید بود و اگر در هبوط ٩
و وبال و مثل آن باشد آن تاثیرات بضعف و زبونی مؤدی بود و در مجاسده ذنب حکم بر ٩
خلاف این بود یعنی اگر کوکبی در خانه و شرف و مثل آن بود آنچه در تاثیرات ردیه آن مکتوب

شده باشد بضعف وی بوزرا باید نمود و اگر در وبال و هبوط و امثال ان باشند بعکس ان باید

فصل هشتم در احکام بودن کواکب علوی و سفلی در معه کبیده جمهور گویند که کبید کوکبی است متوهم که او را سیر است معکوس که در صد و چهل و چهار سال شمسی دوره تمام کند و برجی را در دوازده سال و در هر پنج ماه و بیست و چهار روز یکدرجه در جهت و اهل ایشان روز و بعضی گویند کبید سوجود است اما مرئی نیست و لهذا قطب الفضلا علامه شیرازی در تحفه اثبات این فلک او را تحت فلک شمس اثبات کرده است بجای فلک زهره و فلک زهره را فوق فلک شمس خلافا للجمهور و علی کلا التقدیرین اهل احکام او را نحس دانسته چنانکه شیطان فلکش خوانده اند بودن زحل معه کبید دلالت کند بر حدوث طاعون و مرگ ستوران و اغنام و اهوال ابرهاس مردم و خرابی بناهای عظیم بحکم سلاطین و حکام جابره و مرگ بزرگان و ارباب خاندانهای قدیم و مرگ پیران و مردم سالخورده و حدوث تشنگی و غم و هم در میان مردم و شکستن عضوها و سرهای بیخت در وقت امکان طاعون در بعضی بلاد ستعده و خرابی کندرها بودن مشتری معه کبید دلالت کند بر گرفتاری بهتران و قتل عظما و ذلت اعزه و خواری فقها و علما و سادات و انکسار شدن خلق و زنادقه خوف وزرا و قضاة و ارباب مناصب شرعیه و استیلای دزدان بودن مریخ معه کبید دلالت کند بر جمع شدن لشکران و آمیختن تیغها و حرب و قتال و ریختن خونها و سرکشی لشکریان و مفتنان از عظما و بزرگان و خلاف میانه سلاطین و رعیت و بالا گرفتن فتنهها و قتل بزرگان و عزیزان و اصحاب شرف بودن شمس معه کبید دلالت کند بر مشغول سلاطین بکارهای عبث و بی وزنی حوکت و غلبه و غوغای مردم سفله و بد اصل بر بزرگان و شرفا بودن زهره معه کبید دلالت کند بر نقصان آب چشمهها و آفت نباتات در وقت سرهای سخت در زمستان بارند که با فراط و مرگ زنان و در بهار طوفان و صاعقه انگیزد و گفتگو در میان عورات حادث گردد

بودن عطارد

بودن عطارد معه کبید دلالت کند بر مرگ طایفان و گریختن غلامان و کارکنان و مشغول جوانان بعشق و عاشقی و بدی حال دبیران و متصرفان و وکلا و تعطیل مهمات این طایفه بودن قمر معه کبید دلالت کند بر حدوث و وقوع خبرهای ناطر و دروغ و تشویش مردم عامه و خوف پیکان و رسولان و گرفتاری ایشان بودن راس معه کبید دلالت کند بر اصلاح میانه بهتران و ذلت جباران و فتح بزرگ و صلح اهل فساد بودن ذنب معه کبید دلالت کند شمشیرها برهنه شود و در هر طرفی آشوب و فتنه ظهور و نهب و فساد و غارت بود و حال علما ضعیف گردد و گرانی طعام بود باب سیم در احکام تحویلات کواکب بر بروج اثنی عشر و ان مشتمل است بر فصل اول ابراد ان مستقیم مخفی نماند که مقتضی تحویلات و انتقالات کواکب از برجی ببرجی از جمله اعاظم ارکان احکام است زیرا که تحویل کوکب از برجی ببرجی بمنزله نقل شخصی است از شهری بشهری یا از منزلی بمنزلی که هر آینه او را در ان شهر یا منزل وضعی جدید و حالتی تازه روی نماید موافق مقتضی آن برج نسبت بان کوکب از خانه و شرف و وبال و هبوط و طبایع و کیفیات و امثال این سعادت و نحوست صاحب خانه و ناظر و ساقط بودن او و نظر با براو ضایع از انچه مذکور خواهد شد اول در احکام تحویل زحل از برجی ببرجی این وضع از زحل عظیم الاثر باشد چنانکه از بعضی اکابر قدما و محدثین ظاهر میباشد از انجمله حکیم فاضل و راصد کامل محی الدین المغربی میفرماید و اعلم انه اذا انتقل زحل من برج الی برج احدث الآیات فی السماء و الارض و الشهب و الزلزال و ینتقل الامور و الازمنة و الدول و یحدث الحروب و الامراض و این احکام در هر برج متفاوت باشد حسب صدق صحیح و ذهن سلیم داند که چه باید گفت و ایضا حکم انتقال زحل بلکه علویین را مخصوص ماه باید دانست همچنانکه بر زکا ظاهر است حلول زحل در برج حمل دلالت کند بر حرکت پادشاه بقصد محاربه

احکام تحویل کواکب

تحویل نمودن از موضعی بموضعی عزل ولاة و ترک جرابان و فتنه و حرب و غارت و قتال
و اهیر اعتقال خاصه در نواحی شرق و جنوب و کثرت اراجیف و بسیاری حشرات الارض خاصه
مورش و مور و عزت اطعمه و ظهور شبنم و مضرت رسیدن بغلات از بادها و فوت اموات در
ولایت اهم و عموم جور و ظلم در اکثر بلاد و ستم ملوک و حکام بر رعایا و بیماری فرزندان و
ظلمت و تباهی هوا و نقصان سرما و حدوث بادها که و برنج حیوانات شکار حک و در حتب پیران
و کساد زردان و ارباب حیوانات قدیمه ضعف حال کوه نشینان و سپاهان و مردم کشف و اگر در طرف
شمال بود هر کس گوید شدت سرما و قلت سرما بود در دفتی اگر در طرف جنوب بود شدت بر
و کثرت تگرگ جلید بود و حدوث علل امراض **حلول زحل در برج ثور** دلالت کند بر حرب
و فتنه در اکثر جهات و آفت بکار از فرزندان و هول و هراس در صلاتی و ضعف پیران و
مردم سالخورده و کثرت امراض و علل در ایشان و بی‌انتظامی در عالم و بسیاری لشکر و کم نفعی
زراعت و فساد ارتفاعات گرانی نرخها و غلات و عزت طعام و ضیق معاش مردم و تشویش
و اضطراب خلایق در سند و هند و مرگ بسیار و تلف شدن حیوانات سم شکافته و عسرت
ولادت و بیماری و موت زنان و اکابر و بسیاری برف و باران تواتر در وقت و تباهی ارباب
و فرو ماندن کشتیها و آفت مزرعها و بیم زلزله و خرابی بقاع و هر کس گوید خاصه
در زمین فارس و اگر در بیت رابع بود و منظور بنظر عداوت عطارد و قمر تاکید امر
مذکور کند و اگر در طرف شمال بود حسن مزاج هوا باشد و هبوب ریاح معتدله و اگر در
طرف جنوب بود تشویش مردم باشد و حدوث ریش و جراحت و امکان وبا و طاعون
و اختلاف هوا و خوف مردم از کثرت اراجیف **حلول زحل در برج جوزا** دلالت کند

بر تغییر دولتها

بر تغییر دولتها و خرابی خانهای قدیم و نکبت بزرگان و آشفتگی حال نقبا و نجبا و هیجان
فتنه و حدوث حرب بی‌اتفاق و وقوع امراض سیما جوانان و کودکان و تلف و آفت میوها
و علت اشجار و آفت طیور و تباهی زرع و وزیدن بادهای مخالف و فتنه در قلاع و
عزت طعام و تنگی غلات و حبوبات و حدوث برف و باران و سیل و آفت و تباهی سفاین
از بادهای مخالف و فتنه در قلاع و جبال و ناسازگاری مردم کوه نشینان و کدر خاطر وزرا
و اهل قلم و عجز و درماندگی مردم از کثرت بیکاری و شیکار و بستگی کار او وقوع صلح و صلاح در میان
بزرگان و ساکنان حرمین شریفین و سایر اماکن متبرکه و تجدید عمارت شدن و هیجان
فتنه و کثرت امراض مزمنه در ولایت هند و ترکستان و محی الدین مغربی گوید وقوع زلزله در
اماکن بعیده و اگر در جانب شمال بود بادهای سخت آید و زلزله باشد و هر کس گوید در اماکن
بعیده از اقلیم بابل حادث شود و تاریکی هوا و ظلمت بود و اگر در طرف جنوب بود هوا
گرم شود و باران کمتر آید و صاعقه و شهب حادث شود و حاسب [illegible] گوید مرگ یکی از سلاطین
بود **حلول زحل در برج سرطان** دلالت کند بر نقصان آبها و عیون و کثرت جلید و
سرمای سخت و حساب دی زمستان و اعتدال هوا در تابستان و آفت غلات از ملخ و فتنه
در زمین بلخ و کاشغر و فرغانه و سمرقند و غارت و تاختن ارمنیه صغری و اقلیم بابل و غرق
کشتیها و آفت حیوانات آبی و آمد شد عساکر و سفک دماء و نقصان زراعت و حدوث
سعال و امراض صدر و اکثر در مشایخ و کثرت [illegible] در ابدان و نهب و غارت در میان عرب
و بسیاری زنا و افعال ناشایسته و صحت و سلامتی ابدان ملوک و اطاعت رعایا و طیب
قلوب و ویرانی عمارت و منازل حسب الحکم پادشاه و اعراب و اسفار بالضروره

وعسرت معیشت مردم و تغیر دولت اهل شمال و نکبت اکابر از طرف مستولی قوی
تمام کی را اگر در جانب شمال باشد احمد عبد الجلیل گوید در جانب ملکی گوید کار مردم بی
انتظام و شوریده شود و قلت کسب و تنگی معیشت باشد و اگر جنوبی بود باران بسیار
آید و زیادتی آب انهار و عیون و انبار بود و تاج الدین اکرم عکس این گفته و در سی حکیم
در هر دو حالت به بس حد و قلت امکار و کثرت قحط کرده است **حلول زحل در برج اسد**
دلالت کند بر فساد زر و سیم و بی رونقی معادن و زحمت آتش کاران و غلبه سباع ضاره و
آشوب و فتنه و فساد و بسیاری زر در ضرر و وصول باغی و طاغی و خروج متسلطان و
انواع خرابی که در باب الابواب و در دشت قبچاق و شرقی خراسان و تغیر دولتها و منصبها
واندیشناک شدن مردم و گرانی نرخها و کثرت زلزال و قاطعان طریق و وقوع درد
گلو و درد سر شاید که وبای عارض شود و حدوث امراض در بزرگان و متوطنان پادشاه و خوف
سلاطین و کثرت عداوت میان مردم و بزرگی کردن اصلاف و ادانی بر عظما و اکابر
و کثرت امطار و اعتدال هوا در تابستان که گاه ماه آسا الله بطلیوس تفوق اکابر و سرداران و
حدوث حصبه و یرقان و اگر عرض شما بود بر مردم ضرر کند و بی اعتدالی مردم بود و تاج الدین
اکرم گوید حدوث باد و زلزله بسیار باشد و اگر جنوبی بود باران بسیار بود و غلبه سباع
و ضرر رسیدن ایشان بخلق و تاج الدین اکرم گوید باران کم آید و شوریدگی کار رعایا
و رعایا و نقص کسبها بود **حلول زحل در برج سنبله** دلالت کند بر آفت غلهها خاصه گندم
و فقدان یکی از فرمانروایان و رحمت اغنیا از ارباب تنعم و اهل طمع و مصادره توانگران
و وقوع شقت در اشراف و وزرا و فساد حال وزرا و کتاب و قبض خاطر اهل قلم و کثرت

اراجیف

اراجیف و حدوث وبا اکثر در بادیه عرب و بیشتر در میان زنان خاصه اضطراب و نقصان
در تجارت و مبالغات و فتنه در خراسان و فارس و ظفر پادشاه بر اعدا و نظام یافتن اهل
طاعت و عبادت و اماکن مقدسه و مرگ گاو و گوسفند و ارزانی اسعار در ولایت عراق
و کثرت عمارت و عزت مردم سفلی و اهمال و حسن حال هوا و گویند حدوث سرما در زمستان
و گرما در تابستان و نزول باران که و اگر در جانب شمال بود حسن حال هوا باشد و نباتات را
نمو زیاده شود و اگر جنوبی بود اکثر اهل احکام گویند حکم همان بود و تاج الدین اکرم
گوید باران کم آید و آب چشمهها و کاریزها خشک شود **حلول زحل در برج میزان** دلالت کند بر
گرانی طعمه و کمی محصولات و شکسته شدن خراج بسیار و بلاد و نسبت میزان و ارزانی و فراخی
در اقلیم اول و بسیاری نقره و حدوث بیماری از رطوبت مزاجها و بسیاری درد دل
و شکم و وزیدن بادهای بی محل و قلت آب رودخانهها و چشمهها و فتنه و گفتگوی در
میان ازواج و شکوه توانگران از ارباب توقع و نقصان و خسران تجار و خراب شدن
عمارات عالیه مستحکمه و شوکت و عظمت فرمانروایان و حدوث حرب و فتنه در زمین
مغرب و جنوب و فقدان بزرگی و غیره در ولایت روم و حصول ظفر و زیاده شدن
شرف و حرمت ارباب صنایع و حسن حال زراع و اهل فلاحت و ترقی ارباب
بیوتات قدیمه و رهنمای و ولایات رسیدن ایشان بشرف بزرگی و اگر در طرف شمال
بود بادهای مضطرب و زود آب چشمهها و کاریزها کم شود و اگر در طرف جنوب بود
و باد میان مردم سمت ظهور پذیرد **حلول زحل در برج عقرب** دلالت کند بر نقصان
آبها و مخاطره کشتیها و خشک شدن چشمهها و قلت حیوانات آبی و بسیاری

بیماری و امراض مزمنه عسر البرء در مردم بسیار و جوانان و کریختن در عجایز و جمع شدن اخلاط
اجنبه و مضرت رسیدن از اعدا و کثرت برف و باران که در سرما و یخ بندد در دفت و تباهی
کشت و زرع و بیماری در مملکت خراسان و شغب اکدمار آن و اضطراب و برام خرد که مردم و
وزیدن بادهای خشک ناخوش و ظهور حشرات الارض بیشتر در زمین مغرب و
قطع کاروانها و ناایمنی راهها و سلامتی سکان سواد عراق و اقلیم بابل و سرکردانی امرا
و لشکریان و تشویش آذربایجان و مازندران و اگر عرض شمالی بود شدت سرما
و کثرت درد چشم بود و اگر جنوبی بود بسیاری نم و باران باشد حلول زحل در برج دلو
دلالت کند بر کثرت احتیاج پادشاه و سلاطین بامداد و اعانت رعایا و دفع اعادی
و اهل طغیان و ظهور فتنه در زمین مشرق و موت بزرگی در ولایت عراق و وقوع
درد چشم و سرسام و نقصان معادن و اسقاط ستوران و تسلط غلامان بر مالکان
و آفت غلها و فساد حال وزیری بزرگ و نکبت ارباب مناصب و تنبیه و
حدوث امراض طاعون اکثر در بزرگان و کثرت قتال در ناحیه مشرق و جنگ حصار
و در اکثر [illegible] نجوم و وفور [illegible] در زنان سیما خواتین معظمه و تلف شدن طیور
و ظهور ملخ و اعتدال هوا و سلامتی مسافران و عزیز باد آمدن اهل سفاین و سلامتی
و صلاح حال سکان اماکن شریفه و مزارات متبرکه و اگر عرض شمالی بود
بادهای بسیار آید و اگر جنوبی بود احوال مردم منقلب و شوریده و درهم باشد
حلول زحل در برج حوت دلالت کند بر فتنه در زمین هند و آشوب و بر آمدن ترک
در ولایت گیلان و ریخ حیوانات از برف و جلید و ذناب در شتا و کثرت سرما

ریخ بند

ریخ بند رسد و در شدن کریوه‌ها و راهها کما قال الله بطلیموس و جواب المحقق
الطوسی موافقت شمار را آثار و راستی و عدل پادشاه و خوشنودی رعایا و
و آسایش و راحت خلق و فراخی نعمت و بالا گرفتن کار اهل قلاع و کوه نشینان
و ارباب حیوانات قدیمه و بیماری اراجیف و حدوث زلزله سیما که زحل در
رابع بود و متصل بقمر بنظر عداوت و فساد ارتفاعات و ظهور جنون و مالیخولیا
و تسلط اجلاف بر اشراف و اکابر و جهال و استیلای عوام و کثرت و عذر و دست
یافتن عرب بر بعضی بلاد و قوت حال صحرانشینان و حشام و رواج
بازار ستور اگر در جانب شمال بود تاج الدین اکرم گوید مزاج هوا با صلاح
آید و سرما تخفیف یابد و اگر در جانب جنوب بود سردی هوا و برف و جلید
در حد افراط بود و بزرگان احکام مثل هرمس حکیم گوید و احمد عبد الجلیل
و ابو معشر و حاسب مکی در هر دو جانب حکم بر کثرت برف و شدت سرما و
افراط یخ بند کرده اند حلول زحل در برج دلو دلالت کند بر فتنه و وجوب
و عذر امرا و آفت ایشان و فقدان پادشاهی و موت سران سپاه و لشکر
در ولایت طبرستان و کرانی حبوبات و استیلا و موت احشام و ایماقات
و ارباب خاندانهای قدیم و رواج بازار ستور و بسیاری خوف از تواتر اخبار
و خروج مردم از مساکن و اوطان و آفت ایشان و حدوث ریاح عاصفه
و متغیر بود آمدن باران و سیول مفرطه و وقوع زلزله و آمدن ملخ و این هر دو بوجود
شواهد معتقد علیه بود و فساد حال اصحاب زرع و حرث و مرگ دواب بارکش

ونقصان غلات گویند در بعضی جایها خشکی غلات و محصولات بود و اگر در
جانب شمال بود اکثر بزرگان گویند میوه تلف شود و تاج الدین اکرم گوید باران
بسیار آید و سرمای سخت شود و اگر در جانب جنوب بود کثرت ابر و باران باشد و
تاج الدین اکرم گوید که رودخانها و چشمها نقصان پذیرد **حلول زحل در برج حوت**
دلالت کند بر شیوع فتنه و آشوب در طبرستان و سواحل و نقصان آبها و گویند
حدوث سیول مخربه بود و خطر ملاحان و درد چشم و بیماری و مرگ بندگان و ناایمنی
و گفتگو و وقوع دعاوی کهن در میان مردم و کثرت نقصان و خسران بازین سبب
و بسیاری گرما و شدت سرما هر کدام در وقت خود و رعد و برق و حدوث امراض درد
پای مثل نقرس و وجع رگ و عرق النسا و دوار پای و پیدا شدن جذام
در میان مردم و کثرت آفات و خوف و هراس خلق خصوصا اکابر و اشراف و ولاة
از تواتر خبر اراجیف و مزخرفات و اگر در طرف شمال بود کثرت هبوب
ریاح بود و اگر در طرف جنوب بود وفور امطار و قوت انهار و آبار و هرمس
گوید کثرت سرما و ابر و کدورت هوا و بسیاری گرد و غبار باشد و تاج اکرم
حکم به شکست کشتیها و آفت متردین و تجار کرده است **فصل دویم در**
احکام تحویل مشتری از برجی ببرجی حلول مشتری در برج حمل دلالت کند بر نیکی
حال ملوک و اکابر و خروج جواهر قیمتی از معادن و قوت حال معدنیان و
شادی ایشان و رواج کار صناع زر و سیم و عزت طلا و نقره و سلامتی
اغنام و حصول برکات و صلاح حال اهل شرق و طیب قلوب ایشان و فایده

بکاردکی

بکار رکی غم و اندوه و ظهور سلطانی عظیم الشان عادل و سلامتی غلات و کثرت غلو
زرع و غرس و پیوند اشجار و کم شدن ظلم و ستم و بار آمدن عوانان از تعصب و بسیاری
امر معروف و نهی منکر و صحت خلایق و بیمکنه سعال و صداع در فصل خزان دست دهد
و گرما در اوایل سرما در اواخر حادث گردد و دفع همه فتنه در زمین خراسان ظاهر
شود و میانه ایشان و جمعی که از طرف شمال ایشان بود نزد و خورد درست دهد و دانشمند
عجم بوذرجمهر گوید که چون هرفرد یعنی مشتری بسوی بره یعنی حمل آید در بهار بارانهای
بجای بود و مادام بیارد و آب رودخانها بسیار شود و جوشش چشمها و چاهها باشد و
در تابستان باد جهد و بخاری بهم رسد خاصه در سرد هوا ازد که و کشت کار زمین
بهتر از کوهستان آمد کنند و در میان مردم بیت بد که آشوب افتد و بقراطیس
حکیم قابل ترکیب جسم از اجزای صغیره صلبه گوید ارزانی نرخها و رفاهیت مردم
و کثرت خیر باشد و شاید که از باران در موسم حصاد غله را بفساد آورد و اگر
جانب شمال بود شدت گرما بود و کثرت سموم و هرمس گوید مزاج هوا انسکو شود
و اگر در جانب جنوب بود سرما سخت باشد و هرمس گوید هوا منقلب الاحوال
گردد **حلول مشتری در برج ثور** دلالت کند بر فراخی نعمت و سلامتی ستوران و فربهها
و نهادن بناهای خیر مثل مساجد و معابد و صوامع و بسیاری کشت و زرع و ارزانی غله
و قوت حال زنان و مطربان و اهل نغمه و بدکاری عظما و اشراف و هلاک بعضی
ایشان و حدوث سرما و شدت برد و کثرت شواهد و دیگر فراخی اطعمه و نظر
کشتیها و صلح میان مردم و شکر کردن عوام و ارسال تحف و هدایا بیکدیگر و

بطلان اخبار اراجیف و خلاصی عوام و کثرت توالد و تناسل حیوانات و
ارزانی و میل مردم بدیانت و امانت و استحکام عهود و مواثیق و فرح پادشاه
وقت ظفر یافتن بر اعدا و ابوزرجمهر بن بختکان گوید چون هرمز یعنی مشتری
بسوی گاو یعنی ثور آید زمستان بسیاری سرما باشد و درد چشم در میان مردم
پدید آید و بیماری بهم رسد و کشت و کار زمین نرم بهتر از زمین کوهستان آید و
گندم را آفت رسد اما میوه انبوه و بی زیان باشد و مرغان کم شوند و پادشاه
بزرگ را احکام قرار رسد دمقراطیس گوید در ثور ثلج و اشتداد برد باشد و مردم
در دفع دشمن بدعا و زاری اشتغال نمایند و اگر در جانب شمال بود حسن مزاج
هوا باشد و تاج الدین اکرم گوید باران بسیار بارد و آب چشمها فزاید گردد
حلول هرمز در برج جوزا دلالت کند بر خوشی هوا و ترنج و تندرستی مردم و بسیاری
اشجار و اثمار و انبوه قضاه و اشراف سادات و علما و بسیاری مراد رسند و شفقت
و عطوفت و امن و سکونت در میان مردم و قوت حال اهل قلم و عمال و تجار
و معموری خزاین و موهبات پادشاه و ارسال رسل و رسایل میان فرماندهان
و شیوع علت بد و کزاز در میان خلق سیما جوانان و اطفال و زنان و حدوث
سرمای سخت در وقت وزیدن باد بود و فساد زرع و نقصان میاه گوسفند
و [illegible] زیادت شود و فراخی طعام خاصه در جانب مغرب بود از جمهر حکیم
گوید که چون هرمز یعنی مشتری بسوی دو پیکر یعنی جوزا آید باد کج وزد
از میانه جنوب و مغرب در تمام سال اما احکام برگ ریزان و زمستان بیشتر

بود در میان

بود در میان زمستان خوشی هوا بود و از دنبال سرد شود و باد صبا در تابستان
تیز جهد و درخت انار را آفتی رسد دیمقراطیس گوید بیماری در میان مردم
از حرارت عارض گردد اما هوا چون سرد گردد روی در نقصان نهد و
بالکلیه رفع شود و دعا کردن در دفع آفات اثر بسیار بود و اگر در طرف شمال
بود بادهای معتدل وزد و اگر در طرف جنوب بود گرمای تابستان سخت
و خشکی هوا و هبوب سموم **حلول هرمز در برج سرطان** دلالت کند بر قوت حال
وزرا و اعیان و مبارا ابنای نام و فراخی نعمت و ایمنی راهها و کثرت سرور
و خیر در عالم خاصه در زمین عراق و فایده تجار و سلامتی زرع و کشت و فتح فتوح
در ساحل دریا و حدوث امراض صدور و کثرت سعال و ربو و جوشش در لب
و دهان لکن بسلامتی منتهی شود و حصول فواید عظیمه و جمعیت اموال در خزاین
و موهبات پادشاه و حسن اطاعت رعایا و نیکی حال مسافران دریا و سلامتی کشتیها
و حدوث سرمای عظیم و کثرت برف و گرما بافراط و هبوب سموم هر کدام در وقت
خود اکثر در ناحیه مشرق و سلامتی مردم کوهستان و ابوزرجمهر بن بختکان گوید چون
هرمز یعنی مشتری بسوی خرچنگ یعنی سرطان آید احکام زمستان در طرف آفتاب
فرو شده و راست چپ آن بیشتر از دیگر ناحیتها سرما باشد و تاریکی هوا و زیادتی
رودخانها و حدوث برفهای سودمند در کوهستان و بسیاری زیتون و سلامتی غلها
دیمقراطیس گوید نیکی معیشت مردم بود و کثرت حرارت مزاج و بثور در لب و
دهان مردم عارض گردد و از تناول حاره احتراز و احتمال لازم الا بقبله کذب و اگر در جانب

شمال بود سختی سرما و بسیاری سموم بود و در جانب جنوب نیز همان باشد
و تاج الدین اکرم گوید در جانب هوا خوش گذرد و رعد و برق بسیار بود
و در جانب جنوب مغربی مزاج هوا بود و بادهای معتدل وزد **حلول مشتری**
در برج اسد دلالت کند بر خوشحالی پادشاه و سلاطین و بعضی را غم و اندوه
رسد و کثرت نقود و نیکی حال امرا و معموری خزاین و جور و ستم بر رعیت
و حرارت هوا در تابستان و عزت زر و سیم و اطاعت ملوک و فرماندهان اهل
عباد و زهاد را و خروج خوارج در نواحی مشرق و بیماری مردم از نزلات سرفه
و حدوث مرضهای بد از کثرت سردی و آماس در دست و پای و مرض
مردم صاحب عزت و اشراف و بادهای تند که درختان را افکند و علو سباع ضاره و
کثرت باران بهار و مرگ کودکان و حدوث درد شکم و بسیاری گاو و شتر و گوسفند
و وفور نعمت و اعتدال هوا بود و جهر بن بختکان گوید که چون هرمز بسوی شیر یعنی
اسد آید سرمای سخت باشد و بادهای تند وزد چنانکه درختان را آسیب
رساند و تابستان مانند بهار گذرد و از آن روی هوای گرم و آب و علف
کم کنند و بیماریها از ... و زکام بهم رسد و بقراط حکیم گوید کمتر حاصل شود
و روغن بسیار باشد و مردم در خوردن و آشامیدن افراط کنند
و عرس و ... بسیار نمایند و در تابستان بیماری و موت مردم بود
و به دعا و صدقه مشغول باید شد و اگر در جانب شمال بود هر کس ...
ریاح برود و تاج الدین اکرم گوید رعد و برق حادث شود و اگر در جانب

جوزا

جنوب بود هر کس که بر رطوبت هوا برد و احمد عبد الجلیل و تاج الدین اکرم گویند خشکی و
کمی باران بود **حلول مشتری در برج سنبله** دلالت کند بر اعتدال و صفای هوا و صحت خلایق
و سلامتی کشتها و رواج بازارها و حدوث رعد و صداع و ابخره اکابر و اعیان
مملکت و کثرت فتح و سرور اهل قلم و کتاب و کثرت اولاد در مردم و وقوع خیرات
و عفت زنان از محرمات و سلامتی زرع از آفات و اضطراب در ضیاع و بسیاری عمارت
و وفور امطار و عروج در رفق و میل مردم بکسب علوم دینیه و فوت حال اطبا و اهل تنجیم و بدبختی
زنان حامله و موت و قتل در طرف جنوب و حدوث زلزله با وجود شواهد دیگر بوزرجمهر
بن بختکان گوید چون هرمز در برج ... خوشه یعنی سنبله آید در آنجا پژمرده شود در
ابتدای آنجا باشد و بارانهای دمادم آید خاصه در بهار و هوا ابر شود و درختها و میوهها
را آسیب رسد و بقراط حکیم گوید هوای بستان با کدورت و تخم بشود و زراعت از رطوبت هوا
و باران ضرر رسد و با ... بسیار ... در فصل خزان و انگور زنگ آید و عرس ... بار
نیکو برود و بیماری کمتر باشد و در جانب شمال بود هر کس که بر رطوبت و حسن مزاج هوا و احمد عبد
الجلیل گوید باران کمتر آید و تاج الدین اکرم حکم بر وفور باران کند و کمی رعد و برق و اگر در
جانب جنوب بود امطار نافع آید و احمد عبد الجلیل گوید ... اشجار **حلول مشتری در برج میزان**
دلالت کند بر ایمنی طرق و شوارع خاصه در راههای کوه و کثرت بادهای قوی و حرکت
باران در وقت و فراخی نعمت و کساد بازارها و ارزانی و ظلم ملوک بر رعیت و ... زراعت
... و کثرت نحوست و تحیر از خشم و غیظ در میان مردم و ... تابستان خرابی در زراعات
افتد و مرگ گاو بسیار شود و در اواخر زمستان رعد و برق آید و غلات ... ارزان شود

رسیدن تجار و متردد بودن مکوس و ... ملازمت فواید و منافع یابند و رواج بازار کسادی یابد و میل ارادت ... بادها و مروارید
و نهی منکر ... شریعت و آثار و اخبار انبیا و اسم ... بسیار شود و ... کنند و بود ... حیوان ...
مشتری بسوی ... و ... میزان آید هوای ... معتدل گردد و در آخر باران آید و در بهار اعتدال
هوا ... و در ... مردم ... و زنان بار ... کنند و اگر در جانب شمال ...
ابلیس ... جانب ... بادهای خوش آید ... بود و تاج الدین اکرم ...
جنوب بود ... و ... حکم ... در چشم ...
اکرم ... باران حلول مشتری در برج عقرب ملال کنند ... فتنه و آشوب ... بزرگان و ... و
عوانان و قطع طرق و کثرت بادهای تند و باران ... و ...
عداوت ... و قوت ... لشکریان ... در ...
بود ... و ... گندم و ... و ...
ازدواج و کثرت ... در ولایت شام و ... در ولایت مغرب و
استراحت ایشان از فتنه ... در ولایت فارس ...
الارض ... در مملکت قسطنطنیه ...
زلزله ...
آغاز زمستان سرما و برف ...
ابر ... و باران ...
چشمها ...
مرگ ... عالم ... آب دریا ...

ازدها ن

و ... طغیان کنند و در فصل خزان ... اکثر بسبب ... شرب و تناول
... مختلف و اگر در جانب شمال بود بادهای خوش آید و ... که ...
بود و اگر در جانب جنوب بود رعد و برق و کثرت رطوبت ...
حلول مشتری در برج قوس ... کنند ... بزرگان و کثرت خیرات ...
و بسیاری نقود و اعتدال هوا و رغبت مردم بصلاح و پرهیزکاری ...
... و رواج زر و سیم و ... در فصل خزان ...
... بسیاری ... از کثرت آن ...
و بسیاری ... در اقلیم چهارم ... اخبار ...
انتقال پادشاه ... و کثرت ... و بسیاری ...
و بعضی از ... در ولایت مشرق ...
... مشتری ... هوای زمستان ...
... بسیار ... و در تابستان بادها و بارانها آید و در هنگام ...
... و ... مردم ...
زمین ... و ... گندم و جو ...
... بلند شود و دریا ... مضطرب گردد و در آخر زمستان بادهای
سخت آید ... مردم ... و ... اگر در جانب شمال
بود هوا خوش گردد و بادهای ... آید و اگر در جانب جنوب بود ...
... تاج الدین اکرم ... باران کم آید حلول مشتری در برج جدی

دلالت کند بر سلامتی حیوانات و اغنیه اهل هوا و انزوای سالکان و قضاة و فقها و تباهی حال سالکان ارباب تزویر

تاراج اهل ظلم و قوت حال مزارعان و جیران و کوشش لشکرها و تباهی کشت زرع و خشم گرفتن پادشاه بر بعضی عمال

و حصول کمی از معارف و کمی باران و غلبه و صحت و کثرت سباع و کلاب و وجود طعام و شراب و

امکان زلزله با وجود دشواری دیگر و کثرت عمارات و بود جهد که بود که اهل هر ارض مشتری بسوی نزد

کوه این چنین آمد در اوقات زمستان هوا گرم گردد و در بهار سرد گردد و در آخر تابستان گرم آید و در همه جا

آب کمی تا هر وز زمین بهار زرد و محصول زمین نرم بهتر از کوه است و جمعی میوه ها کم خیزد و کار و شتر کمی سلامت برد

و از سرما و باد شدید در جهان ضایع شد و اگر در جانب شمال بود دلالت کند بر کثرت رطوبت و بسیاری سیل

و احمد عیب لیکن سرما سخت بود و اگر در جنوب بود شمال اکثر [illegible] **حلول مشتری در برج دلو**

دلالت کند بر سلامتی و تباهی حال خلایق و از دل خرجها و فزونی نعمت و فتح کارها بسته و حسن صفای هوا و طیب

قلوب ملوک و سلاطین و ظهور اشیا و مکرمه نمودن ایشان و شفقه نمودن بزرگان و بلندگران بایشان و قضای

حوایج علما و تجدد اشیا امر سیه و ذکر امر مسیه و شیوع وبا در ولایت مصر و فتنه در زمین عراق و بابل

و نابسازگاری در میان طایفه عرب و هلاک شرفا و پیماری جوانان و نقص و سقوط سباع و طیور و نقصان

کروم و کثرت برف بکار آید در زمستان و جنوب بسیار وقف زرع از کثرت امطار و اضطراب بسیار در تجارت

حال سرای ها و حال زنهای قدیم و مرگ ایشان و فتنه در زمین طبرستان و جنبش در بلاد کرمان و کیفیت این چون هر ارض

یعنی مشتری بسوی او آید از زحل و فراخی آید و در انتها کشاکش شود و بخشش بسیار بود و در اول تابستان سرد شود

و آخر تا روز دو بهار ابر بسیار حاضر و تاریکی هوا مانند زمستان بود و با اسباب بسیار خود

و باران بسیار آید چنانکه بزمانها رسد و معز آنکس که بود جنوب بادها بر صحرا بسیار بود و شکار و آثار

نقصان رسد و کبوتران و شتران بیماری رسد و آفت و حوش و طیور رسد و در دریاها فتنه و آشوب

شود و اهل [illegible]

شود و جماعه ضرر رسد و لشکرها را از غلطها رسد و اگر در جانب شمال بود خشکی هوا بود و اگر در طرف

جنوب بود کدورت هوا و سرما و برف **حلول مشتری در برج حوت** دلالت کند بر قوت حال سادات

و علما و اشراف و سلامتی کشتیها و کثرت زراعت و عمارت و تندرستی مردم و سلامتی ساکنان دریا و

باران نهای نافع و فرح و سرور پادشاهان و نقل و حرکت ایشان با اطراف و اکرام کردن در حق علما

و سادات و علما و تقرب آن طایفه و عزت صلحا و ورع و صلاح در مردم و عفاف زنان و حسن مزاج هوا

و هبوب بادها باده در بهار و شدت گرما در تابستان و ضعف هوا در خزان و کثرت باران کم در اول

زمستان و بسیاری باد در وسط آن و حدوث برف در آخر و ظهور و خروج خوارج در عراق و دیار

مغرب و شورش ولایت شام و فتح ولایت چند از فرنگ و کثرت ابعاجی جبال و نباهی حکومت

انگور و زیتون و نقصان رویانیدن مردم در مذاهب و ادیان و انگور و جنبش در کرمان که ارض چون

هر زودی مشتری بسوی ماهی یعنی حوت آید در آغاز زمستان سرما کم شود و در میانه باران بسیار و در

و در ... این باران و برف آید زمانها در درازی هوا بحدی که زرد و عموم اهل بیشتر که در انگور بسیار

میوه ها کم باشد و امکان زلزله باشد و اگر در طرف شمال بود هبوب بادها مغیلا بود و تاراج اهل

اکرم کوه از آب چشمها و رودخانه زیاده شود و اگر در طرف جنوب بود رعد و برق و باران بسیار آید

فصل سیم در تحویل مریخ از برجی به برجی حلول مریخ در برج حمل دلالت کند بر غارت

لشکریان و اهل جنود و اصحاب جبال و نزاع اهل روم با مجاور خود و حدوث جور و ظلم و

ارتفاع اسعار و ارزانی جواهر با رده و اختلاف در ولایت عراق و غرب و اسب و شتر و

کثرت در چشم سیاه در ولایت شرق و میوه ها بخشکی و بادهای تند و قیمت آلات

حرب و لحوم در رسوم و عداوت پادشاهان و سلاطین با امرا و سپاهیان و در وایح کار آتش کاران

سپاه سلطان نرسد و عز ظلام دیگر حال سپاه را و حرکت سپاه اتفاق افتد بسبب دین و مذهب
و رونق کار مقربان پادشاه و ارتفاع مراتب ایشان و تغییر هوا و خروج خوارج بر
فرمانروایان ممالک و حدوث موت فجأة و حمیات غب خصوصاً در پیران و عفونت هوا
و هوا در بعض اماکن و کثرت قطاع الطریق و شوارع و وقوع حریق و طاعون و قتال در نواحی
مشرق و هبوب سموم در بلاد و فیافی و اگر در طرف شمال بود حرارت و یبوست هوا و
قلت باران و امراض عفنی که بسبب خوشی هوا بود و تاج الدین اکرم گوید رعد و برق هم بنسبت بجهت جور
گویند جمیع اکابر در جانب شمال قوی تر باشند از جانب جنوب و معلم اول ارسطاطالیس گوید
الا مریخ که بر عکس است و ابومعشر در سبب آن گوید که طبیعت مریخ محرق است موافق
طبیعت طرف جنوب و چون با جنوب اتصال کند حرارت او قوی شود و چون حرارت
قوی شود قوت زیادت گردد **حلول مریخ در برج ثور** دلالت کند بر ازدیاد اهل سلاح
و قتال و جدال در جانب مغرب و شمال و خلاف در میان عرب و فقدان شخص عظیم
ایشان در ولایت شام اما حیوانات کوچک بلاد بسیار شوند و خرابی املاک و عمارات
و قحط طعام و رعد و برق و حباب در وقت و شیوع علت سعال و کزاز در میان مردم
و نماز گزاری از زوایا و قصد ضرر در میان ایشان و وقوع آتش و دل در زنان و اسقاط
جنین و لجاج اتراک و سپاهیان و تردد ایشان نزد پادشاه و از بزرگان و سرداران خود
شکایت نمودن و در کارها کاهلی و بی پروایی نمودن و در خدمات تقصیر نمایند و در قسطنطنیه
و همدان و بصره و نهاوند و سراة جور و جفا بسیار باشد و بیماریهای دموی
در آن ولایت و وقوع باد و کثرت گرد و غبار بود و اگر در جانب شمال بود

حصبه

حصبه و جدری طاری شود و تاج الدین اکرم گوید باران بسیار آید و حدوث گیاه بود و اگر
جنوبی بود هوا متعفن و بد شود و تاج الدین اکرم گوید باران نیک آید و باد شمال وزیدن گیرد
حلول مریخ در برج جوزا دلالت کند بر لرزش یافتن اهل تمیز از سلاطین و حکام و خشم
و ستیزه در میان مردم و خصومت و منازعت و فتنه و مجادله بسبب حق و داد خواهان
از درگاه ملوک و فرمانروایان و حاجت بادهای گرم و وزیدن آن در جانب شمال و طغیان بعضی از
امادر نامه اهل که بسیار شوند و تقلیب [illegible] و بیماری بسبب طغیان و غلیان خون و کثرت
حرارت و وقوع حصبه و درد گوش در اطفال و [illegible] از بیماری و صاعقه و مکر و تزویر در
محاسبات و فکر و اندیشه کتاب و اهل دفاتر و غم و حزن مردم خاصه سکان [illegible] و ظهور
سرخی در هوا و کثرت حشرات الارض و حدوث شهب و نیازک خاصه که در عاشر بود و نظر
عطارد بود او [illegible] اگر این امر شود و اگر شمالی العرض بود زلزله بود در [illegible] شواهد موجود شد
و تاج الدین اکرم گوید باران بسیار آید و اگر جنوبی العرض بود گرمی و تیرگی و آب چشمه ها و رود
خانه ها کم شود **حلول مریخ در برج سرطان** دلالت کند بر حرب و فتنه و آشوب میان طوایف
از جانب مشرق و مغرب و بسیاری نهب و غارت و ضرر سپاهیان بیکدیگر و مکر اطاعت
ایشان بملوک و سلاطین و میل حکام بجور و ستم و خواست رعایا و مصادره رؤسا و کوچ پادشاه
از ملکی بملکی و نافرمانی سلاطین و فرمانروایان و کثرت دزدان و قطاع الطریق و شیوع مرض
صداع و جرب و حلق و کثرت موش در شهرها اگر کوکب [illegible] بیماری و تلف حیوان و ویرانی مساجد و معابد و مقبره
شدن رودخانه ها و غرق کشتیها و نقصان آبها و تغییر هوا و شدت ریاح و اندکی باران و گرمی هوا بود
و تاج الدین اکرم گوید آب چشمه ها و رودخانه ها کم شود و سرما [illegible] بود در وقت و در جانب جنوب باشد شمال بود

و سیوها را با آفت رساند در وقت **حلول مریخ در برج اسد** دلالت کند بر کثرت حرب
و فتنه و آشوب و قتل در بلاد مشرق و ترکستان و سفک دما و ضرر ملوک بر رعیت و خوشی ظلم
در امرا و اهل سرحدها از سپاهیان و اتراک و مضرت از سباع و دواب و حجاب ملوک و سلاطین
و حرارت هوا و بادهای گرم در وقت و ارتفاع بادهای سرخ و مرگ کهکشان ... و هلاک
ستوران و عزت طعام خاصه در طرف مشرق و کثرت صفرا و دم در مزاجها و قوت حال فرزندان
و حرامیان و اگر در طرف شمال بود بادهای سموم جهد و تاج الدین اکرم گوید دلالت کند بر هلاک گیاهها و کثرت
زلزلها بود و اگر در طرف جنوب بود در پس گرید رطوبت را انزال بود و باد بزرگ و حکم گرمی
و خشکی هوا کرده اند **بیت** مریخ چون در فصل تابستان با این برج در آید زیاده از معهود
گرما شود چنانکه مردم شکایت آیند و در زمستان اعتدال هوا بود کذا ذکره بطلمیوس و
صرح المحقق الطوسی قدس سره **حلول مریخ در برج سنبله** دلالت کند بر تفرقه خلایق و زحمت ...
کثرت اراجیف و نقصان کار و اهل بازار و بسیاری طعام و شراب و فساد کشتها و
خرابی جایها و تغیر هوا و درد چشم و بیم زلزله با وجود سرما فراوان و کثرت قتال و سفک دما و اگر در روز
حجاز و یمن و تعب دهاقین و اصحاب فلاحت و ترقی بعضی از اعزه ارادل و اعتبار و آفت بعضی
از نباتات و نکبت مستوفیان و وکلا و تحویلداران و فساد هوا و کثرت ... و ضعف اکثر ... و
بسیاری فسق و فجور و استهای ... و حدوث ... تغیر وقت ... و سیاست عمال و کار
داران در مملکت مصر و شام و اگر در جانب شمال بود از نکبت باران بود و تاج الدین گوید چنین بادها بود
و ... و اگر در جانب جنوب بود تباهی هوا بود و در سرمای کم بر کثرت ... بود و تاج الدین گرم گوید
گرما سخت بود در یوقت **حلول مریخ در برج میزان** دلالت کند بر آنکه ...

دا اهل سلاح و تفاوت نرخها و خشکی هوا و بادهای گرم و ظهور زلزلها و کثرت حوادث و حدوث
طواعین بسیار در ناحیت جنوب و قلت ... و کثرت غیوم و ریاح و حدوث ظهور شر و فتنه
و فتنه در میان مردم و بسیاری ظلم حکام و حدوث فسق و فجور و اخذ حرام و بیمار شدن زنان با ۹
مردان و آفت زرع و ظاهر شدن اشیای مکتوبه و منفعت کبرا و عظما از ملوک و تعدی بعضی
با از سلاطین و توانگران و وقوع فتنها و حرارت هوا و حبس بادهای گرم در وقت و خوف و
نقصان از لشکریان و حصول استغفار در شهرها و بسیاری حرب و فتنه میان پادشاهان و خروج خوارج
در اکناف و دو سرکشی حکام بر اسلاح و تغیر هوا از عفونت و آفت حیوانات از ضعف شکم و اگر در جانب
شمال بود بادها جهد و اگر در جنوب بود عفونت هوا باشد **حلول مریخ در برج عقرب** دلالت کند
بر قوت حال لشکریان و اهل حرب و فتنه در آذربایجان و حرکت سپاه و قتلهای ناگاه و خصومت
اتراک و سپاهیان و کثرت دزدی و قطع طرق و غارت در برادری و بولادی و اطراف بلاد مشرق
و ظهور شر و مکر در عالم و جنگ و جدال و عداوت و ستیزه در میان مردم و جور و ستم بر رعایا و
بسیاری فسق و فجور و رواج بازار ... و تازه شدن خصومتهای قدیم و بیماری درد و بسیاری
درد چشم بسیار در جوانان و حدوث طاعون و موت و موت فجاه در ناحیت شمال و تباه
شدن زراعت و اشجار و شدت ... در خلایق و اضطراب طعام و شراب و موت
زنان حامله و اسقاط اجنه و شدت برد در زمستان و مرگ و باران بسیار ... و وقوع قحط در بلاد
خاصه از فساد زرع و زحمت ... و حدوث جراحتها و آبادی شدن خرابه ... بر دفاین و موت
پادشاه و انعام و اکرام در حق لشکریان و اگر در جانب شمال بود خشکی هوا و قحط
بود و اگر در جانب جنوب بود اعتدال هوا و کثرت رطوبت بود **حلول**

مریخ در برج قوس دلالت کند بر قلت آبها و خشکی هوا و کثرت بادها در زمستان و فساد
اشجار و بسیاری باران خصوصاً زیت و حرارت از غیبت و آفت اکابر و ربیع ستور
و قتال و مرگ در ولایت مغرب و ارمنیه و بیماری از سرفه و زکام و درد چشم و کثرت
التهاب و حرارت از دم و صفرا بیشتر در هوا و وقوع وبا در دواب و ظهور مکر و ضلالت در مردم
و جور حکام بسبب رعیت و بیدادی کردن و مرگ که عضد آن و کثرت باد و رحمت وزرا
و قضاة و تفرقه لشکریان و آفت چهارپایان و بدی هوا در بهار اگر در سواحل و بری
اشجار و اگر در جانب شمال بود بادهای سخت وزد و تاج الدین اکرم گوید هر افروش گرد
و اگر در جانب جنوب بود بسیاری سفر و تغیر شهرها و تجار و فواید و منافع بسیار شود حلول
مریخ در برج جدی دلالت کند بر اعتدال هوا و غلبه خشکی و علت و قلت میوه و عزت
آنچه خوب طعام و سموم و آفت که رسد از آن کوهی و نقصان کشت و زرع و رحمت از اعیان
و رعایا از لشکریان و قوت حال امرا و اشراف و ارباب شرف و فساد در بلد و مرگ جوانان
و فتنه در زمین امنه و حرب و قتال در میان اهل مشرق و جنوب و فرو رفتن بعضی از ملوک
بزرگ و بیماری شایع و اخراجات بسبب پادشاه و حکام و رنج در روستاها و خروج خوارج
بر پادشاه و اگر در جانب شمال بود برف و سرما و بدی هوا و برف و آمدن ملخ باشد و غم از
مردم و اگر در جانب جنوب بود تاریکی هوا باشد و باقی احوال مثل جانب شمال بود
حلول مریخ در برج دلو دلالت کند بر ملامت حکام از اشرار و فساد حال ارباب
و کثرت فسق و فجور و دزدی و خیانت و عفونت هوا و ظهور ریاح از علامات سماوی
با وجود شواهد و بیماری مردم از عام و خاص زیادت تقدیم و تفرقه احوال شیعیان از لشکریان
واخبار

و اخبار مختلف و قتل پادشاهان بزرگ در بلاد مشرق و کثرت شر او و بلاها در آن اطراف
بسبب استیلای امراض حاده و فتنه در ارض روم و ترک و هند و چین و کثرت ظلم در
ولایت فارس و ظفر اهل اقلیم سابع بر اعدا و شکستها و در بلاد منسوب بدو و قلت
طعام و شراب در سواحل و مواضع دریا و کثرت آن در سایر بلاد و زیان میوه در
وقت و کرم افتادن در آن و اگر در جانب شمال باشد یبس هوا باشد و تاج الدین اکرم گوید
برف و باران بزرگ و ملخ بود و اگر در جانب جنوب بود تاریکی هوا و کثرت ابر باشد حلول مریخ
در برج حوت دلالت کند بر حرب در میان کارزاران ملوک و ادامه عیب از قبل حکام
و بیرون رفتن ملک از دست فرمانروایان و زوال گروهی و خواری اکابر و انقطاع اکابر از
مراتب جود و عزت و کرامت ستوران و درد چشم و موت بزرگان و در جانب شمال بود
نقصان چشمها و بسیاری زنا و فسق و تغیر حال اهل دیوان و مکر و ضلالت و مرض در مجاری
و خصومت میان وزرا و امرا و نقصان تجار و هبوب ریاح و فساد آبها و تفرقه قضاة و
اهل شرع و بیماریها از حرارت در ناحیت جنوب و شایره الانعاب ربع شمول یا بر و اگر
شمال بود کثرت ریاح نافع بود و اگر در جانب جنوب بود کثرت امطار و ظهور ملخ باشد
اما کم مضرت بود **فصل چهارم در احکام تحویل آفتاب از برجی**
ببرجی مخفی نماند که چون شمس باول هر برجی حلول کند و سعدی
ناظر باشد دلالت کند بر خیر و سلامتی و ایمنی و صلاح حال رعیت و شفقه
پادشاه ایشان از پادشاه و کثرت سعی مردم در صنایع و اگر نحسی ناظر باشد حکم بر ضد
و عکس باشد در آنها حلول آفتاب در برج حمل دلالت کند بر عدل و رای ملوک و

قوت حال فرمانروایان و اعتدال احوال زراعات نافع و زیادتی آبها و فرح در خلایق و ارزانی
اطعمه و رعد و برق و میل پادشاه به داری و سفر و ملک‌گیری و ترتیب یافتن امرا
و لشکریان از پادشاه و رفعت و قدر و جاه سلاح و غلا ذهب و فضه و ظهور
شهر آنجانب شرق حلول آفتاب در برج ثور دلالت کند بر فساد بازارها و عزت
طعام و تغییر هوا و بسیاری غلات و آمدن باران و وزیدن بادها و چون تا آخر برج
رسد رعد و برق و صاعقه شود و حسن زراعات و غلات و سود بسیار گاو و گوسفند
و بسیاری عدل و داد و سکونت مردم با یمنی در مساکن و اوطان و قیمت یافتن دواب
و خرید و فروخت ستوران و خوب حالی شکوفه حلول آفتاب در برج جوزا دلالت کند
بر کساد بازارها و بیماری کودکان از حصبه و آبله و قوت حال ملوک و حرارت هوا و
آمدن باران در مواضع مستعلیه و قوت آبها و رونق دیوانها و گرفتن احکام
و استیلا سلاطین و سلامتی از قضایا و آفات و کثرت ارباب تعلقات و مراسلات
میانه ملوک و فرمانروایان و بودن اراجیف و صورت و اخبار موحشه و بسیاری حیله و
مکر و تعمیر مواضع شریفه حلول آفتاب در برج سرطان دلالت کند بر کثرت عظمت
پادشاه و عزت اشراف و اتفاق سفر پادشاه و خوشحالی رعیت از آن و نیکی
حال مسافران و خروج خوارج بر بعضی از ملوک جانب مشرق و شمال و سودمندی کشتیها و گرمی
هوا و کثرت آبها و ارزانی غلات و بسیاری منفعت صیادان و رواج کار ایشان
حلول آفتاب در برج اسد دلالت کند بر قوت حال ملوک و فرمانروایان و عدل
ایشان نسبت به ضعفا و شدت گرما و ارزانی غلات و گرانی و قیمت گرفتن طلا و مس

ادنی

و وقوع محاربه در ولایت روم و کساد بازارها و ارزانی نرخها و بسیاری حرارت و غلبه خون
در ابدان و قوت حال صرافان و ضرابان و افراط حرارت هوا و اشتغال پادشاه از شهری
به شهری و صلاح احوال دواب و خوبی میوه حلول آفتاب در برج سنبله دلالت کند بر ارزانی
غلات و رونق کار فضلا و فساد خون در ابدان و خشکی هوا و سلامتی و ارزانی دواب و
بسیاری کشت و زرع و رغبت مردم به کسب علم و مشغولی عامه و بسیاری خوف و بیم اهل قلم از
سلاطین و حسن حال تجار و بسیاری تردد رسولان و رسیدن خبر خوش بدرگاه پادشاه
و عزت گاو و گوسفند حلول آفتاب در برج میزان دلالت کند بر اعتدال هوا و ارزانی نرخ
و رواج بازارها و ملالت بزرگان و فراخی طعام و فواکه و عدل ملوک و بیماری بیکار از فرمان
در نواحی مشرق و تفاوت نرخ آنچه بکیل در آید و ترازو فروشند و نیک حالی سرور و عیش
مردم برنا و اهل طرب و بسیاری میوه و رواج و خوشی شعرا و رونق اهل بازار
و افتادن کرم در بعضی نباتات حلول آفتاب در برج عقرب دلالت کند بر کثرت باران و
پیدا شدن مردم و ستم حال ... آن و عداوت میان خلایق و وزیدن بادها و وقوع خصومتها
و منازعتها و شوریده شدن احوال و بیماریها و مرگ فراوان و اندکی آب چشمه‌ها و
سردی هوا و بسیاری میوه‌ها و شیرینیها و آمد و رفت عساکر و تعدی حکام و جور و ستم
سلاطین بر رعیت و فسق و فجور و بیماریهای ناخوش و ظهور غموم و نقصان حظ و کثرت
میاه خاصه که زهره درین برج بود و فرو رفتن بزرگان در بلاد مغرب حلول آفتاب در
برج قوس دلالت کند بر جستن رعد و برق و سرما و قوت حال ملوک و سلاطین و
میل بر خیالات و آمدن برفها و خوف ملوک و کساد بازارها و راه یافتن کرم در نهالها

با بهمن و ربیع و تقویت تجارت کشت و غله و بالاخص غلات و کثرت بازارها حلول آفتاب در برج جدی دلالت
کند بر عزت طعام و طلب بشدت سرما و برف و جلیده و رونق بازارها و عزت لحوم و رسوم
و پسندیدگی سلاطین و حکام و قوت حال رؤسا و بر حال حشم و سپاهی و کار سرداران
و پیشوایان حلول آفتاب در برج دلو دلالت کند بر سرما و برف و عزت لحوم و دسوم
و وقوع ظلمت و صدور ظلم در میان مردم و تباهی غلات و نباتات و کمی آبها مع
برده رواج بازار دواب و بی رونقی طراحین حلول آفتاب در برج حوت دلالت
کند بر تغییر هوا و شکستن نهرها و تیره گشتن آبها و رغبت مردم بزراعت و عمارت و
پیراستن باغ و بستان و کثرت بارانهای نافع و رعد و برق و تگرگ و مرور سیول
و رفاهیت مردم بشغل و کار و رغبت خلایق بکارهای ملوک و فرمانروایان و حرارت مزاج وزرا
تنبیه آفتاب بهر برجی که تحویل میکند چون قرب و بعد آن از سمت الرأس موضع واحد
بهم دائماً بر یک نهج است و در دورات سنتا لیه تفاوت و تغایر بسیار واز انست که
اختلاف و کیفیات هوا و چگونگی نباتات نفع و ضرر دفع که واقع روا است آن در موسم
سالی قطع نظر از اسباب ارضیه تفاوت و تغایر بر یک نهج بودی اما وجود این
معاند بشهادت حس ظن و تجربه مختلف است و آن اختلاف غیر از بالی و نقصان هو
متفاوت اهل این صناعت مستقص می شده اند که این تفاوتها بسبب شرکت تاثیرات
کواکب دیگر است با آفتاب در این دلالات چنانکه معلم اول ارسطاطالیس در نهم از
کتاب خود بدین معنی اشارة فرموده و ابو معشر در مدخل خود مفصل ایراد کرده و این احکام
که در باب حلول آفتاب بهر یک از بروج ایراد شده بملاحظه تأثیر آفتاب است

دلی

در احکام حلول زهره در بروج اثنی عشر

دلیل بهره از تأثیرات دیگر کواکب و امتزاج آن موقوف بر ذوق سلیقه و جودت حدس منجم است
حلول زهره در حمل دلالت کند بر آمدن بارانهای نافع و سلامتی نباتات و حبوبات و اعتدال
هوا و گرانی ارزاق و قحط در بعضی مواضع و تواتر هبوب ریاح و حسن مزاج هوا و عداوت
خوانین و اهل طرب و نشاط در امرا و لشکریان و بسیاری ابر و کسادی بازارها و ارزانی پشمینه
و اگر در جانب شمال بود گرمی هوا باشد و اگر در جانب جنوب بود سرمای سخت باشد
حلول زهره در برج ثور دلالت کند بر کثرت باران و رعد و برق و صحت
زنان و مطربان و بسیاری ممالک و مواصلت و سلامتی حیوانات و نباتات و کمی
خروج خوارج بود و تشویش در مردم و نکبت ارباب بیت پادشاه و تغیر و تجبر ایشان و اگر در جانب
شمال بود اعتدال هوا باشد و اگر در جانب جنوب بود شورش و آشفتگی هوا باشد
حلول زهره در برج جوزا دلالت کند بر صحت بیماران و نمایشهای هوا و بادهای
معتدل و سلامتی اشجار و رونق و نشاط خلایق و رواج کار دیوانیان و پیشه کاران
و قوت حال اطبا و اهل تنجیم و ضرب و فروختن قماشه و البسه و عطریات و
گویند از وه و رهبان اصحاب بد از ارباب ملاهی و سفاین بحر و اگر در جانب شمال
بود بادها جهد و اگر در جانب جنوب بود خشکی هوا و ریخ و بیماران بود حلول
زهره در برج سرطان دلالت کند بر انقطاع ابرهای تیره و خشکی هوا و هلاکت
کشتیها و آمدن سیل فراوان دریا و امکان باران در بعضی از مواضع و آفت اشجار
و زیادتی آبها و بسیاری حیوانات آبی و حبتن بادهای و اگر در جانب شمال
بود شدت گرما بود و اگر در جانب جنوب بود شیب شمال باشد حلول

زهره دربرج اسد دلالت کند بر اعتدال هوا و کثرت نشاط در خلایق
خاصه پادشاهان و حدوث جنگ و گرمی و ارامیدگی هوا و قوت حال خواتین و رونق
بازارها و اگر در جانب شمال بود گرمای سخت و هبوب ریاح بود و اگر
در جانب جنوب بود هرمس گوید برف و هوا باشد و احدعشه الیلیت و سختی
و حادثها حسن مزاج هوا گفته اند **حلول زهره دربرج سنبله** دلالت کند
بر نیکی حال نباتات و بسیاری زراعات شود و تندرستی خلایق و تفرقه زنان و حادثها
و کساد بازار مطربان و عشرت و نشاط کاتبان و نقاشان و فساد کشتیها و بادهای
مختلف و ارزانی و فراوانی نعمت و انبوه زنان و مطربان و اگر در جانب
شمال بود اعتدال هوا باشد و اگر در جانب جنوب بود همچنان باشد
حلول زهره دربرج میزان دلالت کند بر نیکی حال مردم و تندرستی خلایق
و رغبت مردم به نشاط و جمعیت زنان اجنبیه و میل هوا به برودت و حدوث
باران و قوت حال اهل طرب و خواتین و بسیاری بیماری چایی و خوشی [illegible]
مغنیان و موت یکی از اهل حرم پادشاه و خوشی [illegible] طایفه عرب و
اگر در جانب شمال بود اعتدال هوا باشد و سختی گوید بادهای خشک جهد
و هرمس گوید خشکی هوا باشد و اگر در جانب جنوب بود حکم همان بود و سختی
و حادثها گوید بسیاری بسیار بود و هرمس گوید [illegible] عارض شود **حلول
زهره دربرج عقرب** دلالت کند بر انزوای زنان و امردان و [illegible] از ازواج و ورود
شرابخواران و کثرت فسق و فجور و میل هوا به سردی و نزول باران به منفعت

ادارن

دوزیدن بادها و اگر در جانب شمال بود بادها متصل شود و اگر در جانب جنوب بود کثرت رطوبت
و اشفتگی و علت هوا باشد و باران بسیار باشد **حلول زهره دربرج قوس** دلالت
کند بر باران که نفع [illegible] خشکی هوا و سلامتی ستوران و تغیر حال مردمان و گرسنه بادهای خوش
و [illegible] هوا مایل به رطوبت باشد و اگر در جانب شمال باشد بادها متصل گردد و اگر در جانب
جنوب بود کثرت رطوبت و اشفتگی و علت هوا باشد **حلول زهره دربرج جدی**
دلالت کند بر فرو کشیدن کشتیها در دریا و عزت طعام و انواع بیماری در زنان و جستن
بادها و بارندگی و حدوث وبا در بعضی مواضع و اگر در جانب شمال بود جستن بادها باشد
و اگر در جانب جنوب بود بسیاری باران بود **حلول زهره دربرج دلو** دلالت کند بر
قوت حال مردم سالخورده و حکما و فسق زنان و [illegible] کاری ازواج و کثرت نشاط در پیران
و ابرها و بارانهای قوی و بادهای با قوت و خشک و العهده علیه بطلیموس گوید خوشی هوا بود و بادهای
معتدل اید و بارانهای نافع و اگر در جانب شمال بود قحط و قلت باران باشد و اگر
جنوبی بود هرمس گوید کثرت غیوم و سحاب بود و لحوم قیمت گیرد و دیگری گوید بسیاری ابرها باشد
و بارانها بارد و چشمها روان شود و دیگری گوید کثرت غموم بود **حلول زهره دربرج حوت**
دلالت کند بر قوت حال خواتین و ارباب طرب و میل علما و اشراف به زنان و اهل
نشاط و بارانهای نافع و حرکت کشتیها و افراط رطوبت و حسن مزاج هوا و اگر در جانب
شمال بود تواتر هبوب ریاح باشد و اگر در جانب جنوب بود باران بسیار اید و حادثها
گوید [illegible] باشد **فصل ششم در احکام تحویل عطارد از برجی به برجی**
انتقال عطارد از برجی به برجی باعث تغیر و تبدیل کیفیات هوا است چنانچه اگر در اوائل [illegible]

تصریح نموده اند قال امام هذه الصناعة ابو الحسن کیا کوشیار بن
لبان الجیلی لعطارد خاصیة اذا انتقل من برج الی برج
احدث فی الهواء حرکة بحسب ذلک الزمان وهو اذا
ابطأ حیث کان هیّج غیماً و ظلمةً فی الجو فان کان
عند ذلک القمر و الزهرة فی بروج الامطار کان التغیّر
اشد و الامطار فی اوان الامطار ادوم ایضاً قال الحکیم
الفاضل الراشد الکامل محیی الدین یحیی ابن محمد ابن ابی الشکر
المغربی اذا انتقل عطارد من برج الی برج احدث فی الهواء
حرکة بحسب ذلک الزمان و اذا ابطأ فی السیر هیّج الغیم
و الظلمة فی الجو فان اتفق ان یکون القمر و الزهرة فی بروج
الامطار کان التغیر فی الجو اشد و الامطار فی اوانها
ادوم و بروج امطار اسد و دلو و سرطان و عقرب و حوت است و اقوی انها اسد باشد و حمل
بروج امطار

بر ترتیب خانها که از تنبیهات بحث اجتماع و استقبال تقریب مذکور شده **حلول عطارد در برج حمل** دلالت کند
بر جستن بادها و رعد و برق و مصائب و ابرهای تیره و اراجیف بسیار و قلت باران و کثرت موت در زنان
و کودکان و بسیاری بهای اسباب در ناحیه مغرب و قلت طعام و شراب و تیزی بازار بردها و کساد دواب و رواج
کار آتش کاران و آمد و شد لشکریان و خوف اهل قلم و اگر در جانب شمال بود دفع و با هوا و کثرت
اراجیف باشد و اگر در جانب جنوب بود حسن مزاج هوا باشد **حلول عطارد در برج ثور**
دلالت کند بر اعتدال و کثرت بادها و جستن برف و طلب و خواست از رعیت و حدوث

در چشم

در چشم درد و لات مشرق و مرگ کاو برود و زیدن بادها و موت در میان اشراف و حسن
مزاج هوا اما بیماری و رف و افتراء و صولات سم شکافته و اگر در جانب شمال بود خوبی هوا باشد
و اگر در جانب جنوب بود ترس کی و تشویش مردم باشد و گرمی که کرینه اختلاط مزاج هوا
باشد **حلول عطارد در برج جوزا** دلالت کند بر رونق دیوانها و قوت حال علما و کتبه و ترقیه
شعرا و حکما و اهل تنجیم و آمدن کاردانها و خبرهای نیک و کینه فتنه و دزد و دراخر سال
و اهل حاقیس و سکان جانب شمال و جستن بادها و هلاک بعضی از اشراف
و حدوث طاعون و دمل و جراحات و ریش و سیل هوا ابر بود و اگر در جانب شمال بود جستن
بادهای گرم باشد و هبوب نسایم دریا با نهار و اگر در جنوب بود خشکی هوا باشد **حلول عطارد در
برج سرطان** دلالت کند بر ابر و باد و باران و نفع در بعضی مواضع و حدوث رعد و عدم اعتدال
هوا و غرق کشتیها و فتنه در ناحیت شمال و حدوث قروح و دمامیل اکثر در اطفال و قلت
الطعوام اثر به وف و در درختها و میوها خاصه در جانب مغرب و نظام امور اهالی در آن جانب و اگر در طرف
شمال بود حرارت هوا و کثرت سموم باشد و اگر در جانب جنوب بود حکمش همان **حلول عطارد
در برج اسد** دلالت کند بر خشکی هوا و آفت و حرارت در درخت و میوها و اندک غله و نوازش
یافتن اصحاب دیوان و عمال و کار روا اهل بازار از پادشاه و حکام و رواج کار دهاقین و خرید
و فروخت و صحت و کثرت انعام و اوجاع از کثرت فرو رفتن شکم و علت شانه
و موت سپاه در جانب مشرق و مرگ سباع و سقوط اشراف و عظما از درجه اعتبار و اگر در جانب
شمال بود حدوث صداع باشد و اگر در جانب جنوب بود حسن رطوبت مزاج هوا باشد **حلول
عطارد در برج سنبله** دلالت کند بر قوت حال وزرا و فضلا و اهل دیوان و دبیران و تجار و مردم

بازار و صفای هوا و هبوب نسیم و کثرت طعام و ترتیب یافتن مهمات و اهل دفاتر از ملوک و ارتفاع شراوند ها و حدوث اوجاع عیون و وقوع بلایا بر اهل جنوب و شدت گرما در آن جانب و اگر در جهت شمال بود موت هوا باشد و اگر در جهت جنوب بی اعتدال بود و حلول عطارد در برج میزان دلالت کند بر وفور اطعمه و داد و عدل و رونق اصحاب حرفه و نقصان یکی از سلاطین و استمداد توانگران از درویشان و کوشش نشینان و کثرت موت شده و صلاح و خرید و فروخت در میان اهل بازار و تزاید و رواج بازار فتنه و البسه و اگر در جانب شمال بود در س کی برف و مزاج هوا مردم باشد و موافق با اوحال تکی و کری اعتدال هوا الکفته اند حلول عطارد در برج عقرب دلالت کند بر سرما و بادهای خنک و مکر و فریب در میان مردم و بی انصافی و خیانت خلایق و فتنه در جانب مغرب و شمال و فرید و فروخت اسلحه و اگر در جانب شمال بود خشکی هوا باشد و جانب کرم و دو اخبار دیگر باشد و اگر در طرف جنوب بود طیب هوا باشد حلول عطارد در برج قوس دلالت کند بر صلاح حال پادشاه و فتنه میان اهل مغرب و جنوب و کساد بازارها و شدت سرما و جستن بادهای سخت و زیان در معاملها و حدوث امراض مختلفه و نا انصافی خلایق و خیانت کردن با یکدیگر و سیل بردم بکی علما و نزول اهل قلم و دعای و بیع برده و دواب و وقوع باران که دلالت بر برف و کمی غلات اگر در جانب شمال بود بادهای سخت جهد و اگر در جانب جنوب بود تیزی هوا باشد و کثرت و کری که بیرون هوا الکفته کرد و حلول عطارد در برج جدی دلالت کند بر حدوث برف و باران و بادهای سرد خاصه در راجع و محترق باشد و بیماری و موت کودکان و کثرت اطعمه و غلات و قلت عسل و بایر عمارات و عزت لحوم و دوسوم و فتنه در جانب شرق و بیع دواب و ... مزارعان و صاحب نقصان و اگر در جانب شمال بود در جنوب حسن مزاج هوا باشد و در س

کرد

کوری بجدید اشیاء قدیمه بود حلول عطارد در برج دلو دلالت کند بر خشکی هوا و قلت طعام و اندوه مردم و انقلاب حال عامه و خرید و فروخت ادویه و عقاقیر و رسیدن اخبار از هر طرف و جستن بادهای سرد و گویند ظهور ملخ باشد و اگر در فرش شمالی بود پس هوا باشد و اگر جنوبی بود کثرت سحاب بود حلول عطارد در برج حوت دلالت کند بر هلاکت بزرگان و ازراندوه باران که و فرح و سرور و ضعف حال عمال و متصرفان خشکی هوا و وزیدن بادهای خنک و کثرت آب و بسیاری خرید و فروخت اجناس و وفور مرغ و ماهی و سایر حیوانات آبی و مرگ در جانب جنوب و ظهور حشرات الارض و اگر در جانب شمال بود هبوب ریاح جنوبیه و اگر در جانب جنوب بود امتزاج هوا و ریاح شمالیه باشد تنبیه عطارد هر برجی که حلول کند در آن کیفیت المکث شود کیفیت متعلقه بآن برج را در مزاج بحرکت آورد و بظهور رساند از آن غافل نباید بود تنبیه منجم لاهیجی در کتاب لطایف الکلام آورده که عکس کوکب دلیل ضعف است مر دلالت آن کوکب را خاصه عکس در وبال و هبوط که عکس عطارد در حوت منسوبات از دوات درست و بارندگی و گرد درست و تیزی هوا آورد و غرق و آفت بغاین و تجار و حلال جان باشد فصل هفتم در احکام انتقال قمر از برجی به برجی حلول قمر در برج حمل دلالت کند بر فرح پادشاه زادها و سلاطین نهان حامله و رسولان و مسافران و کثرت امطار در وقت مدود و انهار و نقصان طعام و ترس و بیم مردم و اضطراب و جنگ میان مردم عوام در برج ثور دلالت کند بر آفت غله خاصه جو و کثرت طعام و سیم و بسیاری اسب و فرح و ارزانی و صحت ابدان و امراض و کثرت امطار و رونق دشت به در وقت بسیاری طعام و برزگستن خواتین در برج جوزا دلالت کند بر کثرت طواعین در اماکن متعدده و حدوث امطار

دار و وقت و رواج بازارها و کثرت اخبار دروغ و آفت غله سیاه کند و در برج سرطان دلالت کند
بر حرکت پادشاه و حکام و تغیر عاملان که باران و غلبه دزدان و آفت جوانان و ولایت مسافران
و ارزانی نرخ و حرکت رسولان در برج اسد دلالت کند بر تردد خاطر کارداران پادشاه و قتل دادن
رعایا و نظام مهمات ایشان و گفتگوی خلایق و کثرت منافع و فواید عامه و انتقال پادشاه از مکان
بمکانی و بسیاری موت و فوت دواب در برج سنبله دلالت کند بر قوت حال دهاقین و کمی و ارزانی
و بلای حبوبات و حیوانات و بسیاری ابرها و رواج کسب و کار اهل بازار و ارزانی و نظام و حسن حال تجار
و کثرت امطار در وقت و وفور طعام و میوه در برج میزان دلالت کند بر عدل پادشاه و عزت زنان و
و کثرت موت رئیسان و ازدیاد مردم و فرزندان کار زنان و اطمینان و شفقت در ولایت و حدوث
امراض و حزن در خلایق و ظهور حشرات الارض و درد چشم از حرارت و طغیان خون در
برج عقرب دلالت کند بر کثرت آزار مردم و منازعت و فتنه و بسیاری دزدان و تعطیل و تاخیر
در کارها و بیماری و کثرت اندوه مردم و وبا و حدوث بارندگی در وقت و شاید که مضرت بزراعت
رساند در برج قوس دلالت کند بر تغیر حال کاربردان اوقات زنان و محنت خلایق
و تغیر هوا و تحیر پادشاه و رنج مردم پارسا و ضعف حال دواب و عزت علما و عطار و نقصان
حیوانات و ضرر زرع و غلات در برج جدی دلالت کند بر اندوه عامه و تحیر مردم و موت
رسولان و سادات و بسیاری روغن و گوشت و فراق و طلاق میان ازواج و
کثرت تناسل اغنام و بسیاری علف و گیاه در وقت در برج دلو دلالت کند بر توقع تهمت
و بادهای بی نفع و ظلمت هوا و بد آمدن ملخ در وقت و تباهی غله و وقوع باران در وقت
و قلت فواید مردم حوت دلالت کند بر سلامتی بزرگان و ارزانی بارندگی در وقت باشد یکی

وتباهی

وتباهی حال طیور خصوص آنکه در آب مسکن دارند **فصل ششم در تحویل راس از برجی ببرج**
حلول راس در برج حمل دلالت کند بر قوت اشراف و ضعف حال عامه و فراوانی
طعام و موت یکی از فرماندهان و تجدید دیگری و وقوع کارهای نهانی و بسیاری اخبار و غربت
و ترقی مردم اصیل و بزرگزاده حلول راس در برج ثور دلالت کند بر قتل
بزرگی در جانب شمال و کثرت اختلاف میانه ملوک مغرب و اهل بادیه و ارزانی و بسیاری
و بسیاری مواشی و وفور گیاه حلول راس در برج جوزا دلالت کند بر یاری سلاطین
و حکام و رسیدن آفت باشان و امکان زلزله ببلاد خط شواهر و دیگر بناسازی در
میان عامه رعایا و حکام و دوداریان ملک و کمی باران و صفای هوا و بسیاری بار درختها و وزیدن
بادهای معتدل حلول راس در برج سرطان دلالت کند بر حسن اعمال سلاطین و حکام
با رعیت و جمع نمودن اموال و باز خروج کردند و کثرت بود تجاوز و تردد و بسیاری عمارت
و زرعت در رطوبت هوا و بارانهای معتدل در وقت و حدوث جنابت و کثرت ضیافت و
شفقت و رحمت در میان مردم حلول راس در برج اسد دلالت کند بر آمدن باران
بسیار در وقت و ارزانی طعام و حدوث صاعقه و فتنه و بیداری و ظفر پادشاه بر دشمن و
نیکی حال رعیت و تندرستی پادشاه و کثرت سرور ظهور شهبها در هوا حلول راس در برج سنبله
دلالت کند بر برف در زرع و غلات و افتادن کرم در میوه‌ها و احتراق خرماها و تفرقه
ملوک و در اراضی و ظلم و خراب و اباد آن و تسخیر ساختن در رعیت نمودن و عموم خراب و آباد
و سلامتی حبوب و غلات و حدوث سرسام در مردم حلول راس در برج میزان
دلالت کند بر جود سلاطین و بزرگان و بیداری ایشان بر رعیت و مطالبت نامعقول از مردم

وغارت خانه و گویند قطع عضوها کنند و چشمها بر و بندی برات زنان و
رغبت پادشاه و سلاطین باقی طایفه و کثرت مردم در سرور و فرح در زمان شریف
و صحبت خلایق و بلندی قدر یکی از علمای حلول راس در برج عقرب دلالت
کند بر حدوث فتنه و غارت در ولایت مغرب و طلب ریاست در مردم سفله و
سفیه و کثرت ظلم و ظهور صلح در وقتی بسیار زنبور و پشه و کیک در وقت
و کثرت زوج و دمامیل خاصه در بیرون مور دلائی زنان و ظهور رفع نزاع ایشان
و فتنه در میان عرب حلول راس در برج قوس دلالت کند بر ظلم حکام عراق
عرب بر رعایا و نزول آفات بر گاو و گوسفند و اسپ و سایر چهارپایان بارکش
گرانی نرخ و حرب و حرارت هوا در وقت و اشتغال پادشاه از مکانی بمکانی
و سقوط بعضی از مقربان پادشاه از درجه اعتبار و نیکی حال طلبه اهل قلم و افتادن
آتش در خیمها بعضی از آلات حرب و آشوب در ولایت اصفهان و بغداد حلول
راس در برج جدی دلالت کند بر اعتدال هوا و نیکی گیاه در وقت حصادی
بزرگان و خانهای قدیم و بلندی کار ایشان و نیکی کشت و زرع و نکبت
بر اصلاف و ناکسان و عزت اهل و آتش و ارتفاع اسعار حلول راس در برج دلو
دلالت کند بر نیکی عوام الناس و رعایا و خوشی معیشت خلایق و بسیار حبوبات و ترقی
اشجار و نیکی روستا و خداوندان ضیاع و عقار و سلامتی ابدان و مرگ علما و قضاة
و اهل دین و فقرا حلول راس در برج حوت دلالت کند بر کثرت امطار نافعه
و استیلای اشراف و ترقی هر صنف در رتبه خود و جمع شدن اموال در خزاین و مبدعات

وی ثت

و مخالفت سپاهیان و سرکشی حکام و فتح راهها و جریان کشتیها و قوت سیاحان و
بسیار ماهی و مرغان **فصل نهم در تحویل ذنب از برجی ببرجی** حلول ذنب در برج حمل دلالت کند بر اضطراب سلاطین
و کثرت سیاست و زیان رعیت از پادشاه و غلبه سفلگان و مرگ شتر و گوسفند
و فساد معادن و نقصان زر و سیم و زدن درمهای قلب و خلاف کردن خلایق
و حدوث شدت فقر در میان عوام حلول ذنب در برج ثور دلالت کند بر ذل حال مردم
و وزیدن باد سموم در وقت و آفت میوها و بسیار حرکت مسافران بجانب شمال و
ضیق معاش مردم و مرگ گاوان و شتران و نقصان نباتات و بیم زلزله و زیان رسانیدن
ملخ حلول ذنب در برج جوزا دلالت کند بر بیم قحط و جوع و وزغ و هلاک مردمان و
خروج اجلاف بر سلاطین و حکام و خونریختن و امکان زلزله با وجود شواهد و آمدن بادهای
سخت چنانکه ابنیه و اشجار و قنوات را ضرر رساند و بیماری و جور و ستم و قطع دستها حلول
ذنب در برج سرطان دلالت کند بر صحت و گرانی مرغ و ماهی و غرق کشتیها و آفت
جراحات آبی و آفت و نکبت مردم و مرگ و دیرت و بیماری و خبرهای دروغ و رفع داد
عدل و شیوع جور و ستم و انکسار خراجها و خلل خزانها و نکبت وزیران و اهل قلم
و ضرر مردم از آب و کثرت فسق و فجور و قتل و تحویل پادشاه و سلاطین از جای
بجای حلول ذنب در برج اسد دلالت کند بر اضطراب احوال پادشاهان و آفت
بعضی از ایشان و بردن اموال از مایگان و کثرت غوغا و طغیان آبها و تباهی
میوها و نقصان کشت و زرع و امکان زلزله با بودن شواهد و دیگر نقصان و حوش و آفت
سباع و مرگ کلاب و غیره حلول ذنب در برج سنبله دلالت کند بر مرگ چهارپایان :.

وخشکی سال وسختی سرما واندکی محصولات وارتفاع غلات وسوختن کشت وزرع وحرب
میان دولشکر وخلاف میان روم وغارت کلیساها وعبادتخانها وکثرت تاخت
واسیر کردن وتعصب درین ومذهب ومرک چهارپایان وشاید حلول ذنب دربرج
میزان دلالت کند بر فتنه واراقت دماء وبیماریهاء صعب واوجاع عظیمه ومرک چهارپایان ونقصان
زراعت ازملخ وکرم ورود وخوف ازرجال دربلاد شام وبادها وسردیها وامکان طوایف
وجود ستم سلاطین وتوانگران حلول ذنب در برج عقرب دلالت کند بر دردکرده ومثانه
واوجاع مذاکر وعسر البول ومرک از عشرت وضع حمل وبسیاری بارندگی وفساد میوها
اثمار در وقت ثمار رسیدن وهوا وفساد وحیوانات آبی وکرسنه سرمام وعلت سینه ونزله
وریش وحرب بسیار باشد وشادی پادشاه وسلاطین ازکشتن وفساد ودوریا دیده عرب
وزمین حجاز وقطع طرق وطغیان وردان بود وفتنها وقتلها نهانی وکرانی باشد
نقطه تاج الدین اکرم محتسب آورده که اکرزحل درین برج بذنب رسد فتنه عام کردد و
سرما وبارندگی وبرف بسیار باشد ودروقت حملکه اکثری از چهارپایان وسقط شود وتنگی
بظهور رسید وتراعیی معطل شوند واهم نایاب کردد ومردم از سرما فطرت بینند ومافات
حملان ونواحی آن بهتر ازمواضع دیگر باشد حلول ذنب در برج قوس دلالت کند برمرک
بزرکان ووبا در بلاد منسوبه وحرث پادشاهان برجمع کردن اموال وکرانی در ولایت
فارس ومرک چهارپایان واندکی بار درختان واعزال بعضی از اهل قلم وتحصیل شدن
ایشان وترتیب باقی درزمان وموت بندکان ومرک در فقها ودانشمندان حلول
ذنب در برج جدی دلالت کند بر بیماری ومرک ووقوع زلزله وخرابی بقاع وابنیه وتنگی

وسختی سرما وبی بضاعتی وافلاس در روم وحلول ذنب در برج دلو دلالت کند
بر کثرت طلب پادشاهان از رعایا وغیر واجب واضطراب در سلاطین وخروج مزدوایکان
ومشهور شدن وآفت از مار وسایر کزندکان وکثرت فتنه وآشوب حلول ذنب در برج حوت
دلالت کند بر غرق کشتیها وبسیار برف در وقت وخرابی خانها وفساد وعلت ومرک
ماهیان وخروج لشکر بر سرداران خود وتسلط ایشان وآوارکی وفرومانده‌ها از مملکت
ودولت شدن چاکران وملازمان ومناقشه دردین ومذهب وظهور مدعیان وتفرقه
بردمان وخلاف حکام با دانشمندان نقطه حکیم فاضل محیی الدین مغربی آورده که
انتقال جوزهر ذنب در هریکی ازبروج دالست بر آفات در بلاد وامصار آن برج خاصه
جوزهر آنکه نحسی ذنب با سعد باشد وحلول احدهما در مثلثه غرناریه ولیلیت بر حدوث آفت نزد
وقلعها ودر مثلثه ارضیه دوکاو وکوسفند ومحصولات وقلاع وحصون ودر مثلثه هوائیه دلالت
کند بر کثرت موت در آدمیان ومواشی ودر مثلثه مائیه حدوث وآفت باشد از قبیل آب
وجوزهر اقل ضررست از ذنب نقطه حاسب مکی کوید اکر زحل در منزل الفرد نزول کند بلا
بلکا عراق رسد وذلیل کردند واکر نزول آن کند در زمین عراق طاعون وموت افتد واکر رو
بقوس کند قتال وشغب در زمین عراق روی نماید واکر نزول بحوت کند ومرک کاو وحیوانات
وحشی باشد واکر علیین با کلیل وقلب وشوله نزول کند در شرق ومغرب عالم طاعون و
موت لاحق مردم شود وقتال نیز واقع شود وبلاد وجلای عالم باشد وملوک وعظما قتل
ومردم مشغله وموت کیرند وبلند شوند واکر بخیس شبرطین نزول کند کوسفند وشتر آزار
رسد وزنان حامله آفت رسد واکر نزول بطین کند وپادشاه با دوستان واهل امان خف

عذر کند و تباج پادشاه شر شدید رسد و اگر نزول آسد کند بملوک و عظما ضرر رسد و اگر
نزول بزراع کند اهل جبال را شر عظیم لاحق گردد و باران کم آید و سباع و وحوش را
موت و آفت رسد و مردم بهم ضرر رسانند و اگر نزول بنثره کند نسل انسان و حیوان
بر گردد و اگر بطرفین نزول کند اهل مشرق را ضرر رسد و اگر نزول بجبهه کند بادیان ضرر
رسد و اگر نزول بزبره کند از آتش ضرر برد و اگر نزول بصرفه کند بملوک ضرر رسد
و اگر نزول بعوا کند به حدوث امطار نافعه باشد و اگر نزول بسماک کند کثرت ریاح و ثلوج
باشد در وقت و اگر نزول بغفر کند دهقان [illegible] ضرر رسد و اگر نزول بزبانا کند گرگی
از مردم ضرر رسد سیما جوانان و اگر نزول باکلیل کند تهیج ریاح باشد و اگر نزول بقلب کند
ضرر بمردم باشد و اگر نزول بشوله کند میان ملوک دار افتد و کثرت دست دهد و اگر نزول
بسعد بلع کند و بسعد السعود کند هرج در میان مردم عارض گردد و اگر نزول ببلده کند بعلما
ضرر رسد و نیز گویند که اگر سعد الذابح نزول کند تهیج ریاح و در بحر با ملوک و اتباع ایشان ضرر
[illegible] رسد و در دبران ریاح عاصفه وزد و صیاح و شکاری ضرر رسد و در ذراع ملوک را ضرر رسد
و تلف اگر وحشی باشد و در جبهه آدمیان را ضرر رسد و سباع شکاری تلف شود و طباع ایشان
و در زبره بمردم شر و ضرر واقع شود و در صرفه اهل [illegible] و فرار روی رسد و اموال ایشان تلف
شود و هلاک [illegible] باشد و در عوا یکی از عظما از بزرگ بیفتند و در سماک اصحاب لوم
اهل ادیان را [illegible] رسد و کثرت امطار و [illegible] و تجربه باشد و در ریاح عاصفه وزد و در کلیل از
مردم را ضرر رسد و بقتل روند و در قلب [illegible] باشد و در شوله میان خلق قتال افتد و بلده شر
واقع شود و مرض بر مردمان رسد و دواب تلف شود و در ذابح اهل سحر و جادو را مرض عارض گردد

و در سعود

و در سعود حرب حادث و مرض عارض شود و موت و خلق کثیر هلاک شوند و عداوت در میان
مردم شایع گردد و در [illegible] هر کس متولد شود ضرر و آفت بیند و در [illegible] سواحل را [illegible] رسد

باب چهارم در احکام رجعت و استقامت و طلوع و [illegible] و خفای [illegible]

و [illegible] کواکب متحیره [illegible] مشتمل است بر سه فصل **فصل اول در احکام رجعت کواکب** بدترین حالات
کواکب بعد از احتراق رجعت است چنانچه هرمس حکیم در کتاب هشتاد و پنج باب فرموده که
کل کوکب اذا کان راجعا کانت دلالته فی خلاف الامر الذی یراد
منه و ان کان مستقیما فدلالته صحیح و ایضا ابومعشر در کتاب مختصر الاثر
آورده که الدلیل اذا کان مقیما دل علی ثبات الامر [illegible] خیرا و شرا
و ان کان راجعا دل علی نقصه و ان کان مستقیما دل علی استقامته
و در موضعی دیگر از آن کتاب میفرماید که الکوکب اذا کان فی هبوطه ذهبت
نصف قوته و اذا کان راجعا ذهبت قوته کلها و ایضا ابوالعلی [illegible]
در کتاب [illegible] التعلیم گوید که کوکب را در حال رجعت بمنزله بیماری گرفته اند [illegible]
و چنانکه بیماری را بحران پنج وقت است همچنین رجعت را پنج وقت است و اول آن اوقات وقت
اقامت الجهه رجعت چه وقت ابتدای بیماری [illegible] و وقت رجعت اول است چون وقت تزاید
بیماری [illegible] وقت میانه رجعت است چون وقت انتهای بیماری [illegible] وقت رجعت [illegible] است چون وقت
انحطاط بیماری [illegible] وقت اقامت از برای استقامت است چون وقت انقضای بیماری و مقابله
علوی با آفتاب و احتراق سفلی در میان رجعت بمنزله روز بحران [illegible] **تنبیه** مراد از رجعت اول
آنست که کوکب در میانه مقام اول و نقطه [illegible] حقیقی [illegible] باشد و مراد از رجعت دوم آنکه میانه [illegible]

از ارجعت

ومقام ثانی بوهم باشد و در روشنت حکیم گوید الکواکب العلویة لا اول من حین رجعة
الکواکب الی ان یبلغ نصف درجات رجوعه و رجعة الکواکب السفلیة
الاول من حین یرجع الی ان تجاوز الشمس مشرق فراق المشرق ورجوعه
الثانی من وقت رجعته فی المشرق الی ان یستقیم انتهاء کلامه احکام رجعت
زحل در بروج اثنی عشر رجعت زحل مطلقا دلالت کند بر ضعف حال پیران و مضارعان
وارباب خاندانهای قدیم و فراخی طعام و کساد حیوانات و حرکت عساکر و انتقال مردم از
اوطان و خسارت مضارعان و اهل فلاحت و موت عجایز و آوارگی اکراد و اهل جبال
رجعت زحل در برج حمل دلالت کند بر حدوث خسوف و زلازل و بسیار رعد و برق
و صاعقه رجعت زحل در برج ثور دلالت کند بر کثرت غم و هم در ملوک و موت یکی از اعاظم
دولت و کدورت قضات و نقصان خراج و اضطراب لشکریان و فتنه در میان ایشان و ظفر
پادشاه و کثرت اراجیف خاصه در ناحیت جنوب و حزن اهل مناصب و وبا در پیران رجعت
زحل در برج جوزا دلالت کند بر خشکی هوا و نقصان آبها خاصه در قنوات و عیون
و عرض دیدن پادشاه اسپان و خزاین و برنات و قسمت کردن بر لشکریان و مستحقان رجعت
زحل در برج سرطان دلالت کند بر موت مردی بزرگ و زیاده شدن آب انهار و نقصان آب چشمها و وزیدن
بادهای سخت و بسیار باران و کدورت یکی از فرماندهان بلاد سرطان رجعت زحل در برج اسد
دلالت کند بر موت بهائم و بیماری سگان و ناکسان و وباء و فساد هوا و حبس باد سموم و حرارت هوا
در وقت فساد میوه‌ها رجعت زحل در برج سنبله دلالت کند بر نقض عهد و میان حکام
و ولات مملکت و رعایا و عزیمت پادشاهان جانب جنوب و ولایات دیگر و جور

وجور وظلم

وجور و ظلم فرماندهان رجعت زحل در برج میزان دلالت کند بر امراض قتاله تبهای دق و درد دل
و کرش و دهان و مرگ بندگان و کنیزان و سقم مزاج و قلت استوای ابدان و بسیاری غم و حزن رجعت
زحل در برج عقرب دلالت کند بر کثرت اراجیف و اضطراب عامه و حصونگاه‌ها و غضب پادشاه
و بوست هوا و دشواری مهمات و بسیاری امراض و طاعون در ولایات دار الملک و هرجا رجعت زحل در
برج قوس دلالت کند بر گرانی و قلت طعام و فتنه و آشوب در میان ترکان و مردم سفله رجعت زحل
در برج جدی دلالت کند بر حدوث تشویش در عالم و اضطراب و تفرق احوال مردم و وقوع سحر
و مضرت رسیدن بکلانتر و کثرت مصادرات و مرافعت در میان عامه و ناسازگاری رجعت زحل در
برج دلو دلالت کند بر خوف عظیم و شدت برد و کثرت ثلج در وقت وبا با کم مردم و هلاکت از بزرگان
اهل شرف رجعت زحل در برج حوت دلالت کند بر موت مردم شریف و اهل ورع و فقها احکام
رجعت مشتری در بروج اثنی عشر رجعت مشتری مطلقا دلالت کند بر حیرت قضات و مدرسان و علما و اشراف
و سستی مردم در کارهای خیر و عزت اطبا و سستی کار بزرگان و اهل مدارس و تغیر در قواعد و قوانین و آداب
رسل و رسائل میانه پادشاهان رجعت مشتری در حمل دلالت کند بر هیجان اعادی پادشاه و خروج
خوارج و فساد زمانها و حجر جمیع مسومات و نقصان شکل زرع و علما و فقها و اشراف و قضات و از
نباتات برنج و نخود و جو و گندم و بعضی سوها و آفت طیور [illegible] رجعت
مشتری در برج ثور دلالت کند بر ظهور خوارج و عصیان پادشاه و خشم ملوک و بسیاری بیم و بیماری مردم
رجعت مشتری در برج جوزا دلالت کند بر کثرت اراجیف و رعد و غرق کشتیها و تنگی و دشواری
در اهل کسب و خطر مردم از طغیان آب رجعت مشتری در برج سرطان دلالت کند بر موت
شخصی عظیم الشان و حزن پادشاه از آن و کدورت مردم و اندوه عامه رجعت مشتری در برج اسد

دلالت کند بر سفرهای عظیم ایشان و کثرت تشویش و احیف رجعت مشتری در برج سنبله دلالت کند
بر نقصان مزارعات و زراعت و هلاک کثیر از وزرا و کتاب و تشویش احوال ایشان و قلت باران و طغیان و غلبه اعتدال هوا
و کثرت گوید خشکی هوا بود رجعت مشتری در برج میزان دلالت کند بر نکاح کردن پادشاه و بزرگان
در حکم طلاق داده باشند و گویند آن زن نیز از شوهر بیزار شود و فساد حال در ارکان سلاطین و فرماندهان
رجعت مشتری در برج عقرب دلالت کند بر قلت باران و کثرت بادهای سخت و کثرت احتلال
رجعت مشتری در برج قوس دلالت کند بر گرانی طعام و بسیاری آزار مردم از نزاع و غضب
و شادی و خوشی رعیت در عهد پادشاه و بسیاری میوه‌ها و کثرت باران رجعت مشتری در برج جدی
دلالت کند بر تشویش پادشاه و جلای ارباب از ملک و وزرا و کتاب و اهل ثروت و هم خوردن کار رعایا و عوام
الناس رجعت مشتری در برج دلو دلالت کند بر ضرر و حدوث مرض در امراض بعضی از ملوک
و سلاطین و فرماندهان و عزل بعضی از پادشاهان و مرگ شخص در میان مردم رجعت مشتری در برج
حوت دلالت کند بر کثرت ضعف و بیماری در میان مردم و علت در اعضای ایشان و خلاف در امور و کار
و مرگ بعضی از اکابر

احکام رجعت مریخ در بروج اثنی عشر

رجعت مریخ مطلق
دلالت کند بر فرو ماندگی امرا و سران سپاه و ارباب سلاح و گرفتاری در زندان و راه زنان و کسادی
بازار اسلحه و ستور و غفلت و بطالت لشکریان و پراکندگی بر جلای وطن ایشان و بیماری در میان ایشان رجعت
مریخ در برج حمل دلالت کند بر طغیان حرارت در طبایع و مضرت از آن و شکایت در خون و عفونت
مردم و قلت کثرت اشجار آغاز و در هر طرف شور و علت در سر و چشم پدید آید و فتنه در سایر حیوانات
کوچک بود رجعت مریخ در برج ثور دلالت کند بر تلف و سقط شدن دواب و بهایم و بیماری حیوانات
و کودکان و بدی حال اتراک و سپاهیان رجعت مریخ در برج جوزا دلالت کند بر شیوع مرض

جدار

جداری در اطفال و جوانان و وجع و نفخ در شکمها و لنفها و تاج الدین اکرم گوید به هر نه حالت کشش و سقف کند
رجعت مریخ در برج سرطان هر کس که به سوی ارکان و مصارف باران بود و آن کثرت گرما و غم
گوید هوا گرم و فاسد گردد و در بوادی و فیافی سموم وزد و تاج الدین اکرم گوید فساد در ملک او شود
و مردم بر یکدیگر ظلم و جور و تعدی کنند و رای امرا و حکام فاسد گردد رجعت مریخ در برج اسد
دلالت کند بر حدوث فتنه و قتال در زمین روم و حدوث شغب و اضطراب در میان سکان آن مرز و بوم
و تاج الدین اکرم گوید بیماریهای محرق و هلاک حادث گردد و فتنه و آشوب باشد خاصه در مملکت
رجعت مریخ در برج سنبله دلالت کند بر عارضه خفیفه بر پادشاه و خشکی هوا و تاج الدین اکرم گوید
شل برج اسد باشد رجعت مریخ در برج میزان دلالت کند بر موت شخص عظیم الشان و یکی از فقها
باشد و در میان خلایق صورت فی اجاد حادث گردد رجعت مریخ در برج عقرب دلالت کند
بر عروض مرض به پادشاه و مرض سموم و مهلکات چنانکه خوف تلف باشد و بدی حال مسافران بود و مردم
بجهة اشتغال نمایند تنبیه در بعضی کتب احکام حکیم حنین نقل کرده اند و ترجمه سخن
او این نوع آورده اند که احداث دور القمر من الحرب والقران الذی وقع فی برج العقرب
و این حکم مقرون به صواب آمد که پیغمبر ما صلی الله علیه و آله و سلم در حوالی قران علویین در برج عقرب
مبعوث شد بنا بر این اکابر سلف عقرب را طالع برج ملت اسلام گرفته اند و ابو الحسن علی ابن احمد عمرانی
همدانی و صاحب سلامة فی النجوم نقل کرده از بزرگان اهل احکام که ما باشد آثار تاثیر این کوکب
بر آن حکم کنند و نگاه باید داشت وقت رجوع مریخ در برج عقرب که آن برج دلیل ملت
مسلمانان است و رسول ما محمد صلوات الله علیه و آله بدان وقت به آمده و قران العقرب اتفاق افتاد پس
هر آن گاه که مریخ در برج عقرب راجع شود احوال مسلمانان متغیر گردد و انواع دیگر در بلاد عرب

دخلل و اضطرابات پدید آید و علما و فقیهان را آزار و مرگ رسد و عبادتگاهها و مسجدها ویران شود
و در دین اسلام خلل رسد و خطبه و محراب تغییر یابد و در بعضی نسخ کوشیار حکیم این نظر رسیده
و محمد بن کثیر الطائی [illegible] نیز در تصنیفات خود در این باب آورده که گفته اند و فی الجمله تجربه متواتر
پیوسته اند که هرگاه که در هر ساله مریخ در برج عقرب راجع شود به یک از بلاد
اسلام خلل رسد خواه از لشکر کفار خواه از فرق باطله [illegible]
و در این [illegible] کرده اند در زمان خلافت اسدالله الغالب
امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب صلوات الله علیه در برج عقرب راجع شده در همان سال [illegible]
[illegible] شهادت [illegible] بر بلاد اسلام مسلط شدند و در زمان
هشام بن عبدالملک و [illegible] در عهد مروان بن محمد که خلفای بنی امیه بودند و اهل آن زمان [illegible]
حال اسلام [illegible] مریخ در برج عقرب راجع شده بود در همان سال [illegible] انتقال کردند
و یهود و نصاری قوت گرفته بعضی از دیار اسلام را [illegible] و عمارات [illegible]
دلیل [illegible] و آنچه در کتاب [illegible] از تواریخ [illegible]
[illegible] داده اند و در زمان [illegible] که مریخ در برج عقرب راجع شده بود [illegible]
[illegible] تیغ آبدار [illegible] شده [illegible]
خرابی بسیار در بلاد اسلام کردند و آنچه در زمان [illegible] سنه ۹۹۶
هجریه [illegible] مریخ در برج عقرب راجع شد [illegible] خراسان رسید
و در [illegible] اتفاقا قبل از آن [illegible] ماه عبدالله خان [illegible] شده
هرات را محاصره نموده بود [illegible] قتل عام فرمان داد و مردم از [illegible]

ایا

امانت [illegible] و معاملات او تقیه عمل بمذهب ابوحنیفه نمودند و بعد از آن شیخ شهید [illegible] را
محاصره کردند [illegible] و قتل [illegible] و بسیاری از علما و فضلا و فقها
در آن قضیه بقتل رسیدند و در سنه ۱۰۳۰ هجریه [illegible] مریخ در برج عقرب راجع شده بود [illegible]
بسیار از [illegible] شخصی از علما فوت شود [illegible]
[illegible] چون افضل و اکمل [illegible] شیخ بهاء الدین العاملی رحمه الله [illegible] این فقیر
[illegible] شیخ [illegible] خواهد شد [illegible] در قصبه
[illegible] این قضیه [illegible] رسیدم و گفتم در این باب [illegible]
[illegible] ماه حضرت
[illegible] شده [illegible] در همان سال شیخ محمد [illegible] شیخ [illegible]
[illegible] علم [illegible] اجتهاد [illegible] امامیه [illegible] نموده بودند در [illegible]
[illegible] در همان سال قیصر روم سلطان عثمان لشکر [illegible]
[illegible] اسلام [illegible]
[illegible] تثلیث [illegible]
[illegible] اصل [illegible]
یعنی [illegible] در آن سال [illegible] میانه اهل اسلام و اهل شرک جنگ [illegible]
[illegible] رجعت مریخ در برج قوس دلالت کند بر [illegible]
[illegible] رجعت مریخ در برج جدی
دلالت کند بر [illegible]

و رنج بسیار یابند و فساد جوانان و گروه و جنس با رسوم رجعت مریخ در برج دلو دلالت کند بر
خروج جمعی از رعایا که پادشاه را از آن نکرده و بیم دشت بود و میوه‌ها را از باد ضرر رسد رجعت
مریخ در برج حوت دلالت کند بر حزن پادشاه و کدورت و اضطراب خلایق و نقل بعضی
از پادشاهان از مکان به مکان و از غائبان با لضرورة ناچار شدن و ناامیدی مردم و تاج اکرم کو بد
فایده و نقص مردم باشد تند رستی تغیب حکیم فاضل و واحد کامل محیی الدین مغربی که گوید که رجوع
نمودن علوی در دو وقت واحد دلالت کند بر تغییر دولت و موت ملوک و در سنه هزار و هشتاد هجری
این اوضاع واقع شد و چون طالع مملکت بلخ و ولایت و کلول کمین را وقت مفروض شده بود
بعرض پادشاه رسانیدم که در این وقت تغییر دولت مملکت اتفاق افتد و در آن وقت نذر محمد خان
و الد جلال خان او در زمره ازبک بم اللام ابا عن جد و ابا و سرور بود و از خوف عليه السلام پناه
به درگاه عرش اشتباه آورده بود و تنابه این دولت ابد پیوند باز و دارای ملک سرور نمکین فرموده
و هم از عصیان پادشاه عالم پناه به توفیق الله لشکر به سرا محمد دل کشیده او را به بند آورده و با اهل
و عیال به طرف ولایت فارس فرستاد و مملکت بلخ و مضافات آن داخل ممالک محروسه شاهی شد
و حاکم بلخ ابراهیم محمد خان به مرض صدارت جهان فانی را وداع کرد و سلطان و
و الدین تاجی ما وراء النهر فرصت یافته بلخ و مضافات آن را متصرف شد احکام رجعت زهره در بروج
اثنی عشر رجعت زهره مطلقا دلالت بر تباهی حال نیز افزایش برد نقرها و مطربان
و خراب سرایان و اهل ساز و طرب و رده رکنان و صدور مرض در سلطان به طالع و قلت فواید
و منافع ایشان و صدور شر بادر و فتن رجعت زهره در برج حمل دلالت کند بر حدوث رعد
و برق و باران و کم شدن میوه‌ها و کثرت آن جفت رجعت زهره در برج ثور دلالت کند بر تشویش

اضطراب

اضطراب در میان مردم و نسا و کار خلایق و ظلم بعضی بر بعضی سیما در میان اصحاب علما و اندوه سلاطین
و حکام وقت بر دو کثرت رعد و برق و نقصان حکیم و صوت رعد و کثرت رجعت زهره در
برج جوزا دلالت کند بر حرارت و یبوست هوا و اضطراب پیشگاه مردم رجعت زهره
در برج سرطان دلالت کند بر موت بعضی از اهل حرم پادشاه یا بعضی از خدمه حرم و مطالبات
نامقدور از رعایا رجعت زهره در برج اسد دلالت کند والله اعلم بر وقوع افزان و ضرر
پادشاهان و فرمانروایان و زنان ایشان اتفاق و علت رسد رجعت زهره در برج سنبله
دلالت کند بر بیماری و رنج مردم خصوصا زنان ملوک رجعت زهره در برج میزان دلالت کند
بر موت بعضی از خواتین مخدرات خاصه از منسوبان پادشاه رجعت زهره در برج عقرب دلالت کند
بر اضطراب در امور دنیا مردم و بیابانها روستا و در کارها و کثرت اراجیف رجعت زهره در برج
قوس دلالت کند والله اعلم بر حدوث امراض سیما در جوانان و هلاک بعضی از اشراف رجعت
زهره در برج جدی دلالت کند بر تشویش مردم و بسیاری غم و هم و افزان و کثرت امراض و علل
در بیران و وقوع حرب بر کثرت آن رجعت زهره در برج دلو دلالت کند بر حدوث
غم و هم بر زنان و اولاد اغنیاء بلاد و عروض امراض در مردم از رطوبت و بسیاری [illegible] و [illegible]
و کثرت باد و باران که گویند از سیه گیاه و سلامت زرع و فراوان رجعت زهره در برج حوت
دلالت کند بر کثرت اراجیف و اضطراب و تشویش در میان مردم و صدور بیماری و جزع و فزع
۳ احکام رجعت عطارد در بروج اثنی عشر رجعت عطارد مطلقا دلالت کند بر ضعف
حال اطباء و منجمان و تجار و عمال و کتاب و بازارها و اختلاف او و هراس در مردم و سهو در معاملات
مرض و احکام و کم رخصت کتاب و اهل قلم و کم بلد و آن و ارتفاع غبار و دخان و کثرت باد

وگرورت فضلا و ارباب اشراق و مظهر علما باشد رجعت عطارد در برج حمل دلالت کند بر ایذا
کتاب و اتلاف اسباب ایشان و ضایع و هلاک شدن مواشی و حبس و جدال اکثر از اطفال و بسیاری از آفت
رجعت عطارد در برج ثور دلالت کند بر خفت و استوار هوا و صلاح حال کتاب و ارباب باشد و
خوشی و خرمی باشد و هول و دلتنگی مردم و بیماری اطفال باشد رجعت عطارد در برج جوزا
دلالت کند بر خوف و اضطراب کتاب و اهل سیاق و بسیاری غم و هم در احوال ایشان و ایذا یافتن
و حدوث گرما و تغییر در رسوم و امور با شکستن مردم رجعت عطارد در برج سرطان دلالت کند
بر هلاک و تلف رجال از اشراف و اعیان و طلب جهاد و تشدد گرمی هوا و سموم رجعت عطارد در
برج اسد دلالت کند بر کثرت امراض و تشویش ملوک و ظهور حسد و ستم در دولت روم و تخلیطات
در امور و بد حالی مردم و آفت زنان خاصه زنان ملوک رجعت عطارد در برج سنبله
دلالت کند بر کثرت آب و جیفه از منظم بلاد و اضطراب کار ملوک و سلاطین و امور ملک و بیماری در جوانی
منظر و خشکی هوا رجعت عطارد در برج میزان دلالت کند بر نقص علما و غرق شدن در کشتی
پادشاه و بیماری زنان و تباهی حال هوا و اضطراب حالت علما رجعت عطارد در برج
عقرب دلالت کند بر تشویش لشکریان و سپاهیان و اندوه اکابر و انقلاب احوال اعیان رجعت
عطارد در برج قوس دلالت کند بر حدوث امراض و جنایات و رستاقی و هلاک بعضی از اشراف
و نزول بلایا در ملکها و شهرها رجعت عطارد در برج جدی دلالت کند بر تشویش مردم و امراض
و هموم در عامه و موت زنان شهر و سلامتی اهل عفاف و بلا و زحمت اطفال و تلاوع و بیماری
و مرگ پیران رجعت عطارد در برج دلو دلالت کند بر حدوث امراض حاره و بسیاری غم
و حزن و رفتن سفر مردم اما آنچه دست به هر باشد نفع بود رجعت عطارد در برج حوت دلالت کند

برآفت

[illegible]

بر آفت بحر و ... شهور و معروف بودن ایذا و بیماری اهل شرف و بسیاری حزن و اندوه کثرت سحاب
و غیم و ضعف علما و نزول باران و رعد و برق و اندوه مقربان و بسیاری از اجحاف و سخنان دروغ
و تشویش و بیماری تنبیه احکام استقامت کواکب چند تأثیرات دیده در رجعت چنانکه استقامت
زحل مطلقا دلالت کند بر استقامت احوال دهاقین و فقرا و ابنا و ارباب ... و کثرت کسب
اهل فلاحت و فرح بندگان و طایفه کردان و پیران استقامت مشتری دلالت کند بر فرح قضاة
و اکابر و رخص طعام و رسل و رسایل میان ملوک و عظما و اظهار محبت از طرفین و قوت وزرا و اعیان
و رونق ابواب الخیر و کثرت خیرات و طاعات استقامت مریخ دلالت کند بر صلاح لشکریان
و کثرت فواید ایشان و شدت حاجت پادشاه به لشکر و خشم و غرقت صناع اسلحه و آلات حرب و بکار
حال امرا و سران سپاه و قوت دولت و رواج ایشان استقامت زهره دلالت کند بر رونق زنان و خواجه
سرایان و اصحاب طرب و بسیار بارانهای ابر و تار و ساده رنگان و فرح در مردم و دوام سرور و رشد
و ترقی خواتین مخطط استقامت عطارد دلالت کند بر قوت حال کتاب و عمال و تجار و اطبا و اهل تنجیم
و رونق بازارها و کثرت اخبار نیک و تغیر هوا و آمدن باران و رونق و طیب نفوس عوام فصل دویم در بیان
احکام اختفا و ظهور کواکب خمسه متحیره مراد از اختفای کواکب آنست که در آمدن آنست در
تحت شعاع آفتاب بوجهی که اصلا مرئی نشود و در نیابد از هر طرف که باشد بعد از این ظهور باشد
و مراد از ظهور اول ظهور است و ادراک آن شد از دو طرف بعد از آنکه در تحت شعاع آفتاب
مختفی بوده باشد لیکن مخفی نماند که ظهور و اختفای کواکب مختلف میشود بسبب اختلاف عرض بلاد و از بعضی جا
نیز مختلف میشود بسبب کثرت و قلت بعد از زمین و بسبب اختلاف عرض کواکب و جنوبی و بسبب سرعت
بطوء و بسبب کثرت مطالع و مغارب اجزاء بروج بنا بر آن آنچه اعظام مقدار آن معین در هر کوکب

نظر کرده‌اند و دیده‌اند از درجات سه اه چون مسافت انصراف آن کوکب بمقدار رسد که کوکب در تحت الشعاع بود
قبل از احتراق یا بعد از آن و مدار احکام بران نهاده اند خواه کوکب بطی و خواه مخفی هر چند
منظور و ملحوظ اهل حساب در حاشیه تقویم اول اختفا رویت باشد و ظاهره را مخصوص این ساخته اند
و هر گاه عرض او زیاده بر هفت درجه باشد چنانکه احتراق و تصمیم بر او اطلاق نمیکنند تحت الشعاع
نیز اطلاق نمیکنند و وجه آن ظاهر است و حد تحت الشعاع در نقلیین دوازده درجه مقرر کرده اند و در
علویین یازده درجه و در مریخ هفده درجه و این مقادیر در تحت الشعاع قیاس نشنیده و اهل احکام
تحت الشعاع را دلیل ضعف و حبس و مرض دانسته چنانکه گفته اند چون کوکب تحت الشعاع افتاب در آید
بمنزله شخصی بود که داخل زندان گردد یا مریض شود و چون باحتراق رسد بمنزله شخصی بود که بهلاکت رسید
و چون از احتراق خلاص شود دست را ابو ریحان گو بمنزله شخصی زنده یا از ابترات شده باشد برد ازاین
راهی سنجند یعنی اراده خروج نماید **احکام اختفای کواکب متحیره در بروج اثنی عشر** از قول
ابو معشر خفای زحل در بروج اثنی عشر مطلقا دلالت بر خسارت تجارت و رسما اهل قلاع و دهگان چهارپا
و کثرت سحاب و کدورت و ظلمت هوا و آمدن باران در وقتی و صدوت غم و هم در خلایق و
بطالت علما اما هر وقت خفای زحل در حمل دلالت کند در ثلث اول بر ضعف و بطر اشیا باشد
در ثلث ثانی قلت امطار و در هستواری هوا و قتل و در ثلث سیم جوع و وبا خفای زحل در ثور
در ثلث اول زیاد و نما اهالی باشد و شورش مردم و اشتر و افزودن در اکثر انواع و بیماری از اجیف
و در ثلث ثانی توسط امور بود و در ثلث سیم انتقاعات و در زین و امر اهل مراسیم ظهور یابد
خفای زحل در جوزا در ثلث اول یکی از ملوک سام از حضر طاری شود و حال زنان بهم کرد و سیما
و راه اماکن مقدسه و در ثلث ثانی با صلاح حال مردم بود و در رواج اسواق و کثرت بیع و شری و در ثلث ثالث

حد تحت الشعاع در بروج مختلفه

موت یکا

موت یکی از فرماندهان بود یا کشتن او از وطن خفای زحل در سرطان در ثلث اول نقض
اهل حرب و ارباب زر اغتشاش باشد و در ثلث ثانی بم در چشم و زکام و نزلات شایع گردد و در ثلث
سیم موت زنان بود خفای زحل در اسد در ثلث اول مرض عارض شود و در ثلث ثانی
زنان ملوک بیمار شوند و در ثلث سیم تب ربع عارض شود خفای زحل در برج سنبله در
ثلث اول بلا لاحق یکی از پادشاهان شود و در ثلث ثانی موت عجائز بود و در ثلث ثالث دلالت
کند بر کثرت سخنان دروغ در میانه وزرا و کتاب خفای زحل در برج میزان
در ثلث اول یبوست هوا و قلت امطار و در ثلث ثانی سرمای خشک باشد و در ثلث ثالث نیز
همچنان خفای زحل در عقرب در ثلث اول دلالت کند بر جهد کردن لشکر با وقت
سکون ایشان و در ثلث دوم پادشاه را بیماری روی دهد و در ثلث سیم همچنان خفای
زحل در قوس در ثلث اول بلاد و اطراف لاحق مردم شود و در ثلث ثانی ضعف و بطو امور بود
و در ثلث ثالث گرانی طعام باشد خفای زحل در جدی در ثلث اول قوت معده و بر
همچو در میان مردم باشد و در ثلث ثانی صوت سکر و کثرت ابراج باشد خفای زحل در دلو
در ثلث اول کثرت ظهور در بلاد بود و در ثلث ثانی موت پیران و در ثلث ثالث مضرت عالم بود
از کثرت رطوبت خفای زحل در حوت در ثلث اول این برج حدوث مرض زکام و نزله
بود و در ثلث ثانی کثرت صحت و مجلس عشق باشد و در ثلث ثالث حزن و هم خلایق و
پادشاهی عظیم الشان بود **احکام خفای مشتری در بروج اثنی عشر** خفای مشتری در سرطان ملک
بر بستگی کار خداوندان دین و ناموس و اندوه و حزن ترسایان و عیسویان و ظهور بادهای
در وقت گرد و غبار و حدوث مرض بود خفای مشتری در حمل در ثلث اول برج

امراض کثیره از رطوبات عارض شود و در ثلث ثانی موت یکی از خواتین محترمه اتفاق افتد و در ثلث
ثالث موت اصیل کبیر السن دست دهد خفای مشتری در ثور در ثلث اول حدوث
امراض از رطوبت اتفاق افتد و در ثلث ثانی موت یکی از اهل حرم پادشاه بود و در ثلث
ثالث موت مرد بزرگ حادث گردد خفای مشتری در جوزا در ثلث اول بر ضعف
حال اشیاء و تلف آن باشد و در ثلث ثانی باد بسیار آید و کدورت هوا و بسیاری گرد
و غبار بود و در ثلث ثالث جور پادشاه و حکام بر رعایا واقع شود خفای مشتری در
سرطان در ثلث اول پادشاه از شهری بشهری نقل کند و در ثلث ثانی سینه بر اموال
پادشاه واقع شود و در ثلث ثالث تشویش عامه بود و اضطراب و لشکر تاراج خفای
مشتری در اسد در ثلث اول غم و حزن لاحق پادشاه گردد و در ثلث ثانی و سیم موت
مردی شریف ذوی القدر روی دهد خفای مشتری در سنبله در ثلث اول پادشاه را
مرضی عارض شود و ضعف بسیاری روی نماید و در ثلث ثانی حزن و هم بر وزیری رسد
و نکوب که در دوا ابتداء جمعی از توابع و لواحق او راه یابد و در ثلث سیم اهل سفاین و سواحل را
غم رسد خفای مشتری در میزان در ثلث اول برج قلت مطر و برودت هوا باشد
و در ثلث ثانی برودت هوا و در ثلث ثالث اهل سفاین و سواحل را غم و کدورت رسد
خفای مشتری در عقرب در ثلث اول فراغت و صلاح امور ایشان بود
و در ثلث ثانی و ثالث موت زنان پادشاه یا خواتین حواشی پادشاه اتفاق افتد
خفای مشتری در قوس در ثلث اول اخبار ناخوش بسمع پادشاه رسد که از آن
کدورت رسد و در ثالث مهموم و محزون شوند و در ثلث ثانی و ثالث موت مردی شریف

المدة

دست یا هوا از اهل مملکت خفای مشتری در جدی در ثلث اول اضطراب میانه مردم
حادث شود و از ارتکاب بدعادی باطله کنند و جهتهای بی توجه آورند و در ثلث دویم اراجیف
افتد و مردم بر آن مخورده شوند و در ثلث سیم وزیری از وزرای پادشاه بیمار شود خفای
مشتری در دلو در ثلث اول مرضی عارض یکی از اهل حرم پادشاه گردد و در ثلث دویم و
سیم کمی باران باشد خفای مشتری در حوت در ثلث اول برج سرما و برف و جلید
حادث گردد و در ثلث دویم حرکت ملوک بموضع قریب بود و در ثلث سیم لشکرها از اطراف
مملکت حرکت کنند

احکام خفای مریخ در بروج اثنی عشر

خفای مریخ مطلق
دلالت کند بر خسارت لشکریان و استیلای حمول ایشان و کدورت امراء و قتل بعضی از
سپاهیان و اهل فساد و گرفتاری دزدان و قاطعان طریق خفای مریخ در حمل در ثلث
اول این برج هزار پادشاه انفصال کند امور اش بوحشت شود و در ثلث ثانی فرح و نشاط
لشکریان باشد و منصب در معقرب تازه شود و در ثلث سیم رباح عاصف حادث شود و کثرت
اسقاط حمل زنان بود خفای مریخ در ثور در ثلث اول امراض ثابت بود و در ثلث دویم
اسقاط حمل زنان و در ثلث سیم فساد انگور و زیتون باشد خفای مریخ در جوزا در ثلث
اول رستخیز دیگر حادث شود و در ثلث دویم آتش در منازل شهری افتد شاید که احوال بسیار
بدان سبب مباح گردد و خوف کثیر سبب آن بیشتر باشد و در ثلث سیم زن پادشاه مریض و
صاحب بستر شود خفای مریخ در سرطان در ثلث اول امراض لاحق مردم شود خاصه زنان و در
ثلث دویم مردم از حرارت بیمار گردند و در ثلث سیم حکم همان باشد خفای مریخ در اسد
در ثلث اول کدورت و حزن پادشاه باشد و در ثلث دویم و سیم قطع امید و بیم از امور

بسم الله

مکنونه نماید و بر پادشاه جمعی خروج کنند و حرکات شدیده و حدوث حرب باشد خفای مریخ
در سنبله در ثلث اول حزن و هم لاحق کتاب و اصحاب دواوین و دفاتر شود و در ثلث
ثانی سقاط جبالی باشد و در ثلث سیم مرض خواتین و آفت ایشان باشد خفای مریخ
در میزان در ثلث اول بوستانهای عمران و قلت باران بود و در ثلث دوم مرض
و رنجی عارض پیران شود و در ثلث سیم فرح لشکریان و راحت ایشان باشد خفای مریخ
در عقرب در ثلث اول راحت لشکریان و سکون ایشان بود و در ثلث ثانی درد چشم
و حرارت عارض ابدان گردد از کثرت غلیان خون و در ثلث سیم کثرت امطار باشد خفای
مریخ در قوس در ثلث اول مصادرات و عداوت در میان مردم حادث گردد خاصه در
میان اصحاب سلاح و در ثلث دوم اسقاط حمل و بسیاری نم و باران باشد و قلت ضباب
هوا و در ثلث سیم غضب پادشاه بر بعضی از رؤسا کتاب واقع شود خفای مریخ در جدی
در ثلث اول موت یکی از عظما بود و در ثلث دوم اراجیف میان لشکریان پادشاه فتنه و
غموم و هموم گردند و در ثلث سیم کثرت مطر روا دارد باشد خفای مریخ در دلو در ثلث
اول مضرت و خوف لاحق آدمیان شود و بیماری زنان حامله و در ثلث دوم شدت لاحق اهل
سفاین شود و غرق کشتیها و در ثلث ثالث یکی از اهل حرم پادشاه را وقت فرا رسد خفای
مریخ در حوت در ثلث اول برج تنفس انوار آنجا بود و در ثلث دوم امراض صعب عارض
مردم گردد و در ثلث سیم کثرت باران باشد تنبیه چون آفتاب را مقابله کوکب علوی منصرف
شود بسبب عقده و ز بروز ایشان متقارب گردد چنانکه هر شام ایشان را در افق غربی اقرب
ببینند تا آنکه در حوالی افق تحت الشعاع آفتاب در آیند پس هفته خفای ایشان قبل از احتراق

ازجانب

بسم الله

در جانب مشرق ظاهر شود بلا تخلف

احکام خفای زهره در بروج اثنی عشر

خفای زهره مطلقا
دلالت کند بر بارندگی و باد و برودت و طلاق و فراق ازواج و مرگ اقران ایشان و مضرت
و خسارت ایشان و بدحالی خواتین معظمه خفای زهره در برج حمل اگر در اول شب بود باشد
جور و کثرت سلاطین باشد و اگر در آخر شب بود کثرت اراجیف و برهم خوردگی مردم باشد
خفای زهره در ثور اگر در اول شب باشد سفر اشراف باشد یا نقل ایشان از مکانی
بمکانی و اگر آخر شب باشد شخصی با پادشاه بسبب ملک نزاع کند و از آن پادشاه
اندوهگین شود خفای زهره در جوزا اگر اول شب باشد فرح و خوشحالی لاحق مردم
شود و اگر آخر شب باشد حزن و اندوه بمردم رسد خفای زهره در سرطان اگر اول شب
باشد آه و دل و حزن مردم بود بسبب اخراجات و اظهار اموال بخود بدیشان و اگر در آخر
شب باشد حزن و عجز و اصحاب ولایات و عمال بود و بسیاری جلای ایشان خفای زهره
در اسد اگر در اول شب باشد حرارت و غلظت هوا بود و اگر آخر شب بود فساد هوا
باشد خفای زهره در سنبله اگر اول شب باشد امراض حاره عارض مردم شود و آخر
شب نیز علل غلیظه عارض مردم شود خفای زهره در میزان اول شب نیز رغبت مردم شود
و در آخر بیماری زنان بود خفای زهره در عقرب اول شب کشف اسرار مکنونه و خطرات
مردم و کثرت اراجیف و در آخر شب فکر رؤسا باشد خفای زهره در قوس در اول شب موت
یکی از اکابر و عظما باشد و آخر شب احکام نحو خفای زهره در جدی اول شب عروض علل
در مرد و زن و بیماری مردان بر زنان زیاده و در آخر شب خفای زهره در دلو اول شب سکون کثرت
وقلت ریاح باشد آخر شب احکام نحو خفای زهره در حوت اول شب امراض صعب عارض گردد و آخر شب

بسم الله وحده لله

حکم همان بود **احکام خفاء عطارد در بروج اثنی عشر** خفای عطارد مطلقا دلالت کند بر باد و باران و نقصان کتاب و ارباب دیوان و متصرفان و تحویلداران و وزراء و ارباب استیفاء خفای عطارد در برج حمل اول شب امراض در میان مردم از حرارت حادث شود و در آخر شب بیماری انقطاع یابد از مردم و وقوع آن در دواب خفای عطارد در ثور اول شب و آخر شب امراض در بهایم عارض شود خفای عطارد در جوزا اول شب خفت امراض بود و آخر شب گرمای سخت خفای عطارد در سرطان اول شب اضطراب اند حزن عامه بود و در آخر شب حرارت حادث باشد خفای عطارد در اسد اول شب فساد هوا و کثرت غم و حزن و در آخر شب میان پادشاهان و ملازمان و کارداران کدورت و گفتگو شود و سفر سخت روی نماید خفای عطارد در سنبله اول شب بیماری عارض پادشاه شود و آخر شب بیماری عارض یکی از اهل حرم پادشاه گردد یا زنی بزرگ خفای عطارد در میزان اول شب امراض عارض مردم گردد آخر شب کدورت باشد خفای عطارد در عقرب اول شب احزان و اضطراب پادشاه و عمال و جلاء افواد باشد و آخر شب خفای عطارد در قوس اول شب سکون و قرار لشکریان و آخر شب نفع کتاب بود بدون ضرر خفای عطارد در جدی اول شب فراغ و راحت لشکریان بود و آخر شب خفای عطارد در دلو اول شب سکون در اشیاء بود و آخر شب نفع از امور مکتومه باشد خفای عطارد در حوت اول شب کثرت باران و نم و وحل باشد و آخر شب کثرت رعد و برق و بادهای غبارناک بود

بجوازان

چون مرکز تدویر سفلیین دایما تقریبا مقابل آفتاب باشد بعد از آنکه در اعلی تدویر این دو کوکب محترق گردند از جانب مغرب نمایان شوند پس برباط اعظم رسند و از انجا باسافل تدویر میل کرده روز بروز متقارب بافتاب شوند تا در حوالی افق غربی به تحت الشعاع آفتاب در آمده مخفی شوند و بعد از آن از آفتاب گذشته در جانب مشرق نمایان گردند پس برباط اعظم رسند و باز میل بافتاب کنند تا در حوالی افق شرقی بتحت شعاع آفتاب در آمده مخفی شوند پس ازین بیان ظاهر شد که سفلیین را خفا هم در طرف شرق دست تواند داد و هم در طرف مغرب لهذا هرکس احکام خفای ایشان را در هر طرف علیحده بیان نموده **احکام ظهور کواکب متحیره در بروج اثنی عشر** ظهور زحل مطلقا دلالت کند بر علو اقبال روسا و مشایخ و اهل فلاحت و غلامان و جلب قلوب اهل جبال و قلاع و خانهای قدیم و خوشحالی پیران و مردم سالخورده و قوت بدن ایشان و محقق طوسی علیه الرحمه میفرماید که زحل درین حال مثل کهربا است در از خوف و بلا گریخته اگر احدی دریابد شدت پیدا کند و او را بکند ظهور زحل در حمل دلالت کند بر کثرت حروف رفتن در زمین شرق و قلت طعام در نواحی مغرب و جنوب و کثرت حرث مردم برف و خرابی و بسیار تطاول در نواحی و کثرت هوا در وقت و قوت جماع و هرمس گوید که اگر اول شب از جانب مشرق ظهور کند خون لاحق پادشاه گردد و بدین سبب اراجیف میان اعیان بهم رسد **تنبیه** مراد ازین ظهور ظهورات سابق نیست بلکه عبارت است از رویت کواکب در اول شب که هنگام طلوع سابق از غلبه نور آفتاب مرئی نمی باشد و این از کواکب سیاره مخصوص بعلویات است ظهور زحل در ثور دلالت کند بر کثرت باد و باران و فنا و طعام در نواحی مغرب و سرمای عظیم در نواحی شرق و مغرب

و بیماریهای واخر و مرک کاو شتر و تباهی قلعه خاصه در جانب مغرب و نقصان میوها
و هرمس کوید اکر در اول شب از جانب مشرق ظهور کند دلالت کند بر بارانهای مفرط
غرق اماکن ظهور زحل در برج جوزا دلالت کند بر کثرت باد و باران و تزاید میاه
و امکان سرما و فساد طعام و وقوع موت و وبا در نواحی شام و هرمس کوید که اکر اول شب
از جانب مشرق ظهور کند دلالت کند که فرحی لاحق پادشاه کردد با سلطان کم بارد و
تفاوت اسعار بود ظهور زحل در برج سرطان دلالت کند بر کثرت میاه و شدت
برد و ریاح و تفاوت نرخها و فساد معطومات و کمی عطر و زیت و حدوث
حروب و کثرت خوارج و غارت و خون ریختن در جهه مشرق و حدوث بیماری تمام اکثر
از سرفه و درد سینه و هرمس کوید و اکر از جانب مشرق در اول شب ظاهر کردد و کثرت
باران باشد در مواضع متعدده ظهور زحل در اسد دلالت کند در حدوث حمیات
و موت و فتنه و حرب و بادهای تند و اشتداد کرما و هجوم و مضرت از جزات
کرنده سیما حیات و هرمس کوید اکر در جانب مشرق در اول شب ظاهر کردد زیادتی آب
رودخانها و چشمها باشد ظهور زحل در برج سنبله دلالت کند بر حدوث حمیات
حاده و موت و قتال میانه مغرب و بعضی کای جنوب شمال کفته اند بر کثرت امراض
و ظهور علالات سانی و حابیلکی کوید اکر دران وقت زهره بار در مردم کرسنکان باشد
سهکر هوا بود و سیما و شیرکان و اکر مریخ با او بود حدوث حرب بود و اکر عطارد با او باشد
تکدر هوا بود و حدوث ریاح عاصفه باشد و اکر مشتری با او باشد قلت مرک و مرض و اغنت
علالت و مضرت از ملخ و هرمس کوید اکر در جانب مشرق در اول شب ظهور کند

آب

آب رودخانها زیاده شود باران آید و رعد و برق باشد در مواضع متعدد ظهور
زحل در برج میزان دلالت کند بر قلت طعام و شدت آشوب و وزیدن بادهای سخت
کرما و حاسب ملکی کوید اکر مریخ در انوقت با او بود شدت فتنه بود و فزع خلایق
و وقوع وحشت و اکر مشتری با او بود یا قمر فتنها باطل کردد و وبا عارض مردم شود
و مرک باشد و کثرت امراض عین و ظلمت هوا و قلت عصر و رتبت و هرمس کوید اکر
در جانب مشرق بود در اول شب ظهور کند ضررها باهل عالم رسد و مرک باشد و
امراض عارض خلایق کردد اکثر از رسیدن و نفخ و بعد از آن ارزانی شود ظهور زحل
در برج عقرب دلالت کند بر سفک دماء و امان در جانب مغرب و شمال و مرک
اطفال و عجایز و آزردی علل و امراض حادث کردد و درد چشم و کوش باشد و سنک
مثانه حادث کردد و در بعضی از مواضع برف شود و اکر مریخ قریب با او بود کم باد و
بسیار صفای هوا باشد و درد چشم تاکید یابد و هرمس کوید اکر در اول شب از جانب
مشرق ظهور کند اعدا او خروج کنند بر پادشاه بیرون آیند با انصر و ره از مکان
خود انتقال کند ظهور زحل در قوس دلالت کند بر مرک علما و حرب در زمین مغرب
و حاسب ملکی کوید که اکر مریخ و زهره قریب او باشد قلت موت بود اما امراض عارض کردد
و از درد چشم و ذات الجنب و جراحات و درد پای و مرک طیور و قلع عسیر و مرتب بود
و هرمس کوید اکر در اول شب از جانب مشرق ظهور کند اوجاع و حمیات مختلفه
عارض مردم شود ظهور زحل در برج جدی دلالت کند بر حدوث بارندکی و وزیدن
بادها و کثرت خوف و فزع در مردم و وقوع حرب در جانب مشرق و افات در عالم

وبسیاری غیر و بومیت باشد ظهور زحل در دلو دلالت کند بر فزع در عالم
وکثرت فتنه در اکثر اقلیم و خلاف رعیت نسبت با پادشاه و وبا و موت در زنان
وجوانان و مخالفت ازواج و حاسب مکی گوید که اگر نیرین با او نزدیک باشند قلت
بود باشد از حیف شایع گردد و آب طغیان کند و نقصان غلات باشد و هرمس گوید اگر
از جانب مشرق در اول شب ظهور کند غم و احزان بمردم رسد ظهور زحل در برج
حوت دلالت کند بر حدوث بوس و جذام و کثرت آبها و وقوع سرماها و مرور سیلها
و اگر مریخ و زهره مقارن یا مقابل باشند یا قمر با او ناظر بمقابله باشد حاسب مکی گوید درد چشم
شیوع یابد و قلت طعام و امطار بود و سلامتی اشجار و کثرت اعراس بود و تمام زیتون
احکام ظهور مشتری در بروج اثنی عشر ظهور مشتری مطلقا دلالت کند بر صلاح حال قضاة و
فقها و ارباب ناموس و حسن حال رعیت و خوشی حال طایفه نصاری و تمکن وزرا و امرا و
المحققین نصر الله والدین قدس سره میفرماید که مشتری درین حال مثل مردی فاضل است
که در بلاد مکر بسیار بر سر او گذشته باشد و رحمت و رافت او کثیر آید بر زیر قبه بلند قدر و معتبر
شده باشد ظهور مشتری در حمل دلالت کند بر قلت امراض و اگر احیانا واقع شود در سر و رود
باشد و سلامتی غلات خصوصا در زمینهای نرم و وقوع زکام اکثر در میان مردم با و نمافات و نیاب
باران و چراگاهها و قلت طیور و بسیاری تفرج و استکانت باشد و هرمس گوید که اگر در جانب مشرق
در اول شب طلوع کند کثرت سرما و باران و نم باشد ظهور مشتری در ثور دلالت کند بر مرگ بعضی از
علمای کبار و بسیار سرما و باران و باد و نقصان میوهها و هرمس گوید اگر جانب مشرق باشد در حکام شام
کثرت امطار و انداء بود ظهور مشتری در جوزا دلالت کند بر مرگ زنان و رخص حبوبات

وقلت

وقلت آب چشمهها و علل در کودکان و هرمس گوید اگر در جانب مشرق در احکام شام ظهور کند
کثرت باران باشد در ولایت مشرق و بسیار رطوبت و کدورت هوا ظهور مشتری در سرطان
دلالت کند بر حدوث امراض خاصه در بهار و جوشش و وجع لب در دهان و ارزانی غلات
و حدوث باران و رعد و برق و آمدن باد شمال طغیان آبها و هرمس گوید اگر در اول شب
از جانب مشرق ظهور کند کثرت امطار و انداء بود ظهور مشتری در اسد دلالت کند بر
حدوث مرض بواسیر و نزله و سرفه و حسن حال غلات و اشجار و نقصان و آفت دواب
و موت اشراف و بیماری بعضی از ملوک و وزیدن بادها نقصان آبها و هرمس گوید اگر در جانب مشرق
در اول ظهور کند بارانهای نافع و ارزانی بیشتر و حسن سیرت مردم و کمی بغض و حسد و عداوت اینها
باشد ظهور مشتری در سنبله دلالت کند بر برف و درخشان و بسیاری انگور امراض سر و درد
چشم و در زمستان سرما و برف و یخ بندان باشد و رعد و برق در تابستان و مرور سیول و هرمس گوید اگر
در جانب مشرق در اول شب ظهور کند قلت باران و نم باشد ظهور مشتری در میزان دلالت کند
بر بسیاری درد سر و بیماری زنان حامله و طبیعتهای بهار و کثرت باران در زمستان و حبوب باج گیره
و بسیار اعتدال صیف و هرمس گوید اگر جانب مشرق در اول شب ظهور کند درد چشم و زکام و
نزله بسیار بود ظهور مشتری در عقرب دلالت کند بر کثرت اوجاع مختلفه در بهار و هلاک
گاوها و خوکی کردم و توسط زرع و اکثر امطار و برق خاصه در زمستان و بسیاری درد دندانها
بهم رسد خاصه و درد چشم در میان مردم شود ظهور مشتری در قوس دلالت کند بر ابتلای درد چشم
و سرد و هلاک حیوانات ملایر و سرما و برف و حبس بادها و وقوع حرب در میان مردم هرمس
گوید اگر جانب مشرق در اول شب ظهور غم و الم عارض خلق شود جمع درک درد چشم و

و در شیوع یابد ظهور مشتری در دلو دلالت کند بر امراض و عارضه حکه در مردم و غرق
کشتیها و اهلاک دریا و هبوب ریاح نافعه بزرع و کشت و کثرت باران و مرگ در میان علما
شهر کویند از مساکن و اوطاق حرکت نمایند طیور و دواب بجز بود و کیاهها از بیخ و بر
تباه شود و هرمس کوید اگر در جانب مشرق در اول شب ظهور کند کثرت کرب و بلا در عالم
وقعت ریاح باشد ظهور مشتری در حوت دلالت کند بر جود شدن کار اهل عالم و حسن
احوال ایشان و ارزانی نرخها و سلامتی غلات و تباهی میوها و بیمار زنان و کودکان
سیما در فصل بهار و آفت جبال و شدت کرب و غم و بلا و علت دریا بهار و هبوب
ریاح شمالیه و سردی زمستان و بیم زلزله و ترس مردم و آفت کوسفندان و هرمس کوید که اگر در
جانب مشرق در اول شب ظهور کند کثرت باران و نم و باشد احکام ظهور مریخ کند ظهور مریخ
مطلق دلالت کند بر حسن لشکریان و امرا و سپه سالاران و سلامتی ایشان و کثرت فواید و منافع
این طبقه و فرح و خوشحالی ایشان و سلامتی و تندرستی آتش کاران و قصابان و سلطان المحققین
سلاله طوس قدس سره میفرماید که مریخ در حال مثل مشتری بود که در علامات تفصیلی و اصلا کار نظر
مهر اند و کندی باد راه نیافته ظهور مریخ در برج حمل دلالت کند بر گرمی هوا و هبوب سموم در
در بادیه عرب و ضرر زروع و عروض مرض بسبب حرارت و درد چشم و حرب در نواحی
مشرق و شدت بادها و حسن حال میوها و غلها و بیماری زنان ظهور مریخ در ثور باشد
دلالت کند بر حسن حال زروع و نباتات و مرض در میان چهارپایان خاصه گاوان و کوسفندان
و کمی باران و تفاوت نرخها و آفت خلایق و حرب و رفقا در میان اهل مغرب و شمال
و خون اهل شام کردد و امتناع باران باشد ظهور مریخ در جوزا دلالت کند

برخ زرسیدن

برخ زرسیدن بجمال و اهل قلم و حسن حال نباتات و اشجار و ناخوشی عامه و کثرت
باد و قلت آب و فساد دزدان و مرگ و قتل در طرف شمال و بسیاری حریق
پس اگر زمین باران حرارت مزاجها باشد و درد چشم سماخران ظهور مریخ در سرطان
دلالت کند بر حرکت عساکر و کثرت حرب و ظهور قاطعان طریق و حدوث
و غارت و امراض حاده در مردم اکثر ریح و آفت اعضا و درد سینه و الکو و تفاوت
نرخها و میل مردم باکل حرام و مرگ دواب و ظهور حشرات الارض هرمس کوید اگر در جانب
مشرق هنگام شام ظهور کند غلظت و کدورت هوا دزدان غم و هم خاطر ظهور مریخ در
در اسد دلالت کند بر قوت ملوک و کثرت ظلم و تسلط سباع در راهها و گرانی معدنیات
و ارزانی حبوبات و سلامتی زراعات و قوت گرماه حدوث امراض حاده رجعه و حدوث
درد شکم و خاصه در اطفال و تورت یکی از عظما و هرمس کوید اگر در جانب شرق وقت شام
ظهور کند باران اندک آید و نزول قطرات ظهور مریخ در برج سنبله دلالت کند بر سموم در
بیابانها و رسیدن آفت بزراعت و حدوث حرارت در مزاج مردم و در جوشش اخلاط
و درد چشم و حبس بادها تند و حاکمی یکی بتلف یا کرده است و اگر زمین بر نرمین باشد
و در ناحیت جنوب فتنه و آشوب بود و هرمس کوید از جانب مشرق وقت شام ظهور کند
مرگ پادشاهی یا مردی عظیم الشان از ظهور مریخ در میزان دلالت کند بر کثرت
و بسیاری دزدان و فزع آدمیان و بذر باران و قلت هوا سیما انگور و زیتون و حرکت
اسفار و هرمس کوید اگر از جانب مشرق در اول شب ظهور کند باران به بار و حدوث
رعد و برق و صاعقه بود ظهور مریخ در عقرب دلالت کند بر نیکو حال امرا و لشکریان

و حرب در نواحی مشرق و باد و مرض در آدمیان و کثرت بارانها آبها و نقصان
زارع و ظهور حشرات الارض و موت زنان خاصه عابر و تمرد دزدان خاصه در شام
او جماع از بر و مرض سودا و بسیاری حزن و حیرت و شیوع و درد گوش و چشم
اگر ممازج زهره بود باران اندک بود برف بسیار آید و از امتزاج قمر که مرگ و موت و امتزاج
زحل مرگ عام و کثرت خشکی هوا باشد ظهور مریخ در قوس دلالت کند بر حدوث
بر حدوث حرب در جانب مشرق و کثرت قحط در آن طرف و وفور بادها و حوس زرع و خوشی حال
عامه و امراض خاص در سلاطین و حکام و حدوث برهان و درد چشم و بسیاری یخ و تباشیر
و هرمس گوید اگر در جانب برق اول شب ظهور کند ضرر بسیار رساند و غلظت هوا و بود
آن باشد و تفاوت با الجمله در نرخها و ارزانی بود از آن ظهور مریخ در جدی دلالت کند بر صلاح حال
لشکریان و خوشی زراعت و ارتفاعات و ظهور موت در جوانان و کودکان و حرب در میانه مشرق
و جنوب و هرمس گوید اگر در جانب شرق در اول شب ظهور کند فساد کرم و تلف حیوانات
و دواب الارض ظهور مریخ در برج دلو دلالت کند بر حرکت هوا و کثرت امطار
و ریاح و خوبی زرع و نباتات و ارزانی نرخها و بسیاری اراجیف و فساد میوه‌ها و کم باران
و عزت مالوکات و هرب در زمین شمال و بسیاری روح و هرمس گوید اگر جانب مشرق
در اول شب ظهور کند شدت و حرب و فضیحت باشد لیکن آخر بخیر گذرد ظهور مریخ
در حوت دلالت بر حلول عظما و ملک از آن در جانب جنوب و کثرت درد
چشم و وفور طعام بود و انقطاع منازل عظما و فساد و استر سلاطین و حاسب ملک گوید
اگر زهره درین حال با او بود کثرت و شدت حرب بود و حدوث رعد و برق و هرمس گوید

اگر

اگر در جانب مشرق هنگام شام ظهور تباهی کرم شایع گردد و از غلیان خون و رطوبت
مرجر حیض بیشتر چون کواکب علویه محترق گردند افتاب بحرکت توالی بسبب سرعت
بر ایشان سبقت گیرد و مقداری دور شود ایشان هنگام صباح در جهت مشرق منظور اند
پس ظهور ایشان نقیض احتراق و ایما در جانب مشرق بود بلا تخلف احکام ظهور
زهره در بروج اثنی عشر ظهور زهره مطلق دلالت کند بر قلت باران و فرح خوان
و مطربان و طیب ملاعب عیش و کثرت باد و محقق اعظم خاجه نصیر الملة و الدین میفرماید که زهره
درین حال مثل زنی ضعیف بیمار در بلیات و مکاره برا و گذشته باشد و مدت مدید از عیادت
ضعف و ان بدن و تن طبیب نفس او لجات اصلی نمانده باشد ظهور در حمل دلالت کند
بر استحکام و فرمان برداری لشکریان و کثرت فراغت مردم و ظهور حذر عالم و حسن حال
مواشی و اشجار بر او سرور عظما و اشراف و بسیاری منافع و فواید و کثرت باران و نم زیاده
شدن بادها آبها و صلاح حال اهل دریا ظهور زهره در ثور دلالت کند حسن حال زرع
و اعشاب و اشجار در فراهت مردم و کثرت فرح و سرور و فراخی سال و خوبی گردم و طاعات و بسیاری
باران ظهور زهره در جوزا دلالت کند بر سلامتی مزاجهات و خوشی هوا و بسیاری سیدان و کثرت
باد و بسیاری قش و فندر و فور تاس ظهور و حیرات ظهور زهره در سرطان دلالت کند بر
کثرت مرض جدری و سلامتی غلات و برها و بردن باران و زیاده شدن آبها و صلاح حال زنان
ظهور زهره در اسد دلالت کند بر سلامتی زرع و غلات و اثار و ارزانی نرخها و زیادتی
آبها و وقوع آشوب در جانب مشرق و قوت حال پادشاه ظهور و خوشی هوا و سباع ضاله
و بادهای صعب و ورود بابها و کثرت ظهور زهره در سنبله پادشاه دلالت کند بر وفور اعراض

واعراض درمیان زنان و کثرت رضای ایشان از شوهران وفواید ومنافع تجار وسلامتی زرع
ونباتات واشجار وعزت طعام **ظهور زهره در میزان** دلالت کند بر سلامتی مردم از امراض
وعوارض وارزانی وفراخی وظهور فرح وسرور درعالم وآمدن باد وباران وخوبی کشت وزرع
وکثرت طیور **ظهور زهره در عقرب** دلالت کند بر ظهور سرما وحدوث امراض
وخوابیدن [illegible] بر زنان وصلاح نباتات وآمدن باران وکثرت آب **ظهور زهره در قوس**
دلالت کند بر کثرت فرح وسرور درعالم ومیل ملوک وسلاطین وعظما بر زنان وصلاح حال
ودواب ومواشی ووزیدن باد بسیار ورسوائی وبدنامی زنان واهل دربار **ظهور زهره
در جدی** دلالت کند بر بسن اخوان مردم وبرادون ساطر زره وکثرت سرمای زمستان وعصیان
زنان از شوهران وقلت سرور ایشان وارزانی نرخها وناسازگاری شرکاء وکثرت تزویج
شایع **ظهور زهره در دلو** دلالت کند بر کثرت غیوم وزیاب ونزول جلید وفراوانی امطار وار
زانی اسعار وباد ناسازگار وحدوث امراض بلغمی **ظهور زهره در حوت** دلالت کند بر صلاح حال زنان
عابده وطبع ایشان وبسیار باران نافع وکثرت حیوانات آبی ونور ماهیان **احکام ظهور عطارد
در بروج اثنی عشر** مطلقا دلالت کند بر فرح وزرا وکتاب وطبیب [illegible] اهل قلم ودانایان وخوشی احوال
احوال رعایا وکثرت ابرها وبارانها وکامل [illegible] ظهور عطارد در عطارد
درین حال مثل اخگر افروخته شود قوت کرد و صالح الحال کردد پس اگر درین وقت
مقارن شود بسعادت [illegible] بسعد واگر مقارن گردد بنحس شود مضرت او [illegible] کند
ودر [illegible] قوی کرد وظهور **عطارد در حمل** دلالت کند بر شدت میاه وکثرت
ریاح وقلت نتاج اغنام وبسیار موت در زمین عراق وگرانی طعام واگر در آن وقت ممازج زهره

باشد

باشد سلامتی جانوران بود از ممازجت مریخ فتنه آورد واز ممازجت زحل خلاف وازکثرت آب
واز ممازجت قمر کثرت عمارت بود **ظهور عطارد در ثور** دلالت کند بر قتال در نواحی
مشرق ومغرب وموت عظما وکثرت آبها وغرق زروع وفساد در زیتون وبسیار رمد خاص
در طرف مشرق واگر ممازج مشتری باشد یا زهره صحت وسلامتی مردم بود وقلت مرگ گاو وکثرت
زیتون واگر زحل با او بود از کثرت وطغیان آب ضرر رسد واگر مریخ با او بود حرب وفتنه باشد **ظهور عطارد
در جوزا** دلالت کند بر حرب وفتنه در نواحی مشرق وکثرت موت وقتل در نواحی شام وشدت
حرب وشدت طعام وبسیاری علاوات وکثرت وجع از قروح وجراحات وحصبه **ظهور عطارد
در سرطان** دلالت کند بر فتنه وحرب در اکثر جوانب واطراف وکثرت حزن وغم در معظم عالم
وعزت طعام واگر زهره ومریخ با او بود بزرگان مغرب را خوف ومرگ رسد واگر قمر با او بود مرگ
وموت در اکثر نواحی باشد خاصه در جانب مغرب وقلت طعام بود **ظهور عطارد در اسد**
دلالت کند در شدت وکثرت گرما وقلت طعام وبلندی نرخها وحسن حال میوه ها ودریا در نواحی
مشرق اگر زهره با او باشد کثرت سرور وانتعاش باشد واگر علوم بر غربی او باشد دلالت کند بر قلت و
قحط غله واگر **ظهور عطارد در برج سنبله** دلالت کند بر خوف وفتنه در زمین حجاز
وحدوث امراض شر ودرد چشم ووضع زهر ظاهر شدن غلات واگر مریخ با او بود در جانب
مغرب بر حرب افتد **ظهور عطارد در میزان** دلالت کند بر شدت ریاح وکثرت مطر
وحسن حال مردم واگر مقارن مریخ یا زحل بود درد چشم وهلاک ستوران باشد وموت
در جانب مغرب واگر ظهور او از جانب جنوب باشد احد عبد الجلیل که بود در واغطار کثرت
برد عارض شود ودرد چشم وکرش شایع گردد واز سرما انگور را نقص رسد واگر زحل با او

حال باو بود بسیار باشد و کثرت باران باشد ظهور عطارد در عقرب دلالت کند بر کثرت
آبها و ارزانی نرخها و قتال در نواحی جنوب و احد عبد الجلیل گوید حرب و قتل در ناحیهٔ شمال
باشد و حدوث امراض بارده سیما درد گوش و چشم و امراض مثانه و نزول باران و قلت
زرع و قحط در مغرب و اگر زحل با او بود مرگ عام افتد و باران بسیار در جانب مغرب و اگر
زهره با او بود باران اندک آید و برف بسیار و اگر قمر بود قلت ریت و برگ بر ظهور عطارد
در قوس دلالت کند بر شدت ریاح و غرق سفاین و کثرت قاطعان طرق و میل
مردم بر اموال حرام و ارتفاع اسعار و آفت اکابر کتاب و کثرت درد چشم و گوش و برودت
هوا و قلت باران و کثرت برف باشد ظهور عطارد در جدی دلالت کند بر حدوث امراض
در مردم از حرارت و حسن حال زروع و نباتات و مواشی و ارزانی حبوبات و حدوث زلزله
در جهات الارض در بعض اماکن متعلقه ببرج جدی فتنه در جانب مشرق و مرگ
اطفال و عورات و کمی عسل و از مقارنه زحل بدی زیاده شود از مقارنه مشتری بعکس و اگر
مریخ با او بود قلت امطار بود سیما در ناحیهٔ مشرق ظهور عطارد در دلو دلالت
کند بر قلت باران و حرکت عساکر بنواحی مغرب و تفاوت نرخها و وقوع خوف و حدوث
یرقان و ترس و فزع و تلف طیور بود و اگر زحل با او بود زیان و کثرت باز ندگی رسد
و اگر زهره با او بود علامات آسمانی ظاهر گردد در جهات عارض خلق برد ظهور عطارد
در برج حوت دلالت کند بر بسیاری آبها و وزیدن بادها و ابرها و برگ در طرف
جنوب و وبا در مردم بزرگ و شریف و فساد در عمال و اهل قلم و اگر مشتری با
او باشد بعد فراخی طعام بود و راغب بودن مردم بخیرات تتمه چون سعلین در زده

شوهر

ند و محرق شوند و کثرت توالی از آفتاب بکند و او از جانب مغرب در اغلب احوال نمایان
باشد و هرچند برآیند از آفتاب دور تر شوند تا بر بابط اعظم رسند و از آنجا بار با آفتاب تقرب
جویند تا در حوالی افق مغرب ناپدید شوند و چون از آفتاب بعد از احراق بکند زند در اغلب
اوقات از جانب مشرق ظاهر گردند پس معلوم شد که سفلین بطریق خفا ظهور هم از
جانب مغرب باشد احکام شام و هم از جانب مشرق احکام صباح تکمله چون عطارد
دایما در حوالی آفتاب است و زیاده از بیست و هفت درجه که مقتضی نصف قطر تدویر اوست
از آفتاب دور نمیشود قلیلی از اوقات از زیر شعاع او خارج است و قابل رویت نیست
و اهل خبرت گفته اند که هر کس او را بنظر در آورد گنجی از علم یا مال بیابد و به اعتقاد منجمین
همان عبارت از کوکب عطارد است و معلم اول او را کوکب روحانی گفته و در وقت دیدن
او دعائی است مخصوص که در مواجهٔ او میخوانند و آن باین طریق نظم سه بیت است ابیات
عطارد ایم الله طال ترقبی صباحا مساء کی اراک فاغنما فها
انا فامنحنی قوی ابلغ المنی و درک العلوم الغامضات تکرما
و تکفی المحذور و الشر کله بامر ملیک خالق الارض و السما
و این ابیات در نسخ مختلف است و در بعض بجای لفظ صباحا عشاء و صبحا واقع است
و در بعضی بجای فامنحنی فامددنی مذکور است و بجای ابلغ ادرک و بجای درک العلوم
بها و العلوم و بعضی مردم گویند که این سه بیت از جمله باب مدینه علم نبی اعنی علی ولی
علیه السلام است و چون تصحیح اعراب و حروف و انقاط دعا موافق قانون عرب از جمله
شروط است واجب نمود بیان آن بر سبیل اختصار فمر از دلیل برتن و بع دلیل در حاشیه زانی

وسکون میم وکسر را المملکة ملیک بفتح میم وکسر لام وسکون یای تحتانی وکسر کاف منونه
خالق بفتح خای معجمه وکسر لام وکسر قاف الارض مصدر بالف لام وفتح الف وسکون رای مهمله
وکسر ضاد معجمه والسماء بفتح واو عطف وبعد از آن الف لام وفتح سین مهمله مشدده
وفتح میم وسکون الف وکسر همزه وبنا بر نسخه دیگر ماندونه فوی ادرک المنی بفتح خا وهمزه و
وکسر دال وسکون دال ودیم وکسر نون وسکون یای تحتانی ادرک بضم همزه وسکون دال
وکسر را مهملتین وفتح کاف بهاآوا المکوم التامضات نکرها بهابکرها وباقی از پیش معلوم
پس معنی بنا بر نسخه اول چنان باشد که ای عطارد سوگند بخدا که در ارسته انتظار من در
صباح شام تا به بینم ترا وغنیمت دانم اینک من حاضر پس عطا کن مرا فوتها که برسم آرزوها
ودرک علمهای پوشیده ودور غور را از روی تکرم با آنکه کتاب کثرت اشراف شده بر هلاک
وشر را با تمام بحق پادشاهی که آفریننده آسمان و زمین است وبنا بر نسخه دیگر اینکه من
حاضر بوده مرا قوتهای که دریابم آرزوها را بآن قوتها وعلمهای مشکل دور غور را وحاصل مغز
باسلوب کلام فارسی گفت که ای عطارد بخدا سوگند که انتظار بسیار کشیدم که ترا ببینم وغنیمت دانم
الحال حاضر شده ام قوتها بمن ده که طلب بلندها را می خود کنم وغوامض علوم را عطا کن بمن ز باری
مشرف بر هلاک را وشر را با تمام از من دور کن بحق پادشاهی که خالق آسمان و زمین است
فصل سیم در الهام تبریزی وتقرب کواکب خمسه متحیره چون کواکب علویه از شعاع آفتاب بیرون آیند ایشان را
در این حالت مشرقه خوانند ودر سیاله گاه روزی خوانند ولایزال موصوف باین صفت باشند
اکبر ایشان از آفتاب نقصت درجه شود واین کمال تشریق بود وبعد از آن این صفت از ایشان
زایل گردد وبعد از مقابله با آفتاب تقرب جویند پس روز بروز نزدیک شوند تا که به ایشان

وجه عطارد بضم دال مهمله ادم اسرع بضم همزه وسکون یای تحتانی وضم میم دکرها والله طابفتح طا
مهمله وسکون الف وفتح لام ترقب بفتح تای فوقانی ورای مهمله وضم قاف مشدده وکسر بای
موحده وسکون یای تحتانی صباحا فتح صاد مهمله وبای موحده وسکون الف وفتح حای
مهمله وسکون وفتح میم وسین مهمله وسکون وهمزه مفتوحه منونه کج بفتح کاف
وسکون یای تحتانی اراکب بفتح همزه مهمله وسکون الف ساکنه وکاف مفتوحه
فاغنما فتح فا وهمزه وسکون غین معجمه وفتح نون ومیم وسکون الف شجاع فیها بفتح ها
ها وسکون الف انا بفتح همزه ونون فامنحی بفتح فا واسقاط الف بعد از او ورود
وسکون میم وفتح نون وسکون حای مهمله وکسر نون وسکون یای تحتانی قوی بضم قاف
وفتح واو منونه ابلغ بفتح همزه وسکون بای موحده وضم لام وجر غین معجمه المنی مصدر بالف
ولام وضم میم وفتح نون وسکون یای تحتانی ورد رک بفتح واو عطف ودال مهمله وسکون
رای مهمله وفتح کاف العلوم مصدر بالف لام وضم عین مهمله ولام وسکون واو
وکسر میم الغامضات مصدر بالف لام وفتح غین معجمه وسکون الف وکسر میم وفتح ضاد
معجمه وسکون الف وکسر تای فوقانی نکرها بفتح تا وکاف وضم رای مهمله مشدده
وبا نصب منسوب بر تمیز واشکف بفتح واو عطف همزه وسکون نون وفتح یای تحتانی
وفوقانی وسکون کاف وکسر فا وفتح یای تحتانی واین فعل بادل مصدر است وعطف کلمه و
الخطر مصدر بالف لام بفتح میم وسکون خای معجمه وضم طای مهمله وسکون واو وفتح
مهمله والشر بفتح واو عطف وبعد از آن الف لام وضم شین معجمه ورای مشدده وکلمه
بفتح کاف وفتح لام مشدده وضم ها بامر بکسر بای موحده وفتح همزه وسکون میم وکرار
مهمله

از آفتاب بشصت درجه آید درین حال ایشان را مغربی گویند و فرسیان کنار شب و لازال یا ایشان متحیر مصروف شب باشند تا در حوالی افق مغرب به تحت الشعاع آفتاب در آیند و این جهت بر از ایشان زایل گردد و بعضی گویند حد تشریق و تغریب در علویه نود درجه است و این تعبیر اقرب است لیکن جمهور شرق اول را بیشتر اعتبار کنند و استاد ابو ریحان بر وفق آنکه بعد از خروج از شعاع چون ایشان از آفتاب سی درجه شود تا ذر باشد اسم ضعیف التشریق خوانند تا آنکه به نود درجه رسد و تا نود نماید بعد از آن نام تشریق از ایشان برخیزد و اما سفلین چون از تحت الشعاع خارج شوند در طرف شرق و کنار روز ما باشند و طرف مغرب و کنار شب باشند در این حالت مرکز ایشان زایل نشود تا تنصیف تحت الشعاع نشود و فایده تشریق و تغریب درین کواکب بلا خلاف بار اعظم باشد و نهایت آن در زهره چهل و هفت درجه است و در عطارد بیست و هفت درجه جمهور گفته‌اند که کواکب علویه در تشریق قوی باشند و در تغریب ضعیف لهذا تشریق ایشان بمنزله شباب گرفته‌اند و تغریب بمنزله شیخوخیت اما سفلین بعکس این باشد و در تغریب قوی‌اند و در تشریق ضعیف و معلم اول ارسطاطالیس گوید جمیع کواکب در تشریق صاحب قوت باشند و در تغریب صاحب ضعف الا قمر زیرا که قمر را خصوصیتی است و دیگران را نیست و وجه خصوصیت مسلم از کلام او مفهوم و معلوم است که بنزد آنکه مبداء ظهور قمر جهت مغرب است که اصل برودت است موافق طبیعت قمر و مبداء اختفای او جهت مشرق است که اصل حرارت است پس قمر را با شرق مناسبت مخالفت و لهذا در اختیارات وقوع او را در طالع از جمله محذورات دانسته‌اند و از کلام یعقوب بن اسحق کندی چنین مفهوم میگردد که قوت سفلین در تشریق است چنانکه علویه الا آنکه تغریب در سفلین

و در سفلین

بسم الله الرحمن الرحیم

و در سفلین قلیل الضررات **احکام تشریق و تغریب زحل در بروج اثنی عشر** یعقوب ابن اسحق کندی گوید تشریق زحل مطلقا دلیل است بر آوردن شیخوخیت و محادثت در حرص و صناعات میاه و اجداد و کدورات اعمال دقیقه و کشیدن مدن و تحصیل اموال در اشیاء غیر محدوده و تغریب زحل مطلقا دلالت کند بر آوردن شیخوخیت و تنگی معاش و خسارت اعمال و حیله در کارها و دلیل قدر و رنج و سختی دیدن و علل و قنوات و ابار **تشریق و تغریب زحل در حمل** در تشریق دلالت کند بر حزن [illegible] و فکر ایشان به سبب اخبار اراجیف و تغریب دلالت کند بر قتال شدید و وقوع وبا و امتناع باران و قلت آب و از مزاج هوا **تشریق و تغریب زحل در ثور** در تشریق دلالت کند بر وفور قتل در نواحی شرق و کثرت باران و غرق مردم در آبها و در تغریب پادشاهی را غیبت کند و حدوث شر باشد بر نواحی مختلفه و غارت و دزدی حادث گردد و مرض جدری شیوع یابد و اختلاف هوا و حدوث امطار کثیره و هبوب ریاح باشد و بسیاری آمدن اراجیف و هرمس گوید اگر در ثلث اول برج مغربی شده تراید میاه بود و تشویش و فتنه در میان و اراجیف شدید بود و اگر ثلث ثانی بود دلالت کند بر قحط امور و در ثلث سیم دلالت بر نهب و غارت و امراض جدری **تشریق و تغریب زحل در جوزا** در تشریق دلالت بر بیماری اطفال و بزرگان و دفع ایشان و در تغریب غلا و قلت باران باشد و هرمس گوید اگر در ثلث اول مغرب شده و مغرب بسیار امراض لاحق باشد و کمبود بدی حال زنان باشد در ثلث دوم فساد آب و در ثلث سیم صلاح حال آدمیان و کثرت جماع و در ثلث سیم موت پادشاهی یا کسی که خلیفه او باشد **زحل در سرطان** در تشریق دلالت کند بر کثرت امطار و تغیر هوا و حدوث زلزله و کثرت میاه و در تغریب ضعف حال دهقانان و دکتر زنان باشد و بسیاری درد چشم و زکام و نزلات و درد زنان باشد و هرمس گوید اگر در ثلث اول مغرب بود منفعت اهل زرع و حرب باشد و در ثلث دوم درد چشم و زکام و در ثلث سیم مرگ زنان و در تشریق و تغریب زحل در

عقرب در تثلیث دلالت کند بر زیاده شدن آبها و بسیاری قرض و در تغریب حدوث
تب ربع بود و بیماری در حرم پادشاه و سایر زنان نیز بهیبت نباشند و هرمس گوید اگر در تثلیث
اول برج منسوب شود بیماری باشد و در تثلیث دوم مرض حرم پادشاه بود و در تثلیث سیم حمای
ربع عارض گردد تسریع و تغریب زحل در سنبله در تسریع دلالت کند بر کثرت باران
و رعد و برق و طغیان انهار و در تغریب پادشاه و فتنه پیدا گردد و در مردم درد چشم و زکام و بعضی
دیگر باران باشد و هرمس گوید در تثلیث اول برج منسوب باشد مرض پادشاه بود و در تثلیث دوم
قحط کند و حدوث زکام و درد چشم بود و در تثلیث سیم قلت باران و تخم باشد تسریع و تغریب
زحل در میزان در تسریع دلالت کند بر فتنه و ضرر در مردم از بیماری زعفران و از اول بعد از
آن که در تغریب درد خشکی هوا و قلت باران باشد و هرمس گوید اگر در تثلیث اول برج
منسوب شود سختی هوا و قلت امطار بود و در تثلیث دوم سرما و باران و در تثلیث سیم
مثل دوم باشد تسریع و تغریب زحل در عقرب در تسریع دلالت کند بر منازعت بسیار ملوک
و غم هم ایشان بسبب آن و در تغریب بیماری پادشاه و حرم او باشد و ایذای
لشکریان و میل ایشان به راحت و کاهلی در حرکت و کمی اطاعت و فرمان برداری
و هرمس گوید اگر در تثلیث اول برج منسوب شود جمله وقلت ثبات اخیار بود و در تثلیث
دوم علتی عارض پادشاه گردد و در تثلیث سیم مثل دوم بود تسریع و تغریب زحل در برج
قوس در تسریع دلالت کند بر تبهای عام و انقطاع طاعون در مردم سالخورده و حس مزاج
هوا و تغریب بلاد اخران بود و هوا معتدل گذرد و هرمس گوید اگر در تثلیث اول برج منسوب
شود امتزاج بلاد اخران بود در میان مردم و در تثلیث دوم بطو امور و ضعف آن و در تثلیث

سیم

سیم غلاء طعام بود تسریع و تغریب زحل در جدی در تسریع دلالت کند بر موت زنان
و در تغریب ظهور اعدا و بیماری و صعوبت سفر دریا باشد و اضطراب و ناسازگاری در میان
مردم و هرمس گوید اگر در تثلیث اول برج منسوب شود قوت اعدا بود و در تثلیث دوم
و سیم صعوبت بحر و کثرت امواج بود تسریع و تغریب زحل در دلو در تسریع دلالت کند
بر عروض هموم و احزان در ملوک و در تغریب سختیها بود در میان مردم و فتنه و نزاع و جهاد در
سالخورده و کثرت رطوبت و هرمس گوید اگر در تثلیث اول برج منسوب شود ظهور بلا بود
و در تثلیث دوم مرگ شیوخ و در تثلیث سیم حدوث مضرت و کثرت آب بود تسریع
و تغریب زحل در حوت در تسریع دلالت کند بر قلت امطار و کثرت قحط و توسط مزاج
هوا و در تغریب غم و کدورت سلاطین بود بسبب حرکت اعدا و بیماری از نزلات و ذات
الجنب و سعال عارض شود و اگر در تثلیث اول این برج بود نزله و زکام بهم رسد و در تثلیث دوم
و هذا اگر و مجالس قایم گردد و در تثلیث سیم پادشاهی عظیم اثر ما کرد و اندیشه درست دهد احکام تسریع
و تغریب مشتری در بروج اثنا عشر یعقوب ابن اسحق کندی گوید که تسریع مشتری مطلق دلالت کند
بر اول کهرت و لباس نیک و ستردن مردمان و مروت و پاکیزگی و خارش در کارها از دین
و قضا و وزارت و عطایا و مال بسیار و نام نیکو و کثرت اولاد و تغریب مطلق دلالت
کند بر آخر کهرت و دین داری و زاهدی و سیاهی که مهمات دین و مالح کردن
و توسط در کارها و حصر و بست کردن بهمه احقاق حق و نوشتن و قصص اخبار و حفظ علوم
تسریع و تغریب مشتری در حمل در تسریع دلالت کند بر کثرت رطوبات سیما در فصل
خزان و نیکو حالی رعیت از ترحم پادشاه خاصه خانه انهای قدیم و بزرگی و صحت بدن

پادشاه انتقال او بسبب منفعت و قهر اعدا او و در تغریب کثرت باران و نم بود و ملوک و سلاطین را بهجت و
عمال خود را انعام و اکرام نمایند و هرمس گوید اگر در ثلث اول این برج منوب شود امراض کثیر از رطوبات
عارض گردد و در ثلث دوم مرگ یکی از اهل حرم پادشاه بود و در ثلث سیم مرگ یکی از شریف حاجب عزت اتفاق
افتد تشریق و تغریب مشتری در ثور در تشریق دلالت کند بر کثرت امطار و در تغریب مرگ زنان ملوک و غلط
باشد و افراط رطوبت هوا و هرمس گوید اگر در ثلث اول این برج منوب شود امراض کثیره از رطوبت عارض گردد
و در ثلث دوم موت یکی از زنان پادشاه یا زنی شریفه مشهور بود و در ثلث سیم موت ستوران و کثرت آتش باشد
تشریق و تغریب مشتری در جوزا در تشریق دلالت کند بر کثرت امطار و در تغریب حزن ملوک و غصب و جدال
اختیار بود و هرمس گوید اگر در ثلث اول جوزا منوب شود ضعف ضایع شدن چیها باشد و در ثلث دوم باد و غبار
و کدورت هوا بود و در ثلث سیم جور پادشاه بود و کثرت ازاراعت تشریق و تغریب مشتری در سرطان
در تشریق دلالت کند بر کثرت امطار و شدت برد و در لعدد عشبه بحمل گیرد و در تابستان شدت گرما باشد
و در زمستان شدت سرما باشد و در تغریب پادشاه مشغول افتد و مال صرف لشکر و سپاه کند و کثرت باد جنوب
بود و اضطراب و تشویش بود و هرمس گوید اگر در ثلث اول این برج منوب شود دلیل بر انتقال پادشاه
بود و در ثلث دوم تغییر احوال کند و در ثلث سیم تشویش عامه و کثرت اضطراب و ارجاف بود تشریق
و تغریب مشتری در اسد در تشریق دلالت کند بر کثرت امطار و فرح و حسن مزاج هوا در زمستان و در تغریب
ملوک را هموم و احزان دست دهد و شاید که مرض عارض ایشان شود و موت اشراف بود و هرمس
گوید اگر در ثلث اول برج منوب بود غم و احزان پادشاه خاصه و در ثلث دوم و سیم
مرگ مردی شریف دست دهد تشریق و تغریب مشتری در سنبله در تشریق دلالت کند
والله اعلم بر زلزله و زکام و درد چشم و قلت باران و در تغریب کثرت هموم و احزان بود

و پا جزر

بر دو پا خیزی یعنی در مرض سلاطین و حکام و نقصان لحوم و دسوم و هرمس گوید اگر در ثلث اول
برج منوب شود عارضه پادشاه را اهل رسد و ضعف روزها و در ثلث دوم غم و حزن نصیب
از وزرا شود و جمعی بسبب منفکر گردند و ایذا باایشان رسد و در ثلث سیم مردم در بلا و
غم و کدورت باشند تشریق و تغریب مشتری در میزان در تشریق دلالت کند بر حدوث
امراض عین و نزله و زکام و کثرت ریاح و زلزله و در تغریب حدوث امراض بود و در
ملوک و زمانه و قلت امطار بود و موت بر ودت هوا و هرمس گوید اگر در ثلث اول این
برج منوب شود قلت امطار بود و در ثلث ثانی برودت هوا و در ثلث ثالث
عارضه پادشاه را روی نماید تشریق و تغریب مشتری در عقرب در تشریق دلالت کند بر فساد اضطراب
در میان روئس و در تغریب امراض عارض ملوک گردد و یکی از اقوام پادشاه بمیرد و قلت حرکت
لشکرها باشد و هرمس گوید اگر در ثلث اول برج منوب شود فراغت لشکرها و راحت ایشان بود
و صلاح امور ایشان و در ثلث ثانی و ثالث موت یکی از حرم پادشاه یا یکی از
زنان شریف از خواص پادشاه تشریق و تغریب مشتری در قوس در تشریق دلالت
کند بر عروض اوجاع عین و سایر علل و در تغریب هموم و احزان ملوک و روئس باشد و ترس بزرگ
روی نماید هرمس گوید در ثلث اول این برج منوب شود اخبار مخوفه دارد پادشاه شود که از ان غمگین
گردد و کدورت روئس باشد و در ثلث دوم و سیم مرگ مردی شریف از اهل مملکت حادث گردد تشریق و تغریب
مشتری در جدی در تشریق دلالت کند بر کثرت اوجاع در میان مردم بیماریهای بد
و وقوع امدود و تغریب ملوک و روئس را بیماری افتد و اراجیف در میان مردم شیوع یابد
و شور بسیار پادشاه و رعایا باشد و هرمس گوید اگر در ثلث اول این برج شود گفتگوی مردم بود

وحدوث دعاوی باطله و در ثلث ثانی اضطراب مردم بود و در ثلث ثالث وزیری جابر شود
تشریق و تغریب مشتری در دلو در تشریق دلالت کند بر قلت امطار و ریاح و در تغریب
امراض حرم پادشاه شود و موت رؤسا و قلت امطار باشد و هرمس گوید اگر در ثلث
اول برج مغرب شود مرض عارض زنان پادشاه و اشراف شود و در ثلث دوم کمی باران
بود تشریق و تغریب مشتری در حوت دلالت کند بر تنگی معاش مردم و گرانی
نرخ و کمی باران و در تغریب اشتغال ملوک و سلاطین و حرکت لشکرها و کمی باران
و اشتداد سرما و برف باشد و هرمس گوید اگر در ثلث اول برج مغرب شود سرما و برف
بسیار باشد و در ثلث ثانی حرکت پادشاه از موضعی بموضعی و در ثلث سیم لشکرها
باطراف مملکت روند **احکام تشریق و تغریب مریخ در بروج اثنی عشر**
یعقوب ابن اسحق کندی گوید که تشریق مریخ مطلقاً دلالت کند بر مبارزت
دلیری و نامداری و مبارزت کردن اندر کارهای عظیم و شتاب بسرعت فراکردن و تغریبش
مطلق دلالت کند بر عیاری و دزدی و دروغ و کارهای مردم از دایه چون سلاحی
و جراحی و کار آتش و آهن و قصابی و طباخی تشریق و تغریب مریخ در حمل
در تشریق دلالت کند بر حدوث احزان در مردم و جنگ و آزار دنیا و در تغریب کثرت
بخشش اموال ملوک و قلت حرکت جیوش باشد و اسقاط اجنه بود و هرمس گوید
اگر در ثلث اول این برج مغرب شود خزاین پادشاه کم شود و در ثلث ثانی مرغ
لشکریان و زن طابشان باشد و در ثلث سیم کثرت اسقاط حمل بود و مرضهای
رنجش عارض شود زنان را تشریق و تغریب مریخ در برج ثور در تشریق دلالت
کند

کند بر قلت باران و کثرت قحط و در تغریب حدوث امراض در زنان حامله و وقوع اسقاط
حمل و فساد زرع و اشجار سیما انگور و زیتون و هرمس گوید که اگر در ثلث اول برج
مغرب گردد بیماری زنان بود و در ثلث دوم اسقاط حامله باشد و در ثلث سیوم فساد
تاک و درخت زیتون بود تشریق و تغریب مریخ در جوزا در تشریق دلالت
کند بر اضطراب مردم از بد سلوکی حکام و در تغریب موت عظما بود و مرض
در حرم پادشاه وقوع شود و حریق در بعضی از مواضع و هرمس گوید
اگر در ثلث اول برج مغرب بود مرگ مردی شریف اتفاق افتد و در ثلث
دوم آتش در شهرها افتد یا در بعضی منازل کتاب و اهل قلم یا در بیت المال
و در ثلث سیم امراض در حرم پادشاه دست دهد تشریق و تغریب مریخ سرطان
در تشریق دلالت کند بر عفونت هوا و کثرت سموم و احزان در طبایع و وفور
بخارات به باران و در تغریب امراض حاده حاره در مردم حادث گردد و بدی حال
حامله و اسقاط اجنه باشد و نخ بیدکه از کثرت حرکت بود و هرمس گوید که اگر در ثلث
اول برج مغرب شود امراض لاحق خلق گردد سیما زنان و در ثلث دوم و سیم مرض
در میان مردم شایع گردد از حرارت تشریق و تغریب مریخ در اسد در تشریق
دلالت کند بر کمی باران و در تغریب دلتنگی پادشاه و قلت نشاط و قطع امید
از بعضی امور و کثرت ظهور اعدا بود و وزیدن باد سموم در بیابان و هرمس گوید اگر
در ثلث اول برج مغرب شود کدورت پادشاه و سلاطین بود و در ثلث دوم و سیم از
امور مکتومه پادشاه را نا امیدی دست دهد و خروج اعدا و حدوث حرب بود و حرکت

شدیده بود تشریق وتغریب مریخ در سنبله در تشریق دلالت کند بر مرگ یکی
از زنان در تغریب حزن کتاب واهل قلم وسقوط جنین وتعب مزارعان باشد
وهرمس گوید اگر در ثلث اول این برج مغرب شود غم وحزن کتاب وارباب دواوین بود
ودر ثلث ثانی اسقاط جنین ودر ثلث ثالث مرض خواتین **شرق وغرب مریخ در**
میزان در تشریق دلالت کند بر حدوث امطار ورعد وبرق وصواعق ودر تغریب خشکی هوا
بود در فصل خزان وقلت باران ومرض دبیران از کثرت باد وفرح لشکریان وراحت
سپاهیان وهرمس گوید اگر در ثلث اول برج مغرب شود پوست خریف بود در ثلث دویم
دبیران امراض حادث شود ودر ثلث سیم لشکریان را فرح وراحت رسد **شرق وغرب**
مریخ در عقرب در تشریق دلالت کند بر قلت باران ودر تغریب هلاک بهایم
ودرد چشم واسقاط حمل وسکون لشکریان بود وهرمس گوید در ثلث اول برج مغرب شود
راحت وسکون لشکریان ودر ثلث دویم وسیم اوجاع وعیون وطغیان خون بود در ابدان
وهیجان وحرارت **شرق وغرب مریخ در قوس** در تشریق دلالت کند بر کثرت فتنه
وحرارت ودر تغریب ظفر لاحق شود مردم را وپادشاه ببعضی رؤسا غضب وستیزه کند وکثرت
اسقاط حمل باشد هرمس گوید اگر در ثلث اول این برج مغرب بود مخالفت اهل طرب
وارباب ملاهی باشد وهرمس گوید اگر در ثلث اول این برج مغرب بود مخالفت اهل طرب
ودر ثلث دویم اسقاط وضع حمل باران ونم وکثرت ابرها وقلت صفای هوا بود ودر ثلث
سیم غضب ملوک بر رؤسا وکتاب اتفاق افتد **شرق وغرب مریخ در جدی** در تشریق
دلالت کند بر فساد کروم واسقاط مواشی ودر تغریب موت رؤسا واراجیف وهموم وحزن آن

بود سپاه در لشکریان وقلت باران وهرمس گوید در ثلث اول برج مغرب شود مرگ زنان
بزرگ بود واگر در ثلث دویم هم درحزن داخل لشکریان پادشاه شود واراجیف در میان
ایشان بسیار افتد ودر ثلث سیم کثرت باران ورطوبت باشد **شرق وغرب مریخ**
در دلو در تشریق وتغریب قتال افتد ودر زمین یمن واراضی حجاز وغرق سفاین ومرگ
زنان ملوک وخرج اموال وشدت گرما باشد در وقت وموت شرفا بود وهرمس گوید
اگر در ثلث اول این برج مغرب شود مضرت وخوف لاحق مردم گردد وسختی
زنان حامله باشد ودر ثلث دوم شدت لاحق اهل سفاین شود ودر ثلث سیم
موت زنان پادشاه باشد **شرق وغرب مریخ در حوت** در تشریق دلالت کند
بر جهات مختلفه اکثر ربع ودر تغریب فساد حال لشکریان بود وفزع ایشان واسقاط
حمل وکثرت [illegible] ودجله وریح تند بود **تنبیه** جبلی فخر الدین [illegible] ایشان
گوید اگر در وقت تحویل آفتاب بسرطان مریخ مشرق باشد آن تابستان بسیار
گرم گذرد **تنبیه** اگر مریخ ومشتری معا مشرق باشد دلالت کند بر تعدی سلاطین
وفرمانروایان بر اهل سلوک وارباب عبادت وعلما وقضاة واگر اتفاق
افتد در حد تربیع ایشان بود حکم مدت مدید باقی بود **احکام تشریق وتغریب**
زهره در بروج اثنی عشر یعقوب بن اسحق کندی گوید زهره در تشریق وتغریب
دلالت کند جشن وجمال وعشق وفرح وطرب ولذت ونکاح [illegible]
[illegible] وصفت [illegible] ونسج دیبا واقمشه نفیسه **شرق وغرب**
زهره در حمل در تشریق دلالت کند بر حرکت لشکرها ودر تغریب رعد

[illegible]

در برق و رعد بود و اگر در رباط اعظم بود لشکرها بحرکت آیند تشریق و تغریب زهره در
ثور در تشریق دلالت کند بر خوشی هوا و در تغریب بر مارا انرا کم بود و رعد و برق و اگر در رباط
اعظم بود فرح و سرور حکام و ولاة باشد و سعت و کثرت منافع ایشان و خروج عده
و منافع طرق و بسیاری باران و نم بود و مرگ گاو تشریق و تغریب زهره در جوزا
در تشریق دلالت کند بر نکبت پیران و رنج ایشان و در تغریب گرمی و خشکی هوا بود
و اگر در رباط اعظم باشد نکبات و هموم عارض گردد بسیار و هر کس که بر آفت
ارض یکی از عمال پادشاه گردد معروف و معتبر باشد و بعضی از امرا بخوف مقتند و نقض
و عیب مشهور شوند تشریق و تغریب زهره در سرطان
در تشریق دلالت کند بر نکبت ملوک و اشراف و حرکت عساکر و در تغریب صلاح اهل حرم
پادشاه بود و اجماع مجلس کوید پادشاه را باین سبب کدورت رسد و اگر
در رباط اعظم باشد نکبت عارض ملوک و عظما شود و مردی بزرگ بهلاکت رسد و حرکت
لشکرها بود تشریق و تغریب زهره در اسد در تشریق دلالت کند بر نکبت پادشاهی
و رنج و آفت و مرگ زنان او و در تغریب دلالت ملوک بود و حدوث هموم و اگر در رباط
اعظم بود مرگ زنان ایشان و آفت و رنج رسد و هر کس که بر غم و اندوه پادشاه بود بسبب اهل
حرم و منفعت خواتین و خوف و خطر پادشاه بود تشریق و تغریب زهره در
سنبله در تشریق دلالت کند بر بیماری مردم و موت بعضی از اکابر و اشراف و در
تغریب بیماری زنان بود خاصه در فصل خزان و اگر در رباط اعظم باشد بیماری
مردم از موت و دم باشد و موت اشراف تشریق و تغریب زهره در میزان

در تشریق

در تشریق دلالت کند بر بیماری زنان اکابر و العهدة علیه العلیل که بعضی از اهل
حرم پادشاه را امر که رسد و اراجیف در میان مردم شایع گردد و در تغریب
نکبت زنان اکابر و علت مردم و اگر در رباط اعظم بود زنان پادشاه و سلاطین را
مرگ رسد و هر کس که بر اضطراب بود و کثرت اراجیف تشریق و تغریب زهره
در عقرب در تشریق دلالت کند بر نکبت و رنج ملوک و اهراق دماء و خواری
اشراف و در تغریب اراجیف بود در میان عوام جنگ و بغض و تفرق و تشنیع
بسیار باشد و اگر در رباط اعظم بود نکبات لاحق زنان اکابر و اشراف شود
و خونریزی بود و هر کس که بر موت مردی اتفاق افتد که مدبر ملک و جیوش باشد
تشریق و تغریب زهره در قوس در تشریق دلالت کند بر بیماری پادشاهان
و در تغریب حقد و کینه بهتران بود و اگر در رباط اعظم باشد امراض عارض ملوک شود
و شاید که نکبت بعضی دست دهد تشریق و تغریب زهره در جدی
در تشریق دلالت کند بر رنج و نکبت اکابر و تسلط فرومایگان و اهل بازار و در
تغریب اندوه مردم اتفاق افتد و اگر در رباط اعظم باشد باران کم و بسیار شود
و بعضی از اشراف را نکبت رسد خصوصا [illegible] و دهقان خبیث عزیز و محترم
شوند و هر کس که بر وزیر پادشاه یا یکی از عمال او واقف شود رسد تشریق و تغریب زهره در
دلو در تشریق دلالت کند بر بیماریها از رطوبت و زیادتی آبها و غرق کشتیها در بحر
بسیار افتد از رطوبت و سلامتی مسافران و امید که هوا باشد و اگر در رباط اعظم بود کثرت
مدد و حصول میوه و غرق سفاین باشد در تشریق و تغریب زهره در حوت

در تشریق دلالت کند بر وقوع بلا و رحم از سنگان و تشویش و کثرت اراجیف در میان
مردم و شیوع یابد و در تغریب حدوث شهادت و آشوب بود و اگر در رباط اعظم نکبت اشراف
و امرا باشد تنبیه تغریب زهره در اوان نظر بان زالسیا (?) و اگر در بروج باران
بود و منظور بنظر کوکب باران حکم مذکور در صحت بود و اگر تراجع کمتر باشد بحر فرع حکم
باید کرد تنبیه قرانی زهره در زحل با هم منظور بنظر مریخ دلالت کند بر حدوث
غم و حزن و تفکر در ملوک مشرق تنبیه تشریق زهره و مریخ معاً دلالت کند
بر حفظ معاش احبه و تقرب ایشان نزد پادشاه و کثرت سرور و انبساط و اگر با مع
زحل باشند حکم مذکور ضعیف دارد و حرکت عساکر باشد بطرف مشرق و فوت از اکابر
احکام تشریق و تغریب عطارد در بروج اثنی عشر یعقوب بن اسحق کندی گوید تشریق
و تغریب عطارد دلالت کند بر عقل و نطق و بعد غور و استنباط حکم و شعر و بلاغت و
کتابت و فالج و علم طب و نجوم و منطق و تجارت تشریق و تغریب عطارد
در حمل در تشریق دلالت کند بر حدوث حصبه و ابله و خصومت و خونریختن
و مرگ اکابر و در تغریب بسیاری باران بود و اگر در رباط اعظم بود کثرت قتال
و غلبه اعدا باشد و در اکثر مواضع و مرگ اشراف تشریق و تغریب عطارد در
ثور در تشریق دلالت کند بر مرگ کاروان و در تغریب کثرت باران
و اگر در رباط اعظم بود تلف کاروان تشریق و تغریب عطارد در جوزا
در تشریق بر مرگ وزرا و دبیران و حدوث باد و در تغریب رفاهیت و خیر بود و اگر
در رباط اعظم بود مرگ وزرا و کتاب باشد و وقوع امراض حصبه و اضطراب

مردم

تنبیه
تنبیه
تنبیه

مردم و کثرت اراجیف تشریق و تغریب عطارد در سرطان در تشریق دلالت کند
بر کثرت اراجیف و در تغریب بر مرگ یکی از سلاطین و فرماندهان مجهول و بمردم دلتنگی
و اندوه رسد بسبب بیران (?) و اگر در رباط اعظم بود کثرت اراجیف و اضطراب
مردم باشد و از موضعی بعید خبری بپادشاه رسد تشریق و تغریب عطارد در اسد
در تشریق دلالت کند بر گرانی عظیم و تباهی درخت و کشت و گرمی غلات و مرگ یکی
از بزرگان و در تغریب شوراید که کار فرماندهان بود و اگر در رباط اعظم بود مرگ
عارض یکی از سلاطین گردد یا یکی از معارف ملوک تشریق و تغریب عطارد در سنبله
در تشریق دلالت کند بر بیماری و رنج مردم و مرگ بزرگی و در تغریب بسیاری اراجیف
و سخنان بیهوده باشد و اگر در رباط اعظم باشد علت و رنج مردم بود و سقط منزلت بعضی
از اشراف تشریق و تغریب عطارد در میزان در تشریق دلالت کند شوراید که کار عامه سپاه
در جانب صرف و اضطراب هوا و در تغریب بیماری مردم و تغیر هوا بود و اگر در رباط اعظم بود فی
و اضطراب و تشویش عامه بود و شاید این باعث نفع بعضی مردم شود تشریق و تغریب عطارد در عقرب
در تشریق دلالت کند بر خبر اراجیف مخوف از قبل و در تغریب مردم دخل در کارهای سپاهیان کنند
و شوراید که کارها بود و اگر در رباط اعظم بود کثرت اخبار مخوفه کاذبه بود تشریق و تغریب عطارد در
قوس در تشریق دلالت کند بر ملوک و اکابر و در تغریب رنج اکابر باشد و اگر در رباط اعظم بود
بر ملوک و سپه سالاران عظیم ایشان را بیم هلاک و خطر باشد تشریق و تغریب عطارد در جدی در
تشریق دلالت کند بر وقوع وبا و مرگ بعضی بزرگ و در تغریب نیک حال اهل سفاین بود و اگر در رباط اعظم
بود محنت لاحق بعضی اشراف شود تبهی بران سالخورده و موت زنی شریف اتفاق افتد تشریق

و نوبت عطارد در دلو در این دلالت کند بر کبرا از توابع پادشاه و در نوبت مردمان را
تب و علت رسد و اگر در رباط اعظم باشد کثرت مرد در فیض عیون و خطر نفاین بود و سقط
مردی بزرگ از مراتب خلل این و نوبت عطارد در حوت در حمل این دلالت کند بر غرق کشتیها در
یا کار از کاهش در نوبت بهاری از کاهش و در نوبت کسی از کاهش و توابع پادشاه و اگر در رباط
اعظم بود مرد بزرگ و شریف بود و کشتیها بسیار غرق کرد تتمه نوبت بعلمیس
سعادت مشتری بر تربیع ایشان دلالت کند بر رسیدن فرح و سرور بوزرا و کتاب و تفاذ حکم ایشان
و قهر کردن بر اعدا و اگر مریخ بر تربیع بود کتاب و اهل قلم با تبع خود متهم گردد تتمه ربیع
مع بعلمیس دلالت کند بر آفت عظیم و فساد و منزلت وزرا و اهل قلم و کتاب
تتمه ترتیب عطارد و مشتری سعادت دلالت کند بر حصول اموال عظیم از برای وزرا و کتاب
و اگر زحل تربیع ایشان باشد آن اموال از ممر خیانت بی احتمال باشد تتمه ترتیب علوی
مع عطارد و وقوع مریخ بر تربیع ایشان دلالت کند بر تعدی پادشاه بر رعیت در طلب
خراج و جمع کردن اموال تتمه از کواکب متحیره منحصر کدام در ترتیب و تربیت
بیشتر بود حکم آن پایدار تر باشد و مخصوص احکام ماه نبود بلکه شایدن سال هم بگشد باب
پنجم در احکام شرف و هبوط کواکب و وبال و وقوع و ضعف کواکب
کواکب و آن مشتمل است بر سه فصل فصل اول در شرف
و هبوط کواکب موضع شرف و هبوط کواکب مستنبط از طالع عالم است و کیفیت آن
در شرح بیست باب محقق بیرجندی مفصل آورده ایم طالب تحقیق را حوالت بآن است
احکام شرف شمس دلالت کند بر قوت پادشاه و سلاطین و زیادت رفعت ایشان و مرتبت

احکام شرف شمس

و افزونی

وافزونی ممالک و استقامت حال و ایمنی خلایق و ارزانی دار الضرب و جمعیت اقلیم
چهارم و از دیاد جاه و اعیان و اشراف و عدل نسبت به رعیت و اطلاق مجلوسان
تتمه سلطان المحققین علامه طوسی در سی فصل گوید افضل کواکب در شرف و قوت و عزت
شمس است و برج حمل اختصاص بشرف او یافته و حیث ناریه باشد مشتعل
منسوب بشمس است موافق طبع و شکل آفتاب مع هذا در این برج هم در تحویل هم در فلک
صاعد است چون آفتاب ببرج شرف در آید علی الخصوص بدرجه شرف یا قریب
بآن قمر و زر آید القهور بود و سهو و ساقط از تحویل اهل اعدا و طلسمات به ربع دقیق چهار درجه را
بر لوح طلا نقش کنند و که بنه حامل آن تا سال دیگر از مکاره و آفات محفوظ بود و در سعادت و رفاهیت بود
عظیم ... از قبیل ملوک احکام شرف قمر دلالت کند بر نیک حالی عامه و شفقت یافتن
از ملوک و حکام و قوت حال رسولان و شاطران و نیک بر آمدن کارها و سلامتی مسافران
و خوشحالی زنان و طفلان و رواج اسباب کاران و شیره فروشان تتمه محقق اعظم نصیر الملة
والدین گوید قمر در شرف از کواکب دیگر اقل بر درکست زیرا که قمر برج شرف که میل کند
بسبب سرعت سیر که لازم او است و قرب درجه شرف با ول برج بزودی از آن درجه
تجاوز می نماید در آن حال آن قوت در او شروع در نقصان میکند تتمه در کتاب
الواح الارواح مذکور است که چون قمر به درجه شرف رسد بیرون تحت الشعاع و نظر نحوس
و آن اسم در جمله نوشته
دفع سحر در سر را بر ورق آهو در برج رقم کنند هر قاصد و شاطر که با خود نهند در رفتن قادر
باشد و اگر مجبور و مسحور ببندند خلاص یابد و اگر در استانه زندان دفن کنند همین عمل
کنند و اگر با اسم آبق رقم کنند و در سکن و مضجع او در زیر سنگ نهند مراجعت نماید

واگر بر نعال بزنند بزودی فارغ گردد و تربیت از این باب از منظومات شاه ولایت پناه علیه افضل الصلوات بس است و ترین نهج نقل کرده اند **نظم** و زحل باسط بجه حروف فی الله رقیه نافیه للنقرس الدنیا الاولی ی برجع الذی فی ساعته المبلد و بعض این ابیات را بامام جعفر ابن محمد الصادق علیه السلام نسبت کنند **الکلام فی شرف زحل** دلالت کند بر قوت حال مرد کهن قدیم و زنان و زهاد و صحرا نشینان و اهل قلاع و جبال و بسیاری کشت و زرع و کشاده شدن کارها و فراخی معیشت مردم و کلانتر مشایخ و کثرت نشینان و رواج بازار ستوران و قوت پیران و ارباب پیوندات **مثنویه** رئیس المحققین علامه طوسی قدس سره گوید شرف کواکب در شرف زحل است زیرا که کوکبیست بارد و یابس و مظلم و میزان در شرف اوست بر حسب حار و رطب و مساعد طبیعت او در طالع **نکته** او **نکته** محقق اجندی در بعضی رسایل خود چنین نقل کنند که چون زحل بدرجه شرف آید مربع شش در شش را ابراج بسیار بکشند و در وقت طلوع زحل ساعتگ قمر در برج جدی یا دلو آن را اجر آن را پوشیده خواسته بنهند سالهای دراز از خرابی و اندراس محفوظ و اگر در کاریزی دفن کنند آب کاریز تر ۹
گردد و اگر در پوست شیر بکشند و بر حقو بنهند قوت مباشرت زیاده شود **الکلام فی شرف مشتری** دلالت کند بر رفعت و منزلت حکام و قوت حال وزرا و قضاة و اعیان و ارباب مناصب و تربیت یافتن این طایفه از سلاطین و رواج بازارها و منفعت تجار و آسانی معیشت و کثرت زر و سیم

در ترقی حال

و ترقی حال سادات و علما و رونق مساجد و مدارس و امن و ایمنی و بسیاری خیرات و صدقات **نکته** حکیم عمر خیام گوید که چون مشتری بدرجه شرف رسد مربع و مخمس و شکل بیست و هشت در هشت را بر کاغذ کشند و با خود داشته باشند نزد قضاة و وزرا و اصحاب قبول باشند و محبوب القلوب گردند و اگر بمشک و زعفران و گلاب بر حریر کشند بوقت صبح و بر بازوی دیوانه ببندند انحلالت از و زایل گردد و حکیم مذکور این شکل را تالیف القلوب گفته **الکلام فی شرف مریخ** دلالت کند بر قوت حال امرا و لشکریان و حکام و داروغگان و ترتیب یافتن از سلاطین و میل مردم بفسق و فجور و عزت لحوم و دسوم و ترقی بازار اسلحه و دواب و رغبت خلایق بسواری و ورزش سلاح و مایل شدن پادشاهان بجهانگیری و فتح قلاع و رواج بازار آتش کاران و آهنگران **نکته** کامل محقق بهی نصیر الملة والدین الطوسی قدس سره میفرماید که از دوم اطول کواکب و حالا مدت در مکان شرف مریخ است زیرا که چون مریخ تحویل ببرج شرف کند تا او آخر برج از جبر خیر رفت و حظ او دران امر سابق مادام که دران برج سیر باشد مخلوط بحظ شرف و استیفاء آن بود **نکته** محقق بر جندی گوید که چون مریخ بدرجه شرف با حالی از سایه منظور نظر تثلیث زهره شکل وفق ذرذ نه بر قطعه کاغذ یا بر کرباس هر کدام اختیار کنند بمشک و زعفران بنویسند و آن بیت و هشتم درجه جدی است و هم در آن وقت بجلد باحفظ نگاه دارد در ارکید و دیگر دشمن ایمن باشند و چون نقاش با خصوصیت رست دهد در جنگ آن نقش را از هم بگشایند شکسته آن آشوب شود و فتح و ظفر روی نماید **الکلام فی شرف زهره** دلالت کند بر قوت حال خواتین و مطربان و حوالی سرایان و بسیاری لهو و لعب و مزاح و طرب مردم و صحت یاران و کثرت نکاحها و شیرگان و کثرت ضیافت و سور و سلامتی راستی روزگار و رواج بازار اقمشه خاصه ابریشمینه **نکته** افضل المحققین و

واکلاهم علام طوسی قدس سره میفرماید کر اقوی کواکب در شرف سرور اوغضب طارزست ۱۵
لیکن چون از درجه شرف تجاوز نماید و مهموم و محزون از جهة مفارقت برج شرف و مو اصلت
برج حمل و وبال و ضدیت اوست مولانا شرف الدین علی یزدی آورده که چون زهره ابدر جه شرف
یا حوالی آن در آید و قمر در ثور و یا سرطان تربیع و یا تثلیث و مشتری در پنج زادر ورق آهو بنویسند و بوقت
سعادت زهره در بچند و با خود نگاه دارند در مجلس صحبت و مباشرت اثر عظیم کند احکام
شرف عطارد دلالت کند بر رونق دواوین حال مستوفیان و متصرفان و تحویلداران و تجار و
اهل قلم و علما و شعرا و اطبا و اهل تنجیم و میل مردم بتعلیم و تعلم معقولات و حکمیات و رواج
بازار کتاب و کتابت و رونق پیشه کاران و رسیدن اخبارها را بلیته در کتاب کنز المراد
مذکور و منظور است که چون عطارد بدرجه شرف و اصل شود مربع و فوق آن هفت انگشت در زعفران
و گلاب برکرباس یا پارۀ کتان رقم برد در شرف تا آنکه کرباس را بخورد مسحور شدن آن علت
باطل گردد و اگر در اصل طعام کرده بخورند کیاست ذکا بیفزاید احکام هبوط شمس دلالت کند بر تنزل و تنزل
حال ملوک و برادران و بزرگان و کساد بازارها و پیدا شدن جور از حکام و خشکی هوا و ارزانی
اسب و کساد بازار غلمان و ارزانی طلا و لعل و یاقوت و زحمت آتش کاران و بیماری معارف
احکام هبوط قمر دلالت کند بر تشویش و تفرقه عامه و گفتگو در بازارها و سستی کارها و بیماری
عورات و اطفال و بد طالع مسافران و خرید و فروخت و بی نفع و فایده و خوف از لشکریان
و حدوث از صیف و وقوع باران در وقت احکام هبوط زحل دلالت کند بر ضعف حال قدیمه و
تفرقه اشراف و روسا و صحرانشینان و نقصان کشت و زرع و بسیار بهایم منه و هلاک ستوران
و مرگ بندگان و بزرگان و عزت حبوبات و ضعف ایشان و زحمت کاروانیان و تفرقه در اقلیم اول احکام هبوط مشتری
دلالـ

دلالت کند بر ضعف و تنزل وزرا و قضاة و ارباب مناصب و خیانت و عدول و ضعف دار
الشرع و نقصان تجار و آفت حبوبات و نوشتن فتاوی مزوره و توقف در مهمات
بزرگان و بی پایگی علما و فقها احکام هبوط مریخ دلالت کند بر ضعف حال لشکریان و وهم و
هراس در مردم و عزل حکام دار و دکان و زحمت سغداران و گرفتاری دزدان و قطع
راه داران و زرگران و کساد بازارها و دواب و ارزانی لحوم و رسوم رستهای ناحق و
فساد خون در ابدان و دلالت کند بر بیماری و کدورت زنان و دختران و مطربان
و ضعف اسلام و بسیاری فسق و فجور و کساد بازار اقمشه و عطریات و آفت
اشجار و اثمار و تنگی و قبض خاطر مردم احکام هبوط زهره دلالت کند بر ضم و نکبت وزرای
خورد و دیوانیان و اهل قلم و بهتان دارا جیف و مکر و دروغ مردم و میل شعرا بهجات
در حوالی اهل خیانت و بی عقیدگی عدول و ارباب زهد و ورع و تباهی حال مقتدان و
عماران و بیماری کودکان خام در اطفال احکام هبوط عطارد خانه در جودة اثر و وبال در دو
مقابلانند چنانکه از تباعد اوضاع ایشان بایکدیگر ظاهر است و منجمان هند و براهمه
بال را اعتبار نکرده اند احکام وبال زحل دلالت کند بر عزت و غمناکی و دردمندی خلایق
خاصه خاندانهای قدیم و برادران صحرانشینان و سرگردانی احشام و قلعه داران
و ارزانی حیوانات و کدورت پیران و گوشه نشینان احکام وبال مشتری دلالت کند بر ضعف حال
وزرا و سادات و قضاة و معارف و تیرو بیماری بزرگان و بی رونقی دار الکتاب
و ناراستی در محکمه‌ها و اهل فتاوی و ارزانی و تنزل کار علما و فقها احکام وبال مریخ دلالت کند بر
بیماری و تنزل حکام و امرا و لشکریان و سرگردانی اهل سلاح و متجنده و گرفتاری دزدان

وشیران وفتنه وعداوت میان مردم وفتنهای نهانی وظلم وبیداد لشکریان
وبازار اسلحه **احکام وبال شمس** دلالت کند بر آفت ملوک وتنزل بزرگان وسرداران
وکساد بازارها وظلم وجور در حکام وتغیر هوا وآفت از ومعدنیات وتلف شدن
دواب وزدن دراهم مغشوشه وتفرق حرافان وخرابی **احکام وبال زهره** دلالت کند
بر بیماری وضیع خواتین ومطربان وخواجه سرایان وکساد براید وآفت ابریشینه و
عطریات وآفت اشیاء رواثار وتنکدی خلق وارزانی پنبه وکتان **احکام وبال عطارد**
دلالت کند بر نکبت وضیع حال عیال واهل قلم ودیوانیان واخبار دروغ وجستن
بادها معتدل وخطا در معالجات وتدبیرات وبیماری عامه وتنگی کارها وناروایی
مهمات اهل حرفه **احکام وبال قمر** دلالت کند بر بیماری عامه وف وحیوانات آبی وسرکردایی
وفیوع وجاسیس ونقصان آبها وتفرقه مسافران وزحمت زنان ودختران **فصل**
سیم در احکام اوج وحضیض کواکب احکام اوج زحل دلالت کند بر صلاح احوال
روسا واحشام وقرار اهل حرث وزراعت وکثرت فواید وطیب بتول واکراو واهل جبال
احکام اوج مریخ دلالت کند بر طیب قلوب ومراد اخبار وکثرت وفواید ایشان وقیمت آلات حرب سلاحها
احکام اوج شمس دلالت کند بر قوت ملوک وجمع شدن واتراک وگرمی هوا وشدت کرب دلالت
کند بر صلاح احوال خواتین ومطربان وطیب قلوب زنان **احکام اوج زهره** دلالت کند بر صلاح احوال
کتاب روز واهل قلم ومتصرفان وتحویلداران واحکام اوج قمر قیاس باید کرد **مقید** احمد
کتاب اخوان الصفا هریک از کواکب را واحوالی که عارض ایشان میشود بامری تشبیه
کرده اند ودر فن احکام بسیار دخیل است وطالبان را بسیار مفید وآنچنان است که گویند

از میانه

از میانه کواکب شمس مثل پادشاه است وسایر انجم مثل جنود واعوان وانصار
وقمر مثل پادشاه زاده وولی عهد وعطارد مثل مستوفی وکاتب ومریخ چون سپهسالار وصاحب
جیش ومشتری مثل وزیر وقاضی واهل فتوی وزحل مثل صاحب خزاین وذنب مثل زره
مثل حرامی وخدم وافلاک مزین کوکب مثل اقالیم وبروج مثل ولایات وحدود
ووجوه مثل قصبات ودرجات مثل قرا ودقایق مثل محلات ورواق ونوانی
مثل منازل وکواکب در درجات مثل ارواحند در اجساد کوکب در خانه خود مثل شخصیست در
شهر خود ودر شرف خویش عزت خود ودر هبوط خود مثل شخصی که در زندانی اعتبار شده باشد
در نحت او در حضیض خود مثل شخصی که از مراتب خود ساقط شده باشد ودر رجعت شایع
مثل شخصیست مجلس در احتراق مثل شخصی مریض مشرف بر هلاک ودر اقامت مثل
شخصیست متحیر ودر رجعت مثل شخصیست که از مطالب خود درمانده باشند ودر سرعت مثل
شخصیست قبل بچج ودر بطوء مثل شخصی ضعیف وبی قوت ودر تشریق مثل شخصیست در اوان
جوانی ودر تغریب مثل شخصیست مسن شده باشد وبدبهر رسیده باشد وناظر بودن مثل شخصی
طامع وعطل نزدیک رشده باشد ومنصرف مثل شخصیست که قضاء حاجت او شده باشد وورود کوکب
مقترن مثال دو شخص بود قرین یکدیگر باشند وکوکب جای دو روند مثل شخصیست در خانه که در زر ووجهه
یافته باشد در زایل الوتد مثل شخصی که در مطلب منتظر حصول آن بود در زایل مثل شخصی قطع
نظر از امید کرده باشد ودر طالع مثل مولود که در محل ظهور بود یا بچه که در رحم متکون باشد ودر بیت
ثانی مثل شخصی در انتظار ترقی باشد ودر بیت ثالث مثل شخصی که قصد ملاقات
اخوان کند ودر بیت رابع مثل شخصی که در نظام بود خود باشد یا جوهر که در معدن خود بود ودر بیت خامس

مثل شخصی مستبق تجارت باشد و امیدوار بود بمطالب خود و در بیت ششم مثل شخصی
بیمار و منهزم باشد و در بیت سابع مثل شخصی محارب و مبارز باشد و در بیت ثامن مثل
شخصی خائف شخصی بود و در بیت تاسع مثل شخصی که مسافر بود و بعید از وطن مقتدر و در عاشر
مثل شخصی در عز و سلطنت خود باشد و در حادی عشر مثل شخصی که صاحب امید از خود باشد
و در ثانی عشر مثل شخصی که محبوس باشد و کار باشد مقام خود در آنکه مبغض باشد انجم را در او
مقامات **باب ششم در احکام اشیاء متفرقه** و آن مشتمل است بر پنج فصل فرزندان ازین کتب التماس کردند چند فصل در احکام
اشیاء متفرقه نمودند که مختار ایشان بود و بر احکام شهور اختصاص نیز داشت اینجا بیان اصول آنهم
چند فقره دران باب الحاق و ملاحظه کرده میشود **فصل اول در احکام سهم الحوادث** احکام نجوم این سهم را جهت حوادث
عالم بدست آورده اند امام ابوالحسن بیهقی در کتاب جوامع الاحکام از استاد خود عثمان
جادوکار که در این صنایع سیما در صنعت اصطرلاب فرید عصر خود بود نقل مینماید که
اعتقاد عظیم بسهم الحوادث داشته و هر روز استخراج آن کرده احکام میگفت و آن برین
نهج است که تقویم آفتاب از تقویم قمر نقصان کنند و مابقی را بر تقویم زحل افزایند حاصل موضع
سهم الحوادث باشد و لامحاله دایم در وقت اجتماع آن سهم مقارن زحل باشد و در استقبال مقابل او
و گویند یک نوبت اجتماع و استقبال ازین ملت و همچنین در وقت تحویل شمس تربیع زحل باشد پس هرگاه این
سهم مسعود بود بجرم یا شعاع سعد و در بیت سعد باشد دلالت کند که میانه خلایق اتحاد و مودت بود و حصول
مهمات بآسانی و اگر منحوس یا در بیت نحس بود حکم برعکس باشد و اگر در یکی از دو خانه زحل بود دلالت
بر فزونی تنگی کارها و سرما در وقت شدت نماید و وزیدن بادهای ناخوشی خاصه در دلو و اگر در یکی از دو
خانه مشتری بود گشادگی در هوا باشد خاصه از قوس و میل مردم بصلاح و خیر و رونق داد

خروج سهم الحوادث

الفضا

الفضا و اگر در یکی از دو خانه مریخ بود میان خلایق خصومت افتد و بادهای سخت وزد و
و در موسم گرما گرم شود و اگر در خانه آفتاب بود هوا خوش گذرد و در وقت گرما گرمی
کند و مردم بزرگی جویند و باعظم الخصلات بسیار کنند و اگر در یکی از دو خانه زهره بود
مردم بلهو و طرب مایل باشند و ضیعه نشاط در خلایق و وقوع بارندگی در وقت و اگر در یکی
از خانهای عطارد بود کثرت گفتگوهای مردم باشد و تهمت و بهتان خاصه در جوزا و بی [illegible]
و کتابت و خصومتهای دیوانی مایل باشد و اگر در خانه قمر باشد در وقتش باران آید و فتح
کارهای عوام و اوباش باشد و خبرها رسد **فصل دوم در احکام شعرای یمانی** و اورا عرب شعرای عبور و در میان
روز آهنگ و اتراک قورق خوانند و کوکبی ازو روشنتر و عظیمتر در میان ثوابت نیست و درین
زمان در شب هفدهم مرداد ماه جلالی طلوع میکند و هرمس حکیم در وقت طلوع او و وقوع قمر در [illegible] از بروج
اثناعشره احکام فرموده نقطه حکیم اورا از لسان قدیم بعلم عربی نقل کرده و ارسطاطالیس استخراج آن از
کتاب مخزن الاسرار کرده و اهل خراسان آن را از غوامض مقدمه معرفت دانسته اند و ما
آنرا بعبارتی واضح باین کتاب نقل کردیم تا اهل فن ازو مستفید گردند انشاء الله تعالی
پس اگر در وقت طلوع شعری **قمر در حمل باشد** دلالت کند بر کثرت باد و باران بسیار در سواحل و غرق کشتیها
و طغیان آبها و عبور و کثرت حیوانات بری و بحری و ظهور حشرات الارض خاصه ملک بلخ و ولایت
مردم از آن و حصول صیفی بهتر از شتوی آید و میوه‌ها ارزان گردد و غلات و دواب بتهیه باشند
و وفور اسلحه و آلات حرب باشد و کثرت اراجیف بود و نتاج شتر و خر بسیار باشد و خوک و مار
طغیان کنند و بیماری کسان باشد و خوک و مار طغیان بسیاری باشد و درد [illegible] و جرب در میان خلق
شایع گردد و خناق و سعال در [illegible] عارض گردد و مرت [illegible] روی نماید و بیمار [illegible]

نصاری افتد ضعف کودکان انسان و خروج خوارج در ولایت مصر و شام و روم اتفاق افتد و حروب در اقوام ما
واقع شود و انواع خوف در آن بلاد و سمت ظهور یابد و قحط و گرانی در صوبهات بهم رسد و ولایت مغرب
برانگیخته شود و مردم مضطرب گردند و اگر در وقت طلوع شعری یمانی قمر در ثور باشد دلالت کند بر وقوع برف و جلید و در ثور باشد
گرانی نرخها و ضرر رسیدن از اطراف با شراف و حرب و قتل در ولایت مصر و صلح در زمین شام میان دو لشکر
که تعلق بلند با پادشاه و حیرت دست دهد و فرمان ده شام غالب گردد و یکی از عظما اندوهگین گردد و مرض مهلک
در کار شود و در آن موضع نکبت یابد و بسیاری تهمت واقع شود و پادشاه عرب یکی از عظما نصرت یافته بقتل او فرمان دهد و کرگ
کاو در کوه کنند نیز و باد و هوا اهل کفر در بلاد اسلام کیفیلی و اهل کل جا کنند و زود آن آفت دفع گردد و علامات آتش در هوا آشکار شود
یابد و در فصل زمستان جدری و صداع و حمیات و نزلات عارض گردد و از زلال الثالی قوت گیرند و در این سال
شخصی که اسم او ی یا ن یا ح باشد از آهن و آلات حرب ضرر یابد و اگر در وقت طلوع شعری قمر در جوزا باشد دلالت کند ی یا ن ، ی در جوزا باشد
بر نیکی محصولات و میوه و زوال سلطنت یکی از ملوک و طغیان آب نیل و کثرت حبوب و تمام گندم
کم محصولات صیفی و ارزانی جو و جو رفته و کرانی و بسیار رنج و یا غش و باطن بسیار در زمستان و فساد میوه و ارزانی
گندم در اقصای ولایت گرانی در آن او اخر و سرد در شش و حدوث زحیر و حمی و ضعف چشم و موت در کاو و بز
و بر غانه و جور سلطان بر رعیت و مردم عجم با لشکر روم جنگ کنند و فسق و فجور بسیار شود و خلایق مغلی و پیران گردند
و از قرض خواه دور گشتند و جوش نیز حادث گردد و شرف انتال بسیار بر خیزد و از اطراف بهم ریزند و در آن
بسیار باشند و غارت کنند و اموال غارت نهند گردد در ولایت عرب قتل دست دهد و مردم روم
در کبر غرق شوند و ولنه قوی گردد و اتفاق کنند و پادشاه یکی از شرق بر یکی از سوی مغرب غالب شود و لشکر مغرب
هزیمت یابد و شخصی که اسم او ح و باشد در آن سال در غربت بمیرد و اگر در وقت طلوع شعری قمر در سرطان باشد ۹۴ در سرطان باشد
دلالت کند بر عصیان مردم از ظلم الهی و خلاف میان علما و حرکت پادشاه از موضعی بموضعی و مستی کار شوند

دعا رفقرا و مساکین و حدوث مرض صدر و هلاک مردم از شوق و سمانی بر فرمود ولایت و جلاء رد
حصبه و ذات الجنب و رمد نیز دست دهد و قتال در زمین مصر و شام و روم و کرانی کمتر از عنفوان التمار
و خوف و هموم پادشاه و سرد زمستان و شدت آن و تغیرات در ولایت روم و ارزانی نرخ در اول سال
و بسیاری انگور و نقصان سایر ثمرات و در ولایت اسکندریه قحط و جوع پدید آید و سفاین را آفت و باران دائم
حادث گردد و مار و سایر حیوانات ظاهر گردد و گاو و بز را آفت رسد و جو رفته نیز نقصان کند و پادشاه بطور
با پادشاه دیگر ملاقات کنند و صلح نیز وضع بسیار بود و جوشش دهن و اکان بهم رسد و طیور آفت یابند و هر کی اول نام
او د ص باشد بحاری عظیم یا بهره اگر در وقت طلوع شعری قمر در اسد باشد دلالت کند بر کثرت باران و د ص در اسد باشد
گرانی گندم و فواکه در ولایت شام در زمستان آن و کتان بهم آما در آخر سال لکنا نیز گرانی کنند و ارزانی
و گاو بزی از سوان و فراوان باشند و ضرر ما به آفت و دیگر آیدو نقصان برنج و جو رفته بود و شخص بزرگی را آفت
رسد و باد شمال بسیار وزد و در زمستان سمت گذر و جانب آفتاب مدتها در حجاب سحاب باشد و حاکم
حلب و انطاکیه را تنکرای شود و واقعه عظیم پیش آید و در ولایت مشرق حرب عظیم شود و حدوث زلزله در
جهات الارض بود و عبده و اصنام سومان دیر بیک رسد و صاریع در میان مردم شیوع یابد و
درد معده و دل بسیار بود و پادشاه عظیم اسلام فرو رود و آتشی در منازل الواق افتد و سیل بیرون آید اما ضرر
کم رساند و اهل فساد اتش در غلات انداز شود و پادشاه مغرب را نقصان خوف و حرج غم مردم سوا اسید و شکر کنند
و موت در اراب بهم رسد اگر در کاو و کوهنند و ابر و کالباسی بر مردم سخت گذرد و شخصی را که اول نام او ۵ ، ن باشد ۵ ، ن
در این سال از پادشاه مغود شود و اگر در وقت طلوع شعری قمر با در سنبله باشد پادشاه در سنبله باشد
وقت سلوحوشی را عظیم پیش آید و اتفاق سال بسیار خوب گذرد و مرض بسیار بود و در میان
مردم خوف بود و کذب و دروغ شایع گردد و کرم در محصولات افتد و نفس و اهل حاجت

نشود وانگور کمتر آید و خرما بسیار بود و باران آید و در زمین شام و زیدن کرد و در ولایت مصر اضطراب تجار
باشد و گندم و جو در آخر سال ارزان شود و جو را نقصان کند و قحط ارزان شود چنانکه مردم به عادت اشغال
اشتغال نمایند و مرد بزرگی از علما بهم رسد و طلبه علم بسیار شود و علم نیکو بحصول رسد و بزرگی بقتل رسد و کشتنها
بسیار غرق شود و پادشاه مغرب بزرگی را که در طرف شرق او بود بقتل رساند و در زمستان برف و جلید بسیار
بود و مردم به کثرت سرما مبتلا و ناتوان گردند و رعود شدید الاصوات حادث گردد و در اطراف
حادثه و سوانح در میان مردم شیوع یابد و موت فجاءة اتفاق افتد و اهل مصر و شام مردی جلیل
القدر را بقتل رسانند و عقارب و حیات در آن سال بسیار باشند و اغنام را انقطاع حمل بهم رسد و قحط واقع
شود و دزدان بسیار باشند و ریاح غریبه وزیدن گیرد و بعضی محصولات را نقصان رساند و شخص معروف که اول اسم او
ت یا ث باشد بمیرد یا غرق شود یا بیماری شدید بر هلاک او عارض شود و اگر در وقت طلوع شعری قمر در میزان بود گشته — سهیل یمانی میزان بود
برگشته ایشان و تجار را آب نیل و ارتفاع کم شود و ثمرات باشد و کذب و خیانت در میان مردم بروز کند و [illegible]
ولایت بابل شورش و باران کم شود و بسبب حیث شفقت و مرحمت بسیار باشند و بدبها تخفیف یابد و رواج عدل و داد
باشد و چند گاه اجناس سفری باشد اما آخر تندی و غله و گندم و میوه اندکی نقصان کنند و [illegible] در شام اضطراب
و بر همه و گرده که باشند از [illegible] اما محصولات صیفی اندکی نقصان کنند و در ولایت مصر امور قبیحه
فتنه و فتن و ذهاب اموال و خوارج بیرون آیند و از جانب شرق مدد به اهل مصر رسد و دفع ایشان
نمایند و در فصل خزان رنج مردم بسبب اختلاط و هیجان خون در اکثر دمل و در مغرب گرانی شود و موت
و طاعون در هوا اهل مصر بهم رسد و کودکان بیمار گردند و جوع بسیار در شهرهای آن رود و در آخر سال اوجاع
مفاصل و درد کمر و درد چشم و مرض حیوانات بزرگ شیوع یابد و مردم [illegible] قوت [illegible] کنند
و اطراف ضعیف شوند و شخص بزرگ که اول اسم او ط یا ظ باشد بمصیبتی گرفتار شود و شهرها خراب — ساقط
نماید

نماید و همین شخص شهره آفاق که اسم او ق باشد بیمار شود [illegible] اگر در وقت طلوع شعری قمر — ق
در عقرب بود ولادت کند بر کثرت سحاب و باران و برق و شهب و ریاح زوابع و اعصار — عقرب بود
و بلاد شمال بسیار بهم رسد و گوسفندان گران شوند و در میان مردم فتنه و شر ظاهر گردد و حاکم مصر را
از مردم مملکت [illegible] رسد و مرد عظیم الشأن فوت شود و در اول سال از [illegible] رود
و اما در آخر سال گرانی شود و در وضع حمل زنان را بیم هلاک باشد و جو و گندم و جو رفتی تنگ آید و اهل
عراق عرب را بالضروره بطرف شام سفر دست دهد بسبب فتراتی که در میان ایشان باشد و در
ولایت ارمنیه حریق حادث شود و زنان ضعیف شوند و مرض یرقان بسیار حادث شود و
خلق کثیر در دریا غرق شوند قتل اشراف بسیار باشد و موت در میان زنان شایع گردد و غله
کم باشد و مرد شریف بقتل رسد و ملخ پیدا شود اما کم ضرر باشد و باران در شرق از مکان [illegible] اشتغال
کنند و مردی بزرگ در زمین عراق بقتل رسد و جمعی از مردم فارس از دیار خود جلای وطن نمایند
و بزرگی که اول اسم او ح باشد مریض شود و در شرق بزرگی [illegible] کرده و اگر در وقت طلوع شعری قمر در قوس
بود بیماری و موت بسیار باشد و صداها از هوا برآید و حیرانی مردم بود در هر موضع و دواب را بسیار
بیماری رسد و میوه تر بسیار بود و مسافران بحر را فایده و منفعت رسد و از [illegible] و بیماریها عارض
گردد و از شورش مزارع را نقصان رسد و گندم بسیار بود و جو [illegible] در میان عرب مرض
وجع شایع گردد و در آخر سال تب و مرضهای خونی دست دهد و علامات آتشی در هوا حادث
شود و کرم در بعضی از محصولات افتد و فسق و فجور بسیار بود و باران در وسط سال
حادث شود و در ولایت مغرب و زمین [illegible] زلزله بود و در عرب جور و ستم بسیار
بود و از زلزله در سواحل و دریا بهم رسد و پادشاه را خوف عارض شود و سبب [illegible] را

آفت و موت رسد و شخص بزرگی که اول اسم او س یا خ باشد بمرض مبتلا شود و اگر
و اگر در وقت طلوع شعری قمر در قوس بود دلالت کند بر برف و امطار از کثرت امطار
در سردی زمستان و حدوث امراض در پیران و کثرت های و سایر صعوبات آنچه در نیل و بسیار
علل و تنگی محصولات شتوی و ظهور یکی از ذوات اذناب در وقت غروب شمس و
هلاک جمعی کثیر در بحر و انقطاع جلب صابا و آفت نهال زانیه و وقوع طاعون در آدمیان
بمصر و حدوث زلزله در ولایت جزایر و تهیج حروب و بسیاری دزدان و تنگی محصول گندم
و جو زقم و تصرف کردن پادشاه بعضی دیگر از ممالک را حدوث شر از وزرا و کارداران
پادشاه و ضایع شدن ایشان و حرب و فتنه در میان مردم بهم رسد و سلطان مصر را اهل
صعید غضب کنند و اموال ایشان غضب کنند و در آخر سال حبس باران باشد و مردم
مفلس و پریشان گردند و بمکنت رسند و بعضی مردم بعضی را غارت کنند و در سواحل
وبا واقع شود و بدین سبب اطفال تلف گردند و امراض و اوجاع دور از فوق چشم بهم
رسد و موت در دواب واقع شود و بزرگی که اول اسم او س یا خ باشد صاحب بستر و
مریض گردد و حبس و غرامت کشد و اگر در وقت طلوع شعری یمانی قمر در جدی باشد دلالت
کند که در ولایت مصر ارزانی بود و در اول زرع ظهور ملخ باشد و نقصان رسانند و بعد
از آن باران عظیم پیدا شود و ملخ را بهر دو ضرر ایشان بگذرد و زرع صیفی را آفت
باشد و ثمرات بسیار بود و انگور بسیار و افعی و مرگ دواب بخصوص بر اوجاع طحال
و ضعف معده در میان مردم عارض گردد و دزدان بسیار باشند و عمال شر طغیان کنند
و تشویش ملوک بود و پادشاه یکی از فرماندهان را بقتل رساند و در مملکت عرب فتنه و
ف د

و فساد در نواحی و بلاد واقع گشت و بارانهای فراوان که مغرب باشد حادث گردد و ابنیه و
عمارات را ضرر رسد و آدمیان درو کنند و کشتیها را آفت رسد و از جانب شام
جمعی بولایت مصر روند و فساد کنند و زنان و کنیزان تلف شوند و جو و گندم ارزان
گردد و میانه دو لشکر که از جانب مشرق و مغرب باشد قتال افتد و بهایم از کمی علف زبون شوند
و بعضی تلف گردند و شخصی که اسم او در اول و یا ع باشد بیمار شود و مستعد شود از بلد خود و اگر در
وقت طلوع شعری قمر در حوت باشد دلالت کند بر غرق سفاین و هلاک جمعی کثیر در بحر اسکندریه
و آفات بسیار بود و در آب نیل تمساح ضرر رسانند و ملکی کبیر در کنگ ظهور کند که ایذاء خلق کنند
و مردم سر از ربقه اطاعت حکام و فرماندهان بکشند و لشکر پادشاه بسیار تلف شوند و شیوع کذب
و تهمت باشد و در میان مردم بهم رسد و باران کم بسیار شود خاصه در ولایت شام و زمستان سرد
و دراز گذرد و عسل بسیار حاصل شود و میانه عرب و مردم جنگ و جدال افتد و در کف و قدیع
ولایت بگیرند و کنیسه بدنصاری خراب شود و درکاو بهار را افسنه و انگور و انجیر و انار
آفت یابد و اضطراب بسیار بود و گوسفندان تلف و سقط شوند و طایفه عرب بسه فرقه شوند بعضی
در حلب و بعضی در حمص و حماه حرب کنند و قطع طریق نمایند و سه قلعه از روم اخذ کنند
و قتل و موت باشد و در اشراف و سباع دیوانه شوند و درد چشم و سر بسیار عارض گردد و پادشاه
رئیسی عظیم القدر را بکشند ملتقط محقق فاضل مولانا عبد العلی البرجندی در رساله
قدس الله سره و بعد از طلوع شعری اول رعدی که حادث گردد اهل احکام ملاحظه نمایند
که قمر در کدام برج است و از آن بر حوادث آینده عالم استدلال نمایند پس اگر قمر در آنوقت
در حمل بود حرب و قتال ظاهر رسد و ترس و بیم بر مردم مستولی گردد و جلای وطن بسیار شوند

واگر در ثور بود جو را آفت رسد و بر محصولات بلادمت باشند و ملخ بسیار بود
وزلزله اتفاق افتد و پادشاه مرفه الحال باشد واگر در جوزا بود گندم را آفت رسد
وسایر اطعمه بلادمت باشند و مردم متفرق شوند و هلاک مظلمه بود واگر در سرطان بود جو را
آفت رسد وانگور بکمتر باشد و گاوان تلف کردند و در وقت حلول آفتاب بدلو بود
حوت رسد باران بسیار آید واگر در اسد بود جو وانگور نیکو آید و در کوهستان جنگ
وفتنه بسیار بود واگر در سنبله بود محصولات را از ملخ آفت رسد و کشتیها غرق شود
ودو پادشاه عظیم القدر با یکدیگر محاربه کنند و ملک هر دو زوال کنند واگر در
میزان بود جنگ وفتنه بسیار باشد و ماکولات و مطعومات ارزان گردد واگر در عقرب
بود قحط در بسیاری شایع گردد و آفت طیور باشد واگر در قوس بود باران بسیار بباید
ورعیت ورعیه پادشاه را دشمن گیرند واز طرف جزایر پادشاهی ظهور کنند و خروج
کنند اکثر بلاد مسخر او شوند واگر در جدی بود میوه بسیار بود و یکی از عظم ملوک فوت
شود واگر در دلو بود نرخها گران شود و در سواحل دریا قتال عظیم دست دهد واگر
در حوت بود گندم را نقصان رسد و موت را کابر و اشراف باشد **تنبیه**
محقق برجندی هم در رساله فذلکه آورده و ما نیز در شرح بیست باب [illegible]
اشاره بآن کرده ایم که در بعضی بلاد قبل از طلوع شعری به بیست روز یا یکماه از هر تخم
که داعیه زراعت داشته باشند قدری در موضعی جدا جدا زراعت کنند تا سبز شود
چون شعری طلوع کند ملاحظه کنند آنچه از آن مزروعات تازه و خرم باشد گویند آن محصول
در آن سال نیکو آید و آنچه زرد و پژمرده باشد گویند نیکو نباشد **تنبیه** که آن را

اعوام تقویم دارش خوانند یعنی کتابه تقویم وابعض مختلفه
السنه باشد و دهاقین و کشاورزان هر موضعی از آن را به یکی از محصولات
نسبت کنند هر کدام نسبت سوات سابقه بیشتر باشد گویند آن
محصول در آن سال بیشتر بود نیکو آید واگر کمتر و ریزه تر باشد گویند
نیکو نیاید **تنبیه** در وقت طلوع سهیل نیز از لون او حرکت که
از شعشعه نور او ظاهر میگردد بعض مردم بر حوادث آینده استدلالات
مینمایند پادشاهان قبطی و فرس و هندوان آن را نیز اعتبار
میکنند چنانکه در کتب ما را هر که از متعارفه این دست مذکور
گردانند که هرگاه سهیل طلوع کند اگر خشک و سخت بود دلیلست
بر کثرت بیماری در میان خلایق واگر سرخ تاریک باشد دلیلست
بر امساک باران واگر زرد فام نماید دلیلست بر هلاک مواشی واگر
در وقت طلوع لرزان نماید دلیلست بر خوف عامه مردم واگر برنگ
لعل یا زر نماید دلیلست بر وجع قحط واگر در مقام شهود تاریک
نماید دلیلست بر حرمه آن مقام و شهر واگر برنگ نقره یا بلور
نماید و یا شعاع او روشن دلیلست بر بسیاری عدالت و ایمنی خلق
از خوف و تندرستی عامه واگر بوقت طلوع او کوکبی از کواکب
منطقه از او بگذرد یا یکی از ذوات الاذناب نزدیک او باشد
و پیدا شود دلیلست بر قحط و وبا **فصل سیوم در احکام آثار**

علوی از بخارات رطب متکون میشود و آن

و آن مشتملست بر سه مقصد بر آنها منتقیه مختفی و محجوب
نماند که بزرگان این فن خاصه بطلمیوس و ارسطاطالیس و
اراطس مکوّنات طبقات عالم سفلی را که موسومست بمرکبات
غیر تامه و آثار علوی و نوازل نجوم در مقدمه معرفت بسیار
موثر دانسته اند و احکام بران بسیار ایراد کرده اند بطلمیوس که
پیشوای اهل صناعت است در کتاب اربع المقالات و ثمرة الفلک در آن
باب سخنان مفید فرموده و مبالغه تمام نموده چنانکه در کلمه ششم از آن
کتاب میفرماید که النفس المطبوعة فی تقدم المعرفة تحکم علی ثوالث
النجوم ونکون اصابتها فیها اکثر من اصابت کثیر ممن یحکم
علی النجوم انفسها و محقق قدس سره در شرح این کلمه فرموده که
دلالت آثار علوی بر متجددات مانند دلالت باشد از
معلول علتی بر معلول دیگر از آن علت چنانکه از
شعاع بر حرارت و نفس مطبوع نسبت که مجهول
باشد بر توجه بجانب میاری و چنان نفسی
اندک دلیلی در حکم بمتجددات کافیست
چه اطلاع بر غیبت او بقوت
باشد و احتیاج او درین مطالب اندک

اندک

اندک مخصوصات که مقتضی آن باشد بان مقصد پس از معلولها بمعلولها نقل
تواند کرد و میفرماید که در غیر ایشان نیز این جنس استدلال بسیار باشد چنانکه نزدیک
واقفان و اهل دریا بار مشهور و معروف است پس ازین سخن متحقق مفهوم و معلوم شد
که سایر نفوس را نیز ازین استدلال اصابه باین تقصد و مطالبست و اگرچه در غیر
مطبوع الجهه باشند خاصه که بعضی از اوضاع علویات را شناسند و تصدق یابند

مقصد اول در احکام الوان ابر و غمام بسبب شعاع نیرین و غیران در اوقات مخصوصه

در حوالی طلوع آفتاب اگر سرخی آتشی با اندکی سبزی در طرف مشرق پدید آید چنانکه شعاع او
بر عمارات عالیه افتد دلالت کند بر حدوث باران در همان روز تا غایت
سه روز و اگر هیچ چیز حاجب آفتاب نبود صافی و درخشنده باشد یا آنکه پیش طلوع او
قطعهای ابر متفرق پیدا شود یا آنکه در حالی غروب آفتاب ابر نبود و بعد با قلیل
از آن ابر شود دلالت کند بر صحو و کشادگی هوا و اگر پیش از طلوع شعاعها بر خیزد دلیلست
بر باران و باد و اگر باران شعاعها ابرپاره ها به بیند سرخ رنگ و به بالا میل آید دلیل
باران سخت و اگر ابرها بر حوالی آفتاب باشد بالوان مختلف و شعاعها دراز کشیده
باشد دلالت کند بر جنبش بادهای سخت و اگر سیاهی با سبزی آمیخته دلالت کند بر دیگر
هوا و باران و حالت کوبیه که اگر در وقت طلوع یا غروب آفتاب راههای سرخ ظاهر
شود دلالت کند بر قتال و خون ریختن و اگر راهها سرخ باشد فتنه ها بیرون قتال و جنگ
پیش آفتاب در اکثر اوقات دلیل باران است و اگر رنگ سبز رنگ باشد و اگر برج کرا ابر
و شعاعهای دراز کشیده باشد بادهای سخت نیز جنبش گیرد و اگر سبزی با سیاهی بیشتر گراید

دلالت کند بر بارانی سخت و در جامع شاهی مذکور است که چون روشنایی آفتاب قبل از
طلوع گاهی قوی و گاهی ضعیف نماید دو بار یا سه بار پی‌هم در آن روزها بسیار بر دکذرد
و اگر ابرها ظاهر شود مانند پشم زده باران بسیار بارد و حاجب یکاگوید که اگر آفتاب در برج
حمل باشد و مظلم و تیره نماید دلالت کند بر هلاک اشراف و اگر آن ظلمت پایدار بود
تا تمام روز هلاک مردی بزرگ عظیم الشان باشد و اگر در چند روز متعاقب این صفت باشد
اثر آن نیز مکرر شود و اهل فارس را روع و فزع لاحق گردد و اگر در ثور باشد و سرخ
باشد هلاک آدمیان و نقصان ثمرات باشد و اگر در برج جوزا سرخ نماید حرب
و شدائد عظیم باشد و قلت اثمار و اگر در برج سرطان باشد مضرت بابل و موصل و
حران و نصیبین و آمد و حوالی انهار و حاکم آنجاها را تکدر و رنجش آید و اگر اجتماع نیرین
در برج اسد دست دهد و در حوالی آفتاب دایره‌ها باشد در آن ماه گرمای شدید بود و از
بادهای مخوف و بادهای گرم نهاوند و کوه آیند و اگر آفتاب در سنبله بود و دایره ابر سیاه
باران مضرت به نفع آید و اگر در میزان باشد و سرخ شود حال اهل ... متغیر شود
و متضرر گردند و مضطرب شوند و اگر تاریک شود و ضوء او کم شود چنانکه مشابه قمر
گردد علامت حرب باشد و قتال سخت و اهل ... مغرب را شدت و حزن رسد
و اگر در عقرب باشد و مظلم گردد اهل یونان و قبط را شدت رسد و اگر در قوس
بود و در آن وقت زلزله شود و روز باشد خیر و صلاح لشکر مردم باشد و اگر تیره باشد
هلاک خلایق شود و اگر در جدی باشد و سرخ گردد مثل رنگ خون حدوث موت در
زیان زنان باشد و والیان و فساد و حرکت شود و اگر مظلم باشد اضطراب صاحب ... شود

وحدوث موت و اگر در میان دایره سفید باشد سرما سخت شود و اگر در میان دایره سیاه باشد
باران بسیار شود و از زیادتی لحوم و دسوم و اگر در برج دلو شود و سرخ یا مظلم گردد لشکریان
با سلطان غدر کنند و اگر دایره‌ها و رشته باشد در آن ماه باران بسیار آید و اگر در برج حوت
به زردی و سیاهی گراید امراض و موتی حادث شود و اگر دایره ... امطار در برج بارده
واقع شود. مقصد دوم در احکام هاله که آنرا خرمن ماه گویند چون اجزای رشیه صغیره
صقیله میان ما و ماه مجتمع شود و آن ابری باشد رقیق و لطیف که رو در لطافت
و رقت چنان نبود مانع گردد از دیدن جرم ماه و نفوذ کردن روشنایی او
و چون این ابر صقیل بود ماه را در یک جزو از اجزای او بتوان دید و آن جزو آن را باشد
که بوضعی و نسبتی بود که اگر یکی از او آینه باشد ماه در آن آینه بتابد و هر گاه اجزای بسیار
بهم جمع آمده باشند و همه بر یک نسبت و وضع باشند شکل مخروطی در همه اجزا
شکل ماه بتوان دید و چون اینها بهم پیوسته باشند آن عکسها که در ایشان بدید آید
نیز بهم پیوسته باشند و شعاع بصر از زاویه متساوی الاتصال منعکس شود و ابعاد این
اجزا از ماه یکسان باشد از همه جوانب ماه شعاع بصر انعکاس کرده بماه رسد و چون آن
بود و صغر اجزا شکل ماه مرئی نشود و ضوء او درک شود پس از آن اجزا متصله در این
حال شکل دایره نماید و آن هاله باشد و اهل طبیعی همه وقت آن را دلیل باران دانند اما
اهل احکام نجوم گویند در وقت هاله نظر کنند اگر غلیظ و کثیف بود و ثابت باشد و باطل نشود
و ماه از نظر غایب گردد از عقب آن نبودی باران قوی ببارد و اگر یک جانب آن باطل
گردد و جرم آن نمودار شود از عقب آن بادی عظیم وزیدن گیرد و اگر تمامی منمحی و باطل گردد

دلیل چند روز صحو بود **تنبیه** پس از وصول قمر بمنزل اگر از لجه ملاحظه کنند اگر ماه صافی و درخشان باشد
دلیل صحو است و اگر سرخ بود یا چنان ظاهر شود که حرکت میکند و آن نسبت تموج هوا بود دلیل
باد است اگر سیاه نماید یا سبز تیره دلیل باران و محقق برجندی در رساله فلاحت گوید که اگر
شب سیم ماه یا چهارم ماه قمر منبسط و عریض نماید و هوا غبارناک باشد علامت باران باشد
تنبیه گاه باشد که بر حوالی ستارهای بزرگ هاله پدید آید و اگر او فات آن دلیل باران باشد
تنبیه حاسبی گوید که اگر مریخ در نظر زیاده از معهود سرخ نماید دلالت کند بر حرب
و اگر مظلم و تیره نماید دلیل است بر کثرت و اگر زحل زرد رنگ بود دلالت کند بر قحط و اگر سیاه
نماید علامت موت و مرگ عالم باشد و اگر مشتری از معهود اکبر و انور باشد ساطع نماید دلیل باشد بر فراخی
و ارزانی **تنبیه** احمد عبد الجلیل کسری گوید که چون معلف سرطان تاریک نماید دلیل گرما بود
و اگر صافی و روشن باشد دلیل گرما و باد بود در تابستان و اعتدال هوا در زمستان و صاحب
کفایت التعلیم گوید که ستارگان ثابته از آنکه هستند بزرگتر نمایند دلیل باران است
مقصد دوم در احکام قوس قزح آن را بعجلان رستم گویند و سبب ظهور او آن بود که گاه
هوا بابخار ... رطب کثیف و ابری رقیق نازک کثیر منعقد گردد و صقیلی بسبب باران لازم او
بدید آید اگر اتفاق افتد که در آن وقت آفتاب با افق نزدیک بود و در پیش آفتاب اصلا
غباری و بخاری نباشد بلکه کثیف و صافی بود و در طرف مقابل آفتاب باین صفت که گفتیم
بخاری ظاهر گشته و عکس آفتاب بر آن افتد و چنانکه در آینه صور اشیاء که در مقابل او بود مرئی شود
و همچنین عکس آفتاب از این بخار لطیف رقیق ظاهر گردد و لیکن بواسطه کثرت آن و صغر اجزاء
بخار شکل آفتاب نبینند و عکس او در این اجزا منحدر شود و بسبب کرویت بخار بطریق شکل دایره

بزاویه طبیعی

احکام قوس قزح

تا ابر و برنگهای مختلف دو وقت باشد بعضی رنگ نماید زرد و سرخ و زنگاری و گاه باشد که دو از یک پیش پیدا شود
و ظاهر است که این قوس از عکس آفتاب متخیل شده است لاکن سبب اختلاف الوان که در حقیقت
معلوم نیست و شیخ رئیس با همه علو شان در شفا آورده که لست احصله لا بعض از متاخرین در آن باب سخنها گفته
اند و حکیم ابو المظفر اسفزاری که در اکثر علوم حقیقیه ماهر بوده است در فن طبیعی در بعضی از تصانیف خود این
معنی را بیان مولانا کمال الدین محمد حسن فارسی در آخر تنقیح المناظر بخط مرقوم کرده و در این باب سخنان
دقیق و لطیف گفته لیکن بیان آنها اینجا لایق نیست و در شب امتلاء ماه و حوالی نیر قوس و قزح مشهود میگردد
و بوصف باشد و بعضی اهل احکام گویند که اگر در قوس قزح غلبه سبزی را بود آن سال فراخی بود
و اگر غلبه سرخی بود آن سال خونریزی بسیار بود و اگر غلبه زردی را بود آن سال کثرت بیماری بود و گفته اند
که اگر پیش از باران پدید آید باران زیاده کند و اگر بعد از باران پدید ظاهر شود دلیل صحو باشد و ارباب تواریخ
و سیر آورده اند که نوح نبی علیه السلام در کشتی چون نشان قوس و قزح دید نوید اهل کشتی داد که هوا
امان من الغرق و بعضی دیگر از اصحاب احکام گویند که اگر در جانب مغرب در صفای هوا ظاهر
گردد دلیل سرما باشد و در کدورت هوا دلیل صحو و صفا بود و در جانب مشرق در همه حالت دلیل گرما
باشد صاحب الابدنه گوید که اگر در شب سرخی در هوا پدید آید و هوا آشفته بود دلیل بسیاری آب باشد
و اگر زرد فام بود دلیل خشکی **تنبیه** اهل طبیعی گویند در سالی که باد بسیار بود باران کم بارد و محصول
نقصان کند و عوام گویند خبر لشکر بیگانه رسد و تاخت و غارت روی نماید **تنبیه** در بعضی کتب طبیعی
بنظر رسیده که در سالی که باران بسیار باشد و باد کمتر زلزله عظیم افتد و در کتب طب و بعضی از کتب
احکام نجومی مذکور است که هر سال که در زمستان باران کم بارد که بسیار شود در بهار هوا گرم کند بیماری بسیار
عارض شود و بعضی از دهاقین گویند که چون در اوقات زمستان رعد و برق باشد در آن سال باران کمتر

کنند ستاره در حوالی بهار و گویند هر روز که گرم باشد که عرب آن را ضبابه و ترکان آن را دومان گویند
البته باران افشان شود و صحرانشینان و اهل حشم در این باب بطلاق زن شرط نمایند
تنبیه بهترین و مبسوطترین کتابی در احکام آثار علوی کتاب الملحمه ابوالفضل حبیش بن ابراهیم
تفلیسی است که اکثر بنای احکام آن بر ماههای رومی نهاده و طالب این فن را حواله به آن کتاب

فصل چهارم در احکام آثار علوی که از دخان متکون میشود و آن مشتملست بر پنج مقصد

مقصد اول در دلایلی که اهل فن از اوضاع ستارات در ظهور این علامات گفته اند اکابر این صناعت
قاطبه در مداخل خود ایراد نموده لیکن علی الخصوص فاضل غزنوی در کتاب کفایة التعلیم گفته حال آتشهای
که در هوا پدید آید از عاشر آن طالعها بگیرند که یاد کرده ایم یعنی طالع تحویل و فصل و اجتماع و استقبال
مقدم بر آنها و از کوکب مریخ و عطارد و قمر ممازج مریخ شود بقران یا نظر خاصه یا نظر عداوت
و همه یا بعضی صاعد باشند در فلک اوج یا تدویر خاصه در وقت تحویل سال یا فصل یا ماه
علامات آتشی بسیار پدید آید و اگر در وجه این شرایط و صفات آن عوائیر تفاوت کنند
در ظهور آن علامات هم تفاوت باشد بر اندازه و گویند وقوع کسوف در برج آتشی هم دلیل
ظهور یکی از این نهادات و در روایت حکیم گوید القمر اذا انخسف فی العقرب او الجوزاء او القی
نوره فی اوقات التشریق للابراج بابرها بصر الذوایب التی تطرح فی الجو … فعیل …
و از والد مرحوم خود استماع نموده ام که گفت چون مریخ در وقت تحویل سال یا فصل در برج آتشی
یا هوایی محترق شود و عطارد و قمر با او باشند یا بعداوت با او ناظر باشند نیز دلیل ظهور یکی
از این نهادات هر چند مریخ در عاشر نباشد و وقت آغاز ظهور و تازه شدن وی بسیار از تحویل
وقت اتصال صاحب عاشر است با این کواکب و اتصال این کواکب بیکدیگر و موافقت طالع

اجتماع

اجتماعی
و استقبالات خود در این دلایل تا توابع بوادی مقصد دوم در کیفیت و سبب حدوث این علامات
چون مریخ بسببی از اسباب بر ناحیتی مستولی گردد آن زمین را خشک کند و آنچه در
آن زمین کم شود و بخارهای دخانی بسیار خیزد و متصاعد شود و دیگر آن دخان اکثر
طولانی باشد چنانکه در کوهای آذربیجان و غیر آن مشاهده میافتد و چون بکره هوا یا قریب آن
رسد با آتش یا دود مایل گردد و پس اگر آن دخان لطیف باشد از زمین منفصل شده
السبعة منها حرارة مشتبهة المزاج بالابخرة المتحجرة و انتقال شبیهان بمزاج الکرتین و
وبالجملة یدل علی تغیرات تظهر و احوال فی العالم تحدث و تشتهر الاماکن …
چون آتش در او گیرد افروخته شود بسبب لطافت و دو دومه دخان بسرعت تمام آتش
آن را بسوزاند و این اکثر اتفاق باشد آنها را شهب گویند و کواکب منقضه گویند و اگر
از زمین کنده نشود چنین سر دخان در گیرد و آتش متوجه سفل شود و مانند اژدها یا نیزه ای متصل گردد
و آن را حریق گویند پس اگر ماده دخان با کثافت مایل باشد و آتش در او فتد بتمامی نیز او را
بسوزاند و بطریق نیزه کشیده شود و ابدا از زمان با منطفی شود و شاید صدا نیز کند آن را نیزک
گویند معرب نیزه و اگر ماده آن بسیار کثیف باشد چنین در گیرد و مدتی بر دوام چنانکه ایام و شهور
پایدار باشد بحسب اختلاف غلظت و کثافت ماده باشکال مختلف ظاهر گردد چنانکه نقل آن
بیاید آنها ذوات الاذناب گویند و گاه باشد و گاه باشد که ماده در کمال کثافت باشد علامات
سرخ در هوا پدید آید و اگر اکثف از آن باشد علامات سیاه بسیار باشد که ذوات الاذناب
حرکت کنند و گویند از حرکت کره آتش که بتابعیت فلک متحرکست حرکت کنند و حرکت …
لازم می آید که از حرکت شبانه روزی حرکت خاصه او قدری او جهته مراقی مجموع حرکت تابل

در شب سه شنبه شهر شعبان المعظم سنه ۱۲۲۶ هجری در شب پیش از این خسوف قمر و در شب بعد از آن قران نحسین در قوس واقع شد ستاره ذو ذوابه در حوالی قطب شمالی در زیر دب اکبر در اول شب ظاهر شد سر آن سمت مغرب بود با قدری ذوابه آن متصل بنات نعش فوق بود بعد غروب شفق غارب و بطلوع آن از مشرق طالع بود و طول مکث آن زیاده از یکماه بود العلم عند الله

دو جز هر قدر باشد اهم بر محاذات و موازات منطقه مایل و حامل آنکه نه چنین است بلکه در طول
و عرض مختلف اگر باشد و باین سبب قطب الفضلا علامه شیرازی و تبع او گویند که حرکت
او بواسطه تقیید با متعلق شده و بملاحظه تأثیر این کمینه میرسد که کره آتش چنانکه گفته است
آنست بتابعیت فلک متحرک باشد و چون دخان اکثر اوقات طولانی متوجه علو میشود هر گاه
سر آن در کره ابتدای ظهور آن علامت باشد و حرکت او هر آینه مرکب از دو حرکت خود و بیکی
حرکت فلک و بیا حرکتی از رفتن دخان و دویدن آتش بر اثر آن محسوس خواهد شد و در هر
جهة اگر در جهتین مختلفین باشند بقدر فضل یکی بر دیگری در جهة فاضل و اگر فضل نداشته باشد ساکن خواهد
نمود و اختلاف حرکت او در طول و عرض بسبب اختلاف ماده دخان است بحسب کمیت و بحسب قلت
و کثرت کثافت و بحسب وقوع او در جهات مختلفه و آنکه بتدریج هر شب خردتر مینماید بسبب آنست
که ماده دخان نیز بتدریج کم میشود و ستهام هندی گوید که کوکب ذوات الذوایب که حرکت
فلک متحرک اند از انعکاس انوار اجرام فلکیه که بر بخار خفیف لطیف صافی که از کره ارض
مرتفع شده است می افتد و مراتب شکل و هیئت بخار در رکبت و کیفیت ظهور مینماید و مترائی
شده و زمین عالم می اندازد مثل انعکاس نور آفتاب در مراه صافیه بر اجسام مقابل و کثیفه
و بقاء اجرام آن بحسب قدر ماده بخار باشد **مقصد سیم در معرفت انواع ذوات الاذناب**
ذوات الذوایب هفت نوع اند و هر نوعی منسوب است بیکی از سیاره و اهل فن هر یکی را
نایب و خلیفه یکی از سیاره گفته اند و اسامی این هفت نوع اینست نیزک شهاب
عمود بوق جامیه ذو ذوابه ذو ذنب و صفت شهاب و نیزک قبل از این
مذکور شد لیکن تفسیر نیزک اینجا از کلام راصد مدقق قاضی زاده رومی منقول است اما آنچه

از کلام محقق

در شب ششم شهر رمضان المبارک سنه ۱۲۲۲ در اواخر برج میزان سمت شمال ستاره ذو ذوابه ظاهر شده که ذوابه آن بجانب مشرق مایل بود میل بعلو و آفتاب در اول درجه میزان و قران نحسین در ربع عقرب کند بود قبل از ظهور ستاره مذکور واقع شده و احتمال او اوایل ربع عقرب بهم میرسد و ارتفاع آن

ظهور ستاره مذکور در شب ۲۱ شهر مزبور

از کلام محقق برجندی و فاضل هندی و صاحب کفایة التعلیم معلوم و مفهوم میگردد که اسم نیزک
شامل سایر ذوات الاذناب ذی الیقات چنانکه گویند بعینه مثل عمود است الا آنکه عمود بر افق
است و او و فیق بنابراین کلام قاضی زاده بر اقل یکی از انواع نیازک محمول است
و یحیی ابن رضوان مصری در شرح اربع مقالات بطلمیوس بر علامتی مدور مثل کوکب روشن
که در ایام او ظهور یافته بود و شش ماه باقی مانده نیزک اطلاق کرده اما عمود ستونرا مانند
و بوق بانگی رومی و جامیه حوض پر آب را و صاحب گوید بطلمیوس صفت جامیه نکرده
و اگر کرده بما نرسیده است و ذو ذوابه ستاره با گیسو را و ذو ذنب ستاره با دم را و دم
و گیسو هر دو شعاعیست افروخته بدرازی لیکن آنکه بطرف بالا بود گیسو باشد و آنکه بطرف پایین بود
دم و بعبارت دیگر اگر جرم او پیشتر از شعاع او طلوع یا غروب کند ذو ذنب باشد و بالعکس ذو ذوابه
و این هر دو نحسند بشرکت عطارد و چنین گفته اند که ذو ذوابه از طرف مشرق ظاهر گردد
و ذو ذنب از طرف مغرب و خلاف این دیده شد کما لا یخفی را به المحقق الطوسی قدس سره
گویند هر یکی از این هفت نوع دو صنف اند مجموع چهارده صنف باشند برین نهج ذو الجمه
قصعی مصباح و روین برصی بدنهای فارس حربه طیفور حسی لحیا با حبه سعود و الاحمر الازرق
مایل الی السواد و اما ذو الجمه گیسو دار است پس گیسوی او هم پیچیده و مرغوله است مانند
موی اهل دیلم و محقق طوسی قدس سره گوید مانند نیزی باشد روشن و شعاعهای باریک
از او مانند مویها بیرون آمده و یعقوب بن اسحق کندی گوید کوکبیست از زهره و حرف حسن
المنظر و مراد و شاخهاست مثل شاخ خرما و در بر اج و طبع شمس است اما قصعی کاسه مانند و رنگ
او بسیاهی مایل باشد و منسوب است بزحل اما مصباح و ذو رویین هر دو بیکدیگر مشابه اند

درمد دورى شكل وسرخ لون هره منسوب است بمريخ وبطلميوس ويعقوب بن اسحق كندى گويند درروى جهان ذوالجمة است لاكبر جسمى وازهيبى هر دو مثل يكديگر اند در روشنى وسفيدى منسوبند بمشترى اما خارس ماه تمام را مانند چنانكه بطريقى بدر ساطع است واورا يابيت مانند مال اب از پس افكنده و فاضل غوزى وحاسب بيكا گويند كه سريع الحركت باشد چنانكه بروج اثنى عشر را سالى طى كند و همه حركت او از مغرب بمشرق باشد و منسوب است بزهره بنا بر اين هذا سمى لبعضى از اكابر متعلق نفس باين كواكب تعقل كرده اند قوى كرد مگر آنكه گوئيم كاه باشد ماده دخان قليل الكثافه كثير المقدار جمع گردد كه در سمك طبقه دخانيه احاطه ارض كند باشد وبطريقى ما رصد قره ده كه چنين آتش در سرا او افتد بسبب بلكه كثافت سريع الحركت وتقبيلا از زمان بروج اثنى عشر را طى كند و در بعضى نسخ اورا ذو العرف خوانند بضم عين مهمله يعنى صاحب يال ويعقوب بن اسحق كندى گفته يعنى خوشه خرما اما حربه دهره يلا مانند دراز و دفام ذو منسوب است بعطارد و كندى گويد اوراشاخى باشد مدور مثل شاخ گوسفند و ذو القرن عبارت از وست و منسوب است بقمر اما طبغورد ورسنه مانند زشت و بيران در كمال بطو باشد اما علامت صبى و طيحا بانست كه دود در ما حوشان ظاهر شود از منطقة البروج و جسمى از آنچه گويند بطريقى كم سفيد و با نور است وطى يا از آنچه گويند كه روى بلا مانند زشت ديد ار مار شى مدور و بزرگ اما چه حاسب بيكا گويد كه بطلميوس اورا صغير نكرده اما بغود نسخ اهن بلا مانند بزرگ و قبيح المنظر و اورا دم باشد از طرف پيش و بر طبيعت زحل است و كندى گويد اكبر است يعنى سرخ رنگ واورا دنبست طويل از جانب پيش و حاسب بيكا گويد يك صفت ديگر است كه اورا ذو الذوائب گويند مثل كوكبيست كه اورا دو شاخ است

از طرف مخالف و بر طبيعت زحل است لكن اعمى گويد كه مايل بسواد است و حاسب گويد يك صفت ديگر است كه اورا ذو الذوائب گويند كه احمرى است مايل بسواد او شاخ بذاذه موسوم است با بود لون او مثل لون دود است مستدير الشكل و كندى اورا ذو الذنب خوانند و گفته كوكبيست ذو عرض صغير و بطرف او دو شعاع است و بر هر تقدير بر مزاج زحل است مقصد چهارم در تاثيرات ذوات الذوائب اكثر الحكماء اين فن بر اين اند كه هر كدام از ذوات الاذناب بر مزاج كوكب نحس اند از بسيار است تاثيرات رديه دهد و هر كدام كه بر مزاج كوكب سعد نيز روى الاثر نباشند بلكه سعادت دهند چنانكه معلم اول ارسطاليس در صد فصل اسكندريه فرموده الكواكب التي تسمى ذوات الذوائب تسع علامات الكواكب السبعة منها خمسة تشبه المزاج بالخمسة المتحيرة واثنتان تشبهان بمزاج النيرين وبالجملة يدل على تغيرات تظهر واحوال في العالم كله وتشهد الا ما كان منها شبيها بمزاج النحوس يدل على تغيرات الى الفساد والشر و صاحب كفاية التعليم گويد كه بيشترين بر آنند كه آن دو ستاره كه منسوبند بمشترى و زهره دليل خصب و خير اند و مرا استوار نمى آيد مگر آنكه روشن تر باشد اثر او اندك تر باشد براى آنكه هر چه مى ديدم همه بلا دليل شر و قحط و مرگ بزرگان بود چنانكه در آخر عهد سلطان يحيى ديدم كه از جانب مغرب و در وقت سفر غور ديدم ستكينا با دار جانب مغرب بود و دو دليل شر بودند و چگونه نباشد كه ماده همه بخار و دخانيست مشتعل بگردد و بخار و دخان غلبه خشمست بر طبيعتها و استيلاء امراض و مزاجها و نقصان آبها در كار مزاجها و غلبه خشم و سبب سرشكست و استيلاى امراض بسبب مرگ و نقصان آب بسبب قحط ابها

بکلام صاحب کفایه واکثری از متاخرین دراین استدلال بر عقده صاحب کفایه اینرا کاذب
انگار الاشعار غلبه خشم بر طبایع ولاة استیلای مریخ است که بسبب ظهور این علامات شده
میدانند واین سخن خالی از قوتی نیست **احکام ذو ذوابه وذو ذنب** ذو ذوابه وذو ذنب
اگر این کواکب باشند ونمایا از آفاق اردات دلالت بر دادوم خاصه که بسیار باشد وهمه
متفق اند که ظهور این علامت دلالت کند بر شر وفتنه وخرابی وقحط وقتل
اعاظم واشراف وتاراج وبیماریها ووبا وطاعون وکثرت حریق وخشکی آبها وزلزله
وخسف وفساد نباتات واحتراق مواضع وانواع شداید ومحن وکثرت مصایب
وآفت ومدلولات آن برجی که دران برج ظهور کند وآن مملکتی که بر سمت سر ایشان
باشد ودوام اوآر از هر جهت که باشد خرابی مملکت در آن جهت وگویند لشکری بیگانه از آن جهت
بیرون آید وخرابی وفساد کنند وخروج خوارج بود ودر ستهام هندی گوید که ذوات
ذوات الذوائب ظاهر نشود الا بلیات عظیم مثل جوع یا حرب یا انقلاب پادشاهی
وکثرت رزم ومقاتله ودر شمال رق ومغارب عالم وقال بعض العلماء اذا ظهرت ذوات الذوائب
وضاقت علیک الممالک الا بلد هم تبدء فیه الفیاذرک ونیطلمیوس گوید اگر ذو
ذوابه سیر کند خارج از مواضع دربا باید وقصد اقلیم وولایت کند واگر سیر نکند هم
از آن اقلیم برخیزد واگر از جانب مشرق این کوکب ظاهر شود اثر او زودتر
باشد واگر از جانب مغرب دیرتر اثر کند وباید ارجو ______ خواجه نصیر الملة
والدین الطوسی قدس سره در شرح ثمره بطلمیوس فرموده که اگر ذو ذوابه از طرف مشرق
سیر کند سیر او بجهت مغرب باشد واگر از طرف مغرب سیر کند بجهت مشرق **احکام وقوع ذوات**

الذوائب در بروج اثنی عشر حدوث ذوات الذوائب در برج حمل دلالت کند بر هلاک ملکی
در دیار استیلای شرور ومردم سفله وحرب میانه فرماندهان وپادشاه روم را بلیه
عظیم رسد ودران مملکت اضطراب ونکبت شیوع یابد ودر زمین ترک قحط شود
وشدت عظیم در ولایت حجاز ویمن حادث گردد وکثرت درد چشم وسرو قلت
حرارت وافراط گرما در تابستان ومرگ گاو وگوسفند ووفور زر وسیم وفتنه وحرب
در زمین فارس وعراق پس اگر ظهور او در مشرق باشد ذلت مردم بود وکثرت عداوت
میان اهل فارس ونواحی آن واگر در مغرب بود مکروهات بپادشاهان وقتال در
در نواحی مغرب دست دهد وکثرت امطار وتموج باشد وطغیان آبها وعلماء هند گویند
که اگر در میان لشکر ظاهر شود دلالت دهد آنکه بر حرب صبر نماید کشته شود **حدوث ذوات الذوائب
در برج ثور** دلالت کند بر سقوط میوهها وشکوفهها از درختها وخشکی گیاهها وکمی سرما و
وادجاع وامراض یابسه از سبب حرارت که در دواب خاصه گاو ودر انقطاع منافع
ومعادن وفساد وزراعت در زمین ترم وخرابها در کوه پایهها وقربت آن وقلت
عمارات واشجار ووقوع قحط وارجیف در ولایت روم وامراض در مملکت عراق
وسایر بلاد دیگر پادشاه علما دراو متمکن باشد پس اگر ظهور او در مشرق بود مخصوص ملوک باشد از اذا عبا
وطاعون در خلایق ودوام آن در سنین متقاربه وکثرت مرگ در گوسفند واگر در مغرب باشد
بسیاری باران بود وحدوث کثرت شر وقلت خیر وظلم خوارج **حدوث ذوات الذوائب
در برج جوزا** دلالت کند بر خشکی هوا وکثرت سموم در بوادی وفیافی ونقصان میوهها
وبسیاری مرگ وجوع ومرض ودام وطیور ووقوع وبا وهلاک اطفال وکثرت اسقاط حمل

و بسیاری زنا و وفور انقضاض شهب و حدوث صداها از آسمان و کثرت رعد و برق و عروض
آفات در حاکم مصر و پادشاه روم و اگر در مشرق ظاهر شود بعضی دهات از درجهٔ اعتبار و مراتب جمعی
ساقط کردند و حدوث طاعون بود در بلاد مغرب و اگر در طرف مغرب ظاهر شود کثرت جلاء وطن
باشد در ولایت فارس و نوحی آن و وفور امطار و طغیان آبها و مضرت ازان و اگر مقارن
بجرانی باشد حدوث قتل و غارت بود و بادهای شدید وزیدن گیرد حدوث ذوات الذوائب در
برج سرطان دلالت کند بر بسیاری باران و هدم و مرگ مردم ازان و کثرت حروب و اراده
دماء و قطع طرق در جهت شمال و مملکت روم و بلکه یکی از فرزندان حاکم خوزستان
هلاک شود و خونریز در اندک فرصتی از عقب رحلت نماید و حدوث خوف و بیم و ظهور ملخ
و نقصان زراعات و افتادن کرم در حبوبات و اثمار و قلت ماهی و اگر در طرف مشرق
ظاهر شود رعیت اطاعت ملوک و حکام کمتر کنند و کثرت غم و هم باشد و ارزانی سرخ بود و اگر
در طرف مغرب بود فتنه و شور در میان پادشاهان قایم گردد و بعد ازان باصلاح آید حدوث
ذوات الذوائب در برج اسد دلالت کند بر قتل میانهٔ ملوک و حدوث علامت عظیم در هوا و تنگی
آبها و در نواحی مشرق و ظهور مرگ پادشاهی و افتادن مردم شریف ازان طرف و عروض درد چشم
و اگر در مشرق ظاهر شود کثرت اضطراب و وقوع قحط در مغرب و اگر در مغرب ظاهر شود بسیاری
باران و وقوع برد در نواحی شمال و ضرر مردم از سباع و کلب و خرابی خزاین و اموال ملوک
و افتادن کرم در گندم و سایر حبوبات در اقلیم بابل و خروج شخصی وقوع یابد حدوث ذوات
الذوائب در برج سنبله دلالت کند بر حدوث آفات در زرع و خشک گیاه و اوجاع در مردم
و نقص در ارحام و بطون و اسقاط حبالی و حیوانات حقیقی و کثرت قروح و امور و ظهور جور و ا...

دوراتن

المیزان من البلدان له الروم و طبرستان و بلخ و هرات و بعض بلاد الهند و المصر و بخارا و جرجان و بعض بلاد الحبشه
و سیستان و کابل و کرمان مع عطالو و بعض الفارس و العقرب له الحجاز و بادیة العرب و نواحیها الی الیمن
و قومس و بابل و بربر و سموات و هی ما بین الکوفه و الشام و بلاد السودان و ناحیة طوطوس الی حد البصره
دولت و نعمت اهل بوسات و نقل ایشان بالضرورة از وطن اگر در مشرق ظاهر شود حدوث شدید
در نواحی فارس و کثرت نزاع در ان مملکت و اگر در مغرب ظاهر گردد حدوث قتال شدید بنواحی
عراق و کثرت میوه‌ها ظهور ذوات الذوائب در برج میزان دلالت کند بر فساد میوه‌ها و حدوث بادهای شدید
و مرگ پادشاهی از ولایت مغرب و کمی شیر چهارپایان و کثرت وبا و نقصان باران و کمی آب رود
خانه‌ها و ظهور خوارج و لاحق شدن دزدان و مفسدان بایشان و حدوث حمیات مطبقه
زمستانی و غضب پادشاه و شدت جور فرمان دهان و حدوث مرگ در میان رؤسا و اشراف
و رکیکی خونها و انقطاع تجارتها و مخالفت غلامان با صاحبان و خداوندان و خشکی گیاهها
و اگر در مشرق ظاهر شود آفت بعضی از ملوک عراق بود و اسقاط ایشان و فتنه در بلاد روم
و ولایت مصر و موصل و اگر در مغرب ظاهر شود حرب باشد در نواحی خوزستان و اهواز و عراق
و مرگ بعضی از ملوک و فوت میوه‌ها ظهور ذوات الذوائب در برج عقرب دلالت کند بر کثرت
برف و ظلمت هوا و تندی تگرگ و تلف شدن میوه‌ها خاصه نخل و بسیاری رطوبت و باران
مضر و با وجود این آبها نقصان کند و کمی آب رودخانه‌ها باشد و کثرت وبا و موت در اطفال
و زحمت زنان بسبب عسر وضع حمل و عروض وجع مثانه مذاکیر و درد نشیمن و نزاع میانهٔ ملوک
شمال و مغرب و غضب بعضی بر بعضی و کثرت فتنه و حروب و خروج کردن اهل فتنه از
لشکریان بر سلاطین و حکام و اگر در جانب مشرق ظاهر شود سلامتی اهل عراق و بابل باشد
و قلت موت و راحت از اضرار سباع و کلب کلبی رسد و اگر در جانب مغرب بود ظهور
ملخ بود لیکن کم ضرر باشد ظهور ذوات الذوائب در برج قوس دلالت کند بر شدت حرد و هلاک
در دواب و وحوش و اختلاف رای‌های مردم و تشدد ملوک بر عوام و حرص ایشان در جمع

نکوهن اموال و ذلت رعایا و ارتکاب سلاطین بظلم و جور و عزل کتاب و اهل قلم و اخذ
ایشان و خلیفه و خمول و ضیق بر ایشان و موت اشراف و مرور رفیق کثیر عظیم الشان در ولایت
شام و مرگ یکی از ابنا ملوک و نقصان دواب در اکثر نواحی و حدوث طاعون در اراضی
بابل و بغداد و موت یکی از حکام انجا و قحط در ولایت فارس و قلت حمل اشجار و اگر در جانب
مشرق ظاهر شود موت یکی از ملوک باشد و ظهور قتال و خوف و کثرت دزدان تا مدت سه ماه و ضیق
غلات و ثمرات و اگر در جانب مغرب ظاهر شود سقوط وضع حمل حبوب و کثرت خوابهای پریشان

ظهور ذوات الذوائب در برج جدی دلالت کند بر وقوع خوف و ترس و وسواس و جنون
و صداع و علتها که باعث ضعف دماغ است خصوصا در کوه پایها و کثرت قحط و غلا و تنگی
و شدت سرما و برف و نقصان فواکه و بقول و مرگ و فقدان خاصه بز و بز غاله و قطع سبیل
و کثرت دزدان و خرابی کاروان و خرابی اهل دیانت و ارباب تقوی و ورع و مرگ صالحان
و فساد در رجال و حرب میانه پادشاه و کثرت بلا و خوف بنواحی مغرب و جنوب و ولایت فارس
و انتشار کذب و زنا و فتنه و اضطراب در ولایت خراسان و اهواز اگر در جانب مشرق
ظاهر شود نکبات بعضی از بعضی فرمانروایان رسد بسبب دعاوی و شاید که بهلاک منجر شود و کثرت
باران و برف باشد اما ضرر کمتر باشجار رسد و اگر در جانب مغرب باشد کثرت قتال و از زلزلها خرابی
شود و بسیاری از بناها ظهور ذوات الذوائب در برج دلو دلالت کند بر حدوث مرگ و طاعون و علتهای سخت
خاصه آنکه بجذام منجر شود و حدوث قتل بسیار در نواحی مغرب و جنوب و از زلزلها شهرها و بناهای
عظیم الشان در طرف مشرق خروج کند دیگری بطلب ملک و گویند شخصی ضعیف و کم ثروت
و کم قبیل البقه باشد و بعد از آن کثرت و فتنه و قتل شود و جمعی کثیر بمرض طاعون فرو روند

وحدوث رعد و برق و ظلمت هوا باشد و قلت مرغ و ماهی و اگر در جانب مشرق ظاهر گردد
کثرت از زلزلها باشد خاصه که شمس نیز در آن برج باشد اگر در جانب مغرب ظاهر شود از جیفه و جرب
باشد در سواد عراق و خرابی زراعات اما در بعضی مواضع ظهور ملخ باشد ظهور ذوات الذوائب
در برج حوت دلالت کند بر هلاک بعضی از امم و وقوع شبهات در مسائل دینیه
و انتقال مردم از ملتی بملتی و قتال میان اصحاب مذاهب و وقوع خلاف و فقر و
مکروه و بلا و انقطاع منافع میاه و خروج اشرار بر اخیار و قتال عظیم بر جانب ممالک
و بیرون آمدن جمعی از اطاعت پادشاه و ظهور عجایب و احراق مواضع و اسیر شدن
عیال و اطفال گروهی و ظهور اختلاف و ناله و فریاد در میان مردم و آفت ماهیان
و سایر حیوانات آبی و اگر در جانب مشرق ظاهر شود اضطراب احوال بعضی از ملوک باشد بسبب
لشکریان و خروج ایشان از اطاعت و فرمان برداری و اگر در جانب مغرب ظاهر شود
غم و هم در میان مردم شایع گردد و حدوث طاعون و مرگ مفاجا سیما در جانب مغرب
و شدت تنگی و شکایت خلق از کثرت باران و مدود انهار و دوام این تاثیرات تا سه سال
باشد احکام ذوات الذوائب در منازل بروج اثنی عشر بقول علماء هند اگر در منازل حمل
ظاهر شود از جهه مغرب دلالت کند بر ظهور دشمن در آن ناحیه و وقوع فتن در ممالک روم و گویند
در دواب و گویند هر کس از معرکه حرب بگریزد نجات یابد و هر که صبر کند کشته شود
اگر در منازل ثور ظاهر شود از ناحیت مغرب دلالت کند بر هلاک بسیاری از زردوشتیان
در جمیع نواحی عالم فساد در مردم و تباهی در زرع و نباتات در حین ظهور در سه روز
موت فنا و حدوث هم و غم شدید در اشراف و وقوع حرب و حصول در میان

اوسط الناس و ملوک ظهور و مبیت فتنه در عالم و غرت اهل کرم و کوینداران
تا هیچ یار نباشد و اگر در منازل جوزا ظاهر شود از جهت مغرب دلالت کند بر حدوث
فتنه ها پنهانی در میان عوام سیما رؤسا و اشراف و اگر در منازل سرطان
ظاهر شود دلالت کند بر کثرت باران و جوع و غلات و خروج بادهای عظیم ایشان
از ناحیه شمال و ازدیاد قوت و عظمت هیبت و وقوع خلاف در میان عوام و اگر در منازل اسد
ظاهر شود گویند حادثه مثل عمودی باشد از آتش دلالت کند بر حدوث آفات در حیوانات
و امصار و اگر در منازل سنبله ظاهر شود از ناحیه مشرق دلالت کند بر کثرت زنا و سقوط
وضع حمل و بسیاری حروب و جراحات اعضا و صدور خیرات و برکات از ایشان و حدوث
سکنات در جانب مغرب و نواحی بربر و عراق و امصار روم و اگر در منازل میزان ظاهر شود
در جهت مغرب دلالت کند بر بسیاری اشتر و الاغ و وبا بود و اگر در منازل عقرب ظاهر شود دلالت
کند بر صلح حال سلاطین و شجاعت امور ایشان شود در ناحیه مغرب و از اقالیم اشراف
و فتن در میان عوام و کثرت غم و خوف اهل صناعت و مبتلی در زنان و عموم سفیه
کهن و ورزش آنکه و بیرون شدن ملک و اگر در منازل دلو ظاهر شود دلالت کند بر حروب و ضرر
در جانب شمال چنانکه بر بلدها و امصار آن ناحیه اثر فساد رسد و جلدی و ظلم کنند و ولات
بسیار باشند و ظاهر شدن این آثار ربع باشد و اگر در منازل حوت ظاهر شود دلالت کند
در میان اهل مغرب و سکان اقالیم بر جور ارکان دولت و صدور فساد و کثرت شهید شود
ظهور صاعقه و جرار تنبیه مستبهام ضمنی گوییم اگر ذوات الذوائب در منازل
در برج های آتشی ظاهر شود دلالت کند بر قحط و مصرف در حیوانات و قتل و اگر در برج های خاکی ظاهر

کهوف و ماها در زمین مصر و بهر رسد و اگر در برج های آبی ظهور کند بر عادی در اشیا ظاهر شود
و فزع و خوف با بعضی از کشتی نشینان رسد و اگر در برج های هوائی بود در عالم قتال و فتنه
بسیار حادث شود و نکبت اهل حصون و صاحبان قلاع تنبیه دانستن درجه طلوع
این کواکب معتبر است و اختلاف منظر این نیز بسیار است مگر بعضی از آن ذوات
الحلق در مطلوب فی الجمله که بعد رسد لا معرفت درجه طلوع و غروب و قمر آن
سهولت میسر است تقریبا و درجه در حال رویت بر دایره افق یا نصف النهار رصد شود
کلام کیفیت علمیه آنکه و صاحب کفایه التعلیم گوید بعضی از علما گویند اگر خواهی که کوکب
ستاره کان دم داری بر تقویم آفتاب یازده برج و ده درجه بیفزای پس از جمله
دوازده برج های فلکی اگر کم باشد آنکه حاصل آید موضع سال است و برای آن
حفظ نمایند این عمل اعتماد ندارد زیرا که برهانی نیست بر این جار ذوات و منع
بر موضع کوکبی که در غیر طرف صاحب آفتاب ظاهر می شود و می آید الا در وقتی کوکب
آفتاب و اول قوس تا نهایت ده درجه و حال آنکه این کوکب در طرف سایر غیر
این اوقات بسیار ظاهر شده از کلام کیفی دیگر که آنست که اگر خواهی که وقت ظهور آن را
بنگری از فرق آفتاب و عطارد در یک قبه باشند اگر میان ایشان آفتاب
در جهت باشد از وقت ظهور ایشان است و اگر به هر دو یک ماه بیست و هفت است
مواضع این کواکب و در مطه است این موضع اتفاق می افتد الا در وقتی که آفتاب در میانه هفته درجه
در جهت حمل باشد و آن نادر است و بسیار مواضع سبعه سیاره محسوس است و این
نیز نعیه است کواکب مستوفی و مختصر است احکام ظهور سایر ذوات الاذناب علی سبیل الاجمال

خاطر ... [illegible] ... نمی [illegible]

لا شهاب چنین اربعه که کهند بادها آید از آن کهنه و اگر از جهات مختلفه بادهای مضطرب وزیدن
گیرد از همه جهت و اگر آتش ظاهر شود بزرگ بطرفی از طرف شرقی البته بزرگی در آن طرف ٩
فرو رود اما شیرکی در شرح المحقق علامه طوسی قرس بره و در شرح ثمره ابن الملک فرموده اثر
بزرگ خشک بخارها باشد و اگر از کهنه بود دلالت کند بر صورت باج [illegible]
چه بادار و فانی باشد و مرتفع بود و بطبقه زمهریر برود و بود و نیاید آید و چون در همه جهات
باشد دلالت کند بر نقصان آبها و اضطراب هوا از همه جهت و نقصان دنیا است
بر آنکه لشکرهای مخالف و [illegible] لشکر و ملوک را زحمت رسد و آن از سبب تغیر
مزاج ایشان است و استیلای قوت غضبی بر مزاج او بر حسب تعصب طبیعی حرب بود
و لشکرهای مخالف عقیده جمهور [illegible] باشد بسبب انحراف مزاج ایشان از اعتدال
و ابو معشر گوید که موت ملوک [illegible] ملوک و علما و اگر در برج ملوکی ظاهر شود صاحب آن
برج از مکان قوی ظاهر شود دلالت کند که از ناحیت مملکت بعضی منازع پادشاه شود هم از آن
آن پادشاه باشد و معروف و مشهور بود [illegible] و اگر ناظر باشد [illegible]
[illegible] اما استعداد [illegible] قوی [illegible] دلالت کند
[illegible] بر او [illegible] ملوک کند [illegible]
لا عمود و لاوق احکام [illegible] بزرگ لشکر [illegible] لا انار دلالت بر هلاک [illegible]
و خروج ملوک و تغیر [illegible] امور فاحشه [illegible] و معظم [illegible] دست او باشد
اما حربه دلالت بر قوت دشمنان [illegible] و کوکبه اگر در طرف شرق ظاهر شود دلالت کند
بر [illegible] ملوک آن طرف و تهیج حرب میان ایشان و اگر در طرف [illegible] حکم همان باشد

در نظرف

در آن طرف بینه در اوایل ذی الحجه سنه هزار و [illegible] هجریه حرب در طرف [illegible] ظاهر
گردد و در برج سرطان در دار السلطنه قزوین بعرض پادشاه رسانیدم و ضرر این علامات
بحکام و ولاة ماوراء النهر خواهد رسید در ولایت عرب [illegible] است
مملکت است آن [illegible] از قوت سپه [illegible] عرب [illegible] و اولاد
[illegible] الکبری [illegible] شد [illegible] لشکر او [illegible] جهت
قلعه محکمه از ولایات خراسان [illegible] ولایت ماوراء النهر [illegible]
شد [illegible] پادشاهان قزاق بطرف ترکستان [illegible]
لشکری عظیم [illegible] بعضی را [illegible] جهات [illegible]
آتش [illegible] علم [illegible] پایان [illegible] قرقز [illegible]
[illegible] اما مصباح دلالت کند بر قحط در زمین فارس و بابل
و بلاد عراق و وقوع قتال و حدوث حریق در طرف شرق و [illegible] در ولایت
و عراق مواضع کثیره در مملکت مصر و نوبه و [illegible] ارض مغرب لا قصعه دلالت کند
حروب و تشویش است و وقوع [illegible] بعضی بزرگ عظیم الشان لا او جه علامت عظیم الدلالت
دلالت کند بر [illegible] و هلاک [illegible] و عطا [illegible] اشراف و تغیر و تقلب امور و سلطان المحقق [illegible]
[illegible] چون ذوالحجه [illegible] در طرف شرق اگر در [illegible] دولت پادشاه
[illegible] بزرگی [illegible] پادشاه [illegible] و اگر در [illegible]
[illegible] وزیر [illegible]
تغیر امراض [illegible] حادث شود [illegible] لا دردی [illegible]

و خلاف هوا الاطیفور دلالت کند بر فنا بسیار رود با عظیم سیّما بناحیت مغرب
تا مدهی و محیری گویند در ناحیت دولت ظاهر گردد دلالت کند بر قحط و در بحر دریا
و تزاید بطالت این سیّما مشتری در سرطان یا عقرب یا حوت بین تاکنود علامت کثرت دلالت کند
بر کثرت وقت و ثمرات و هلاک عظیم و شرف و غیر تاکنود بطلمیوس گوید دلالت کند بر حروب
و فتن و موت در اقلیمی آنرا غنیم ذوابه دلالت کند بر قحط در ناحیه ظاهر شده نبینه
بطلمیوس گوید اگر لون این کوکب سیاهی و ظلمت باشد دلالت کند بر جنگ و کثرت بارم
در بیابان خاصه در آنجا که کوکب ظاهر شده و ظلم و جور سلاطین و جلاء وطن خلق و دوام
آن در فزون کثرت و قلت آن باشد و اگر لبقیه سرخ باشد دلالت کند بر قحط و غلا و مرگ و اگر
زرد گراید دلالت کند بر حزن و رنج و کثرت هرج و مرج و خرابی ها و اگر سبزی گراید
کند بر ارزانی و فراخی سال ثلثه اکثری از اکابر این فن بر این اند که هرگاه یکی از ذوات
الذوائب در طالع صاحب طالع یا برج او یا کوکب یا برج قسمت خاصه بعض جد یا مقارن
للات این سوت با بعض باشد دلالت کند بر صدور افعال عظیم ازان باشد و مضرت یا فتن
در استیلای خوارج و انواع شدائد و بسیار کند و بهلاک منجر گردد و اگر این اوضاع در ثبت
طالع اوسط السماء بود دلالت کند بر کثرت جماعت و انواع ملک نا و بلایا ثبته
صحت ذوات الذوائب و الدوثان ها که نوع اند و سایر آن نیز ذکر یا فته کرده شد
لسبعه متحیره و ذوات کرم و ذوات الاذناب سه از وجود تست نیز از حسب ذوات
باشند و در مقارنت قمر از جهه مجموعیت حیثیت ست و ذکر از رس یا بیت است تحطیط عزم
لیس مرس کلاسه ذو ذنبه کم نیابند و حرکت آن را متشابه و متکلمی قرار داده اند
چنانکه هر یازده روز

چنانکه هر یازده روز بیست و چهار ساعت قطع میکنند و سبب آنکه این قسم در این ایام بسی کم
و در بعضی از افراد ایشان نیز این اثر گشته طایفه از اصحاب این علم مثل ابن فرغانی
طبری را اشتباه شده عقیده چنان کرده اند که مکان این کوکب نیز کره آتش است و ازین است
دخانی نکوین یافته اند و این ظن خطاست چه بعضی از متاخرین که ره ار ابحلکه فوق فلک
عطارد و فلک شمس کرده اند مقصد پنجم در ذکر تجارب متقدمین و متاخرین این فن از ظهور ذوات الاذناب
در بعضی از کتب طبیعی بنظر رسیده که در زمان مسیح علیه السلام گیتی و آتش مضطرب در جوانب
شمالی ظاهر شد و ظلمت عالم را فرو گرفته چنانکه از نیم ساعت روز تا شب هیچ چیز بدیدار نبود
شبیه کاه طبری مسحق و کلمات بدو متتبع از تاریخ دانسته بعد از آن بوارج حادث شد
و جنگ در دیار بابل بسیار تا آنکه پیغمبر ما صلی الله علیه و آله و سلم مبعوث شده مزاج عالم را
بتعلیم حکمت صورت ساخت ثلثه و آنچه از ارشاد حضرت رسالت علیه الصلوة و السلام روایت
میکنند چنین است که بیست سه روز چنانچه ذوذنبه در بین ستارگان بسیار چنانکه
... از در حضرت ... در آن بحث و ... بقیه آیت الکبری
آن زمان یاد آورد قصیده را و آنکه علیه مابین کوکب بسیار ستارگان معروف گذار
شده و دلیل فنا و عالم است و اگر باشد عظیم تر تا خراب آن و جنگ و نیز ستارگان معروف
بر قرار باشد همه ابیت که چشم در ایه بر میان آن بعضی را یا افلاک جهان عالم که در آن چناه
صلی الله علیه و آله و سلم قائم شده هر روز قحط شده و دیگر حوادث شهور است روزی برزد
ثلثه هر روز نیز از بعضی روی یکجا امده این قبرلات با هم سه هر ... ه در بالای ملک
عظیمی ظاهر شده در بالای جبک از ضعف شه چه هیچ ل از ... او کمتر ه در آن ... در شق

زلزله و کسوف و نیران و حمرت های بحریه و بادهای مظلمه و غیر ذلک روی نمود و اوّل آنها
آنست که روز پنجشنبه دهم شهر رجب سنه ۲۳۲ دویست و سی و دو هجریه قبل از ظهر جنوب مغرب کلّی
تغییر یافته ماه و چهارده روز علامتی ظاهر شد که هیچکس مثل آن ندیده بود و قبل از آن و بعد از آن
دیده نشده و آفتاب طلوع کرد و در بعضی مشرق شیر بر آسمان ... خاطره لطیف قرص او ظاهر بود
و هر چند آفتاب مرتفع می‌شد شعاع و بیاض او را داشته ادعی با قریب نصف النهار و بعد از آن این
حالت زایل و مشاهده بود تا در مغرب **ایضاً** روایت شده در شب یکشنبه بیست و نهم
رمضان سنه ۲۳۳ دویست و سی و سه در آسمان حمرت عظیم شده بعد از آن شب با آتش متّصل که گویا
فانحه فرو کشیده شده و بعد از آن منقسم به دو قسم شده قسمی بطرف مشرق و قسمی بطرف مغرب
و بعضی مورخین از آتش با شعاعی شبیه الحمره ساطع می‌شد چون مردم مشاهده این امر نمودند روزه
در جزع و فزع بودند **ایضاً** روایت شده در رمضان سنه ۲۳۴ دویست و سی و چهار هجری قمر در برج
دلو قمر و شمس ظاهر شده هم او قریب بسط السماء سیاه و تمامی در آب در برج جوزا
نطاقی بود و قرب بابی شمسی مقارن و مردم او در برج جوزا تا منزل جمعه گشته بود هوا و جهه
هوائی غلیظ شدید حادث شد بر مردم که بکرات دیدند تا آنکه ساکن بود و هر صبح ناحوم
قمر و سایر کواکب حمله مرئی نمی‌شد و صدای مهیب های زلزله شنیع می‌شد و خلایق خوف
کرده اضطراب نمودند و از عقب ظلمت باران عظیم بارید و بعد از آن زلزله عظیم شد نیم بارت
قرار دست داده تا حرم و صدا و ... دو ساعت طول کشید **ایضاً** روایت شده
که در محرم سنه دویست و چهل ... عظیم های وزیدن کرفت و بعد از آن کیفیت حادث شده
بنوعی و نفس صادق بکردش و بعد از آن آتش روشن در روی فلک ظاهر شد و فرود آمد و گاهی کم میشد
دگاهی زیاده و یک شبانه روز بهمین نهج بر وهم در بار برف عظیم در بغداد و دیگر جاها
در آن بلد ... بود ... گرفتن سیلی عظیم شد و بعد از آن حمرتها ظاهر شد
در آسمان بر آن **ایضاً** گویند در سنه ۲۴۱ دویست و چهل و یک هجری انقضاض شهب متتابع
بسیار دست داد بنوعی که از فرط شب تا صبح از جهات مختلف کشیده می‌شد و آثار
این علامات آن بود که در دولت ... یافته ... احمد حبل
بلاد ... مردم ... و اکثر حوادث در عراق و خراسان شد
ملک ... و عمال حکام مبتلا شدند ... و از ... شد و باقی
آنکه ... بلاد ... مغرب ... حکام ...
مردم ... این اعراض ... هانید و دیگر در ولایت ... و اهواز
و فارس حادث شد **ایضاً** در سنه ۲۴۲ دویست و چهل و دو هجری خسف و زلزله در جهات الارض
در قومس و نیشابور و ری و جرجان حادث شد و در قصل آن در شهر رمضان ... صدای
هائل ... می‌شد و مرت ... صبح بود و مرت ... وقوع یافت ... اکثر
و هم در رمضان همین سال در ... زلزال عظیم حادث شد ... از
فرو ریخت و خسف عظیم دست داد ... و در و دیگر زلزله عظیم شد از
... شد و ... قبله کرد ... تمام بیران ... نفس اکثر مردم
بسیاری از آدمی و ... هلاک شدند و ... بغداد ... فرو
ایضاً در سنه ۲۴۳ دویست و چهل و سه هجری در ... مصر و مضافات آن زلزله عظیم شد
مساجد و عمارات ... عظیم رسید و حمرتی ساطع در آسمان حادث شد و ... زلزله

۲۴۴
کوکب ذو ذوابه در شهر رمضان سنه دویست و چهل و چهار ذو ذنب در مغرب ظاهر شده در برج قوس نزد اثر تیر

۲۴۵
تا وصل بنطح الحوت ایضاً در انقضای محرم سنه دویست و چهل و پنج هجری در اراضی عراق
بادی عظیم وزیدن گرفت چنانکه دریا از زور باد باز ماند و اثری از آن تا ... الیعش
تا قبه کشیده شد بنابه که مردم را کوفت قبل من قبل و بمصر رهنا آغاز کرد و در اول تموز
در روز جمعه عاشر جمادی الاولی سنه مذکوره زلزله عظیم در ولایت عراق حادث شد
در روز سه شنبه بعد از آن کوکبی ظاهر شده با عظمت و کثرت ضوء و طلوع ... ماه ... کرد شده
در ناحیه شمال تا وسط السماء برفت و چنین پاره از او جدا شده و از و بعد حال و ...
ضوء او منطفی شد و فرو در آن ظلمت شده تیره حادث شد و بادی صعب وزیدن گرفت
چنانکه مردم در مکمن‌ها از عصر چهارشنبه تا عصر پنجشنبه اقامت نمودند و بعد از آن آتش ... العیاذ
در اسنان ظاهر که گوید قاطع فجر بر داشت و بعد از آن تا مدت روز دیگر آتش عظیم در ناحیه
شمال ظهور کرد و از روی آن صعود نمود تا ناحیه قبله برفت و در راه ... در آن قری گشته

۲۴۶
و بقسم ملائی هر که مشاهده شده و در کبری سه شنبه ... ایضاً در سنه دویست و چهل و شش
هجریه در ولایت شام و انطاکیه و جزایر و بلاد عراق زلزله عظیم شد چنانکه ...
جماعت صد هزار کس بمیرد و جمعی از آثار این حوادث ... در سنه ... سوال
سنه دویست و چهل و هفت هجریه با عراق سیل کشیده و ... از شش ماه ... مرد
برابر البر ... ایضاً ... ماه ... غلات عظیمه ... ازو ضایع ... قرآن
و ... زیراه ... و ضایع و متعلقات ... و شهور ... اعداد
صاحب ذهن سلیم و دماغ قوی و مزاج صحیح اگر تتبع کند ... آن ...

...

۳۳۰

... در کتب نگارش تذکره ... در زمان ملک عباسی بنهور ... و ...
بعد ... زود ... ظهور ... از مشرق تا مغرب کشیده شده و بعد از آن
... او ... بکرات ... سیصد و ... رسیده و ... میان ... را
... ظهور ... آن قحط و وبا شده کبیر را ... در ... ایضاً ... اران
مصری که در ولایت قطاط تیرگی عظیم ... در وسط برج عقرب ظهور
و عظمت او در نظر دو برابر نصف جرم زهره ... و ... بود ... الی
روشن ... کوکب و شعاع او ... ربع شعاع قمر در روی زمین ... شده در اول ظهور در
او برج ... بود ... سه شنبه ... بود و ... ظلمت شده و چون عقرب برج
... و ... اسلام ... و ... عظیم ... آن وقوع
... کثیره روی در ... و ... شاه ... شخصی عظیم ... خروج ...
قحط و غلات ... عظیم شد و ضیق ... شد ... اکثر
... حکیم ... در کتب ... ابر ... در ...
و ... سلطان ... رقم ... برج ... و ...
عاشر ... کوکبی عظیم منقض شد ... انقضا ... ایضاً ...
... چنانکه ... عظیمه از او جدا ...
و قرب ... قطعه ... و بطرف خراسان و ... متوجه شد و از ...
... سه شنبه ... و ... و ... از ...
... تا نصف ساعتی بود و بعد از آن مفقود شد ... جمعی ... ملک

ه در طرف مشرق پیدا شده عظیم الشأن فرو رفت و این خبر بر قلب بطلیموس منعکس است
۹ در سلطنت محیی الدین محمد ظهور ذو ذنب تا این خبر فوت سلطان بیشتر از روم رسید در سنه کاتب
آل کرلون احد ابن ریف مصری در شرح صد کلمه بطلمیوس گوید که وقتی در مصر ذو ذنب
ظاهر شد و قریب یکسال برآمد سلطان محمد تغلق رسید و در هند بفقدان ملک و لشکر او
۹ مبتلا شد و در آخر سنه تاج الدین اکرم بخوارزم گوید که در سنه ثلث و هجری ذو ذنب
آنکه در خوارزم و ترکستان نشسته بود در ولایت ترکستان در روم ده ذو ذنبه پیدا آمد و میشد
و ظهور ذو ذنب تاریخ در عالم ظاهر شد و خلل بسیار در حشمه حوز حال ایشان
پادشاه جهانگیر هلاکو خان در حوالی مراغه ابوالعلم باقی و او گوید که در سنه سبعین و ست ۳۶۰
هجری در بحران دیرم ذو ذنب از مغرب ظاهر شد و حرکت کرد و ظهور آن تا بهار
۹ مدتی مکوتر باقی در میان اقلیم در ولایت انکار باقی شد و ظهور ذو ذنب یاد کرد
سنه ثمان رتبی گوید در روی کوهی در طبرستان تا عیسکه ماه ابی ازمان
جنوب پیدا شد و از کوه بهتان جانب اطراف ممتد ظهور ذو ذنب ولایت
کوهستان روی در جای پاینده و هجوم در جانب براکنده شد و ظهور او
و شد تمام بازرجوع کرد و او گوید که در روم بطبرستان که او قریب ارزق برابع شد
باشد کبوتری و نهایت فرو زان و باز میشود و بر زمین جاری و ظهور ذو ذنب تا لشکر
از جانب مشرق حرج کرده جایران در امر هند و کشمیر کرده باشد ظهور ذو ذنب
۳۶۲ سنه جیش و تاریخ در کتب بالا مذکور کرده در بیت و اهتمام رمضان سنه و خمس و دو
۹ هجری ذو ذنب در شرق پیدا شد و بعد یک سر و دو بعضی از آن دیده و بطرف تبت و بلاد

مرند و ارکان

سمرقند و ترکستان و فرغانه و کاشغر و ماوراء النهر و خراسان نمانده است و هیچ خود در
مسیحی با ظهور از هشتاد سال بازه روز از طرف جنوب بجانب برگشت آن بود که در شرق فلان
و چند بنا قایم شد و پادشاهان را انگشت رسید و هلاک شدند و قحط و وبا و ویرانی
آمد و چنان شد که پیاده در آن زمینها نرست و دیگر از پادشاهان ما نماند
کرکجه روی در ترکستان نهاده هونغی و ختای انگ را شد در آنها در سنه آمد
و نقصان در دیار فرو نشاند بر حرارت و نکرهای یکجانه در آخر سه هور ماوراء النهر خراسان
لشکر و ملوک و اکابر بقتل آورد و توانگران درویش شدند و در خراسان آن لشکر
که عراق از جیحون بگذشت و شهرها غارت کرد و دیگر بر فتنه ها و از لشکر باقی ماند
مشرق جمله با سید بازگشت و قتل و کشته فالی حال شد هر چند بود زلزله حادث شد
چنانکه در عمارات و ابنیه آن شهرها از نو نوز را بازید چشم در موضع دیگر تاریخ
شد تا و حالا در موضع شهر شده است ۹ سنه عبد الرزاق بن اسحق سمرقندی در تاریخ
مطلع السعدین مجمع البحرین و قضیه که امیر تیمور گورکان بقصد حرب قیصر روم ایلدرم بایزید
عازم الملک شد در شبی آن ذو ذنب ظاهر شد و مراد او رکابت تیمور اتفاق
بعرض پادشاه رسانید که صبح در بوتش روم نیست چه میخواهی این جلوس را بر
بر کرسید جناب صاحبقرانی مولانا عبد الله لسان زاده در فن احکام نجوم بیان
سمرقند تیموری جامع تمام دشت طلب کرده از او کشف را این امر نمود مولانا در جواب گفت
ه طالع این دولت در کمال قوت است و طالع ارب ستاره تیر شد و این علامت
چون در برج حمل حادث شده دولت بر آنکه قیصر بروم لشکر نخواهد کرد باکه در حال

حکیم فاضل محیی الدین مغربی از بعضی مردم فهمیده در حضور پادشاه و بزرگان گفت فرو خواهد
که هرگاه ذو ذوابه در برج حمل ظاهر شود پادشاه روم را بلای عظیم پیش آید و تحملات یاور
اضطراب در مملکت او پدید آید بنابرین جناب صاحبقرانی فاتحه خوانده و بر عزیمت حرب
قیصر راسخ شد و معامله بانجا رسید که قیصر را دست بسته به درگاه تیموری آوردند چنانکه
در تواریخ مسطور و در افواه و السنه مذکور است **مثله** در تاریخ حبیب السیر مذکور است
که ذو ذوابه در برج ثور ظاهر شد و منجمان از آن ناگفته که این علامت دلالت بر
یکی از پادشاهان ملک از اولاد پادشاه ... میرزا بایسنغر میرزا که پادشاه
خراسان بود رحلت نمود و سلطان ابو سعید از ماوراء النهر متوجه خراسان شده انواع
خرابی بولایت هرات رسید **مثله** در سنه ۹۷۸ نهصد و هفتاد و هشت هجری که این کمینه طفل
بودم والد مرحوم فقیر از جهت قران مریخ و عطارد در برج دهم طالع سال در برج حمل که
یکی از ذوات الذوائب ظاهر خواهد شد اتفاقاً در همان سال ذو ذنب در سمت
ظاهر شد و بعد از آن پیک اجل ... بسال شد و ... گذشت و انواع فتنه در ایران
روی نمود **مثله** در سنه ۹۸۶ نهصد و هشتاد و شش هجری که در خانه دهم طالع فصل حمل
مقارنه عطارد شد در برج سنبله و این کمینه با آنکه در آن وقت پانزده ساله بودم
بمردم اهل خراسان رسانیدم که یکی از ذوات الاذناب ظاهر خواهد شد و
نعمان پاشا ... ذو ذنب در مغرب ظاهر شد بر وجهی که همه از عظمت آن در حیرت
آمدند و قریب چهل روز بود است در شب سیزدهم رمضان سلطان محمد میرزا که پادشاه
حقیقی بود به ... برسند تا ... مشکل بود تا عالم ... طلوع کرد

ذکر تاریخ

وتخت و تاج سلطان محمد برادر خود گرفت و آن پادشاه بعجز ... داشت
ضبط ممالک و عساکر ... نمود تا ... شده ... لشکریان و ظلم ایشان
انواع خرابی به مملکت رسید رعایا پریشان و مستهلک شدند و سالها بیماری و قحط
و قحط و غلا روی نمود و ... از هر طرف ... بر جمیع مملکت او ... تصرف
لشکر روم و ولایت خراسان بتصرف لشکر اوزبک در آمد و ... جنگی ...
سالها ... رعایا و لشکریان ... و حرمت ... از دو سال
پادشاهی او ... در این عقوبت بودند تا آنکه آفتاب دولت ...
ابو المظفر شاه عباس الصفوی از ناحیه خراسان طلوع نمود ... و ...
دین و دولت را رونق ... مملکت ... از ...
امرا را تربیت نموده جهان را ... پادشاه است چنانکه ... دولت او ... مملکت
وفرحت ... ورعایا ... است ...
این معنی ... نوشتن تفصیل آن ... حاصل ... این ...
تا قیام قیامت ... **مثله** در سنه ۱۰۲۲ هزار و بیست و دو هجری
اتفاق افتاده ... شمس و عطارد در ... مقدم ...
حوت و قمر در مقابله ... این کمینه را ... تقاویم ...
نموده ... یکی از ذوات الاذناب ظاهر گردد ...
... در صبح دوشنبه هشتم ... از ... در جانب شرقی ذو ذوابه
در ... عقرب ظاهر شد و قریب چهل روز بود ...

بر این علامت زلزله بریان بهیچ دلالت کند الله اعلم بر گردشه وقت و فرو رفتن اعظم
و اشراف و بعمارت قارا رج و خروج لشکرهای بیگانه بجانب خصوص در ولایت شرق
مثل ترکستان و ماوراء النهر و نشه خراسان و طرف هندوستان و زمین عرب و فرود
رفتن شهرها بالتغیر و در ولایت بسیار رود و خرابیها و نقصان آب و در هوا نیلها و خشکیها
و کثرت بیماری و حدوث زلزله بسیار در بلاد مغرب طالع و بیماریها و امراض بلغمی اکثر
گشت بادانی و کرده کرش علامت چشم و باد دائمی علامت و جرب و حصبه و صداع
و عرق النسا و جرگرده و مثانه و اوجاع المفاصل و ضعف قوای جسم و عسر و جع و اوزار
و سایر امراض و آفات و در عمورتیه یعنی امراض لکه و انقطاع آب و تلف بعضی میوه
در درختها و غیره خاصه خرما و زرد آلو و تا رو انگور و به و امرود و امثال ذلک بهار
و ضررها همچو ابر و رعد و برق و حرارت نیز و در وقت افزون آیات باشد و سایر
ممکنی در آن بر سر ابر خوره و راز بیابان وارد و علامت و صاحب دان در بادر حرکت
آمده هر بحرها نیز فتنه و فساد زیاد و کشتیها از بادها بر خلاف شکسته گردد و در آن
جای عیان بحر استیلا یابند و شایره میانه طایفه فرنگیه و لشکر روم جدال برخاست و هر دو گشته
بجنگ گرفته بودند و شکسته در ولایت روم اضطراب و انقلاب بسیار ابرو والله اعلم
از وقت ظهور این زلزله و ابتدا حالت کسیره فرت سال و نیم است اکثر این احکام بظهور
رسیده چه در ماوراء النهر چنانکه گذشت در حکام حرب واقع شد ظهور این تغیر بظهور مذکور
شد و بارزان و برفها و سرما و وسرماهای قوی بمرتبه شده اکثر محصول ضایع و فاسد
شده و اشجار را خاصه خرما و انگور را و میوه‌ها را و تلخ گذر و زرد آلو

واکثر

واکثر نیز نقصان رسید و بیماریها بسیار در حسم و حصبه و صرع و دوار و سرسام و غیره
در میان مردم شایع شده موت و هلاکت بسیار بر قوع امر رسید در ولایت دورا لمرز و اکثر
از بلاد عراق چنانکه حسب الامر پادشاه ظل الله کفش بخورد و هزار آدم در ولایت نیز زن
قحط شده بود و میانه لشکر روم و فرنگ مصاف واقع شد و فرنگیان غالب شدند و مکرر اتفاق
و قوع یافت قتال بسیار روی داد و زلزله متعدده در ولایت دار المرز و خراسان و عراق
اتفاق افتاد چنانکه فتح نام قریه از قرای کار رقاین خراب و ویران شده و که را رحمت
ان هر دو متصل الاملاک از ایران خورد و دیگر باشد الله اکبر فصل پنجم در احکام زجرات و دلالات
زجر بفتح زاء معجمه و سکون جیم بر نیع فال گرفتن است چه اکثر اعتبارات از کیفیت صفیر و گردش طیران
مستنبط بین و بعضی بر آن شده‌اند بسبب آنکه بعضی از علامات منسوبه حالات می‌خواهد یافت
خوف و بعضی منع و آزوده‌اش نیز آمده و زیرا که در حالات مهمیت امور جزئیه از علامات مشهور اثار
آمده فتح الفتوحات می‌آید حاضره مسافران و تجار رهروان امور اهل جهان بسیار از طوایف دیگر معتقد آن
چنانکه بسیار مشاهده کرده‌ایم در مقامات عمده را با نیرنگ علامات و نقوش انگشتان بتعبیر آن آگاه از
در میان عرب و صحرانشینان نیز این عبارات منظور و معتبر است چنانکه شاعر گوید نظم
واما اذا مرّ بی زجر الطیر و سمته خناج غراب اوتر تا بعضی معتبر است و ایشان را باور
بوده و قول متواتر شده و بنا بر آن پیشینیان باختلاف اقوال هر یکی حسب جهل بوده از آن
عجب نیست فی هر جزء از آن هم چنانکه اهل خبر گفته‌اند و میان اولاد این جمع براور اهل ...
خواهد تا آنکه ایشان در میانه ذریت و تفصیل خاطر نشان خاص و عام است هر جایی بتفعیل شاه دلالت
و دلالت معتبر است که در آن داد طلبه بن عبدالله نقوش آن دلالت نشان حاضر آن کلمه‌ای است

مسلم گوارا بود و مستمیل بود زنی حضرت شاه شهید ابا عبدالله علیه السلام مسلم ابن عقیل را
بکوفه فرستاد چون آن قوم بعد بیعت در حین غربت دیر ه سیار راه رو را صید کهف و ذبح
می نمود در حالت و دانش عرب را منتظر می نرجعت بود و چنین که صرفاً کا زهر را در علم ا ما
معلوم گشته هر صفحه تر که خوانده و از شهادت کرنیز بتفیع عرف مسلم شده و ایضاً در علم
نجوم مقرر است و چون کسی از منزل خود بقصد جایی بیرون آید اگر زغ از جانب راست او در آید و یک
راست رود آن نیز بر باب رفتن نیز و از طلب حاجت باز گردد و گرنه زاغ از دست
باز آن بخود راه برسد بود و اگر بر کشته قصد او آید صحیح نیز از آن در حال کرید و زاری
بسیار کو راه بر چنین از سبب آن ... از دو کس آمده از مراد و قصد رفت و داده الحذر از
عقوبت کرکس دیگر است عقوبت آن صعوبت فرزندان ما رستم و ... زرد
هر ... رسیده رعض از این جمله ها است و این مقولات از جنس شیخ هرا
در کتب معتبره مسطور است و مهروان مراد احکام هر این گونه از آنها که متعلق باحکام
باد و بارانست و در این فصل ایراد خواهیم کرد اگرچه بشرب شمه از آن بی اصطلاحات
مذکور شده از آن جمله گفته ایم که هر چون کو جراغها و ابرها بی دلیل که است آید چون
مرغابیان ها نباشند در هوا آن شبها بسیار طرف می کنند و خود را بر سر بر زنند
سرها و بال زدن و همچنین چون کلاغ سیاه بانگ بلند بزند و بر ما آید ...
و کاو زنگ کرده بکشند و زاغ و خروس خود را در آب اندازند بر او ... علامت باران
دلیل باران است و اگر عنکبوت بجری کرده و قسمت هر موم بزیره در دلالت
مستوره و مرتان هایش و ظاهر است و بادهای ابر دلیل و محبت تمام دارد و هر کمار دریا ابر

والله اعلم

و خوردن آنها هم تاثیر دلیل باران است و اگر وزغها را بر خود صبح از زیر زمین حرکت کنیم
خود را بروی زمین می آورد دلیل باران است و اگر وزغها بر جوی ... دلیل صحو و چون
مرغان بر خرمنها حرص و بسیار سعی با شند زیاده بر عادت دلیل شدت باران
و گرمی سرخ و از ... کرده و عوام ... چون از زیر زمین بسیار بیرون
آیند علامت ... بشنو و چنین در فصل ... زنبور بسیار جمع آیند بر بام ... بلند
و نزول بالین و محقق برحسب در رساله ... در ساله درخت ... از
بارندگی رشته آن دراز گردد و همچنین چون دراز گوش روی بمغرب ایستاده و ...
هر ساعت ... علامت دراز ... است و ... بوده
المتقین علامه طوسی قدس سره در حین سفر ... فرود آمده بود آنها ... کرده برکون
آسیابان دیده با ... خواهر ... لشکر ... در دو ... باران شد
... آن آسیابان را ... کرده و از آنها ... رسیده که علامت تر از این ...
معلوم شد که هرگاه دراز گوش ... درلش ... می اندازد تجربه نمی است
الحذر از باران می کند و اگر ... کرده ... از ... فارس ...
و اگر کودکان بلهو و لعب ... در ... شه و مشغول باشند دلالت کند بر ارزانی
و فراخی ... و گرفت ... باران و اگر ... اطفال ... رزینه و چوب ... شکننده
مثل آلات حرب برکت گرفته زنند با هم جنگ کنند یا بطرز لعب بر یکدیگر حمله کنند
و از یکدیگر گریزند و پوشیده و پنهان ... دلالت ... بر ظهور دزدان و قطاع طریق
و هجوم بر کاروانیان ... و اگر و ... کوه و صحراها ... سبب باران

کشند یا بسی از اسباب دلالت کند و در آن رحمت بود او را منفعت بود و زنان

نعمت دراز کند و اگر بیند که در هر شب باران کشند و بر او تیر باران زنند و اگر بیند روز

کلاغ در خطر آن پاک کند دلیل بر زن بود و اگر مرغان خانگی را یک یک کشته بود غم

و رنج از جهار رنج را در روی [illegible] دلیل ایمن یافتن بود و اگر در روی آب [illegible]

دلالت بر عزت و جاه کند و اگر بیند در وقت غروب پاها بر هم انداز و دلیل [illegible]

بود در ولایت [illegible] چون [illegible] صفیر زند [illegible]

[illegible] در حق [illegible] باشد در کرباس [illegible]

[illegible] اگر [illegible] کند [illegible]

[illegible] ازعقب کور [illegible] کند [illegible] مبالغه بسیار [illegible]

نظم [illegible] در کلیدان است [illegible]

[illegible]

[illegible] اگر [illegible]

[illegible] و اگر در وقت طلوع [illegible] کند دلیل [illegible] باشد و اگر در [illegible]

روز [illegible] کند [illegible] بود و اگر [illegible] کند [illegible]

[illegible] بود و اگر [illegible] کند [illegible] باشد

و اگر [illegible] کند دلیل [illegible] باشد و اگر میان [illegible]

[illegible] باشد

واگر با

و اگر بیند [illegible] و اگر [illegible]

[illegible] کند [illegible] و اگر [illegible]

[illegible] کند [illegible]

کنه و اگر [illegible] کند دلیل [illegible] و اگر [illegible]

[illegible] دلیل [illegible] بود و اگر [illegible] کند [illegible]

[illegible] دلیل [illegible] اگر [illegible]

[illegible] و دلیل [illegible] این کتاب [illegible]

[illegible] کتاب [illegible]

[illegible]

[illegible] صاحب [illegible]

[illegible] حکیم [illegible]

[illegible]

[illegible] کتاب [illegible]

[illegible] صاحب [illegible]

[illegible] حکیم [illegible]

کتب [illegible] حکیم [illegible]

[illegible] صاحب [illegible] صاحب کتاب [illegible]

سید محمد [illegible] شهر صفر المظفر سنه ۱۱۹۹

خاتمه

فصل در دوستی و دشمنی کواکب با یکدیگر عطارد و مشتری با اصل دشمنند و همچنین آفتاب و زحل و قمر و مریخ
دیگر هاوی دوستند و ...ل همه دوست و همه دشمن بقانون اتصال و ... دوستند و از
دشمن و ... باس دوستند ... گاه دوست و گاه دشمن و ... همچون ... وس ...
... وس دوستند ... باصل دشمنند و دوستی افتد کاهی بعارضی ... در کار ...
و ... پیوسته در مکر و خیانت بایکدیگر بباشند والله اعلم برهان الکفایه

فصل در احکام کسوف و خسوف ... مقدار زمان در تاثیر کسوفین ساعات آنها
بود و مستولی پس از آفتاب هر ساعتی یکسال آخاصه در برج ثابت و از قمر هر ساعتی یکماه
و تاثیر کسوفین در آن شهرها بیشتر بود که برج کسوفین بر آن دلالت کند و آن کوکب که تاثیر
کننده در کسوفین بود آنست که مستولی بود بر برج کسوفین و طالع و عاشر و اگر ... بود
آن ستاره خداوند برج کسوفین بود فرا پیش دارند پس آن کوکبی راکه ... کسوفین بود
پس آن کوکبی راکه شهادت بود اقربیت و آن کوکبی ... که در درجه کسوفین بود از
مشرق و آن کوکبی که مقیم بود از کواکب علوی و اما جنس حادثه در تاثیر کسوفین دلیل ...
از برجی آورند که کوکب کسوفین در وی بصورت آن برج و بآن صورتها که در ... از
کواکب ثابته از صور جهل و هشت گانه پس اگر در برجهای بود که بصورت آدمی بود چون
جوزا و سنبله و میزان و دلو و نیمه اول از قوس آن حوادث در مردم پدید آید و اگر
در برجهای بود که سرشاخ دارند چون حمل و ثور و جدی آن حادثه در گاو و گوسفند بود
و اگر در برجهای بود که جانوران آبی باشند چون سرطان و حوت آن حادثه در جانوران
آبی بود و همچنین اگر در برجهای جنبندگان زمین بود چون عقرب و یا برجهای سباع
وحشی بود چون اسد آن حادثه در ایشان بود و همچنین نگاه کنند در صورتهای

کواکب ثابته از صورتهای جهل و هشت گانه و همچنین اگر مدبر بعضی تدبیر کننده در برجهای
ارضی بود آن حادثه اندر چیزها بود که از زمین بروید و اگر در برجهای هوائی بود
آن حادثه در مردم و در حیوانات گاو و گوسفند و غیر آن بود و اگر در برجهای آبی بود
آن حادثه در حیوانات آبی بود و اگر در برجهای ناری بود آن حادثه در زر و سیم و معادن
بود و همچنین اگر مدبر در آن صورتها بود دلیل کند بر جانوران وحشی و عرض آن
شمالی بود دلیل بود بر زمین لرزش و خسف اراضی و اگر در این صورتها بود و عرض آن
جنوبی بود دلیل بود بر آمدن بارانها و سیلهای عظیم و همچنین اگر مدبر در برج اعتدال ربیعی بود
آن حوادث در میوه‌ها و ثمرهای درختان بود و در سبزها و چیزهائی که ... رسد و نو شود در فصل بهار
و اگر مدبر در انقلاب صیفی بود آن حادثه در میوه‌ها و چیزهائی بود که سود دارد در فصل تابستان
و اگر در اعتدال خریفی بود حادثه در میوه‌ها و چیزهائی بود که در خریف بکار آید و اگر در انقلاب
شتوی بود حادثه در میوه‌ها و ... بود که در فصل زمستان بکار آید و همچنین اگر مدبر
در ... از ... اعتدال ... و ... بود و اگر در ... از انقلابین بود
... و ... بود و همچنین اگر مدبر در برج ثابت بود دلیل بود که آن احداث
... بود و اگر در برج ذو جسدین بود دلیل ... احداث در مردمان و پادشاهان بود
و اگر در برج منقلب بود احداث در ... و ... بود و اگر مدبر در کسوف شمس
مغربی بود و در خسوف مشرقی احداث کمتر از آن جنس بود و اگر بمقابله ... در میانه ... از آن
جنس بود و اگر در کسوف شمس مشرقی و در خسوف مغربی عکس آن ... آن احداث بیشتر
از آن جنس پدید آید که مذکور شد والله اعلم

ش، النوع الثانی بحرها فاعلاتن مفاعلن فعلن فی وقایع تلک الشهر ...

[illegible]